



کی جی بی

در افغانستان

KGB IN AFGHANISTAN

Vasili Mitrokhin

نویسنده: واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی جی بی
برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب

کی جی بی در افغانستان

نوښته واسيلي متروخين، بایگان ارشد کی جی بی
برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب

انتشار به صورت کتاب حاضر: ۶ جدی ۱۳۹۴ (۲۷ دسامبر ۲۰۱۵)

ترتیب و صفحه‌آرایی: حزب همبستگی افغانستان

www.hambastagi.org

فهرست:

- ۱ در حاشیه نسخه چاپی «کی‌جی‌بی در افغانستان»
- ۳ نکته‌بی چند قبل از خوانش «کی‌جی‌بی در افغانستان»
- ۸ پایه‌گذاری حزب
- ۱۷ کودتای ثور
- ۳۵ کودتای ماه سپتمبر (سنبله ۱۳۵۸) حکومت صد روزه حفیظ الله امین
- ۷۰ کودتای دسمبر (۶ جدی ۱۳۵۸) «مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور»
- ۹۸ جنگ شوروی در افغانستان
- ۱۱۰ ناسازگاری
- ۱۲۰ تخم و ترکۀ کی‌جی‌بی
- ۱۳۱ دشمن شماره یک
- ۱۴۸ تصاویر تعدادی از چاکران روس که در کتاب نام گرفته شده اند
- ۱۵۴ ضمیمه: «کی‌جی‌بی» و «کی‌جی‌بی زادگان» در افغانستان

در حاشیه نسخه چاپی «کی‌جی‌بی در افغانستان»

از زمانی که قریب هفت سال پیش نسخه چاپ نشده «کی‌جی‌بی در افغانستان» به اثر جستجو در اینترنت بدستم رسید و ترجمه آنرا در وبسایت‌های «افغان جرمن آنالین» و «گفتمان» به نشر رساندم آرزو داشتم تا روزی ترجمه خود را به شکل کتاب در اختیار هموطنانم قرار دهم، ولی بنابر عوامل مختلفی این مأمول برآورده نشد، تا اینکه اکنون به همت رزمندگان حزب همبستگی افغانستان نشر چاپی این کتاب صورت نمود به خود می‌بیند. قابل یادآوری است که همزمان با نشر ترجمه اینجانب در وبسایت‌های یادشده در آغاز سال ۲۰۰۹، جناب احمد ضیا رهگذر ترجمه جداگانه و مستقل خود را از طریق وبسایت «افغانستان آزاد» به دست نشر سپردند و اگر شنیده‌ام درست باشد به شکل کتاب نیز بچاپ رسانده‌اند که این خدمت‌شان قابل تمجید است. ترجمه جناب رهگذر این امتیاز را دارد که حواشی و زواید ترجمه انگلیسی را که به نظر من نامرتب با موضوع کی‌جی‌بی در افغانستان بود نیز در بر می‌گیرد، چیزی که من از آن صرف نظر کردم، بنابراین ترجمه کاملتری است. جناب رهگذر برخلاف اینجانب به ترجمه محض اکتفا کرده پاورقی‌های اضافی توضیحی نداده‌اند. در مورد کیفیت و دقت هر دو ترجمه پژوهندگان در صورت حوصله و علاقمندی خود می‌توانند به نتایج خود برسند. همچنین دوست فاضل و ارجمندم جناب رحمت آریا «کی‌جی‌بی در افغانستان» را به زبان پشتو برگردانده و به زیر نام «کی‌جی‌بی په افغانستان کی» ابتدا به شکل چاپی و سپس به شکل آنالین در وبسایت «بینوا» به نشر رساندند که در پهلوی سایر ترجمه‌ها و پژوهش‌های تاریخی‌شان خدمت ارزنده و قابل قدرست.

نوشته «کی‌جی‌بی در افغانستان» جایگاه ویژه خود را در تاریخ نگاری وقایع چرخشی کودتای خونین ثور ۱۳۵۷ و حوادث متعاقب آن در افغانستان دارد چون منحصرأ متکی بر اسناد و گزارشاتیست که درین ارتباط میان سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ خورشیدی) به مرکز کی‌جی‌بی در ماسکو می‌رسید، ولی کتابی که به مفهوم دقیق کلمه از مراحل تدوین، انشاء، تحقیق و تدقیق، اصلاح و ویرایش گذشته باشد نیست. از همینروست که بی‌دقتی‌های زیادی را خصوصاً در نام‌های اشخاص و خلاهای مشهودی را در گزارش وقایع می‌بینیم. اما اینهمه از ارزش و اهمیت این نوشته بمثابه سند مؤثق تاریخی نمی‌کاهد. عیب بزرگ این نوشته شاید نپرداختن به پرسش‌های عمده‌ایست که تاریخ نگاران هنوز هم در پی یافتن پاسخ به آنهاست، مانند راز سر به مهر قتل میر اکبر خیبر که جرعه آتش افروزی بود برای اینهمه فجایع و بدبختی‌هایی که تا به امروز ادامه دارد. اما از طرف دیگر، بزرگترین ارزش این نوشته تثبیت انکار ناپذیر هویت عده‌ای از جواسیس و ایجنت‌های کی‌جی‌بی است که اکثراً یکجا با ذکر نام مستعارشان معرفی گردیده‌اند. درین ارتباط باید اضافه کرد که در اخیر نسخه چاپی انگلیسی لیست صد تن از ایجنت‌ها و مخبرین کی‌جی‌بی در افغانستان با نام‌های اصلی و مشخصات هویت‌شان

به شکل «ضمیمه ۱» داده شده است که در نسخه نشر شده انگلیسی این نام‌های اصلی و مشخصات هویت شاید بنابر دلایل حقوقی حذف گردیده‌اند (و از همین سبب لیست مذکور درین ترجمه گنج‌نیده نشده است). بنابران ازین نگاه پژوهندگان و عدالت‌جویان میهن‌پرست افغانی همچنان تشنه لب باقی می‌مانند که امید است به همت کوشندگان متعهد در آینده به این نام‌های حذف شده دسترسی حاصل شود و جاسوسان کی‌جی‌بی شناسایی و به مردم و تاریخ کشور معرفی گردند. با آنهم، نشر ترجمه «کی‌جی‌بی در افغانستان» و معرفی عده‌ای ازین جواسیس لرزه بر اندام وطن‌فروشان شناخته شده و شناخته نشده انداخت و بازتاب‌های سراسیمه‌گونه آنها را برانگیخت چنانکه در هنگامی که نشر انترنتی ترجمه «کی‌جی‌بی در افغانستان» هنوز ادامه داشت فردی که طبق اطلاع مؤثق بعدی کسی جز صمد ازهر دژخیم معروف و قاتل روانشاد هاشم میوندوال نبود زیر نام مستعار «انجنیر یاسین فولادی» بر اینجانب و ترجمه «کی‌جی‌بی در افغانستان» حمله قلمی نمود که از طریق وبسایت «افغان جرمن آنالین» به نشر رسید. پاسخ اینجانب به «انجنیر یاسین فولادی» به شکل ضمیمه در اخیر کتاب حاضر (صفحه ۱۵۴) به نشر رسیده است. در امتداد این حمله قلمی، صمد ازهر از نام اصلی خود «اعتراضیه» ای نوشت و به «مرکز بین‌المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان» فرستاد که در وبسایت آنها بازتاب یافت ولی اهمیت بیشتری به آن داده نشد. این بازتاب‌ها همه بیانگر ارزش سندیت نوشته «کی‌جی‌بی در افغانستان» در دادگاه تاریخ می‌باشد.

از زمان حوادثی که اسناد کی‌جی‌بی در افغانستان گواهی آنها را می‌دهند قریب چهل سال گذشته است. چهل سال بعد از جنگ جهانی دوم دنیا آنچنان تغییر کرده بود که کمتر نشان و خاطره‌ای از جنگ جهانی در اذهان باقیمانده بود، ولی چهل سال پس از فاجعهٔ ثور کشور ما همچنان با پی آمدهای شوم خیانت ملی ۷ ثور ۱۳۵۷ بصورت روزمره دست به گریبان است و روشنی بامدادی پس ازین شب یلدا هنوز دیده نمی‌شود. درین قریب چهل سال کشور و مردم ما از فاجعه‌ای به فاجعه‌ای بدتر و از بدبختی‌ای به دامان بدبختی بزرگتری درافتاده‌اند به گونه‌ایکه فاجعه آفرینان ۷ ثوری گویی برای نسل امروز و حتی بقایای نسل دیروز فراموش چه که در مقایسه با تیره روزی‌های ارمغان آورده شده توسط ۸ ثوری‌ها سپید روی نیز شده‌اند. ازینجاست که انتشار اسنادی چون «کی‌جی‌بی در افغانستان» حیثیت آزرده را برابر نسیان تاریخی را دارند تا نسل‌های امروز و فردا را نگذارند اساس و بنیاد برپادی و تیره روزی خود را فراموش کنند و به جوهر حق و عدالت تاریخی خیانت نمایند.

با سپاس از میهن‌پرستان حزب همبستگی افغانستان که دست به چاپ و نشر این کتاب زده‌اند، امیدوارم این اقدام آواز کوچکی باشد در غریو آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی مردم جان بلب رسیدهٔ ما.

نکته‌ی چند قبل از خوانش «کی جی بی در افغانستان»

این که رهبران و بلندپایه‌گان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جواسیس و جیره‌خواران کی جی بی شوروی بودند از همان آغاز فعالیت سیاسی این جریان زبازند عناصر آگاه مردم افغانستان بود ولی چنانکه پراشکار است تقریباً ناممکن بود سند انکار ناپذیری را در این مورد به دست آورد و به مثابه تف ننگ و نفرین به روی اعضا و هواخواهان این حزب که جنونزده و ددمنشانه چنین اتهامی را رد می‌کردند و آن را «تبلیغات دشمن» می‌خواندند، زد. تاریخ و فرجام عملکرد این حزب و وطنفروش این تف جمعی مردم افغانستان و عناصر مرفقی راستین را به روی این دار و دسته مدت‌ها پیش انداخته‌است ولی باوجود آن جای سند متقنی که سنگی بر سینه این نعش‌گندیده باشد و پوچ بودن امید واهی رستاخیز و بعث بعدالموت سیاسی این حزب را برای هواخواهان فریب آیین آن ثابت سازد همچنان خالی بود - تا امروز.

واسیلی متروخین جگرن و بایگان (آرشیف‌دار) ارشد ریاست عمومی اول کی جی بی، دستگاه استخبارات اتحاد شوروی سابق بود که در سال ۱۹۴۸ منحیث افسر استخبارات در «ام جی بی» دستگاه سلف کی جی بی شامل کار شد. وی تا سال ۱۹۵۶ ماموریت‌های مخفی استخباراتی زیادی را در خارج اتحاد شوروی به انجام رساند ولی در سال ۱۹۵۶ پس از ناکام شدن در یک ماموریت مخفی از وظایف مخفی عملیاتی سبکدوش و به بایگانی (آرشیف) ریاست عمومی اول کی جی بی گماشته شد. بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ به وی وظیفه نظارت بر انتقال اسناد آرشیف ریاست عمومی اول از مرکز بدنام کی جی بی در عمارت «لوپیانکا»ی ماسکو به مقر جدید آن در «یاسینو»ی آن شهر سپرده شد. این مسئولیت فرصت خوبی را برای متروخین به دست داد تا اسناد مهم بی‌شماری از آرشیف کی جی بی را نقل بردارد یا جنساً بالا رود. وی در سال ۱۹۸۵ از کی جی بی بازنشسته شد.

دسترسی به آرشیف کی جی بی حال او را دگرگون گردانید. به گفته خودش «نمی‌توانستم چنین بدسگالی و دیو سیرتی را باور کنم. شر و خبثت در عملکرد کی جی بی همه از پیش برنامه‌ریزی شده، ترتیب شده و سنجیده شده بود». اما تا زمانی که اتحاد شوروی فقید نفس می‌کشید برای متروخین مجال آن نبود تا از روی شر و خبثت در عملکرد کی جی بی پرده بردارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی متروخین در سال ۱۹۹۲ سفری به استونیا داشت. وی نقلی از برخی اسناد پنهانی استنساخ‌شده کی جی بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند. شاید دستگاه استخباراتی «سی‌آی‌ای» امریکا را سپید روتر و نکو کردارتر از دستگاه استخبارات شوروی می‌پنداشت، ولی به هر حال سی‌آی‌ای او را جدی نگرفت. وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی بریتانیا «ام‌آی‌۶» روی آورد. انگلیس‌های کهنه‌کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را منحیث ایجنت استخدام کردند. وظیفه عملیاتی که ام‌آی‌۶

به متروخین سپرد بیرون آوردن قریب ۲۵,۰۰۰ ورق سند و دوسیۀ اسناد مخفی بود که متروخین آن‌ها را در زیر سطح چوبین کلبۀ تابستانی خود پنهان نموده بود. این کار به کمک امکانات ام‌آی ۶ موفقانه انجام یافت و متروخین با اسنادش یکجا راهی بریتانیا شدند.

اسناد آورده‌شده توسط متروخین که در کل به نام «آرشیف متروخین» یاد می‌شوند گنج باد آوردی - هر چند با ارزش عمدتاً تاریخی - برای دستگاه‌های استخبارات غرب و حلقه‌های پژوهشی بود. اضافه بر بهره‌برداری‌ای که دستگاه‌های اطلاعاتی غرب از آرشیف متروخین کردند، متروخین خود تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ پنج کتاب و یک رساله را به‌صورت فردی یا در همکاری با سایرین نوشت و به نشر رسانید، بدین گونه:

- «شمشیر و سپر: آرشیف متروخین و تاریخچۀ مخفی کی‌جی‌بی»^(۱) به هم‌قلمی کریستوفر آندرو، سپتمبر ۲۰۰۰، شمارهٔ هجارتین بین المللی کتاب (ISBN) : ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۰-۹ و ISBN ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۲-۵

- «دنیا بکام ما می‌چرخید: کی‌جی‌بی و نبرد برای جهان سوم»^(۲) به هم‌قلمی کریستوفر آندرو، نشر پس از مرگ، ۲۰۰۵، شمارهٔ ۷-۰۰۳۱۱-۰۴۶۵-۰۰۳۱۱-۷

- «آرشیف متروخین: کی‌جی‌بی در اروپا و غرب»^(۳) به هم‌قلمی کریستوفر آندرو، ۲۰۰۰، ISBN ۰-۱۴-۰۲۸۴۸۷-۷

- «قاموس کی‌جی‌بی: کتاب دم دستی افسر استخبارات شوروی»^(۴)، ۲۰۰۲، ISBN ۰-۷۱۴۶-۵۲۵۷-۱

- «چکیزم»، قصه‌هایی از چکا: گلچینی از کی‌جی‌بی»^(۵) نشر پس از مرگ، ۲۰۰۸، ISBN ۰-۷۱۴۶-۵۲۵۷-۱-۰-۱۰-۸۵۰۷۰۹-۰

- «کی‌جی‌بی در افغانستان» رسالۀ دستنویسی که ترجمۀ انگلیسی آن توسط کریستیان اوسترمان و اود آرنه ویستاد^(۶) ویرایش شده و از طرف «پروژۀ تاریخ بین المللی جنگ سرد» مربوط «مرکز بین المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان»^(۷) در سال ۲۰۰۲ به نشر رسید.

آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم، همین رسالۀ اخیرالذکر است که سجلی از فعالیت‌های

(۱) The Sword and the Shield

(۲) The world was going our way: the KGB and the battle for the Third World

(۳) The Mitrokhin Archive: The KGB in Europe and the West

(۴) KGB Lexicon: The Soviet Intelligence Officer's Handbook

(۵) "Chekisms", Tales of the Cheka, A KGB Anthology

(۶) Christian F. Ostermann and Odd Arne Westad

(۷) Cold War International History Project, Woodrow Wilson International Center

for Scholars

کی‌جی‌بی در افغانستان بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ را به دست می‌دهد. قرار بیان متروخین، محتویات رساله «کی‌جی‌بی در افغانستان» درست از معلوماتی که در اسناد کی‌جی‌بی گنج‌انیده شده بود گرفته شده و در تألیف این رساله از هیچ منبع دیگری استفاده نگردیده‌است. متروخین می‌خواست رساله مربوط به نقش کی‌جی‌بی در افغانستان سرسلسله زنجیره‌یی از کتاب‌ها زیر نام «دنباله‌گیری نقش پاها در نجاست» باشد که این مأمول برآورده نگردید، اما با تدوین و تألیف یادداشت‌ها پیرامون کارنامه کی‌جی‌بی در افغانستان نویسنده تا حدی آرامش خاطری را که نیاز داشت به دست آورد. به گفته کریستوفر اندریو، هم‌قلم متروخین در تألیف چند کتاب، «آن دوسیه‌های کی‌جی‌بی که بیشترین اثر عاطفی بر متروخین بر جا گذاشت اسناد مربوط به جنگ افغانستان بود. دهشت و دلهره‌ای که در این پرونده‌ها بازتاب یافته بود با دقت و احتیاط از چشم مردم شوروی پنهان نگهداشته می‌شد. وسایل ارتباط جمعی شوروی در ارتباط تخریب سیستماتیک هزاران قریه افغانستان که به ویرانه‌هایی از کلبه‌های گلین بی‌سقف و بام و عاری از سکنه مبدل شده بودند، در ارتباط با فرار چهار میلیون پناهنده و کشتار یک میلیون انسان این سرزمین در جنگی که گورباچف بعدها آن را «اشتباه» خواند در توطئه سکوت همدستان بودند.»^(۸)

و اما اسناد کی‌جی‌بی برای ما افغان‌ها اهمیت و ارزش ویژه دیگری دارند. نشر این یادداشت‌ها نه تنها برهان قاطع برای تاریخ نگاران است بلکه شاید وجدان‌های خفته افرادی را بیدار کند که در ابتدا با نیت خیر و آرزوی خدمت - ولی غافل از اصلیت - «خلق‌ی» و «پرچمی» شدند و هنوز هم ژرفای گودال خیانتی را که رهبران اجیر و جاسوس حزب شان آن‌ها را بدان کشاندند، نمی‌توانند باور کنند. چنین اشخاص شاید در خیانت و وطن‌فروشی، قتل و جنایت و شکنجه، انباشتن زندان‌ها و پرکردن پولیگون‌ها، سرکوب ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل، دلالتی روس‌ها، بمباران روستاها و بربادی زندگی‌ها مستقیماً دست نداشتند اما با کور دلی و ابرام در جفا هنوز بار گناه عضویت در حزبی مولود جاسوسی و خودفروشی و ایستادن در صف وطن‌فروشان و سلسله جنبانان بربادی و ویرانی کنونی کشور را پذیرفته نمی‌توانند. از طرف دیگر نشر این اسناد هشدار نیست برای هر که در این کشور برپاداشده ادعای «سیاست» و «مبارزه» یا «جهاد» داشته است یا دارد، چه نیم گامی در راه برگزیده‌اش رفته یا هفت شهر آن را پیموده است. نشر این اسناد یکبار دیگر ثابت می‌سازد که حقیقت مستور نمی‌ماند و همانگونه که هیچ تخم سالمی در مزرعه تاریخ گم نمی‌شود، هیچ شیادی - چه نقاب «ترقی» بر رخ و چه عبا و قبای دین در بر داشته باشد - نمی‌تواند بازی را تا آخر ادامه دهد، و این را این اکتونیان یعنی کرسی‌نشینان و پارلمان‌نشینانی که می‌دانید و می‌دانیم نیک آگاهند. عاقبت «سیاه روی شود هر که دروغش باشد» ...

اشتباه کردن همزاد عملکردنست. هر که عمل می‌کند اشتباه نیز می‌کند، ولی در افغانستان بین

اشتباه و خیانت دریاهای اشک و خونی خط می‌اندازد که در این سه دهه در کشور فلک‌زده ما راه انداخته شده‌اند. آنچه را که در افغانستان گذشته و به دست خلقی‌ها و پرچمی‌ها و تنظیم‌های «جهادی» و «طالبی» اتفاق افتاده تنها «اشتباه» خواندن اهانت به دردهای مردم داغ‌دیده و نمک‌پاشی روی زخم‌های شان است.

بربادی و ویرانی افغانستان در متن اوقیانوسی از رنج و عذاب مردم بی‌گناه نتیجه جنایت، خیانت، وطن‌فروشی و شنایع دولت‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی - نظامی‌ایست که با ام‌الفجایع حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سیاه‌روز ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز و به گونه‌یی تا کنون ادامه دارد. هریک از دولت‌های مستقر در کابل پس از آن و گروه‌بندی‌های تفنگدار لانه گرفته در گوشه و کنار افغانستان و در ممالک همجوار در کشتار و غارت مردم و ویرانی شهر و ده افغانستان سهم داشته و مسئول می‌باشند، هر چند در این بین کارنامه سلسله جنبانان این بدبختی‌ها، یعنی خلقی‌ها و پرچمی‌ها، شایسته نفرین خاص است. سازمان‌ها و تنظیم‌های جهادی که در طول سال‌ها جنگ مقاومت و پس از فروریختن نظام پوشالی خلق و پرچم به سرو کله همدگر زدند اگر سهمی در بسر رساندن جنگ مقاومت مردم افغانستان ایفا کردند متعاقباً با جنایات و شنایعی که راه انداختند برآهمه حماسه و خون‌های پاک لجن پاشیده خود را سیاه‌روی دو دنیا ساختند. تفرقه‌های زبانی، قومی، سمتی، منطوقی و غیره که اکنون چنین شایع است، دست‌آورد همین خیانت‌ها و جنایت‌ها می‌باشد.

اینهمه خیانت و جنایت و شناعت ثبت تاریخ اند و عاملین آن و دستیاران شان هرگز نمی‌توانند تا ابد ماسک معصومیت به چهره زنند. اعضا و منسوبین دولت‌ها و احزاب ۷ ثوری و ۸ ثوری و ملایی و طالبی و سازمان‌ها و گروه‌های خائن و جنایت‌کار وابسته به آن‌ها یا در تجاوز به حقوق انسان هموطن و جاری ساختن دریاهای اشک و خون مستقیماً دست داشته‌اند یا اینکه با همراهی و تایید خاموشانه خود دست جنایت و خیانت را تقویه کرده و بنابر آن در روسیاهی قتل و جنایت شریک اند. خط فاصل بین ستمگر و ستمکش و معیار شناخت سپید روی و سیاه روی ابهامی ندارد: در روز ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل در پهلوی کدام جانب قرار داشتیم؟ وقتی به نام تاجک و پشتون و هزاره و ازبک و چه و چه میخ در سر کوبیده می‌شد، پستان‌های زنان بریده می‌شد، بر ناموس‌ها تجاوز می‌شد و انسان‌های هموطن ما در کانتینرهای فلزی کباب می‌شدند، نفرین ما کدام سو طغیان می‌کرد و دل ما با کدام درد فشرده می‌شد؟

پراشکار است که نمی‌توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و به طرف آینده ره گشود، ولی به نام صلح و آرامش و خوشبختی آینده نیز نمی‌توان روی گذشته با چشم‌پوشی و فراموشی ماست‌مالی کرد، چون اغماض و نسیان بر خیانت و جنایت ارزش‌های فردا - یا فردای ارزش‌ها - را زیر سوال می‌برد و آنچه را که والا است رنگ پریده می‌سازد. گذشت و بخشایش بدون حساب‌گیری و پاسخ‌خواهی نمی‌تواند زخم‌های خون چکان سی ساله جامعه ما را شفا بخشد. تا زمانی که شاهین

ترازوی عدالت در پاسخ فریاد دادخواهی مردم جهنم دیده افغانستان عمود نگردیده، نمی‌توان به التیام زخم‌های دل و روان مردم باور داشت.

ولی عدالت آرمانی عنقایست بلند آشیان و رسیدن به آن، با در نظر داشت واقعیت‌های عینی زمان و پیرامون، به دنبال سایه خود دویدن است. عدالتی که مرهم زخم‌های چرکین و آرامش‌بخش دل‌های غمگین تواند بود، در پهلوی سزای درخور جنایت در پرتو حقیقت و قانونیت برای تبهکارانی که خون ریختند و وطن فروختند و ناموس دریدند، اعتراف صادقانه و پوزش خواهی شرافتمندانه بزه‌کارانیست که با بی‌دردی خود سیل اشک مرد و زن و پیر و جوان را جاری ساختند. فقط چنین پوزش خواهی بی‌ریای خلقی‌ها و پرچمی‌ها و جفاکارانی که پس از آن‌ها آمدند - آنان شان که با شرافت و نیت وطنپرستی و خدمت به دنبال حزبی جاسوس افتادند و راه شرفباختگی و وطنفروشی پیمودند - می‌تواند دروازه‌های عدالت را بگشاید؛ فقط چنین پوزش خواهی بی‌ریا، با آواز بلند در روز روشن و در سر چهارراه عام، با شهادت عرق شرم بر جبین - نه با نجوای دزدانه در کنج‌های تاریک با همکیشانی چند - می‌تواند بخشایش و آشتی واقعی بار آورد و داغ‌ها را از دل‌ها بزاید... و در این میان رساله «کی‌جی‌بی در افغانستان» می‌تواند ترغیبی نکو باشد برای خلقیان و پرچمیانی که وجدان شان هنوز بیدار است و شایسته بخشایش و آشتی مردمی اند که از فرجام کارشان بس جفاها دیده‌اند.

رساله به شکل دستنویس تهیه شده و هیچ‌گونه پژوهش ویرایشی برای به هنجارساختن آن از نظر انشایی و املائی نام‌ها و غیره صورت نگرفته‌است. بدین سبب اشتباهات و بی‌دقتی‌های کوچک اینجا و آنجا دیده می‌شود که امید است در نسخه‌های چاپی‌ای که پس از انتشار اینترنتی ترجمه درمی‌کنونی این رساله در نظر است، یا به همت برگرداننده و یا به همت صاحب‌نظران تواناتر و آگاه‌تر، بیشتر از آنچه انجام یافته زیرنویسی، حاشیه‌نگاری و اصلاح گردند.

داکتر حمید سیماب

اتاوا، کانادا

۳ فیروزی ۲۰۰۹

۱ - پایه‌گذاری حزب

افغانستان موقعیت مهم ستراتیژیک دارد. مرز طولانی‌ای که با اتحاد شوروی داشت در گذشته از هر دو جانب باز بود و مردمان دو سو آزادانه باهم اختلاط داشتند. پس از بیخ‌گرفتن رژیم بلشویک در آسیای میانه حرکت آزادانه و آسان مردمان دو سوی مرز قطع شد و مخالفین آشکار رژیم بلشویک به کشور همسایه یعنی افغانستان رانده شدند. در حال حاضر در حدود ۷۵۰,۰۰۰ نفر از تبار تاجک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و قیرغیزهایی که از سرکوب‌گریختند، در افغانستان زندگی می‌کنند.

افغانستان اولین کشوری بود که رژیم جدید را در روسیه به رسمیت شناخت و بگونه سنتی همسایه خوبی بوده‌است. نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در همه شئون زندگی در افغانستان چشمگیر است. نه پادشاهان پی در پی و نه رئیس‌جمهور داؤد، هیچ‌کدام تصمیم مهمی بدون در نظر گرفتن منافع همسایه شمالی کشور شان نمی‌گرفتند. افغانستان پس از اعلام نظام جمهوری به خط مشی نگهداشت توازن بین شرق و غرب ادامه داده روش دوستانه در برابر همسایه شمالی خود را تغییر نداد.

اما هنگامی که داؤد در صدد آن شد تا بنیاد حزب سیاسی خود را بگذارد، کی‌جی‌بی آن را تهدیدی به کمونیست‌ها تلقی کرد. کی‌جی‌بی به این اندیشه بود که شاید داؤد همانند ایران سایر احزاب سیاسی را غیر قانونی اعلام کند. بنابر آن کی‌جی‌بی^(۹) عملکرد دولت داؤد را دقیقاً زیر نظر گرفته جلو هرگونه مناسبات نزدیک افغانستان با کشورهای دیگر را می‌گرفت. کی‌جی‌بی به‌صورت اخص با طرح‌های ایران مبنی بر اعمار اولین شبکه راه آهن در افغانستان و طرح‌های ایالات متحده برای احداث تأسیسات ذوب فلزات و شبکه‌یی از شفاخانه‌های عرضه کننده خدمات اساسی صحتی به اهالی کشور مخالفت

(۹) نویسندگان اصطلاح «چکا(ЧК)» را که مخفف نام روسی «Чрезвычайная Комиссия» (کمیسسیون فوق العاده) می‌باشد در سرتاسر نوشته خود با نام کی‌جی‌بی به شکل متبادل بکار برده است. چکا که نام مکمل روسی آن «Все-российская Чрезвычайная Комиссия по Борьбе с Контрреволюцией и Саботажем» (کمیسسیون فوق العاده سراسری روسیه برای مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری) می‌باشد، اولین دستگاه استخبارات نظام شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ بود و گرچه این دستگاه در طول قریب هفتاد سال عمر نظام شوروی بارها تغییر نام داد (آخرین نام آن کی‌جی‌بی یا ک.گ.ب. [КГБ] یا کمیته امنیت دولتی بود) نام «چکا» در خاطره‌ها و برسر زبان‌ها باقی ماند و در روسیه تا آخر به کی‌جی‌بی «چکا» می‌گفتند. کسانی که در چکا و دستگاه‌های جانشین آن کار می‌کردند بنام «چکیست» یاد می‌شدند که با اقتداء به آن پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در ۱۹۸۰ کارکنان «خاد» (خدمات اطلاعات دولتی) افغانستان را «خادپست» می‌نامیدند. درین ترجمه دری در همه جا «چکا» به «کی‌جی‌بی» برگردانده شده است. - برگرداننده

می‌کرد. در افغانستان شبکه منضبطی از عمال کی‌جی‌بی وجود داشت که از طریق آن‌ها از وضعیت دسته‌بندی‌های مختلف سیاسی اطلاعات دقیق به دست آورده و در روندهای سیاسی به نحو نیرومندی اعمال نفوذ می‌کرد و در نتیجه می‌توانست جد و جهد دستگاه استخباراتی افغانی را به جانب نمایندگان خارجی سازمان‌های مورد نظر خود جهت داده توجه را از عناصر طرفدار شوروی منحرف سازد.

برخی از عوامل کی‌جی‌بی پیرو مارکسیسم لنینیزم شدند و عده‌یی در انترناسیونال کمونیستی و جنبش کارگری به فعالیت پرداختند. یکی از این عوامل نورمحمد تره‌کی با نام مستعار «نور» بود که در سال ۱۹۵۱ به خدمت کی‌جی‌بی درآمد^(۱۰). وی که حرفه روزنامه‌نگاری و نویسندگی داشت با کاراندازان

(۱۰) «یکی از نکات قابل بحث در مورد زندگی سیاسی نورمحمد تره‌کی روابط او با امریکایی‌ها است. پس از انشعاب حزب دمکراتیک خلق به دو جناح خلق و پرچم به رهبری تره‌کی و کامل که دامنه اختلاف میان آنها گسترش یافت، تره‌کی از سوسی پرچم متهم به عضویت در سازمان جاسوسی امریکا سی‌آی‌ای گردید. هرچند جناح پرچم همکاری و عضویت تره‌کی را با سی‌آی‌ای بمثابه نظر رسمی و علنی خود مطرح نکرد اما با نگارش زندگی‌نامه تره‌کی از آدرس نامعلومی که بصورت شب‌نامه‌یی در سال ۱۹۶۷ وسیعاً توزیع گردید تره‌کی جاسوس امریکا معرفی شد. در زندگی‌نامه تره‌کی گفته شده بود که نورمحمد تره‌کی از سوسی پرچم یک مؤسسه امریکایی استخدام گردید و به هند رفت و در یک مکتب امریکایی درس خواند. در زندگی‌نامه مذکور تذکر یافته بود که تره‌کی با آنکه عضو جنبش ویش زلمیان بود اما وقتی اعضای این جنبش از سوسی دولت دستگیر و زندانی شدند، تره‌کی نه تنها زندانی نشد بلکه اتشه مطبوعاتی سفارت افغانستان در واشنگتن مقرر گردید. عبدالقدوس غوربندی که در آن زمان از فعالان جناح پرچم بود مدعی است که زندگی‌نامه تره‌کی به دستور ببرک کامل توسطه جمعی از پرچمی‌ها در خانه بارق شفيعی واقع تايمني نگاشته شد و سپس بصورت شب نامه توزیع گردید.

«نورمحمد تره‌کی در سال ۱۹۵۲ به عنوان عضو مؤسس ویش زلمیان گروه منتقد دولت که بسیاری از اعضای مؤسس به زندان افکنده شدند از سوسی صدراعظم سردار شاه محمود مورد عفو قرار گرفت و به حیث اتشه مطبوعاتی سفارت افغانستان در واشنگتن توظیف شد اما یک سال بعد سردار محمد نعیم سفیر افغانستان در واشنگتن موصوف را به نام فرد بی کفایت سبکدوش کرد. وی قبل از آنکه به کابل بیاید در یک مصاحبه مطبوعاتی دولت افغانستان را مستبد خواند و از تامل خود به پناهندگی در امریکا سخن گفت. دولت امریکا از دادن پناهندگی به تره‌کی خودداری کرد و تره‌کی ناگزیر راهی کابل شد. در کابل اظهارات تره‌کی در مورد خودکامگی و استبداد دولت افغانستان سردار محمد داود را که تازه به صدارت رسیده بود خشمگین ساخت. اما تره‌کی نخست به پاکستان آمد و سیاست سردار محمد داود را ستود. وی با وساطت محمد اکبر پروانی قنصل افغانستان در کوئته و حسن صافی قنصل افغانستان در پشاور مورد عفو صدرعظم قرار گرفت و به کابل آمد. وی بعداً در سال ۱۹۵۵ به عنوان مترجم دفتر ترمک‌های بین المللی ایالات متحده در کابل مشغول گردید. تره‌کی در سال ۱۹۵۸ که دفتر ترجمه نور را باز کرد با سفارت امریکا ارتباط داشت و مطالب مهم مطبوعات داخلی را برای سفارت امریکا و برخی سفارت‌های دیگر خارجی ترجمه می‌کرد. در حالیکه روابط و همکاری با سفارت‌های خارجی و خارجی‌ها در آن سالها تحت مراقبت استخبارات دولت قرار می‌گرفت، تره‌کی بدون هیچ ممانعت و مزاحمتی به کار خود با امریکایی‌ها ادامه داد. لویی دوپری نویسنده و افغانستان شناس امریکایی معتقد است که نورمحمد تره‌کی در سفارت امریکا و با امریکایی‌ها به حیث مخبر حکومت افغانستان کار می‌کرد.

«در حالیکه دوپری از نورمحمد تره‌کی به عنوان مخبر حکومت افغانستان در سفارت ایالات متحده امریکا نام می‌برد، اما انتشار اسناد محررم وزارت خارجه امریکا دهه سال بعد از آن، حکایت از گزارش دهی تره‌کی به سفارت امریکا دارد. در راپور محررم مؤرخ ۷ دسمبر ۱۹۶۳ سفارت امریکا در کابل به وزارت خارجه ایالات متحده در واشنگتن گزارش نورمحمد تره‌کی به جی. ویلیام پیز J. William Piez و فرانک ای. شملیز Frank E. Schmelzer سکرته‌ای دوم سفارت ایالات متحده امریکا نگاشته می‌شود «دیپلوماتهای امریکایی نورمحمد تره‌کی را یک منبع مطمئن و قابل اعتماد توصیف می‌کنند. نورمحمد تره‌کی این اطلاعات را در خانه شمیلرز به آنها ارائه می‌کند.» این سند گزارشی از معلومات و ابراز نظرات تره‌کی در مورد حزب ویش زلمیان، عدم محبوبیت حکومت، انکشاف احزاب سیاسی، فعالیت‌های سردار محمد داود و سردار محمد نعیم است. در سند دیگر وزارت خارجه امریکا که در ۲۰ مارچ ۱۹۶۵ به واشنگتن نگاشته می‌شود اطلاعات تره‌کی در مورد تأسیس حزب دمکراتیک خلق گزارش می‌یابد. این سند از سوسی قونسل سفارت امریکا در امور سیاسی هووارد جی. اشفورد Howard J. Ashford امضا شده است که در خلاصه متن گزارش نگاشته می‌شود: «عضی عمومی» اولین حزب سیاسی افغانستان «که در سال‌های آخر تشکیل گردیده است در مورد ایجاد این حزب، ترکیب اعضای حزب و برنامه‌های عمل حزب روز چهاردهم مارچ (۱۹۶۵) معلومات ارائه کرد. علی رغم آنکه آینده حزب در نتیجه ابهام سیاست حکومت در ارتباط با فعالیت احزاب سیاسی مهم به نظر می‌رسد، به نظر می‌آید که حزب مذکور نقش مهمی را در آینده ایفا خواهد کرد...»

(محمد اکرم اندیشمند، نور محمد تره‌کی، نخستین زمام دار حاکمیت کودتای ثور ۱۳۵۷، ۲۷ اپریل ۲۰۰۹، برگرفته

استخباراتی ذیل در اقامتگاه کابل^(۱۱) در ارتباط بود: شاگادیف، کوزلوف، فدوسییف، سپیریدينوف، کوسترومین، کوزیرف، و او. پتروف^(۱۲)

ایجنٹ دیگر، ببرک کارمل با نام مستعار «مارید»، یکجا با «مخموی» «اکبر» و «خوما»^(۱۳) گروهی با تمایلات کمونیستی پرچم را در حوالی سال ۱۹۵۷ بنیاد گذاشتند.^(۱۴) تره‌کی و کارمل در حوالی پایان سال ۱۹۶۲ شناسایی شخصی بهم رسانیدند. تره‌کی در آن زمان بدون ارتباط معین سیاسی فعالیت می‌کرد و حلقه‌یی از دوستان سیاسی پیرامون خود نداشت تا آن که حفیظ‌الله امین به وی پیوست و گروه مارکسیستی به نام «خلق» را اساس گذاشتند. این دو گروه بعدتر باهم متحد شده در سال ۱۹۶۵ هویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به خود گرفتند که بیش از سه صد نفر عضو نداشت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمیته مرکزی با سی عضو و دفتر سیاسی با پنج عضو را تشکیل داد که در آن تره‌کی به‌هیئت منشی اول کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا.) و کارمل به‌هیئت معاونش انتخاب شدند. در واقع این یک ادغام تشکیلاتی نبود و در ابتدا هردو گروه منقادانه هدایات ماسکو را اجرا می‌کردند. طرفداران کارمل به نام «پرچی» و طرفداران تره‌کی به نام «خلقی» خوانده می‌شدند.

تره‌کی به دعوت شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سفری به ماسکو کرد. از وی بوریس پونوماریف^(۱۵) رئیس شعبه بین‌المللی و سایر اعضای این دستگاه استقبال به عمل آوردند و به وی توصیه کردند تا زمان کسب اجازه رسمی فعالیت حزبی از مقامات افغانی در کار حزبی خود نهایت محتاط باشد و پایه‌گذاری مهم‌ترین بخش‌های حزب در شرایط غیرمجاز را در محور کارهای حزبی خود قرار دهد. به وی همچنین توصیه شد تا جریده‌یی را با صاحب امتیاز و مدیر مسئول نام‌نهادی که شخصی دارا و صاحب مکنت باشد به نشر گیرد تا بتواند منبع عاید و امرار معاش خود را نزد مقامات مسئول توجیه کند. در طی این ملاقات‌ها برنامه، آیین‌نامه، ستراتیژی و مسایل مربوط به تمویل ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گرفت و سفارش‌های ستالین به آیدیت^(۱۶) منشی عمومی حزب

شده از www.goftaman.com

(۱۱) در قاموس دست‌اندرکاران استخباراتی شوروی، «اقامتگاه» به دفتر منطقوی یا ساحوی کی‌جی‌بی اطلاق می‌شد که همه فعالیت‌های ایجنٹ‌ها و عمال جاسوسی از آنجا توسط مسئولین یا «کاراندازان» حلقات جاسوسی محلی اداره و پشتیبانی می‌گردید. «اقامتگاه کابل» در داخل محوطه سفارت اتحاد شوروی در جنب سرک دارالامان کابل قرار داشت. - برگرداننده

Sagadiev, Kozlov, Fedoseev, Spiridonov, Kostromin, Kozyrev, & A.V.Petrov (۱۲)

(۱۳) هویت این عمال شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۱۴) از آنجاییکه متروخین بخشی از یادداشت‌های زمان کارش در دستگاه کی‌جی‌بی را که مربوط افغانستان می‌شد بشکل رساله‌ی پیرامون فعالیت کی‌جی‌بی در افغانستان تدوین کرد و بدون هیچگونه ویرایش حرفوی از نظر پژوهش معلومات تاریخی و حتی انشا و شیوایی بیان به نشر رساند اینگونه عدم دقت‌ها در جاهای مختلف رساله‌اش به چشم می‌خورد. تره‌کی و کارمل در سال ۱۹۵۷ در محدوده حلقات پراگنده سیاسی آن روز فعالیت داشتند ولی هویت سیاسی «خلقی» و «پرچی» تا مدت‌ها (سال ۱۹۶۸) تا پس از نشر جریده «پرچم» توسط شاخه طرفدار کارمل در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبارز نکرد. درینجا منظور حلقه سیاسی کارمل و رفقاییش است. - برگرداننده

Boris Ponomarev (۱۵)

Aidit (۱۶)

کمونیست اندونیزیا به تره‌کی حالی گردید.

تره‌کی بر اعضای دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتباه خوبی بر جا گذاشت و شخصی جدی و از نظر سیاسی دارای آمادگی خوب برای رهبری حزبش تلقی گردید. تره‌کی پیشنهاد طاهر بدخشی^(۱۷) یکی از رهبران ح.د.خ.ا. از ملیت اوزبیک^(۱۸) را مبنی بر استفاده از نارضائیتی «تم»^(۱۹) و بخصوص اوزبیک‌ها برای راه‌اندازی برخورد مسلحانه با دولت افغانستان در ترکستان افغانی به اطلاع کمیته مرکزی رساند ولی آن‌ها چنین اقدام را عجولانه خواندند. تره‌کی سپس از بدگمانی خود در مورد تماس‌های مشکوک معاونش کارمل با دستگاه استخبارات افغانستان سخن گفت. بدگمانی وی مبتنی بر این فاکت بود که کارمل اولین زندانی سیاسی بود که توسط مقامات دولتی افغانی در سال ۱۹۵۲ از زندان رها گردید. «قامتگاه»^(۲۰) این ادعاها را رد کرده اظهار عقیده کرد که این آوازه‌ها به هدف بدنام ساختن رقبای تره‌کی و درز انداختن و اشاعه بی اعتمادی در صفوف ح.د.خ.ا. راه اندازی می‌شدند.

هنگامی که تره‌کی به‌حیث منشی ح.د.خ.ا. انتخاب گردید کی‌جی‌بی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد که تماس‌های خود در قالب تماس «کارانداز با عامل» را با وی قطع می‌کند و اضافه کرد که «اگر وضعیتی پیش آید که از سرگیری تماس مخفی با تره‌کی به‌منظور دادن کمک عملی به این حزب لازم افتد، در آن صورت کی‌جی‌بی می‌تواند با مراعات حد اکثر احتیاط چنین تماسی را برقرار سازد». ا.و. میلووانوف^(۲۱) رئیس بخش مربوطه شعبه روابط بین‌المللی کمیته مرکزی به کی‌جی‌بی پاسخ داد که سوسلوف^(۲۲)، پونوماریف و اندروپوف^(۲۳) نامه کی‌جی‌بی را مطالعه کرده و به تاریخ ۱۸ فبروری ۱۹۶۵ موافقه کردند که کی‌جی‌بی باید تماس مخفی روی مسایل حزبی را با تره‌کی ادامه دهد.

(۱۷) طاهر بدخشی یکی از اعضای اساس گذار کمیته مرکزی ح د خ ا بود که در سال ۱۹۶۸ از ح د خ ا برید و «ستم ملی» را که جریان مارکسیستی ضد پشتون برخاسته از شمال افغانستان بود پیریزی کرد. وی در تابستان ۱۹۷۸ زندانی و بتاريخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ اعدام گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۱۸) اشتباه است. طاهر بدخشی تاجیک بود. - برگرداننده

(۱۹) مفهوم این اصطلاح بکار برده شده توسط متروخین، که در ترجمه انگلیسی Tam آمده، دانسته نشد. - برگرداننده
(۲۰) «قامتگاه» یکی از بخش‌های خدمات استخباراتی در یک کشور خارجی است که شدیداً با ستر و اخفا و تغییر قیافه فعالیت نموده امور اطلاعاتی و استخباراتی را هم از موضع قانونی و هم از موضع غیر قانونی پیش می‌برد، بدین معنی که کارمندان و عوامل استخباراتی تابعیت رسمی خود را پنهان نکرده در نمایندگی رسمی کشورشان منصب و مقامی می‌داشته باشند که زیر پوشش آن به کار جاسوسی می‌پردازند و یا اینکه کارمندان و ایجنت‌های استخباراتی با استفاده از اسناد هویت جعلی در یک کشور خارجی به کار جاسوسی می‌پردازند.

یک «قامتگاه» بر اساس قواعد و ضوابط خود کار و فعالیت نموده اعضای آن انضباط و معیارهای اخلاقی خود را دارند. حکومت متبوعه به اقامتگاه صلاحیت وسیع سیاسی و اجازه دست یازی در امور دولتی کشور آماج می‌دهد. اقامتگاه جنگ پنهانی را با استفاده از شیوه‌ها و وسایل ممنوعه و غیر قانونی در ساحات دارای اهمیت حیاتی برای ارگان‌های دولتی بر ضد منافع دولت و مردم کشور آماج بره می‌اندازد. (یادداشت نویسنده)

I.V. Milovanov (۲۱)

(۲۲) میخائیل آندروپوویچ سوسلوف Mikhail Andreyevich Suslov عضو ارشد دفتر سیاسی حزب کمونیست

اتحاد شوروی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۲۳) یوری ولادیمیروویچ اندروپوف Yuri Vladimirovich Andropov از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ ریاست کی‌جی‌بی را به عهده داشت و سپس به مقام منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقا یافت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

در شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تره‌کی گفته شد تا دلیل آمدن خود به ماسکورا دعوت از جانب نویسندگان شوروی و انجمن دوستی افغان - شوروی وانمود سازد. همین داستان را تره‌کی هنگامی که با میوندوال^(۲۴) صدراعظم وقت افغانستان ملاقات کرد به وی بازگویی نمود و حتا به وی گفت که حکومت افغانستان نباید از نیروهای چپگرا ترسی به دل داشته باشد بلکه باید از عناصر راستگرا و مرتجعینی که قصد رسیدن به قدرت را داشتند، بترسد.

ح.د.خ.ا. از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمویل می‌شد. جریده منتشره آن نیز به همین منوال تمویل می‌گردید. در سال ۱۹۶۵ به تره‌کی مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی داده شد تا صرف مبارزات انتخاباتی شورای ملی نماید. جریده «خلق» در اپریل ۱۹۶۵ به نشرات آغاز کرد و تره‌کی از اقامتگاه کی‌جی‌بی مواد و مفکوره و مقاله برای نشر در جریده مذکور درخواست کرد. ملاقات‌ها بین تره‌کی و نمایندگان اقامتگاه کی‌جی‌بی یا در داخل موتر یا در منزل یکی از کاراندازان، جایی که تره‌کی مخفیانه برده می‌شد، صورت می‌گرفت. برای شخص تره‌کی معاش مستمری ماهانه ۴۰۰۰ افغانی، معادل ۱۸۰ روبل قابل تسعیر، با مدد معاش مواد خوراکی داده می‌شد.

به روز ۱۷ دسمبر ۱۹۶۶ میلوانوف ملاقاتی با سپیرو دینوف^(۲۵) داشت تا به وی دستور دهد تره‌کی را چگونه کارگردانی و اداره کند. وی به سپیرو دینوف گفت تا پنهان کاری را اکیداً مراعات نماید و این که کار با رهبری ح.د.خ.ا. را چنان انجام دهد که مقامات افغانی صرف چند تن محدود رهبران چون تره‌کی و کارمل را شناسایی نمایند. قرار شد برای آمادگی در برابر روزی که اعضای شناخته شده رهبری احتمالاً دستگیر گردند اعضای ارشد حزب مخفیانه آموزش و پرورش داده شوند. قرار شد به تره‌کی گفته شود که «با در نظر داشت مناسبات بین کشورهای ما و وضعیت موجود در افغانستان وی باید مسیر سیاسی میانه‌روانه لیبرال دموکراتیک را پیش گرفته پشتیبانی فعالین سیاسی چپگرا را حاصل نماید. بدین ترتیب بنیادی برای رشد و انکشاف جنبش دموکراتیک که حیثیت پایه و اساس فعالیت‌های عملی ح.د.خ.ا. را خواهد داشت، گذاشته خواهد شد. برای این کار لازم خواهد بود تا از امکانات قانونی، بخصوص ایجاد سازمان‌های جوانان و محصلین، اتحادیه‌های صنفی و غیره کار گرفته شود.» قرار شد به تره‌کی پیشنهاد شود تا از مقامات اجازه اشتراک به مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»^(۲۶) را کسب نماید و این که مکاتبات خود پیرامون مسایل کار حزبی را از طریق اقامتگاه کی‌جی‌بی پیش ببرد. میلوانوف اضافه کرد که نشر برنامه حزب در جریده «خلق» بدانگونه که صورت گرفت نادرست و بی‌موقع بود و تره‌کی با ببرک ناشکیبایی غیر ضروری نشان داده به استنتاجات شتابزده سازمانی

(۲۴) محمد هاشم میوندوال از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ صدراعظم افغانستان بود. قبل بر آن وی در سال ۱۹۵۵ در سمت معین وزارت خارجه، و در سالهای ۱۹۵۶ در بریتانیا، ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در پاکستان، ۱۹۵۸-۱۹۶۳ در امریکا و ۱۹۶۳ دوباره در پاکستان بحیث سفير كبير افغانستان ایفای وظیفه نموده بود. وی در زمان ریاست جمهوری داؤد زندانی و در زندان به قتل رسانده شد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۲۵) شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۲۶) Проблемы Мира и Социализма

می‌رسید. در خاتمه میلووانوف به سپیری‌دینوف حالی کرد تا از خود ابتکار نشان دهد و از دادن مشوره به تره‌کی هراس نداشته باشد ولو اینکه مشوره‌هایش تمایلات و عقاید شخصی خود سپیری‌دینوف تلقی کردند.

تره‌کی به نوبه خود عدم رضایت خود را از تاکتیک‌های دفع‌الوقت ماسکو و روش ارسال کتب و نشریات حزب توده ایران و غیره اظهار داشت. «اگر رفقای شوروی فکر می‌کنند که در افغانستان وقت آن نرسیده که حزبی چون ح.د.خ. ایجاد شده و به فعالیت بپردازد پس باید حزب را منحل نمود و من باید به خارج، به هند، سوریه یا سیلون (سری‌لانکا) بروم و به کار ادبی بپردازم.» لکن در عین زمان، در جنوری ۱۹۶۷، هنگامی که نامه‌یی عنوانی مدیر مسئول مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» را به یکی از کاراندازان می‌داد اظهار داشت که «چون وی با مجله‌یی در ارتباط خواهد بود که ارگان نشراتی احزاب کمونیست و کارگری است بنابراین وی شرایط موجود را به‌مثابه شناسایی رسمی ح.د.خ. از طرف احزاب برادر تلقی می‌کند.»

اقامتگاه از تره‌کی انجام برخی تدابیر عملیاتی را خواستار شد.^(۲۷) تره‌کی درمورد وضعیت در کشور و مسئله پشتو،^(۲۸) اردو و حکومت افغانستان معلومات ارائه کرده در مورد اشخاص سرخ به دست داد و چندین ایجت به کمک وی به کی‌جی‌بی جذب گردیدند. تظاهرات اعتراضی در ارتباط فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه چینی‌ها در برابر سفارت چین در کابل به روز ۲۱ فبروری ۱۹۶۷، تلفون‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز از سوی «کارگران» به سفارت چین، و تبارزات خشم از سوی «دوستان افغانی» چین همه از طریق تره‌کی سازماندهی گردیدند. به روزهای ۲۲ و ۲۳ فبروری تره‌کی خود به سفارت چین تلفون کرده و به درخواست «دوستان چینی» خود در افغانستان مراتب خشم و انزجار آن‌ها را بیان داشت و نامه‌یی نیز با عین محتوی با دست‌چپ به زبان فارسی نوشت. به روز ۲۳ فبروری دکتر صالح^(۲۹) یکی از اعضای ح.د.خ. با بایسکل از کنار سفارت چین گذشته نامه را به داخل محوطه سفارت انداخت.

تره‌کی و کارمل اصلاً قادر نبودند باهم کار حزبی انجام دهند. کارمل تره‌کی را متهم به رشوه‌ستانی، داشتن تماس با امریکایی‌ها، داشتن چهار عراده موتر و داشتن ذخیره پولی ۴۰,۰۰۰ افغانی در یک بانک پشتو^(۳۰) می‌کرد. اقامتگاه کی‌جی‌بی همانگونه که قبلاً از کارمل دفاع کرده بود، این بار از تره‌کی دفاع کرد. نظر اقامتگاه درمورد تره‌کی مثبت بود و او را دوست راستین اتحاد شوروی می‌دانست که

(۲۷) هیئت کارمندان عملیاتی یک اقامتگاه رسمی مشتملند بر رئیس اقامتگاه که بنام «مقیم» یاد می‌شود، معاونین و دستیارانش، افسر امنیتی و اعضای که امور عملیاتی ایجنتوری را پیش می‌برند. یک «کارانداز» عضوی از خدمات استخباراتی است که مستقیماً دست‌اندر کار جاسوسی بوده، تنظیم و بکاراندازی شبکه عمال و ایجنت‌ها، گردآوری اطلاعات استخباراتی و اجرای تدابیر عملیاتی ایجنتوری را بعهده دارد. تدابیر عملیاتی عبارتند از فعالیت‌های مخفی قبلاً برنامه‌ریزی شده و موافقه شده توسط یک یا چند عضو خدمات استخباراتی با استفاده حسب لزوم از ایجنت‌ها، وسائل عملیاتی تخنیکی و سایر وسائل و نیروها برای رسیدن سریع به هدف نشانی شده و انجام وظیفه مشخص جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

(۲۸) کذا فی الاصل در ترجمه انگلیسی. شاید منظور «مسئله پشتونستان» باشد. - برگرداننده

(۲۹) منظور دکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در اولین کابینه بعد از کودتای ثور است - برگرداننده

(۳۰) کذا فی الاصل. شاید منظور پشتنی تجارتی بانک باشد. - برگرداننده

شرافتمندانه و باوجدان همکاری کرده قواعد مخفی کاری را مراعات می‌کرد و یک ماموریت استخباراتی را هم در سفارت امریکا برای کی‌جی‌بی انجام داده بود. اما به عقیده آن‌ها «تره‌کی به مثابه یک فرد شخصیت مغلق و پرتناقضی داشت. وی به گونه‌ای آزاددهنده خودخواه بود، شوخی و خوش طبعی درمورد خود را اکثراً غلط تعبیر می‌کرد و خوش داشت خیلی به او توجه شود. این مشخصه به ویژه پس از سفرش به اتحاد شوروی متبازر گردید. شاید همین خصایص یکی از دلایل اختلافش با رهبر دیگر ح.د.خ.ا. یعنی کارمل بود که در اگست ۱۹۶۷ منجر به انشعاب در رهبری ح.د.خ.ا. گردید. کارمل که شخص تحصیلکرده‌یی بود، کوشش می‌کرد تاکتیک‌های نرمش پذیرتر را در کار حزبی ح.د.خ.ا. به کار برد، اما «نور» (تره‌کی) با سلوک خود نشان می‌داد که «ماسکو پشت سرش ایستاده‌است» و اصرار می‌ورزید خط مشی وی عملی گردد.»

وقتی در ماه اگست ۱۹۶۸ به تره‌کی درمورد کنفرانس آتیۀ احزاب کمونیست در ماسکو و تصمیم عدم دعوت از ح.د.خ.ا. برای اشتراک در آن گفته شد آشکارا غمگین و افسرده می‌نمود. وی با تلخکامی اظهار داشت که ماسکو او را کمونیست نمی‌دانست در حالی که در افغانستان همه بدون استثنا او را کمونیست می‌خواندند. وی احساس می‌کرد که کریملن به ح.د.خ.ا. اهانت روا داشته‌است.

در سپتمبر ۱۹۷۰ مرکز^(۳۱) از اقامتگاه خواست تا با استفاده از وسایل تخنیکی عملیاتی تره‌کی را به‌طور دقیق و به تمام معنی ارزیابی کند.

به تاریخ اول اکتوبر ۱۹۷۰ تره‌کی نامه‌یی به بریژنف^(۳۲) فرستاد و درخواست کرد تا «کمک اقتصادی به حکومت افغانستان، بخصوص اعتبار برای توريد اقلام مصرفی چون شکر و پترول قطع گردد. ما طبعاً نمی‌خواهیم که کمک‌هایی که باعث رشد و تقویۀ طبقۀ کارگر می‌گردد، قطع شوند. تدارک اموال تجملی که شخصاً توسط فرمانروایان کشور به مصرف می‌رسند، باید متوقف گردد.» وی چند سطر بعد نوشت: «در کنگره احزاب برادر تأیید گردید که اردوگاه سوسیالیستی باید به نیروهای دموکراتیک و ضدامپریالیستی در همه جای دنیا کمک همه‌جانبه برساند. امیدوارم شما به کارکردهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که پیرو مارکسیزم لنینیزم بوده و علیه ارتجاع و امپریالیزم جهانی مبارزه می‌کند توجه داشته باشید. ح.د.خ.ا. از بدو پیدایش تاکنون پخش‌کننده اندیشه‌های مارکسیزم لنینیزم در افغانستان بوده‌است.»

به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۲ تره‌کی به اقامتگاه کی‌جی‌بی هشدار داد که داؤد طرح کودتا می‌ریزد. در ماه می ۱۹۷۳ عبدالصمد ازهر^(۳۳) (ایجننت با نام مستعار «فتح») گزارش داد که داؤد برای کودتا آماده

(۳۱) «مرکز» اصطلاحی است که معمولاً برای دستگاه مرکزی خدمات استخباراتی [کی‌جی‌بی] بکار می‌رود. (یادداشت نویسنده)

(۳۲) «لیونید ایلچ بریژنف» Leonid Ilyich Brezhnev منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۹۶۴-۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۳۳) عبدالصمد ازهر، عضو شاخۀ پرچم ح د خ که گمان می‌رود قاتل هاشم میوندوال است. وی که در سال ۱۹۷۹

است و نقشه مشخص کودتا را نیز افشا ساخت. در ماه جولای^(۳۴) تره‌کی گلایه‌آمیز بیان داشت که «اگر رفقای شوروی ما پنج شش سال قبل خلقی‌ها را از انجام خدمت در ارتش منع نکرده بودند، اکنون اکثریت افسران دخیل در کودتا خلقی‌ها می‌بودند. اکنون فقط گروهی از افسران جوان هستند که با خلقی‌ها همنوایی دارند.» اقامتگاه به تره‌کی دستور داد تا طرفداران مورد اعتماد را در پست‌های کلیدی دستگاه جدید دولتی جابه‌جا سازد. در سال ۱۹۷۴ حسب معمول مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی به تره‌کی داده شد.

ح.د.خ.ا. نتوانست کار و بار خود را تنظیم کند و به شاخه‌های رقیب پیشین «خلق» و «پرچم» که هریک ارگان نشراتی با همین نام‌های خود را داشتند، فروپاشید. اقامتگاه بدین باور بود که اختلافات بین این دو دسته نه بر روی خطوط سیاسی و ایدئولوژیک بلکه روی مبارزه آن‌ها برای رهبری و کسب شناسایی از جانب اتحاد شوروی بود. تره‌کی از دو دلی و عدم قاطعیت موضع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهت زده بود. وی می‌گفت که «اگر اتحاد شوروی می‌پندارد که کارمل برحق است باید این را به من بگوید و حالی سازید که کجا اشتباه کرده‌ام. تره‌کی و کارمل نباید برای اتحاد شوروی پرابلم باشند. نکته عمده اینست که نیروهای دموکراتیک در افغانستان در حال رشد هستند اما به حمایت و پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد شوروی به همان اندازه نیاز دارند که سایر احزاب دموکراتیک و کمونیستی در جهان. بدون کمک مادی و معنوی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کمونیست‌های افغانستان به گونه غیر قابل باور مشکل خواهد بود تا به فعالیت‌های خود دامه دهند درحالی که خانواده حاکم ضربات خائنه خود را بر حزب ما وارد می‌آورد.»

تره‌کی کتابی به نام «زندگی نوین» تألیف کرد که زیر نام مستعار «نظرزاده» به نشر رسید اما شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اقامتگاه هدایت داد که پخش و توزیع کتاب در افغانستان به مصلحت نخواهد بود چون از جانب کارمل که اتوریته سیاسی و موقفش در جنبش چپ پس از اعلام جمهوریت به گونه چشمگیری بالا رفته بود، واکنش نامناسبی در پی خواهد داشت.

مرکز دید خود از کار با تره‌کی و کارمل را طی یک نامه عملیاتی (اوپراتیفی)^(۳۵) به کابل به تاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ چنین بیان داشت: «در جریان ملاقات‌های منظم و صحبت با «مارید» (کارمل) و «نور» (تره‌کی) باید خیلی محتاطانه و به شکل مشوره دوستانه و بدون این که اشاره‌یی به هدایت از جانب ماسکو صورت گیرد به آن‌ها بگویید که بدون توافق قبلی با ما هیچ‌گونه گامی برندارند که بهانه‌یی به دست دشمنان شان دهد تا بر گروه‌های آن‌ها ضربه وارد کنند یا آن‌ها را در مضیقه قرار دهند. به مارید

توسط حکومت حفیظ الله امین دستگیر و تا جنوری ۱۹۸۰ زندانی بود در جنوری ۱۹۸۰ بحیث قوماندان خاندوی (پولیس) مقرر و عضو علی‌البدل کمیته مرکزی گردید. بعداً بحیث سفیر در کیوبا و هند ایفای وظیفه نمود و در سال ۱۹۸۶ عضو اصلی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گردید. در سال ۱۹۸۹ بحیث سفیر در یوگوسلاویا مقرر گردید و در سال ۱۹۹۰ به غرب گریخت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۳۴) کودتای داؤد بروز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ راه اندازی شد. - برگرداننده

(۳۵) نامه عملیاتی یا اوپراتیفی نامه ایست از جانب مرکز یا یکی از اقامتگاه‌ها پیرامون مسائل عملیاتی یا سازماندهی

کار جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

و نور باید یکبار دیگر هشدار داده شود که آن‌ها باید از حمله بر یکدیگر و متهم ساختن یکدیگر به فعالیت‌های ضد جمهوری دست بردارند چون این کار مورد بهره‌برداری نیروهای ارتجاعی قرار گرفته باعث درهم پاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان می‌گردد. از شما می‌خواهیم تا ذریعۀ تلگرام از نتایج ملاقات‌ها و صحبت‌های خود با مارید و نور ما را مطلع سازید.»

۲- کودتای ثور

براساس هدایت ماسکو برای هر عضو کمیته مرکزی و منشی‌های شهری و ولایتی سازمان‌های حزبی ح.د.خ.ا. در سال ۱۹۷۷ مخفیانه جانشین متبادل انتخاب، تربیه و تثبیت شد. قرار بود آن‌ها در صورت سرکوب ناگهانی یا دستگیری رهبران حزب زمام امور حزبی را به دست گیرند. در عین زمان تاکتیک‌های جدید دروغ‌پراگنی و کژآگاه‌سازی مقامات روی دست گرفته شد و آوازه‌هایی راه‌اندازی شد که گویا خلقی‌ها خود را «منحل کرده بودند».

شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون اطلاع سایر اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. منظمأً به تره‌کی پول می‌پرداخت و حتا امین که دوست خیلی نزدیک تره‌کی و کاملاً مورد اعتماد او بود، نیز از این معاملات پولی اطلاع نداشت. به تاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۷۷ به تره‌کی مبلغ ۳۰,۰۰۰ افغانی و به تاریخ ۲۵ می همان سال مبلغ اضافی ۳۰,۲۴۰ افغانی برایش داده شد.

در سال ۱۹۷۵ داؤد حزب «ملی غورخنگ» (جهش ملی) را تأسیس و همه احزاب سیاسی دیگر را ممنوع اعلام کرد. اقامتگاه کابل به رهبران ح.د.خ.ا. هدایت داد تا افراد خود را در حزب داؤد نفوذ داده و از داخل به خرابکاری بپردازند. به تره‌کی توصیه شد تا از ملاقات‌های غیرضروری با سایر اعضای کمیته مرکزی اجتناب ورزد. مقامات دولتی به روز ۲۵ اپریل ۱۹۷۸ تره‌کی، کارمل، داکتر شاه ولی و چند تن دیگر از رهبران ح.د.خ.ا. را دستگیر کردند، اما حزب خود را خاطر جمع احساس می‌کرد. اعضای مخفی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بی‌درنگ به صورت پنهانی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند تا در بامگاه ۲۷ اپریل کودتا راه انداخته و قدرت دولتی را به چنگ آرند. سازماندهی کودتا به عهده فقیر^(۳۶) معاون غیرقانونی^(۳۷) حفیظ‌الله امین که کار تدارکاتی را نیز سازماندهی نموده بود، گذاشته شد. نقش عمده در کودتا به لواهای ۴ و ۱۵ زره‌دار و قوای کوماندو داده شد تا کابل را اشغال و کنترل ساختمان‌های دولتی را در شهر به دست گیرند. قرار شد نیروی هوایی و دافع هوا از آن‌ها حمایت کند. فرماندهی نیروهای نظامی به دست قوماندان قوای هوایی و دافع هوا دگروال عبدالقادر^(۳۸) و معاونش نظر محمد بود.

(۳۶) منظور فقیر محمد فقیر، وزیر داخله در دولت بعد از کودتای ثور است - برگرداننده

(۳۷) کذا فی الاصل. شاید منظور «معاون غیر رسمی» باشد - برگرداننده

(۳۸) دگروال عبدالقادر - عضو جناح پرچم و قوماندان قوای دافع هوا در سال ۱۹۷۳ (کودتای داؤد). وی در انقلاب ثور شرکت جست و تا زمان تشکیل حکومت ملکی تحت رهبری تره‌کی رئیس شورای انقلابی بود. در می ۱۹۷۸ برای مدت سه ماه عهده دار وزارت دفاع شد اما در ماه اگست همان سال زندانی و بمرگ محکوم گردید. با بقدرت رسیدن کارمل از زندان رها و مقامات حزبی دولتی خود را دوباره اشغال نمود. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ وزیر دفاع بود ولی در ماه نومبر ۱۹۸۵ از دفتر

گلاب‌زوی^(۳۹) (ایجنت با نام مستعار «مامد») و محمد رفیع^(۴۰) (ایجنت با نام مستعار «نیروز») بی‌درنگ به اقامتگاه درمورد حوادث فوق‌العاده‌یی که در شرف وقوع بود، خبر دادند. روز ۲۶ اپریل اقامتگاه از طریق تلگرام عاجل مرکز را در جریان اوضاع قرار داد و پوزانوف^(۴۱) سفیر شوروی نیز از وضع به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد و اظهار عقیده کرد که «خطر آن می‌رود که کسانی از اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که هنوز دستگیر نشده‌اند، دست به اقدامات افراطی بزنند. شاید محرکینی مربوط به ارگان‌های ویژه^(۴۲) دولت افغانستان آن‌ها را به چنین کاری برانگیزند. به نظر ما چنین اقدام افراطی در وضعیت جاری منجر به سرکوب و شکست نیروهای مترقی در این کشور خواهد گردید.» تلگرام بی‌درنگ به صورت عاجل درجه یک فرستاده شد. مرکز کی‌جی‌بی در همان روز پاسخ فرستاد و منجمله سایر مطالب اظهار داشت که «این امکان را نمی‌توان منتفی دانست که موساد^(۴۳) عمداً سازمان نظامی این حزب را بر آن می‌دارد تا علیه دولت دست به اقدام نظامی زند تا بتواند از این طریق بر آن ضربه وارد کند.» چنانکه دیده می‌شود، اقامتگاه، سفارت و رهبری ماسکو درمورد وضعیت افغانستان کمتر معلومات داشتند، اوضاع را نادرست درک کردند و فرض را بر آن گذاشته بودند که کودتا موفق نخواهد شد.

همزمان با این، اوضاع در افغانستان به سرعت حرکت می‌کرد. حکومت داؤد سقوط کرد و خودش کشته شد. شورای انقلابی به رهبری حفیظ‌الله امین، دگروال (که حالا به برید جنرال ارتقا کرده بود) عبدالقادر وجگرن اسلم^(۴۴) قوماندان کندک اول قوای ۴ زره‌دار زمام امور را به دست گرفته اقدامات خود را با تره‌کی و کارمل هماهنگ ساخت. ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر روز ۲۸ اپریل صالح^(۴۵) نماینده شخصی تره‌کی به سفارت شوروی رفت تا ارتباط برقرار سازد. وی به سفارت درمورد وضعیت در کابل گزارش داد و گفت که آخرین دسته‌های مقاومتگر سرکوب شده و شورای انقلابی کنترل تام اوضاع را در دست دارد. تره‌کی از اتحاد شوروی درخواست پشتیبانی و حمایت در برابر حمله احتمالی از جانب ایران یا پاکستان و شناسایی سریع رژیم جدید را نمود. امین در همان روز با یک افسر عملیاتی (اوپراتیفی)^(۴۶)

سیاسی ح.د.خ.ا. استعفا و سال بعد بحیث سفیر افغانستان در پولند تقرر حاصل نمود. دوسال بعد به کشور فراخواند شد و به عضویت پارلمان انتخاب گردید. قرار گزارشات پس از سقوط دولت مارکسیستی در اروپا پناه گزین گردید. - یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی

(۳۹) سید محمد گلاب زوی، وزیر مخابرات و سپس وزیر داخله در دولت‌های بعد از کودتای ثور و اکنون (۲۰۰۹) وکیل مردم خوست در پارلمان افغانستان - برگرداننده

(۴۰) در آن زمان جگرن محمد رفیع، وزیر فوائد عامه در دولت بعد از کودتای ثور - برگرداننده

(۴۱) الکساندر پوزانوف Alexander Puzanov، از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل - برگرداننده

(۴۲) «خدمات ویژه» به ارگان‌ها و مؤسسات اطلاعاتی و ضد - استخباراتی اطلاق می‌شود - برگرداننده

(۴۳) موساد - دستگاه استخبارات اسرائیل - یادداشت نویسنده

(۴۴) منظور اسلم و طنجر و وزیر داخله دولت تره‌کی پس از تصفیه پرچمی‌ها و وزیر دفاع دولت داکتر نجیب الله

است - برگرداننده

(۴۵) منظور داکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در دولت بعد از کودتای تره‌کی و وزیر صحت در کابینه‌های بعدی

است - برگرداننده

(۴۶) «افسر اوپراتیفی» حیثیت «آمر کاراندازان» را دارد. «کارانداز» به آن کارمند دستگاه جاسوسی اطلاق می‌شود که

مسئول یک برنامه، پروژه یا پرونده خاص جاسوسی است با عمل و ایجنت‌های مربوط به آن برنامه، پروژه یا دوسیه تماس

کی جی بی ملاقات کرده و از وی مشوره خواست که آیا تره کی، منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، پیام رادیویی به مردم را به روز ۲۹ اپریل پخش نماید یا در صبحگاه ۳۰ اپریل، آیا از نام ح.د.خ.ا. صحبت کند یا صرفاً از نام شورای انقلابی نظامی و آیا صرفاً رئیس دولت اعلام شود یا در عین زمان منشی عمومی حزب نیز معرفی گردد؟ امین از جانب خود و رفقای خود از اتحاد شوروی خواست تا رژیم جدید افغانستان را به زودترین فرصت به رسمیت بشناسد. در گزارشی که اقامتگاه به ماسکو فرستاد تأکید شده بود که «امین طرفدار قاطع و استوار همکاری با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد». قدرت مشترکاً به دست تره کی، امین، کارمل و قادر بود.

شامگاه روز ۲۹ ثور سفیر کبیر پوزانوف و شخص نماینده مقیم^(۴۷) کی جی بی، ویلیوف گ. اوسادچی^(۴۸) (نام مستعار «ایفگنی»^(۴۹))، با تره کی در خانه نماینده آژانس تاس^(۵۰) ملاقات کردند. تره کی بر آن بود که اگر رفقای شوروی مشوره اشتباه آمیز پشتیبانی همه جانبه از رژیم داود را نمی دادند حزبش می توانست سه سال پیش قدرت را به دست گیرد. جانب شوروی این نظر را با قاطعیت رد کرد و توضیح نمود که در طول این چند سال داود خود را منحیث یک سیاستمدار عوام فریب و فاقد اصول رسوا ساخته بود.

حفیظ الله امین (نام مستعار «کاظم») بیانیه رادیویی به مردم ایراد کرد. وی در مورد ارگان های جدید قدرت و مسایل عاجل سخن گفت ولی بنابر دلایل تاکتیکی در مورد نقش رهبری حزب و سهم آن در دیسیسه کودتا چیزی نگفت.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به روز ۳۰ اپریل تشکیل جلسه داد تا اوضاع افغانستان را مورد بحث قرار دهد. قطعنامه های پایان این مباحثات به اقامتگاه فرستاده شد و هدایت داده شد تا با حفیظ الله امین ملاقات صورت گرفته به وی گفته شود که ماسکو صلاح می دید تا رئیس جمهور اعلام و به زودترین فرصت ممکنه حکومت تشکیل شود. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی روی این نکته توافق کرده بود که تره کی به حیث رئیس دولت اعلام شود اما منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بودنش ذکر نگردد چون این موضوع را می شد در پسین اعلام کرد. هدایات مشابه از جانب وزارت امور خارجه شوروی به پوزانوف نیز فرستاده شد.

پس از کودتای ثور نام مستعار تره کی از «نور» به «دیدوف» مبدل گردید.

روز ۶ می عبدالقادر وزیر دفاع افغانستان مشوره خواست که با آنهمه اشخاصی که دستگیر شده بودند، چه کند. شمار چنین اشخاص اکنون به اضافه از ده هزار تن می رسید، زندان ها انباشته بودند،

منظم داشته اطلاعات مربوطه را جمع آوری و به مسئولین بالاتر انتقال می دهد. - برگرداننده
(۴۷) «نماینده مقیم» عضوی از دستگاه خدمات اطلاعاتی است که به امر ارگان مرکزی استخباراتی به ریاست یک اقامتگاه گماشته می شود. - (یادداشت نویسنده)

(۴۸) Viliov G. Osadchy

(۴۹) Evgeny، که بنام کریوگوز (I.A. Krivoguz) نیز یاد می شد - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۵۰) آژانس خبر رسانی اتحاد شوروی - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

شمار زندانیان در حال افزایش بود و برای مواظبت از آن‌ها به تعداد زیاد سربازان وفادار به شوروی انقلابی نیاز احساس می‌شد. اندروپوف و آندری گرومیکو^(۵۱) مسئله را در دفتر سیاسی مطرح کردند. دفتر سیاسی با پیشنهاد اندروپوف مبنی بر اینکه یک عضو کی‌جی‌بی که ارتباط طولانی کاراندازی با قادر (نام مستعار «عثمان») داشت با هدایات لازمه در ارتباط به سرنوشت توقیف‌شدگان به کابل فرستاده شود. تورن جنرال ل.ن. گوریلوف^(۵۲) من حیث رئیس متخصصین نظامی شوروی مورد تأیید قرار گرفت.

در طی اولین روزهای رژیم جدید، اقامتگاه به امر مرکز کی‌جی‌بی تدابیر فعالی روی دست گرفت تا اَرسیف‌های وزارت امور داخله، ریاست امنیت ملی و استخبارات نظامی افغانستان را به دست آورد. آن‌ها برای این عملیات از ایجنتهایی مانند عباس (نام مستعار «استخبارات»^(۵۳)) رئیس سرپرست خدمات ضد جاسوسی نظامی کار گرفتند که در دستگاه خدمات استخباراتی افغانستان مقامات بلندی را حائز بودند. اقامتگاه توانست لیست‌های عمال جاسوسی استخبارات افغانی و اشخاصی را که زیر نظر دستگاه‌های استخبارات حکومت‌های شاهی و جمهوری داؤد قرار داشتند، به دست آرد. استخبارات وزارت دفاع اتحاد شوروی «جی آر یو» از اقامتگاه نظامی^(۵۴) خود خواست تا در مورد مؤسسات امریکایی‌ها در نزدیکی کابل^(۵۵)، اسنادی در ارتباط اطلاعات سیزمیک (زلزله‌شناسی) در اطراف فیض‌آباد بدخشان و مواد دیگر از این قبیل به دست آورد. هریک از دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی در صدد دست‌یافتن به مواد مورد علاقه خود بود.

در ماه می اولین گروه مشاورین خدمات ویژه شوروی به ریاست ل.پ. بوگدانوف (نام مستعار «دسنین»^(۵۶)) وارد کابل شد و در ماه اگست نمایندگی رسمی کی‌جی‌بی در جمهوری دموکراتیک افغانستان جهت کمک به سازماندهی ارگان‌های امنیتی دولت جدید و کار دفاع از آن افتتاح گردید. در ماه سپتمبر ریاست عمومی اگسا^(۵۷) براساس تشکیل ریاست امنیت ملی تأسیس شد. کار اگسا هدف‌گیری نمایندگی‌های کشورهای غربی، زیر نظرگیری سفارت‌خانه‌های ایالات متحده آمریکا، ایران، جمهوری مردم چین و پاکستان، ضیق‌ساختن شرایط برای نمایندگان «حریف عمده»^(۵۸) در

(۵۱) Andrey Andreyevich Gromyko از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵ وزیر خارجه اتحاد شوروی و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی) L.N. Gorelov (۵۲)

(۵۳) کذا فی الاصل. هویت این عباس شناخته نشد. - برگرداننده

(۵۴) اقامتگاه نظامی مانند اقامتگاه کی‌جی‌بی در سراسر جهان شبکه‌های جاسوسی خاص خود را دارد. (یادداشت نویسنده)

(۵۵) شاید منظور شفاخانه نور و مکتب بین المللی امریکایی باشد که هردو در کنار هم در جنب جاده دارالامان قرار داشتند. - برگرداننده

(۵۶) L.P. Bogdanov ('Desnin')

(۵۷) مخفف «د افغانستان د گیتو ساتونکی اداره» (اداره پاسدارمنافع افغانستان)، دستگاه عمده امنیتی و استخباراتی دولت تره‌کی که در زمان حکومت صد روزه حفیظ الله امین به «کارگرانو استخباراتی مؤسسه» (کام) و سپس در هنگام حکومت کارمل و نجیب بعداز اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۸۰ به ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی «خاد» تغییر نام داد - برگرداننده

(۵۸) منظور ایالات متحده امریکاست. (یادداشت نویسنده)

افغانستان، نفوذ تخنیکي در مؤسسات هدف گرفته شده غربی و سرکوب دشمنان داخلی بود.

براساس امر اندروپوف چند تن از اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل منجمله شخص نماینده مقیم و. گ. اوسادچی که در سفارت مشاور بود، پ. س. گولیوانوف سرکتر دوم سفارت، دگرمن س. گ. بختورین افسر امنیتی سفارت و ی. ل. کوخته سرکتر اول سفارت^(۵۹) به امین افشا ساخته شدند. رئیس نمایندگی کی‌جی‌بی دگروال بوگدانوف به امین توضیح داد که آن‌ها بنا بر دلایل معلوم قبل از انقلاب ثور مجری امر حکومت شوروی مبنی بر تأمین ارتباط مخفی با رهبری ح. د. خ. ا. بودند و اینک حالا هدف آن‌ها پایان دادن به فعالیت‌های تخریبی دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای غربی علیه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان بود. اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی از همان ابتدا یعنی در ماه می با نوراحمد نور وزیر امور داخله افغانستان، رئیس ژاندارم و پولیس، اسدالله^(۶۰) رئیس امنیت ملی و شخص امین پیرامون ضرورت طرد و اخراج مشاورین غربی از وزارت امور داخله صحبت‌هایی داشتند. امین می‌گفت که وی و تره‌کی هر دو موافق بودند که با انقضای قراردادهای استخدام متخصصین آلمانی جای آن‌ها تدریجاً به مشاورین و کارشناسان شوروی داده شود. در ماه نومبر کی‌جی‌بی خانه و جای کار تره‌کی را به‌خاطر یافتن آلات تخنیکي استراق سمع مورد بازرسی و تلاشی قرار داد ولی چیز مشکوکی به دست نیاورد.

در ماه جولای ۱۹۷۸ اقامتگاه با آژیر و زنه‌ار به مرکز اطلاع داد که مبارزه برای کسب رهبری در ح. د. خ. ا. نه تنها رهبری را به انشعاب کشانده بلکه بر صفوف پایین‌تر حزبی نیز اثر کرده بود. تره‌کی و امین پس از به پایان رساندن سرکوب و انتقام‌گیری در برابر عکس‌العمل‌های راستگرایان حمله‌فحالی را بر پرچمی‌ها آغاز کرده و با پشت کردن به شیوه کار دموکراتیکی که در ابتدا اختیار کرده بودند اکنون کارزار وحشت و دهشت واقعی را در برابر پرچمی‌ها راه انداخته بودند. پیگرد پرچمی‌ها می‌توانست عواقب وخیم داشته باشد و در صورت ادامه یافتن خطر نبرد بین فراکسیون‌ها و حتا جنگ داخلی متصور بود. طرفداران کارمل نمایندگان شوروی را متقاعد ساخته بودند که «تنها رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌توانست بر اپورتونیست‌های وحشی اثر گذاشته و آن‌ها را مجبور سازد برخورد خود در برابر گروه پرچم را تغییر دهند». اختلافات میان تره‌کی و امین از یک سو و با رهبران جناح پرچم از سوی دیگر خصلت خصمانه به خود گرفته بود. آوازه‌های منفی میان اعضای حزب وجود داشت که گویا تره‌کی ایجنت سی‌ای‌ای و کی‌جی‌بی و امین ایجنت مخفی امریکا بود که زیر پوششی ضخیم عمل می‌کرد. گفته می‌شد که تره‌کی با اتحاد شوروی کرشمه و غرنمایی می‌کند تا امداد وسیع اقتصادی به دست آورده و موضع خود را تقویه کند ولی سپس به اردوگاه پیروان غرب و مسلمانان مرتجع خواهد کوچید. می‌گفتند امین از اعتماد عام و تام تره‌کی برخوردار است ولی سرانجام تره‌کی را از قدرت برانداخته از وزرای وفادار به او راه خود را جدا خواهد ساخت و افغانستان را به جانب غرب

خواهد چرخاند.

هر دو گروه برای احراز مقام و موقف در ستیز و کشمکش بودند و در این میان طرفداران تره‌کی چیره شدند. کارمل از مقامش سبکدوش شد و در جولای ۱۹۷۸ به حیث سفیر به چکسلواکیا تبعید گردید. تصفیه در دستگاه حزبی و دولتی، ادعاهای دسیسه و توطئه، دستگیری‌ها و شکنجه‌ها عام بود. زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌ها سرریزه کرده بودند و حقوق ابتدایی انسانی به نام انقلاب و رشد و استحکام مزید آن به تمسخر گرفته می‌شد. رسم چاپلوسی بیش از حد و مدح و ستایش مستدام تره‌کی و امین به نورم مبدل شده بود. تاریخچه حزب پیش از کودتا و بعد از آن به خاطر منافع اشخاص بازنویسی و دروغ‌پردازی شده نقش و جایگاه حزب و رهبرانش در زندگی کشور به عمد تحریف می‌گردید. اسناد، مقالات و نامه‌ها با تغییر بازنویسی می‌شدند. تأیید اشخاص نه براساس دلایل عینی بلکه براساس دلایل ذهنی و شخصی صورت می‌گرفت. خویش و قوم‌پرستی، واسطه‌بازی و به نرخ روز نان خوردن اهمیت ویژه یافته بود. مقام و قدرت و عرصه فعالیت براساس گردسر گردی و وفاداری به رهبران تعیین می‌شد، ثروت ملت غارت گردیده افترا و نکوهش بی‌اساس رونق داشت و اشخاص راستکار و ارجمند آماج سرکوب پولیس قرار می‌گرفتند. کشور به شکنجه‌گاه وسیعی مبدل شده بود. افراد بدون هیچ‌گونه بازجویی و محاکمه اعدام می‌شدند. پرتگاه مخوفی بین مردم و رژیم به وجود آمده بود که متکی بر زورگویی و پشتیبانی ارگان‌های امنیتی، ارتش و پولیس بود. دولت از همه‌کس و همه‌چیز اطاعت و انقیاد بی‌چون و چرا می‌خواست و اشخاص مشکوک و اراذل و اوباشانی از هر قبیل به سطح آمده بودند. ارگان‌های سرکوب دولتی برای رهبران حیثیت ساطور جلا دادند.

اینکه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان از یافتن راه حل برای پرابلم‌های عاجل سیاسی و اجتماعی-اقتصادی که دامنگیر جامعه بود عاجز مانده و در به کارگرفتن امکانات موجود برای استقرار وضع ناتوانی خود را ثابت ساخته بود از نظر اقامتگاه پوشیده نبود. توطئه‌ها و مبارزه درونی ح.د.خ. مانع بزرگی بود در برابر اینکه حزب یک سازمان کتلوی سیاسی بر پایه‌های مستحکم مارکسیزم لنینیزم گردد. این حزب باید توانایی آن را می‌داشت تا نیروی رهبری‌کننده و سمت‌دهنده جامعه افغانستان و نیروی محرکه باززایی سازمانی و ایدئولوژیک آن باشد ولی به جای این، روندی آغاز شد که ح.د.خ. را به فرقه‌هایی از پیروان و شیفتگان رهبری مورد نظر شان مبدل نمود که هریک از این فرقه‌ها از طریق روابط تباری و منافع مشترک شان در نگهداشت قدرت برای خود بزرگ‌سازی بهم پیوسته بودند. اقامتگاه تماس عملیاتی خود با نمایندگان با اهمیت هر دو جناح را نگه می‌داشت. این افراد در دستگاه حزبی و دولتی، مطبوعات و سازمان‌های عامه مقام‌های کلیدی داشتند و نمایندگان شوروی را «همکاران مهتر و همسنگران در مبارزه طبقاتی» می‌دانستند.

به تاریخ ۴ می ۱۹۷۸ گزارشی درمورد شبکه ایجنت‌های جاسوسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به برژنف داده شد. وی تأیید کرد که باید کار با ایجنت‌ها به شکل محرمانه ادامه یابد.

منابع جناح پرچم خاطرنشان می‌ساختند که دستگاه‌های حزبی و دولتی مالا مال از کسانی بود که گذشته نگین داشتند. آن‌ها بر آن بودند که ساختار طبقاتی تغییر کرده بود چون قدرتمندان بر سر اقتدار ایدئولوژی‌های مختلف داشتند و رشوه‌ستانی فراگیر بود. بوریس س. ایوانوف^(۶۱)، بوگدانوف و گوریلوف نیز تأیید کردند که فکر و ذکر رهبری ح.د.خ.ا. بر مبارزهٔ سیاسی درونی - در عمل همانا امحای گروه پرچم - متمرکز بود که این کوتاه‌نگری آشکار در قبال دشمنان واقعی انقلاب را نشان می‌داد.

محمود بریالی (نام مستعار «شیر») اودرزادهٔ کارمل^(۶۲) و عضو کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. با کارانداز نکراسوف^(۶۳) در ماسکو ملاقات کرد و درخواست نمود تا با کسی از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دیدار نماید. وی می‌خواست تصویری از وضع کشورش را به دست دهد. بریالی گفت که وی درک کرده نمی‌توانست چرا در اسناد و نوشته‌های شوروی‌ها همیشه از گروه خلق به‌مثابهٔ حزب دموکراتیک رهبری‌کننده در افغانستان یاد می‌شد، درحالی که از گروه پرچم به مشکل‌ذکری صورت می‌گرفت. او می‌گفت که کمونیست‌های واقعی همه در جناح پرچم قرار داشتند و حزب کمونیست اتحاد شوروی اشتباه می‌کرد که چنین بالای خلقی‌ها حساب می‌نمود. بریالی ادعا داشت که سازمان‌دهندگان و الهام‌دهندگان واقعی انقلاب پرچمی‌ها و طرفداران شان در قوای زره‌دار ارتش بودند، اما جناح خلق با توطئه و نیرنگ قدرت را به دست گرفته بود. آن‌ها به ارتش افترا بست^(۶۴) طرفداران خود را در آن داخل کرده بودند و در صدد بودند تا پرچمی‌ها را که از بیست و نه کرسی کمیتهٔ مرکزی نوزده آن را فراچنگ داشتند، تار و مار نمایند. بریالی می‌گفت که تره‌کی شخصاً تصمیم گرفته بود تا همه نوزده تن را از مقام‌های شان در داخل کشور خلع کرده، به نام سفیر به خارج بفرستد: کارمل به چکسلواکیا، خودش (بریالی) به پاکستان، نوراحمد نور^(۶۵) به واشنگتن، وکیل^(۶۶) به لندن، و اناهیتا^(۶۷) به بلغراد. امین به بریالی گفته بود که فیصلهٔ تره‌کی باید بدون چون و چرا بمنصهٔ اجرا گذاشته شود در غیر آن همانند ستالین هر آنکه را که فرمانبرداری نکند، به جوخهٔ اعدام خواهند سپرد. وقتی بریالی اعتراض کرد که انقلاب آن‌ها مشخصات خود را داشت و نباید آنچه را ستالین در اتحاد شوروی انجام داده بود کور کورانه تقلید کرد (ستالینی که اتفاقاً رفقای شوروی خود به‌خاطر جنایاتش او را محکوم کرده بودند) امین پاسخ داد که وی منحیت یک دوست به بریالی هشدار می‌داد اما او آزاد بود سرنوشت خود را خود تعیین کند. بریالی بر آن بود که مبارزهٔ داخلی عواقب وخیمی دربر دارد. کسانی که مطلقاً به اتحاد شوروی وفادارند

(۶۱) Boris S. Ivanov، افسر کارکشتهٔ کی‌جی‌بی با رتبهٔ دگرجنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالی‌رتبهٔ کی‌جی‌بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۶۲) دقیق نیست. محمود بریالی برادر کارمل بود. - برگرداننده

(۶۳) E.I. Nekrasov

(۶۴) کذا فی الاصل

(۶۵) نور احمد نور، عضو دفتر سیاسی و عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و وزیر امور داخلهٔ اولین دولت ۷ ثوری. -

برگرداننده

(۶۶) عبدالوکیل، عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و وزیر امور خارجهٔ دولت داکتر نجیب الله. - برگرداننده

(۶۷) داکتر اناهیتا راتب زاد، عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و برای مدت کوتاهی وزیرکار و امور اجتماعی در ابتدای

حکمرانی دولت کودتای ثور - برگرداننده

مورد پیگرد و آزار قرار می‌گیرند. رفقای شوروی باید هشیار باشند و اتحاد شوروی پیش از آنکه دیر شود باید بحبند و کنش دوستان افغانی خود را راست سازد چون اتوریته اتحاد شوروی نزد رهبری ح.د.خ.ا. و نیروهای مسلح افغانستان هنوز هم در فراسوی نکوهش قرار داشت. اگر این روند تاخیر یابد شاید ح.د.خ.ا. راه حزب کمونیست چین را در پیش گیرد که سرانجام آن برپادی حزب خواهد بود.

به ب. ن. بتاریف^(۶۸) نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در اسلام‌آباد از تقرر بریالی به‌حیث سفیر افغانستان در اسلام‌آباد اطلاع داده شد و از وی تقاضا گردید تا مربی او در روش‌ها و شیوه‌های دیپلماتیک و وظایف یک سفیر باشد تا بریالی بتواند گذار روانی را از کسی که از حکومتش ناخشنود و ناراضی و از نگاه حزبی با آن مخالف است به سفیر کشورش که با درستکاری و آبرومندی وظایف مهم دولتی را که از او خواسته می‌شود انجام می‌دهد، به آسانی طی نماید. به بتاریف توضیح گردید که از نظر اصول بین خلقی‌ها و پرچمی‌ها اختلافی وجود ندارد و رهبران دستهٔ پرچم که برای انجام امور به خارج فرستاده می‌شوند همچنان لنینیست‌های متعهد به سوسیالیسم و ترقی در افغانستان هستند. به وی گفته شد که اگر بریالی تبصره‌های انتقادآمیزی درمورد تره‌کی نماید باید او (بتاریف) از چنین قضاوت‌ها جانب‌داری نکرده متذکر شود که در حال حاضر منافع مردم افغانستان ایجاب می‌کند که توجه عمده عطف تقویه و استحکام صفوف ح.د.خ.ا. گردد. به بتاریف توضیح گردید که پیروان و طرفداران کارمل در صحبت با نمایندگان شوروی این نظر اشتباه‌آمیز را بیان می‌کنند که از آنجایی که جناح خلق درگیر ستیز و کشمکش با پرچمی‌هاست بنابر آن بر اوضاع در کشور مسلط نیست، که این امر در آیندهٔ نزدیک به خراب‌شدن اوضاع در جمهوری دموکراتیک افغانستان انجامیده می‌تواند. «به عقیدهٔ ما چنین اطلاعات ذهنی بوده و صرفاً بیانگر نظرات طرفداران کارمل است. از مباحثه روی این مسایل باید جلوگیری گردد. نباید به خود اجازه داد در گرداب مبارزات درونی ح.د.خ.ا. کشانده شویم.»

بریالی («شیر») در برابر برقراری مجدد تماس در جون ۱۹۷۸ بازتاب ذوق زده و پراشتیاق نشان داد و اظهار آرزو کرد که بتواند کاری از پیش برد.

در ماه سپتمبر به سفیر اتحاد شوروی^(۶۹) از طریق وزارت امور خارجه هدایت داده شد که اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان با او درمورد مبارزهٔ سیاسی درونی ح.د.خ.ا. صحبت کند او باید بگوید که این یک مسئلهٔ داخلی افغانستان است. اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی‌خواست به میهن خود برگردد، باید برایش روشن ساخته شود که در اتحاد شوروی برایش پناهندگی سیاسی داده نخواهد شد. به نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در اسلام‌آباد نیز هدایت داده شد تا به عین ترتیب رفتار کند. بریالی هنگام صحبت با بتاریف به موضوع درخواست پناهندگی سیاسی اشاره کرد، اما بتاریف مدیرانه جواب رد داد. سفیر افغانی گفت که او به کابل بر نخواهد گشت و از بتاریف خواست تا به رهبران

B.N. Batrayev (۶۸)

(۶۹) منظور سفیر شوروی در اسلام‌آباد است. - برگرداننده

شوروی بگوید که با وجود همه نگرانی‌ها و رنجش‌ها وی کمونیست استوار و دوست راستین اتحاد شوروی باقی خواهد ماند.

بریالی به چکسلواکیا رفت و با کارمل ملاقات کرد. سپس به ماسکو رفت و به اپارتمان نکراسوف تلفون کرد و به وی گفت که پرچی‌ها در وضعیت وخیمی قرار داشتند، وضعیت فاحه‌بار بود و همه با مرگ روبرو بودند. وی با التماس تقاضا کرد تا تدابیر عاجل برای نجات کارمل و پیروانش اتخاذ گردد. «به نام انسانیت ما را نجات دهید! به نام انسانیت ما را نجات دهید!» این جمله را درحالی که حق می‌گریست، چند بار تکرار کرد. «نمی‌دانم چه کنم؟ وسیلهٔ امرار معاش ندارم. همه امید ما رفقای شوروی ما هستند. نامه‌یی از کارمل دارم اما نمی‌دانم آن را به کی بدهم؟» این مکالمه به سوسلوف و پونوماریف گزارش داده شد. آن‌ها هدایت دادند تا از بریالی در شعبهٔ بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی پذیرایی گردد. ا.گ. پولیاکوف^(۷۰) با او صحبت کرد ولی اولیانوفسکی^(۷۱) از اشتراک در صحبت ابا ورزید.

بریالی شکایت کرد که وی موقف اتحاد شوروی و موضعگیری آن در برابر نابودسازی فزیکمی کمونیست‌های راستین و وفادار را درک کرده نمی‌توانست. وی پوزانوف را متهم کرد که در قبال وضعیت در افغانستان به اتحاد شوروی اطلاعات دروغین می‌دهد و حاضر است به‌خاطر پاداش^(۷۲) جان هزارها کمونیست راستین را قربان کند. بریالی پرسید که ماسکو چرا حالا برایش مشوره می‌دهد که خود تصمیم خود را بگیرد که به کابل برگردد یا نه، گویی خبر نداشت که در کابل چه می‌گذرد. وی گفت که در گذشته رفقای شوروی همواره به وی مشوره می‌دادند که چگونه عمل کند و او هیچ‌گاهی حرف ناشنوی نکرده بود. وی برداشت کارمل از وضعیت را توضیح کرد. کارمل به‌صورت اخص از پوزانوف دل پر خون داشت. «پوزانوف در ضمن سفیر بودن باید کمونیست نیز باشد. پرچی‌ها تصمیم گرفته‌اند که در چنین مقطعی وضعیت انقلابی را وخیم‌تر نسازند، اما چنین تصمیمی نباید به مفهوم کاپیتولاسیون (تسلیم) درک گردد.» کارمل بر آن بود که در یک‌ونیم ماه وضعیت در افغانستان قسمی تغییر خواهد کرد که به نفع تره‌کی نخواهد بود. نارضایتی از حکومت - که همین حالا آشکار بود - همه‌گیر خواهد شد. زمان شادمانی و شادکامی گذشته بود و به دنبال آن انتقاد و حمله به تره‌کی آغاز شدنی بود.

دفتر نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه نیز این خطاها و کاستی‌ها را متوجه بود. رهبری ح.د.خ.ا. که ارادهٔ تره‌کی و امین بر آن چیره بود، به نظریات و آرزوهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر این که همه نیروهای دموکراتیک مردم افغانستان متحدشده و سهم‌فعالی در بازسازی کشور خود بگیرند، گوش فرا نمی‌داد. در حلقات سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و

(۷۰) A.G. Polyakov. هویت و مقام این شخص را نویسنده توضیح نکرده است - برگرداننده

(۷۱) Rostislav A. Ulianovsky معاون رئیس شعبهٔ بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی.

(یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۷۲) منظور رشوه از جانب خلقی‌هاست - برگرداننده

در ح.د.خ.ا. گفته می‌شد که امین مبارزه علیه پرچمی‌ها و خلقی‌های نکوهشگر را به‌خاطر آن تشدید می‌کرد و برمی‌انگیخت تا موقف رهبری خود را در حزب، دولت و ارتش مستحکم سازد. با شناختی که از شخصیت امین وجود داشت فکر می‌شد، وی در آینده در برابر تره‌کی و طرفداران نزدیکش دست به اقدامی خواهد زد.

اولین نشانه شکاف بین تره‌کی و امین در اواخر ماه می ۱۹۷۸ در ارتباط اعضای دفتر وابسته نظامی سفارت افغانی در ماسکو رونما گردید. وابسته (اتاشه) نظامی افغانی خامل^(۷۳) طره‌باز و معاونش قصد داشتند به‌جای برگشت به کابل به غرب بروند. تره‌کی امر کرد که آن‌ها تحت‌الحفظ به کابل آورده شوند. امین گفت که باید به آن‌ها اجازه داد به اروپا بروند، چون به گفته او «اگر به افغانستان برگردند مقامات باید آن‌ها را دستگیر کنند و سپس تصمیم بگیرند با آن‌ها چه معامله‌ی کنند؟»

پیش از این که پونا ماریف سفر غیررسمی به کابل انجام دهد، تره‌کی و امین شتاب‌زده اقداماتی روی دست گرفتند تا اشخاصی را که رقبای بالقوه در برابر قدرت خود می‌دانستند از سر راه خود دور سازند. دستگیری‌های دسته‌جمعی و تدابیر سرکوب‌گرانه علیه رقبای شخصی در حزب و در بیرون از آن راه افتید. شخصی به نام میر علی اکبر^(۷۴) که تره‌کی با او دشمنی شخصی داشت، متهم به همکاری با سی‌ای‌ای شد. در چند ماه اول پس از کودتای ثور ۲۷ «توطئه» کشف گردید. شاهپور^(۷۵) لوی درستیز به روز ۱۵ اگست دستگیر گردید. به روز ۱۷ اگست عبدالقادر وزیر دفاع و به دنبال وی شماری از وزرا و مامورین دیگر دستگیر گردیدند. پالیسی تره‌کی و امین مبنی بر از بین بردن کسانی که بر سر راه تمرکز همه قدرت به دست خود شان قرار داشتند و نامناسب پنداشته می‌شدند، اکنون روشن‌تر از آفتاب شده بود. در افغانستان پنداشت آن بود که رهبری شوروی به آن‌ها خیانت می‌کرد، چون اتحاد شوروی یار و یاور این کشور بود ولی در برابر از میان برداری و نابودسازی کسانی که هواخواهی شان از اتحاد شوروی بر همگان آشکار بود، هیچ‌گونه حرکت بازدارانه و جلوگیری کننده انجام نمی‌داد^(۷۶). مثال و نمونه چنین پنداشت قضیه قادر بود که در کودتاهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ نقش داشت.

به گفته تره‌کی، آنانی که دستگیری می‌شدند، در زندان خاصی نگهداری می‌گردیدند، اما کمتر کسی می‌دانست این زندان خاص در کجاست. تره‌کی به سفیر شوروی پوزانوف گفت: «اکثر آن‌ها در آستانه

(۷۳) چنانکه در پیشگفتار این ترجمه مختصراً تذکار رفت، رساله «کی‌جی‌بی در افغانستان» در کل مجموعه تدوین شده سیاه نویس‌هاست که کمتر معروض پژوهش و ویرایش مسلکی قرار گرفته است. یک مورد نمونه همین است. در متن انگلیسی که از روی نسخه دستنویس روسی برگردانی و تهیه گردیده است، این نام به شکل Khamil Turabaz آمده که دقیقاً نمی‌توان دانست منظور «جمیل طره‌باز» است یا احیاناً «خلیل طره‌باز» و یا هم «کامل طره‌باز». - برگرداننده

(۷۴) بعدها شناسایی شد که رئیس شفاخانه جمهوری بود - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۷۵) تورن جنرال شاهپور احمدزی - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۷۶) درین جا منظور نویسنده از «افغانستان» اعضای ح د خ ا و بخصوص پرچمی‌هاست چون مردم افغانستان از ماهیت ح د خ ا و یاری و یآوری اتحاد شوروی درک و برداشتی غیر ازین داشتند. - برگرداننده

(۷۷) یعنی کودتاهای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷ - برگرداننده

خودکشی قرار دارند. هدایت^(۷۸) قبلاً خودکشی نموده‌است. توطئه‌گران نمی‌خواهند فاکت‌های جدیدی را افشا کنند، بنابر آن حاضرند خود را بکشند^(۷۹). قادر هنوز اعتراف نکرده‌است، لاکن به چندین اشتباهی که مرتکب شده، اقرار نموده‌است. اکنون هدف آن است تا رهبری سیاسی توطئه کشف گردد و دانسته شود که پشت سر شاهپور و قادر کی ایستاد است؟ مطمئن هستیم که به این کشف نایل خواهیم آمد.»

شاهپور در وضعیت روانی خیلی افسرده و اندوهگینی قرار داشت. پیوسته می‌گریست و می‌خواست هر چه زودتر اعدامش کنند. عزیز، رئیس دستگاه ضدجاسوسی، محرمانه گفته بود که بازجویی و تحقیق صرف هنگامی انجام می‌شود که متهم حاضر به شهادت‌دادن بر متهمان دیگر باشد. باقی دستگیرشدگان اعدام می‌شدند. پیروان خمینی و اعضای سازمان اخوان المسلمین بلافاصله اعدام می‌گردیدند.

نه صد تن از اهالی ولایت بلخ در ماه می سال ۱۹۷۸ به امر عبدالاحد ولسی، منشی اول کمیته ولایتی ح.د.خ.ا. به نام دشمنان انقلاب ثور دستگیر گردیدند. آن‌ها را به زندانی در مزارشریف، مرکز ولایت بلخ، افکندند و زیر شکنجه گرفتند و کمیسیون برای بازرسی فعالیت‌های ضدانقلابی آن‌ها تشکیل شد. در اواسط ماه جون از کابل هدایت رسید که همه دستگیرشدگان به کابل انتقال داده شوند، ولی حین بررسی دریافت گردید که تعداد چنین اشخاص خیلی کاهش یافته بود چون هر شب بین ۵۰ تا ۶۰ تن از آن‌ها برون کشیده شده در فرقه ۱۸ پیاده که قرارگاه آن در شهر مزار شریف بود، اعدام می‌گردیدند. اعدام‌شوندگان خود برای دفن خود خندق می‌کنند. هیچ‌گونه سجل و سندی در ارتباط این زندانیان وجود نداشت، اما اوراق اعاشه روزانه نشان می‌داد که تعداد زندانیان هر روز بین ۳۰ تا ۷۰ تن کاهش یافته بود. اداره زندان توضیح داد که اشخاص مذکور به مناطق اورال و سایریریا در اتحاد شوروی فرستاده شده بودند تا از آن‌ها برای انجام کار شاقه در آنجا استفاده گردد. خویشاوندان ناپدیدشدگان بسته‌هایی حاوی اشیای مختلفی چون صابون از آن‌ها به دست می‌آوردند که در آن نامه‌هایی حکایتگر شرایط مشکل و کار طاقت‌فرسا جاسازی شده بود.

تره‌کی در ماه اگست ۱۹۷۸ از کشف یک توطئه ضد دولتی به پوزانوف اطلاع داد. چین، ایالات متحده آمریکا، ایران، پاکستان، عربستان سعودی و جمهوری فدرالی آلمان در این توطئه قلمداد شدند. [در اینجا از نسخه اصلی چار کلمه کشیده شده‌است]. توطئه‌گران قصد داشتند تره‌کی و امین را از بین برده، رهبری جدیدی انتخاب کنند. شاهپور، لوی درستیز سابق، و میر علی اکبر، رئیس شفاخانه جمهوری، که هر دو قبلاً دستگیر شده بودند، این نقشه را افشا ساخته بودند. امین گفت که «مقامات اکنون از اکثر دستگیرشدگان اعتراف به دست دارد» و اضافه کرد که «حزب نتوانست از قادر آنچنان مارکسیست لنینیست اصولی بسازد که بتواند در برابر هرگونه اثرگذاری منفی ایستادگی کند. این اشتباه

(۷۸) محتملاً دگرمن هدایت معاون حربی پوهنتون - برگرداننده

(۷۹) منطق دژخیمان ۷ ثوری همواره چنین بوده است. اگسای‌ها و خادیس‌های دکتر نجیب الله نیز اشخاص بی‌گناهی را که از بی‌خبری در هنگام بازجویی و شکنجه چیزی برای گفتن نداشتند «سرسپرده» می‌خواندند و تا سرحد مرگ شکنجه می‌کردند و اگر زنده می‌ماندند محکوم به اعدام می‌نمودند. - برگرداننده

ما بود.»

پوزانوف قسماً با نتیجه‌گیری امین موافق بود و این را به ماسکو اطلاع داد. «به عقیده ما قادر از نظر سیاسی پختگی لازم را نداشت. وی به ماجراجویی متمایل و کمی هم نابخرد بود». سفیر شوروی اقدامات رهبران ح.د.خ.ا. را که «به عقیده سفارت باعث تقویت دولت انقلابی شده و بر نفوذ حزب در نیروهای مسلح افغانستان خواهد افزود» موجه دانست.

امین به پوزانوف و خزاروف^(۸۰) اطمینان داد که وی همواره با خشنودی حاضر است مشوره دوستان شوروی خود را بپذیرد و از تجربیات حزب کمونیست اتحاد شوروی بیاموزد، چون مبارزه با پرچمی‌ها همانند مبارزه میان بلشویک‌ها و منشویک‌ها بود.

تره‌کی پس از سر به نیست کردن رقبا و استحکام نفوذ خود در پی آن شد تا خود را مردم‌پسند سازد. بدین منظور شروع کرد تا روزهای جمعه به مسجد رود و بیانیه‌های رادیویی خود را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کند.

براساس تخمین اقامتگاه کی‌جی‌بی در آستانه کودتای ثور، ۵۰۰ تن از اعضا و ۱۲۰۰ تن از هواخواهان جناح پرچم در اردوی افغانستان وجود داشت. ارقام همخوان برای جناح خلق ۴۷۰ عضو و ۱۱۰۰ هواخواه بود. در بین افراد ملکی ۵۵۰۰ تن پرچمی و کمتر از ۱۰۰ تن خلقی وجود داشت. در اخیر ماه جون ۱۹۷۹، ح.د.خ.ا. ۱۴۰۰۰ تن عضو ملکی و ۳۰۰۰ عضو نظامی در قوای مسلح داشت.

قدرت حزبی در دستان تره‌کی و امین، که نمی‌خواستند به شیوه رهبری جمعی اداره کشور تغییر روش دهند، متمرکز بود. آن‌ها تئوریه حزب را پایین آورده و هرگونه ابتکار از جانب شورای انقلابی، کمیته مرکزی و هیئت وزرا را رد می‌کردند. اصول مارکسیستی لنینیستی زندگی حزبی و اعمار دولت متروک‌شده و کیش شخصیت تره‌کی - امین تلقین و القا می‌گردید. اقامتگاه کی‌جی‌بی پیشتر از این متوجه شده بود که امین تره‌کی را با لنین مقایسه می‌کرد، تاریخچه ح.د.خ.ا. در کل تحریف گردیده و حوادث ۲۷ و ۲۸ اپریل ۱۹۷۸ به مثابه الگو و نمونه‌یی برای انقلاب تعریف می‌گردید. در ضیافتی که به افتخار هیئت بازدیدکننده کی‌جی‌بی به ریاست و.ا. کریوچکوف^(۸۱) رئیس ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی ترتیب شده بود، تره‌کی انقلاب ثور افغانستان را با انقلاب اکتوبر روسیه همسان خواند: قدرت به سرعت ربوده‌شده بود، در روسیه بلشویک‌ها علیه منشویک‌ها و سوسیال ریولوسیونرها می‌جنگیدند و در افغانستان به‌خاطر تشکیل یک حزب واحد و متحد مبارزه و پیکار صورت می‌گرفت. وی گفت: «ما به تجربه سیستم چند حزبی در برخی کشورهای سوسیالیستی احترام می‌گذاریم، لاکن ترجیح می‌دهیم نمونه اتحاد شوروی را سرمشق قرار دهیم. آنچه در افغانستان می‌گذرد سرآغاز دیکتاتوری پرولتاریا براساس الگوی شوروی است.»

(۸۰) V.I. Khazarov . هویت و نقش این شخص توضیح نگردیده است. - برگرداننده

(۸۱) V.A. Kryuchkov

بعدها، در جنوری ۱۹۸۱، اقامتگاه به مرکز نوشت که برخی اعضای جناح خلق همچنان به تجلیل کیش شخصیت تره‌کی و تمجید نقش وی در پیریزی ح.د.خ.ا. ادامه می‌دادند^(۸۲). آن‌ها شایعاتی را در اردو دامن می‌زدند که گویا پرچمی‌ها کنترل ح.د.خ.ا. را بگونه مؤقتی به دست گرفته بودند. خلقی‌ها در تعمیم اوامر قوماندانان کارشکنی کرده و کار زار ضد حکومتی را پیش می‌بردند.

کارمل به‌خاطر موضعگیری رفقای شوروی‌اش از ترس در برابر تره‌کی زهره‌آواز بالا کردن نداشت. صحبت‌هایی که کارمل با شوروی‌ها داشت به وی نشان داد که شوروی‌ها خط معین و مشخصی در قبال مسائل ح.د.خ.ا. اتخاذ نکرده بودند و تصویر واقع‌بینانه‌یی از حقایق و فاکت‌ها نداشتند و مشوره‌هایی که می‌دادند اکثراً متناقض می‌بود.

کی‌جی‌بی چند بار از طریق نماینده خود از حفیظ‌الله امین که کنترل ارگان‌های امنیت دولتی را به دست داشت، خواست تا به پیگرد چندین ایجت کی‌جی‌بی و ارتباطی‌های مورد اعتماد آن که از طرف مقامات به فعالیت‌های ضددولتی متهم شده بودند خاتمه داده سوژن عدم وفاداری سیاسی را از آن‌ها دور کند و آن‌ها را رها سازد. به امین گفته شد که این اشخاص برای استخبارات شوروی کارهای درخور انجام می‌دادند و از این طریق به انقلاب دموکراتیک مردم در افغانستان کمک کرده و دوستی بین خلق‌های اتحاد شوروی و افغانستان را تقویه می‌کردند. کسانی که در این زمینه از آن‌ها نام برده می‌شد مشتمل بودند بر حسن شرق معاون صدارت در وقت داؤد، عبدالصمد ازهر رئیس پیشین ژاندارم و پولیس وزارت امور داخله، محمد رفیع^(۸۳) عضو پیشین شورای انقلابی و وزیر اسبق فواید عامه، عبدالسلام وزیر سابق تجارت، عبدالقادر وزیر دفاع و چندین تن دیگر. اسدالله رئیس امنیت ملی^(۸۴) در پاسخ به یکی از چنین تقاضاها به نمایندگی از امین گفت که «زندگی بعضی اشخاص دستگیر شده که با شما ارتباط داشتند، بخشیده خواهد شد. شاید در ظرف پنج سال رها گردند.» امین خودش چنان می‌نمود که آماده است آن‌چه شهروندان افغانی را که رفقای شوروی با آن‌ها شناخت نزدیک داشتند و دوست اتحاد شوروی شمرده می‌شدند از بند رها سازد، اما در عین زمان این سرزنش را نیز گوشزد می‌کرد: «در این کشور دستگاه جدید دولتی در حال ساختمان است و تغییرات اجتماعی اقتصادی در دست اجراست. برخی کارشناسان شوروی بخصوص آنانی که از مدت سال‌ها بدینسو در رژیم گذشته در افغانستان کار کرده بودند و حالا به این کشور برگشته‌اند، اکثراً این کشور را با دید سابق می‌نگرند و آنچه را که در این کشور می‌گذرد با دید عینی نمی‌بینند.»^(۸۵)

(۸۲) تره‌کی در سال ۱۹۷۹ کشته شده بود. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۸۳) دگر جنرال محمد رفیع، عضو جناح پرچم ح د خ ا، وزیر فواید عامه از ماه می تا اگست ۱۹۷۸، سپس تصفیه گردید. در حکومت کارمل به سمت وزیر دفاع گماشته شد (۱۹۸۰-۱۹۸۲، ۱۹۸۶-۱۹۸۸)، عضو دفتر سیاسی از ۱۹۸۱ به بعد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۸۴) منظور اسدالله سروری رئیس اگسا است. - برگرداننده

(۸۵) گفتار امین گویی این مطلب را القأ می‌کرد که حضور کی‌جی‌بی به حیثیت افغانانی که در گذشته با کی‌جی‌بی مناسبات و روابط ایجت با کارانداز را داشتند و اکنون رجل سیاسی و دولتی شده بودند لطمه وارد می‌کرد. (یادداشت نویسنده)

پوزانوف به نمایندگی از بالادستان خود، از تره‌کی خواست تا کشتمند^(۸۶) و قادر که هردو بازداشت شده بودند، اعدام نگردند. تره‌کی جواب داد: «گناه‌شان خیلی بزرگ است. آن‌ها وارد معاملیه‌ی شدند و توطئه‌ی را به کمک ایالات متحده و چین سازمان دادند. من می‌پذیرم که سرکوب سلاخی بس نهایی و وخیم است، اما لنین به ما آموخت که در برابر دشمنان انقلاب بی‌رحم باشیم. ملیون‌ها نفر مجبوراً محو گردیدند تا انقلاب اکتوبر استحکام یافت. اگر از این سلاح قاطعانه کار گرفته شود، چنانکه در شورش دیروز کار گرفته شد، نتیجه‌ آن واضح است». این گفت و شنود به روز ۶ اگست ۱۹۷۹ صورت گرفت^(۸۷).

ب. ن. پوناماریف از ۱۷ تا ۲۰ جولای ۱۹۷۹ به غرض دادن رهنمود از کابل بازدید کرد. پنجشیری^(۸۸) وزیر فواید عامه طی صحبت محرمانه‌ی با وی اظهار تأسف کرد که پوناماریف از دیدار با اکثریت فعالین حزبی خودداری کرده بود. وی حتا با همه اعضای دفتر سیاسی نیز صحبت نکرد، بلکه دید و وادیدهای خود را محدود به تره‌کی و امین ساخته بود. پنجشیری گفت: «همه تصامیم در دفتر سیاسی را دو تن، تره‌کی و امین، می‌گیرند. تره‌کی مصوبه‌هایی را که امین پیشنهاد می‌کند، تأیید می‌کند. دیگران خرده‌مهره‌هایی اند که کف می‌زنند. کسی تا کنون جرأت نکرده‌است در برابر تره‌کی و امین آواز خود را بلند کند، چون می‌ترسند برچسپ دشمن انقلاب بر آن‌ها زده شود. سیاست‌های تره‌کی و امین در برابر مردم ناخشنودی زیادی بار آورده‌است. مردم بی‌گناه شبانه بدون هیچ دلیل در برابر چشمان گریان زنان و فرزندان شان دستگیر می‌گردند.»

اشتباه یا کوتاه‌نگری پوناماریف را ب. س. ایوانوف^(۸۹) تصحیح کرد. وی به تاریخ ۲۹ جولای ۱۹۷۹ با دستگیر پنجشیری (نام مستعار «ریچارد») ملاقات کرد و به وی درمورد نامه‌ی اطلاع داد که پوناماریف از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. رسانه بود. پنجشیری به‌خاطر اعتماد ایوانوف از او تشکر کرد و به وی اطمینان داد که به‌خاطر سعادت وطنش و تقویه دوستی بین احزاب و مردمان دو کشور برادر به‌طور خستگی‌ناپذیر کار خواهد کرد. وی گفت که عملکرد جاری تمکین و تن در دهی بی‌قید و شرط به مصوبه‌های تره‌کی و امین اشتباهات گذشته را چاره نکرده و به بهبود و نورمال‌سازی وضعیت در کشور کمک نخواهد کرد. اقامتگاه معلومات ارائه‌شده توسط «ریچارد» را خیلی باارزش تلقی کرد.

(۸۶) سلطان علی کشتمند، عضو جناح پرچم و وزیر پلان در اولین کابینه ح د خ ا. پس از انقلاب ثور یکجا با دیگر سربرآوردگان پرچم تصفیه گردید و محکوم به مرگ شد. حکم اعدامش بعدتر به ۱۵ سال زندان کاهش داده شد. پس از اینکه ببرک کارمل به قدرت برگشت عضو دفتر سیاسی ح د خ ا گردید و سال بعد به نخست وزیری گماشته شد (۱۹۸۱-۱۹۸۸). (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۸۷) ۱۶ اگست ۱۹۷۸ مطابق است با ۱۵ اسد ۱۳۵۸. در روز پیشتر یعنی ۱۴ اسد ۱۳۵۸ قیام نظامی بالاحصار راه افتاده بود که توسط دولت تره‌کی - امین ددمنشانه سرکوب گردید. - برگرداننده

(۸۸) غلام دستگیر پنجشیری، معلم سابق ادبیات در دارالمعلمین کابل و بعدها شخصیت عمده حزبی و دولتی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۸۹) Boris S. Ivanov، افسر کارکشته کی‌جی‌بی با رتبه دگر جنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالی‌رتبه کی‌جی‌بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

به روز ۲۷ جولای ۱۹۷۹ تره‌کی تغییرات اضافی به حکومت وارد کرد. امین یکبار دیگر مسئول امور نظامی ساخته شد. پوزانوف، ایوانوف و ل.پ. گوریلوف سرمشاور نظامی شوروی نزد تره‌کی رفتند و دلیل تغییرات را توضیح خواستند. امین از افرادش پرسید که چرا رفقای شوروی چنین عاجل با تره‌کی دیدار کردند؟ و خود به پرسش خود چنین پاسخ داد: «پیداست که آن‌ها در ارتباط با تغییر و تبدیل در حکومت نگران هستند چون ما به آن‌ها در آن مورد از پیش اطلاع ندادیم».

گزارشی به ماسکو رسید که دیپلمات‌های امریکا در کابل تغییر در پست‌های حکومتی را تلاش مذبحانه‌یی برای نجات وضع می‌دانستند. امین قمار بزرگی زده بود چون اگر جنگ در برابر شورشیان به پیروزی نمی‌انجامید همه ملامتی به گردن او می‌افتاد.

ایوانوف به تعقیب ملاقاتش با امین، تلگرام ذیل را به روز ۲۹ جولای به ماسکو فرستاد: «تره‌کی گزارش کاملی از پیامی که برایش فرستادیم به امین نداده بود. چنان می‌نماید که او این کار را به عمد کرده‌است تا به امین نشان دهد که جانب شوروی از او زیاد حساب می‌برد».

نمایندگان دولت شوروی و رهبران دولت افغانستان آشکارا از یکدیگر بی‌زار گردیده بودند. افغان‌ها تا حدی خودسری نشان می‌دادند و بدون استشاره عمل می‌کردند. در نتیجه به مشاورین و کارشناسان شوروی هدایت داده شد تا معلومات مفصلتری در مورد فعالیت‌ها و اعمال راه انداخته‌شده توسط افغانان جمع‌آوری کنند. شمار کارمندان نمایندگی کی‌جی‌بی افزایش داده شد و برای شخص نماینده پنج دستیار تعیین شد تا به امور مربوط به ضدجاسوسی، ضدجاسوسی نظامی، مسایل سرحدی و کارکردهای وزارت داخله افغانستان رسیدگی کنند. به نخستین دستکاری که گماشته شد، مسئولیت کار شعبه استخبارات داده شد و گروه اطلاعات و تحلیلات ایجاد گردید. در ماه مارچ ۱۹۷۹ دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی قطعنامه خاصی را در ارتباط تقرر جنرال ن.س. وسلکوف^(۹۰) به گروه مشاورین وزارت داخله شوروی وابسته به وزارت امور داخله افغانستان صادر کرد. هیئت‌های مختلفی به ادارات و وزارت‌خانه‌های مختلف افغانی فرستاده شدند تا افغانان را ارشاد کنند. یکی از این هیئت‌ها که متشکل از ا.ی. دروزدتسکی^(۹۱) رئیس پرسونل وزارت داخله شوروی، و آ.ا. ایلیین^(۹۲) رئیس یکی از شعبات آن بود، در ماه‌های می و جون به ژاندارمری^(۹۳) فرستاده شد.

مشاورین پشتکار و فعالیت زیاد نشان دادند و به کاویدن در همه درزها و شکاف‌های وزارت‌خانه‌ها پرداختند. به گونه مثال، مشاور ن.ک. گریچین^(۹۴) اظهار داشت که می‌خواهد «وزیر پشت پرده» باشد و

N.S. Veselkov (۹۰)

I.Y. Drozdetsky (۹۱)

A.I. Ilyin (۹۲)

(۹۳) احتمالاً منظور از «ژاندارمری» پولیس افغانستان است که دولت خلقی‌ها نام آن‌را به «خارندوی» تغییر دادند.

– برگرداننده

N.K. Grechin (۹۴)

امور اقتصادی و مالی را یکجا با وزیر پلان پیش برده، نه تنها مسئول برنامه‌ریزی باشد، بلکه مسئولیت اكمال برنامه‌ها را نیز داشته باشد یعنی در واقع در همه چیز با وزیر مسئولیت مشترک داشته باشد. وی پیشنهاد کرد که اتخاذ همه تصمیمات مشروط به توافق رأی همه جوانب ذیدخل یعنی وزرا و مشاورین باشد. عبدالکریم میثاق وزیر مالیه و عضو دفتر سیاسی اعتراض منطقی کرد که «این وزارت است، ملل متحد نیست!»

افغانان از این درخواست که به مشاورین نقش اساسی‌تر داده شود با سرگشتگی آشکار و حتا احساس اذیت استقابل کردند. گریچین پیشنهاد کرد که کمیسیون دایمی‌ای که مشاورین اعضایش باشند در وزارت تجارت ایجاد گردد تا به مسایل مربوط به کارکرد وزارت رسیدگی کند. بازهم میثاق با معقولیت اظهار داشت: «از شما خواهش می‌کنم شیوه‌های بوروکراتیک تان را به وزارت‌خانه‌های افغانستان نیارید. ما از خود کافی بوروکراسی داریم. از شما تقاضا می‌کنم جاگزین وزرا نشوید و وظایف و مسئولیت‌های شان را به این یا آن کمیسیون انتقال ندهید. وزرا باید مسئولیت کامل همه اجراءات وزارت‌خانه‌های خود را داشته باشند و هیچ کمیسیونی از هیچ نوع نباید جای آن‌ها را بگیرد.»^(۹۵)

بنابراین تصمیم گرفته شد تا میثاق بی‌اعتبار ساخته شود. وی آشکارا این اندیشه را بیان داشته بود که اتحاد شوروی باید به جمهوری دموکراتیک افغانستان کمک کند تا «سوسیالیزم را در ظرف سی ماه در افغانستان اعمار نماید». کی‌جی‌بی این گفته را نشانه وابستگی به اتحاد شوروی و زمینه ساز احتمالی بدنامی کمک شوروی تلقی کرد. ابروریزی میثاق در چشم رهبری افغانستان و در چشم کشورهای جهان سوم در جنوری ۱۹۷۹ در ماسکو با استفاده از امکانات کی‌جی‌بی زمینه‌سازی شد. به رهبری افغانستان گفته شد که میثاق به گونه غیرمنطقی و غیرمعقول از اتحاد شوروی تقاضای منابع و امکاناتی را نموده بود که افغانستان توانایی جذب و هضم آن را نداشت. به رهبری افغانستان حالی گردید که آن‌ها ناآگاهانه تحت نفوذ میثاق قرار داشتند و این که وی موضع خصمانه دربرابر اتحاد شوروی داشت و زیر اثر مائویست‌ها بود.

زوتوف^(۹۶) مشاور وزارت مالیه در برابر غوربندی^(۹۷) وزیر تجارت که عضو شورای انقلابی بود گستاخی و قیحانه انجام داد.

افغان‌ها به نوبه خود ناراحتی خود را در ارتباط به کفایت و لیاقت مشاورین نظامی ابراز می‌کردند. امین از عملیات نظامی اواخر سال ۱۹۷۸ در تنگی کامدیش ولایت ننگرهار^(۹۸) افسرده و اندوهگین بود.

(۹۵) یک ضرب المثل افغانی است که می‌گوید «داشته آید بکار، گرچه بود زهر مار». امین افغانان را تشویق می‌کرد تا از روس‌ها هرچه بیشتر تقاضا کنند، چون بگفته او «روس‌ها آنرا بما خواهند داد. اهمیت افغانستان برای روسیه بیشتر از اهمیت روسیه برای افغانستان است، بنابراین شوروی‌ها آماده برای هرگونه قربانی هستند.» (یادداشت نویسنده)

Zotov (۹۶)

(۹۷) عبدالقدوس غوربندی، وزیر تجارت در اولین کابینه دولت ۷ ثوری - برگرداننده

(۹۸) کذا فی الاصل. ولسوالی کامدیش در ولایت ننگرهار نه، بلکه در ولایت نورستان واقع است. نویسنده حتی نام «ولایت ننگرهار» را بشکل Nangrakharsk آورده که همینگونه در ترجمه انگلیسی نیز آمده، در حالیکه به «ولایت

«سربازان افغانی تحت رهبری مشاور بریاسکین^(۹۹) از دیر زمانی بدینسو نشان داده‌اند که توانایی نابودسازی باندهای ضددولتی را ندارند. ما به مشاورین شما اختیارات وسیع در رهبری سربازان افغانی داده‌ایم و هرگونه کوتاهی در تعمیم مشوره قوماندانان شما توسط سربازان افغانی با مجازات شدید مقابله می‌گردد. این به ما نشانگر آن است که همه مشاورین شما لیاقت و کفایت لازم را ندارند. ما به جنرالان کارآموده نیاز داریم و می‌دانیم که چنین جنرالان در اتحاد شوروی زیادند. آن‌ها باید قابلیت‌های رزمی اردوی افغانستان را بلند برده به آن چگونگی جنگیدن و به کارگیری تجربه ارتش شوروی در زمان جنگ را بیاموزند.»

با اشاره به گوریلوف، امین به جنرال زپلاتین^(۱۰۰) گفت «کارکردن با رهبر کنونی شما دشوار است و معاونش (خرامچنکو)^(۱۰۱) توانایی گرفتن هیچ‌گونه تصمیم جدی را ندارد.»

افغان‌ها در مورد واقعیت زندگی اتحاد شوروی نیز سرخورده و دلسرد بودند. ایجنت افغانی «رکاس»^(۱۰۲) اظهار داشت که وی شخصاً رشوه‌ستانی گسترده را در اتحاد شوروی شاهد بوده‌است. وقتی همسرش در شفاخانه بوتکین در ماسکو بستری بود، دکتوران و دیگر کارمندان نه تنها چشم انتظار تحفه و رشوه بودند بلکه برای به‌دست‌آوردن آن کارشکنی و تعلل نیز می‌کردند.

در جانب شوروی نیز نارضایتی وجود داشت، لاکن به گونه دیگری تبارز داده می‌شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه‌یی از شخص ناشناسی دریافت کرد. در این نامه بیان شده بود که سفیر کبیر پوزانوف، مشاور نظامی گوریلوف، و نماینده مقیم کی جی بی اوسادچی با هم داریه‌یی تشکیل داده بودند. در نامه ادعا شده بود که آن‌ها خط مشی حزبی را به دلایل شخصی و با در نظر داشت ملاحظات ارتقا مسلکی وارونه کرده، وجوه مالی سفارت را غارت و خود را ثروتمند ساخته بودند، زیاد مست می‌کردند و زندگی هزله و پر از فسق و فجوری پیش می‌بردند. وابسته نظامی و مشاورین سفارت اسناد و گزارشات جعلی می‌نوشتند و مفتشین را نشئه ساخته برای شان رشوه پیشکش می‌کردند. رشوه‌ستانی رونق داشت و تحایف و رشوه‌ها از کارشناسان افغانی و شوروی به زور گرفته می‌شد. سازمانده حزبی که از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی توظیف شده بود، نیز مشغول پول‌اندوزی بود و آنانی که همکاری نمی‌کردند باید انتظار انتقام‌گیری و برگشتانده‌شدن را می‌داشتند. نویسنده از اعدام داؤد که به گفته او «تا مغز استخوان نفر خود ما بود» ابراز تأسف کرده و رهبری جدید افغانستان را نفرین کرده بود.

ننگرهار» در زبان روسی Oblast Ningarkhar می‌گویند - برگرداننده
Bryaskin (۹۹)

(۱۰۰) تورن جنرال واسیلی پ. زپلاتین (Vasiliy P. Zaplatin) از می ۱۹۷۸ به بعد سرمشاور سیاسی اردوی افغانستان. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

Khrumchenko (۱۰۱)

(۱۰۲) جیلانی باختری، وزیر زراعت در کابینه داؤد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

نظامیان در حین اجرای وظایف انترناسیونالستی انضباط نظامی خود را از دست داده بودند. اینک یک مثال:

به روز ۲۱ جون ۱۹۷۹ چار مترجم از فرقه ۲۵ که در شهر خوست مستقر بود در تجلیل از فراغت خود ضیافتی ترتیب دادند. دگرمن کالینین رئیس استخبارات فرقه، گوروفس رئیس محافظین سرحدی، جگرمن ن.س. سمینچنکو قوماندان غوند ۵۹ توپچی، و ن.ا. کراوس^(۱۰۳) قوماندان فرقه در جمله دعوت‌شدگان بودند. مشروب کافی وجود داشت و همه سرگرم نوشانوش شدند. چنانکه واقع شدنیست، وقتی نشئه شدند دعوا راه افتاد که به مسابقه فحاشی رسید. لمری بریدمن صادقوف^(۱۰۴) که از یک بود زمینه برون‌ریزی همه عقده‌هایی را یافت که در درونش روی هم انبار شده بود. وی مدت‌ها رنج کشیده و حرف‌های زهرآگین بالادستانش در مورد ترجمانی غیردقیقش را با فحش و ناسزای غیر قابل بیانی که می‌شنید، تحمل کرده بود. اکنون خیلی برافروخته بود و آغاز کرد به دشنام‌دادن به مشاورین. در این میان ماشینداری به چنگ آورده تهدید به انتقام‌گیری کرد. دریم بریدمن ملولتکین^(۱۰۵) توانست او را خلع سلاح کرده، به اتاق دیگری برد. صادقوف در آنجا به خواب رفت، ولی ساعتی بعد بیدار شده به اتاق نوکریوال راه گشود و با هیجان فریاد زد: «شما فکر می‌کنید که از وطن تان دفاع می‌کنید؟ بلی؟ نه، شما همه خائن هستید» و به گفتن ناسزاهایی که در قلم نتواند آمد ادامه داد. آنچه هشیار می‌اندیشد مست از دهان برون ریزد.

حاضرین هراسناک گردیدند. افسران کسلیف، ریابچنسکی و کوستین^(۱۰۶) سعی کردند با او استدلال کنند و او را آرام سازند. او را به اتاق دیگری بردند، اما چندی بعد صادقوف دوباره ماشیندار به دست پیدا شد. اثر می و ودکا هنوز برطرف نشده بود. در دهلیز آغاز به تیراندازی کرد و سپس به بیرون دویده بی‌هدف تیرانداختن گرفت. سمینچنکو کشته شد و ملولتکین و یک سرباز افغانی زخم برداشتند. به س.پ. توتوشکین^(۱۰۷) معاون سرمشاور نظامی با لحن گرفته از حادثه اطلاع دادند و خبر در زنجیره فرماندهی بالا رفت. به خانواده سمینچنکو اطلاع داده شد که وی قهرمانانه هنگام ایفای وظایف انترناسیونالیستی جان سپرد.

Kalinen, Gorofes, Semenchenko & N.A. Krus (۱۰۳)

Sadykov (۱۰۴)

Maloletkin (۱۰۵)

Kisiliev, Ryabchinsky & Kostin (۱۰۶)

S.P. Tutushkin (۱۰۷)

۳- کودتای ماه سپتمبر (سنبله ۱۳۵۸) حکومت صد روزه حفیظ الله امین

پ. یو. دراگیالیس (نام مستعار «روموف») مشاور شخصی امین در مسایل مالی و برنامه ریزی، امین را مردی با استعداد و از نظر فکری پخته، ولی سنگدل و جاه‌طلب وصف کرد. او معتقد بود که امین تلاش دارد قدرت را به دست خود تمرکز دهد. مناسبات باهمی امین و دراگیالیس خیلی خوب بود. دراگیالیس در مورد کار قبلی خود به امین گفته بود. وی در مقام نماینده دایمی جمهوری سوسیالیستی شوروی لیتوانیا در شورای وزیران اتحاد شوروی با رهبران رده اول شوروی دیدارهایی کرده بود. امین از وی پرسید «آیا زیر دست رفیق کاسیگین بودی؟» و وقتی دراگیالیس جواب مثبت داد، امین کنایه آمیز گفت: «پس استثنایی‌ترین فرد در افغانستان هستی!»

تا جایی که به رشد و انکشاف افغانستان ارتباط می‌گرفت، امین ترجیح می‌داد تجربه منگولیا را سرمشق قرار دهد. وی چنین توضیح داد: «می‌دانی، در حال حاضر مانند کودک نوزاد نارس هستیم که باید از هرگونه گند و عفونت سرمایداری و راه رشد سرمایه‌داری محافظت شود. این نوزاد نارس هنوز در آوان روزگار خود قرار دارد. ما هنوز نیرومند نشده‌ایم و نمی‌توانیم سرمایه‌داری خصوصی را به کشور خود راه دهیم. رشد و انکشاف افغانستان را چون رشد و انکشاف یکی از جمهوریت‌های اتحاد شوروی بپندارید. بگذارید چنین انگاشته شود که افغانستان جمهوریت شانزدهم شوروی است.»

باری در جولای ۱۹۷۹ امین مسئله سپرده‌های پولی افغانی در بانک‌های خارجی را مطرح کرد. «می‌خواهم چیزی برای تان بگویم چون شما مشاورم هستید. ما در بیست بانک خصوصی در کشورهای مختلف جهان ۴۰۰ میلیون دالر داریم. این پول صرف در صورتی کشیده شده می‌تواند که چک‌های برداشت پول به امضای سه تن امضا کننده قبلاً اختیار داده شده رسیده باشد. نمی‌توانیم این اشخاص قبلاً معرفی شده را اجازه دهیم به بیرون کشور سفر کنند، چون بیم آن می‌رود که از صلاحیتی که دارند استفاده کنند و پول از دست ما برود. آیا ممکن نخواهد بود، ترتیبی بسازیم تا خودم چک‌ها را امضا کنم و پول را بکشیم؟» امین برای لحظه‌ای مکث کرد و سپس افزود: «اگر منحیث صدراعظم کشور امضا کنم؟» وقتی از وی به صورت مشخص پرسیده شد که آیا پول به دولت تعلق دارد یا به شخص

خودش، جواب داد که به دولت، «لاکن چگونه می‌توانیم آن را به دست آریم؟» وی از دراگیالیس خواست تا دریابد که آیا می‌شود به‌جای آن سه امضاکننده خودش امضا کند؟ دراگیالیس چنین نتیجه گرفت: «اگر فرض را برآن بگذاریم که امین نه تنها آرزو دارد بلکه واقعاً قصد دارد تا به هر وسیله‌ای که شده آن ۴۰۰ میلیون دالر را به دست آورد، پس آیا من و مترجم هر دو شاهدان خطرناک بر نقشه‌های یک ماجراجو نیستیم؟»

کی‌جی‌بی این گفت و شنود را خیلی شگفت‌انگیز یافت. آیا امین نقشه می‌کشید تا پول را برداشته و پنهانی ردپا گم کند؟ سرکشی امین به جایی رسیده بود که دیگر از اداره کی‌جی‌بی خارج می‌شد!

دوست^(۱۰۸) (ایجنت با نام مستعار «پیرس») در دیدارها و گفتگوها به تکرار می‌گفت که نظریات و خواست‌های یک یا دو نفر بر همه حزب مستولی است و همه اعضای دیگر حزب کورکورانه به دنبال آن‌ها روانند. وی اظهار نظر می‌کرد که باید تره‌کی کمک کند تا به امین کاری دارای اهمیت کمتری داده شود، یا از آن هم بهتر این که به تقاعد و بازنشستگی سوق داده شود.

دفتر نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن با گذشت هر روز در برابر چنین مشوره‌ها گوش شنواتر پیدا می‌کردند. آن‌ها به گردآوری معلومات در مورد رخدادهای مشکوک و زینبار زندگی امین آغاز کردند و تصمیم گرفتند این روال را ادامه دهند. امین در امریکا با نعمت‌الله پژواک دوست دیرینه زمان دانشگاه خود که مخالف کمونیسم و قبلاً وزیر معارف بود، روابط دوستانه داشت و چندین بار باهم بزم باده‌نوشی راه انداخته بودند. در راه برگشت از امریکا امین توقفی در اروپا کرد و با ایجنت امپریالیزم علی‌احمد پوپل سفیر افغانستان در بن دیدار کرد. در کابل وی با سرور ناشر، رئیس شرکت سهامی سپین زر که با ظاهر شاه تماس نگهداشته بود، رفت و آمد داشت و ناشر در کارزار انتخاباتی به امین مساعدت مالی می‌کرد. بعد از کودتای ثور، امین ناشر را از زندان رها ساخته یک عراده موتر با دیور در اختیارش قرار داد. امین همچنین در اتاق خاصی در هوتل سپین‌زر دیداری داشت با جنرال جیلانی طوطاخیل و یک فرد امریکایی که هویتش شناخته نشد.

امین به پیشنهاد تره‌کی به عضویت در کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. کاندید گردید. کارمل با این نامزدی مخالفت نشان داد. میان شان سخنان آتشین رد و بدل شد و امین کارمل را با تفنگچه تهدید کرد.

در سال ۱۹۷۸ امین با حسین پاینده که همسر امریکایی داشت، در نیویارک ملاقات کرد. حسین پاینده در برابر احزاب کمونیست هند، پاکستان، عراق، حزب توده ایران و سازمان آزادی‌بخش فلسطین موضعگیری کینه‌توزانه داشت.

در جون ۱۹۷۹، رئیس هیئت تجارتی شوروی در افغانستان یو.گ. بولاخ^(۱۰۹) ملاقاتی داشت با

(۱۰۸) شاه محمد دوست، معین وزارت امور خارجه (پاورقی نسخه انگلیسی بدون ذکر مأخذ)

Yu. G. Bulakh (۱۰۹)

ی. پ. مدیانیک^(۱۱۰) معاون ریاست ریاست عمومی اول کی جی بی. در طی این دیدار بولاخ نظر مامورین ارشد شوروی در کابل مبنی بر ضرورت تغییر جذری سیاسی در رهبری افغانستان را ابراز کرد. نخستین گام در این جهت دور ساختن امین از قدرت و به وجود آوردن فضای اعتماد و نیکخواهی در همه سطوح ارگان‌های اقتصادی و حزبی بود. پرچمی‌ها که تا حدی تجربه حکومت داری داشتند، می‌توانستند در این امر نقش مهمی داشته باشند. «آن‌ها احتمالاً خواهند توانست با مردم و با روحانیون مناسبات خوب برقرار سازند. وظیفه عمده اتباع شوروی در افغانستان این است که مواظب باشند کابل روابط سنتی دوستانه و همسایگی نیک با اتحاد شوروی را تغییر ندهد.»

ایوانوف و اوسادچی تلگرامی به مرکز فرستادند و متذکر شدند که به تاریخ ۱۶ جون ۱۹۷۹ ترون^(۱۱۱) رئیس دفتر تره‌کی با وسلکوف^(۱۱۲) رئیس گروه مشاورین شوروی در اپارتمان وسلکوف ملاقات کرد. در این دیدار ترون اظهار داشت که یک گروه ضد امین مشتمل بر اسلم و طنجار وزیر دفاع، سید محمد گلاب زوی وزیر مخابرات، شیرجان مزدوریار وزیر داخله و اسدالله سروری رئیس آگسا تشکیل شده بود. این وزیران شخصاً درمورد وضع کشور به تره‌کی گزارش می‌دادند. امین اصرار داشت که آن‌ها به خودش گزارش دهند چون رئیس شورای وزیران او بود نه تره‌کی. سروری امین را نزد بوگدانوف به باد انتقاد گرفته بود.

ایوانوف و اوسادچی ابراز نظر کردند که «بهترین شیوه و روش برای ما در چنین وضعیتی اینست تا از تره‌کی که از نامه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی استقبال کرده و آن را کمک مستقیم در راه رسیدن به هدفش یعنی استقرار رهبری جمعی در جمهوری دموکراتیک افغانستان خوانده است، جانب‌داری نماییم.» دقیقاً یک ماه بعد ایوانوف و اوسادچی نظر خود درمورد وضعیت رهبری افغانستان را به ماسکو چنین اطلاع دادند: «رهبری جمعی اصلاً وجود ندارد. تره‌کی و امین خود تصمیم می‌گیرند بدون اینکه از اعضای دیگر کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. استشاره کنند. سید محمد گلاب‌زوی و علی شاه پیمان سر قوماندان ملیشویای خلقی^(۱۱۳) آشکارا ناخشنودی خود را از امین بیان می‌کنند.» ایوانوف و اوسادچی فکر می‌کردند که امین قصد دارد قدرت را غصب کند. «وی مخالف تسوید قانون اساسی و تأسیس ارگان‌های محلی به شکل شوراهای انقلابی مردم است. امین نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری افغانستان را بیانگر خواست آن‌ها مبنی بر محدود ساختن آزادی عمل وی در نبرد بی‌امان علیه ضد انقلاب می‌پندارد. او می‌خواهد افراد خود را در ماسکو داشته باشد. از جمله پنج عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی که دو تای آن خود تره‌کی و امین اند، امین از

Ya. P. Medyanik (۱۱۰)

(۱۱۱) سید داود ترون، از یاران و ارادتمندان خاص حفیظ الله امین. در طی حکومت صد روزه حفیظ الله امین نام شهر جلال آباد بنیاد جان باختن ترون برای امین رسماً به «ترون بنار» تغییر داده شده بود. - برگرداننده

Veselkov (۱۱۲)

(۱۱۳) کذا فی الاصل

پشتیبانی دو عضو دیگر یعنی شاه ولی^(۱۱۴) و محمود سوما^(۱۱۵) برخوردار است. از جمله ۳۰ عضو کمیته مرکزی ۱۴ عضو و از جمله ۱۷ عضو حکومت ۱۱ تن آن‌ها طرفدار و پشتیبان امین اند.»

ایوانوف و اوسادچی چنین نتیجه‌گیری کردند: «بدین ترتیب، بهبود در وضع رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان امروز تا حد زیادی وابسته به نورمحمد تره‌کی است. چنین بهبودی ناممکن خواهد بود مگر اینکه اصل رهبری جمعی پذیرفته شده و جلو آرزوی امین برای حکمروایی تکفردانه گرفته شود.» نکته دیگر در ابراز نظر ایوانوف و اوسادچی آن بود که امین نتوانسته بود مناسبات کاری سالمی با پوزانوف برقرار کند. واضح نیست که چرا برعکس آن نبوده چون پوزانوف به امین اعتماد نامه آورده بود، نه برعکس آن!

به روز اول سپتامبر ۱۹۷۹ کی‌جی‌بی نظر خود در مورد راه‌های ممکن فایق‌آمدن بر وضع بحرانی افغانستان را به بالاترین مقامات دولت شوروی بیان داشت. یادداشت داده‌شده تصریح کرد که حکومت تره‌کی و امین آشکاراً اتوریته خود را در بین مردم از دست می‌داد و مردم به گونه فزاینده احساسات ضدشوروی پیدا می‌کردند. مشوره‌ها و پیشنهادهای نمایندگان شوروی در سطوح مختلف به تره‌کی و امین مبنی بر کار بیشتر با توده‌ها به منظور دادن قاعده وسیع اجتماعی به رژیم تقریباً در کل نادیده گرفته می‌شد. تره‌کی و امین برای حل همه پرالبل‌های داخلی بر نیروی نظامی اتکا می‌کردند و به مجازات‌های کتلوی ناحق و غیرموجه ادامه می‌دادند. امین سازمانده عمده این سیاست بود. یادداشت توصیه‌های ذیل را پیش کشید:

- ۱- راهی باید یافت تا امین از رهبری کشور برکنار گردد، چون سیاست داخلی غلطی را پیش می‌برد. وی باید شخصاً مسئول اقدامات غیرموجه مجازات کتلوی و ناکامی سیاست‌های داخلی دانسته شود.
- ۲- باید تره‌کی به اهمیت ایجاد یک حکومت ائتلافی دموکراتیک که اعضای ح.د.خ.ا. به شمول پرچمی‌ها در آن نقش اساسی داشته باشند، متقاعد ساخته شود. نمایندگان وطنپرستان از افشار روحانیون و قبایل و نمایندگان اقلیت‌های ملی و روشنفکران باید به حکومت راه داده شوند.
- ۳- زندانیان سیاسی بخصوص اعضای جناح پرچم که به شکل غیرقانونی دستگیر و زندانی شده‌اند، باید رها و اعاده حیثیت شوند.
- ۴- باید یک دیدار غیررسمی^(۱۱۶) با بیرک کارمل رهبر جناح پرچم که به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکیا مهاجرت کرده‌است، جهت بحث روی استقرار وضع داخلی در جمهوری دموکراتیک

(۱۱۴) داکتر شاه ولی، از پیروان سرسخت حفیظ الله امین و وزیر صحنه در اولین کابینه بعد از ۷ ثور. پس از قتل تره‌کی بدست امین و امینیان در سپتامبر ۱۹۷۹، داکتر شاه ولی سمت معاون حفیظ الله امین را در اموز حزبی و دولتی داشت. - برگرداننده

(۱۱۵) محمود سوما، وزیر تحصیلات عالی در اولین کابینه پس از کودتای ثور - برگرداننده
(۱۱۶) در اصل واضح نیست که منظور ملاقات غیر رسمی بین تره‌کی و کارمل است یا بین کارمل و رهبران شوروی. - برگرداننده

افغانستان راه انداخته شود.

۵- در صورتی که وضع بحرانی در کشور به وخامت گراید، باید هیئت رهبری احتیاطی برای ح.د.خ.ا. تدارک دیده شود.

برخی از این پیشنهادات شالوده‌سندی شدند که به‌خاطر ملاقات برژنف با تره‌کی به روز ۱۰ سپتمبر تسوید گردید. به نمایندگی شوروی در هاوانا هدایت داده شد تا ملاقاتی را با تره‌کی سازماندهی کند و در طی آن از تره‌کی بخواهد تا سر راه برگشت خود به کابل به‌خاطر یک ملاقات مهم با برژنف در ماسکو توقف کند.

برژنف به روز ۱۰ سپتمبر با تره‌کی دید و با متانت و وقار یادداشتی را که کی‌جی‌بی تهیه کرده بود و مشترکاً توسط اندروپوف، اوستینوف^(۱۱۷) و گرومیکو تصویب شده بود برخواند. در این یادداشت از بیم رهبری شوروی درمورد وضع در افغانستان، ح.د.خ.ا. و رهبری آن صحبت شده بود. نکته عمده یادداشت چنین بود:

«وظیفه‌یی را که مقابل شما، رفیق تره‌کی، دارم به خوبی انجام داده نخواهم بود اگر موضوع دیگری را که نه تنها برای رفقای شوروی تان بلکه براساس معلوماتی که داریم برای اعضای ح.د.خ.ا. نیز منبع نگرانی زیاد است، مطرح نکنم. نقش خاص شما، رفیق تره‌کی، منحصراً منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. در رهبری حزب و دولت در شرایط انقلاب افغانستان قابل درک است، اما تمرکز قدرت بی‌حد در دست دیگران، حتا نزدیکترین دستیاران تان، می‌تواند برای سرنوشت انقلاب خطرناک باشد. مصلحت نخواهد بود کسی موقف خاصی در رهبری کشور، قوای مسلح و ارگان‌های امنیت دولتی داشته باشد.» (فورمول آزموده شده برای استبداد و خودکامگی!)

این دستور مستقیم و آشکاری بود به تره‌کی تا خود را از شر امین خلاص کند. نمایشنامه یک درامه سیاسی با اجازه آوردن آن به روی صحنه زندگی واقعی برای تره‌کی داده شده بود. رهبری شوروی تصمیم گرفته بود تا امین را دستپاک قرار دهد و گناه همه اشتباهات، ناکامی‌ها، و جنایاتی را که از نظر سیاسی و نظامی واقع شده بود، به گردن او بیندازد.

تره‌کی پیش از این که به کابل پرواز کند با ا.و. پتروف، رابط سابقش با کی‌جی‌بی ملاقات کرد. وقتی تره‌کی به قدرت رسید اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی او را به شوخی به جای «نورمحمد تره‌کی» «نیکولای میخائیلوویچ تره کانوف» نام گذاشتند. (تره کان در زبان روسی مادر کیکان را گویند.)

هیئت رهبری افغانستان همه جهت استقبال از تره‌کی به فرودگاه کابل آمده بودند. تره‌کی بدون

(۱۱۷) مارشال دمیتری اوستینوف Dimitriy Ustinov، از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴ وزیر دفاع اتحاد شوروی - برگرداننده

درنگ به پیاده‌سازی دستورهای برژنف آغاز کرد. جلسهٔ شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان به روز ۱۱ سپتمبر انعقاد یافت و در آن تره‌کی با رضایت عمیق از ملاقات خود با برژنف گزارش داد ولی موضوع اصلی گفتگو را طبعاً پنهان نگه‌داشت. تره‌کی درمورد کنفرانس سران دولت‌ها و حکومت‌های کشورهای غیرمنسلک در هاوانا و ملاقات‌ها و صحبت‌هایی که در آنجا انجام داده بود، صحبت کرد. در همان روز تره‌کی با پوزانوف نیز دیدار کرد. حوادث به سرعت انکشاف می‌کرد.

پوزانوف، ایوانوف و گوریلوف به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع دادند که مناسبات بین تره‌کی و امین به گونهٔ چشم‌گیری رو به خرابی می‌رفت. آن‌ها به روز ۱۳ سپتمبر نوشتند:

«در ملاقاتی به روز ۱۲ سپتمبر به تعقیب برگشت تره‌کی به کابل، امین درمورد وضع کشور و حزب به تره‌کی گزارش داده به تأکید متذکر شد که در هنگام غیبت تره‌کی سؤ قصدی علیه او راه انداخته شده بود که عاملین آن گلاب‌زوی وزیر مخابرات، سروری رئیس اگسا، وطنجار وزیر داخله و مزدوریار وزیر سرحدات بودند. وی موضوع برکنارسازی این اشخاص از پست‌های شان و مجازات آنان را مطرح کرد. تره‌کی کوشش کرد امین را متقاعد سازد که معذرت این اعضای حکومت را بپذیرد و موضوع را پایان یافته بینگارد، ولی امین قبول نکرد.» پر آشکار بود که تره‌کی از پیش موضع خود را تعیین کرده بود. وی به گزارش مفصلی که سروری از دیدگاه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان در این مورد ارائه کرد، گوش فراداد. سروری در گزارش خود تأکید کرد که آغازگر مبارزهٔ درونی در حزب جز امین کسی نبود.

«به روز ۱۳ سپتمبر تره‌کی از امین دعوت کرد تا گفتگو درمورد نورمال‌سازی رهبری را ادامه دهند. وقتی امین دریافت که گلاب‌زوی، وطنجار و مزدوریار نیز به این گفتگو دعوت شده بودند، از اشتراک به‌صورت قطع خودداری کرد و حتا وقتی تره‌کی ذریعهٔ تلفون وعده کرد که همه مخالفینش را از مقامات شان عزل خواهد کرد و گفت که آماده است بپذیرد که امین منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. گردد، نیز فکر خود را تغییر نداد. پس از این مکالمه با تره‌کی، امین جان‌داد رئیس گارد ملی و یعقوب لوی درستیز قوای مسلح را به دفتر خود احضار کرد و به آن‌ها امر کرد که هیچ‌گونه امر و هدایت تره‌کی را تعمیم نکنند. امین اعلام کرد که از سمت صدارت دست کشیده، وزیر دفاع و مسئول همه نیروهای مسلح خواهد بود. اسدالله امین که معین وزارت خارجه، منشی کمیتهٔ شهری شهر کابل ح.د.خ.ا. و خویشاوند امین بود، همه وقت خود را در ساختمان کمیتهٔ حزبی شهری گذشتاند. به همه طرفداران امین امر شد تا در جایگاه‌های خود باقی مانده با حفیظ‌الله امین و اسدالله امین تماس و ارتباط دوامدار خود را نگه‌دارند.

ساعت ۹:۳۰ شب ۱۳ سپتمبر وضع بحرانی بود و امکان آن می‌رفت که امین واحدهای نظامی وفادار به خود را امر کند تا علیه تره‌کی سلاح بردارند. هردو گروه کوشش می‌کردند، جانب‌داری ما (شوروی‌ها) را جلب کنند. ما در قسمت خود مصرانه پافشاری می‌کردیم که وضع در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان باید براساس خط مشی حزبی یعنی به‌صورت دسته‌جمعی نورمال ساخته شود. در عین زمان ما کوشش می‌کردیم تا اعضای هردو گروه را از اقدام شتاب‌زده و سنجیده نشده باز داریم.»

در تلگرامی که عنوانی اندروپوف فرستاده شد، چنین آمده بود:

«تره‌کی باز هم کوشش کرد امین را متقاعد سازد تا به محل بود و باشش بیاید اما امین رد کرد و اعلام نمود که همه خواست‌هایش باید پذیرفته شوند ورنه دست به اقدامات فعال خواهد زد. تره‌کی جواب داد که این یک دسیسه است و مذاکرات قطع گردید. سروری، گلاب‌زوی، وطن‌جار و مزدوریار به ساعت ۷:۳۰ شام روز ۱۳ سپتمبر به سفارت شوروی آمدند. سروری از نام تره‌کی تقاضا کرد که گروهی از رفقای شوروی رخصت داده شوند تا در عملیات دستگیری امین کمک کنند. آن‌ها دلیل این درخواست را چنین توضیح کردند که هواخواهان حفیظ‌الله امین در گارد خانهٔ خلق^(۱۱۸) موجود بودند و بنابر آن نمی‌شد بر آن‌ها اعتماد تام کرد. ساعت ۹:۲۰ ترون رئیس دفتر شورای انقلابی ذریعۀ تلفون به نمایندهٔ شوروی اطلاع داد که امین به محل رهایش تره‌کی آمده و هردو مشغول مذاکره هستند. در پاسخ به وی گفته شد که "سفیر کبیر شوروی پوزانوف، ا.گ. پافلوفسکی^(۱۱۹) و ب.ی. ایوانوف در ظرف یک ساعت با آن‌ها دیدار خواهند کرد."»

تلگرام بعدی، این بار عنوانی برژنف، اندروپوف و گوریلوف فرستاده شد. تلگرام چنین بود:

«به ساعت ۹:۰۰ شام به وقت ماسکو روز ۱۳ سپتمبر به درخواست بوری سیاسی از تره‌کی در محل اقامتش در خانهٔ خلق دیدار کردیم. تره‌کی به درخواست ما از حفیظ‌الله امین دعوت کرد و او هم فوراً آمد. (وی در اتاق پهلوی بود). تره‌کی و امین با دقت به اعلامیۀ رهبری شوروی یعنی دفتر سیاسی و شخص رفیق برژنف گوش فرادادند. تره‌کی گفت: "پیام خیلی شایان توجه است و طبیعی است که رفقا و برادران شوروی ما چنین پیامی برای ما بفرستند. ما طرفدار وحدت هستیم اما گاهی برخی مسایلی بروز می‌کنند که باید حل گردند. در روزگار انقلاب چنین می‌باشد، اما مشکلات کنونی آنقدر بغرنج نیستند. من از رهبری شوروی

(۱۱۸) منظور ارگ ریاست جمهوری است. - برگرداننده

(۱۱۹) Ivan G. Pavlovskiy جنرال ایوان گ. پافلوفسکی معاون وزیر دفاع و قوماندان نیروهای زمینی اتحاد شوروی. وی که در سال ۱۹۷۹ هفتاد و یک سال عمر داشت در سال ۱۹۶۸ کمی پیشتر از لشکر کشی اتحاد شوروی به چکسلواکیا به ریاست هیئت به چکسلواکیا رفته بود. در سال ۱۹۷۹ رئیس هیئت نظامی شوروی بود که مصروف دیدار از افغانستان بود. (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

بخاطر پیام هرچند کوتاه ولی به‌موقع، پرمحتوا و عمیق شان سپاسگزارم. پاسخ ما نیز کوتاه است، گرچه جا دارد درمورد این موضوع زیاد گفته شود.»

امین اعلام داشت که وی کاملاً با آنچه گفته شد موافق است و حتا در ملاقاتی با رفیق گرومیکو در بهار سال ۱۹۷۸ وی (حفیظ‌الله امین) به وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی گفته بود که رفیق تره‌کی رهبر شناخته شده‌است و او، حفیظ‌الله امین، افتخار دارد که پیرو صدیق تره‌کی است و اگر او، یعنی حفیظ‌الله امین، قبل از تره‌کی جان بسپارد با این آگاهی به پیشواز مرگ خواهد رفت که وظیفهٔ خود را به‌سر رسانده‌است و اگر تره‌کی از خدمت مادروطن درماند، وی، حفیظ‌الله امین، منحیث شاگرد وفادار تره‌کی هر آنچه در توان دارد، به خرج خواهد داد تا کار استاد خود را ادامه دهد.»

در جریان گفت و شنود بعدی ما تأکید کردیم که وحدت حزب و رهبری کشور کلید اصلی نیل به پیروزی بر دشمنان انقلاب و اعمار زندگی نوین خواهد بود. تره‌کی با این گفته موافقت نشان داد و گفت که رفیق برژنف با وی هنگام گفتگوی شان در ماسکو به تاریخ ۱۰ سپتمبر به نحو خیلی قناعت‌بخش پیرامون ضرورت وحدت در حزب و رهبری سخن گفته بود. تره‌کی بعداً از رفیق پافلوفسکی خواست تا درمورد پیشرفت عملیات نظامی برای آن‌ها بگوید. به ما بعداً گفته شد که پیش از آمدن ما امین به ارادهٔ خود نزد تره‌کی آمده بود. از قرار معلوم آن‌ها باهم صحبت کرده و به توافق معینی رسیده بودند.»

شب ۱۳ بر ۱۴ سپتمبر در محل سکونت تره‌کی با آرامش گذشت. تره‌کی و امین در اتاق خصوصی رئیس شورای انقلابی تا ساعت یک پس از نیمه شب به وقت محلی با هم نشست‌ه بودند. به گفتهٔ جانداد قوماندان گارد خانهٔ خلق، امین سپس به محل رهایش خود رفت. جانداد گفت که حالت احضارات گاردخانهٔ خلق که محل اقامت تره‌کی را پاسداری می‌کرد در بامداد ۱۴ سپتمبر رفع گردید، اما پس از تاریخ ۱۳ سپتمبر به افراد مسلح اجازه داده نمی‌شد، داخل شهر گردند. تره‌کی و امین هریک ذریعهٔ واحدهای تقویه شدهٔ نگهبانان شخصی شان محافظت می‌شدند.

وزاری که از ۷:۳۰ شام تا ۱۱:۵۵ شب ۱۳ سپتمبر را در سفارت شوروی گذشتاندند آن شب به منازل خود -آن گونه که تره‌کی توصیه کرده بود- نرفتند، بلکه شب را در خانه‌های مخفی گذشتاندند. چنانکه حوادث شب ۱۳ بر ۱۴ سپتمبر نشان داد، نامهٔ رهبری شوروی عنوانی تره‌کی و امین که به دست پوزانوف، پافلوفسکی و ایوانوف برای شان رسانیده شده بود، نقش مهمی در آشتی آن‌ها داشت. شرایطی که این دو تن روی آن توافق کردند تا کنون دانسته نشده‌است، اما می‌توان گفت که امین از دست یازیدن به اعمال افراطی اجتناب کرد چون معتقد بود که جانب شوروی از هیچ اقدامی که وضع رهبری افغانستان را وخیم‌تر سازد و خلاف وحدت ح.د.خ.ا. باشد پشتیبانی نخواهد کرد. به گفتهٔ جانداد: «دیدار رفقای شوروی از تره‌کی و امین در کاهش تنشج بین دو رهبر کمک کرد.»

به ساعت ۱۲:۴۰ روز ۱۳ سپتمبر ایوانوف و بوگدانوف به درخواست امین برای دیدنش به ساختمان وزارت دفاع رفتند. قرار اظهار صدراعظم، امین و تره‌کی به ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر روز ۱۳ سپتمبر از طریق تلفون وضع رهبری افغانستان را مورد بحث قرار دادند. امین پافشاری داشت که وزرای شامل در توطئه و فعالیت‌های فراکسیونی ضد حزبی از مقام‌های شان برکنار ساخته شوند. تره‌کی با این کار مخالف بود و پیشنهاد کرد که وطنجار به‌حیث وزیر دفاع و مزدوریار به‌حیث وزیر داخله تعیین گردند. امین این پیشنهاد را رد کرد و گویا خواستار تشکیل پلنوم کمیته مرکزی یا جلسه اضطراری شورای انقلابی شد. تره‌کی اظهار داشت که او قصد ندارد این ارگان‌ها را فرا خواند، بلکه با صلاحیت‌هایی که دارد اقدام خواهد کرد. وی امین را به سرپیچی از دستور متهم ساخت و تهدید کرد که او را از همه مناصبش برکنار خواهد ساخت. امین اطلاع یافت که سروری و دیگران به سفارت شوروی پناه برده بودند، بنابر آن در شامگاه ۱۳ سپتمبر به محل اقامت تره‌کی رفت. تره‌کی از طریق ترون رئیس دفتر شوروی انقلابی به وطنجار تلفون کرد و چیزی برایش گفت. سپس امین تلفون را گرفته به وطنجار گفت: «چرا گریختی؟ پنهان شده‌ی؟ و تو خود را قهرمان انقلاب هم می‌خوانی!» وطنجار در جواب گفت که هر چهار تن شان گفتگو میان تره‌کی و امین را که به ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر آن روز صورت گرفته بود سرپیچی صدراعظم از اطاعت صدر ح.د.خ.ا. تلقی کرده و زندگی خودها را در خطر می‌دیدند.

امین و تره‌کی سراسر آن شب تا ساعت ۱:۰۰ بعد از نیمه شب (صبح ۱۴ سپتمبر) روی وضع موجود بحث کردند و کوشیدند راه مدارا بیابند. تره‌کی اظهار آمادگی کرد که سروری و گلاب‌زوی را برکنار سازد، اما روی ترقی‌های جدید برای وطنجار و مزدوریار اصرار می‌کرد. آن‌ها روی این که چه کسی رئیس‌اگسا تعیین شود با هم مناقشه داشتند. تره‌کی، عزیز اکبری رئیس بخش ضد جاسوسی را پیش می‌کشید و امین ترون را می‌خواست. در صبحگاه ۱۴ سپتمبر امین مدت زیادی در حضور ایوانوف و بوگدانوف از طریق تلفون با تره‌کی صحبت کرده پافشاری داشت که هر چهار تنی که به توطئه علیه او متهم بودند، سبکدوش ساخته شوند. تره‌کی روی گمارش دو تن آن‌ها یا فشرده امین را به نافرمانی متهم ساخت و او را به دفتر خود احضار کرد. امین به ایوانوف و بوگدانوف اظهار داشت که تره‌کی خواسته‌است تا او (امین) بدون سلاح و نگهبان نزد وی برود و او از این دستور چنین استنباط می‌کرد که خطر جدی او را تهدید می‌کند. امین از ایوانوف و بوگدانوف طالب مشوره شد که چه کند؟

او طرح‌های ذیل را جهت غور و سنجش به آن‌ها پیش کشید:

اگر به اقامتگاه تره‌کی برود، کشته خواهد شد. او گفت که اگر رفقای شوروی فکر می‌کنند که نفع و خیر انقلاب با اقدام او تأمین شده می‌تواند وی آماده است از همه مقام‌های خود استعفا داده کشور را ترک کند، در واقع به اتحاد شوروی برود یا حتا خودکشی کند. راه دیگر این است که تره‌کی را در محل اقامتش منزوی نگهدارد و با مشوره رفقای شوروی گام‌های بیشتری در جهت نورمال‌سازی وضع بردارد و در طول این مدت از نام تره‌کی اوامر و هدایات صادر کند.

امین اصرار داشت که وی در برابر اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن جان‌فشان و پاکباز است و آماده خواهد بود، هر آنچه رفقای شوروی بخواهند، انجام دهد. وی از پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و بوگدانوف خواست تا این سه^(۱۲۰) طرح او را مورد مطالعه قرار دهند، با ماسکو مشوره کنند و تا ساعت ۵:۰۰ بعد از ظهر روز ۱۴ سپتمبر یعنی ۳:۳۰ بعد از ظهر به وقت ماسکو برایش پاسخ دهند. امین حالی ساخت که وی در صورتی با تره‌کی آشتی خواهد کرد که رئیس شورای انقلابی (تره‌کی) تمام شرایطش را بدون چون و چرا بپذیرد.

پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف، گوریلوف و بوگدانوف از جانب خود پیشنهاد کردند که امین کوشش کند وضعیت رهبری افغانستان را نورمال ساخته بر پایه نامه رهبری شوروی و شخص برژنف از خرابتر شدن وضع جلوگیری کند.

به ساعت ۵:۲۰ روز ۱۴ سپتمبر تلگرام ذیل از جانب نماینده مقیم کی‌جی‌بی در کابل به ماسکو رسید:

«براساس معلوماتی که عزیز اکبری رئیس اگسا به ما داده‌است، صبح روز ۱۴ سپتمبر حفیظ‌الله امین صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به وی (عزیز اکبری) امر کرد تا به‌هیئت رئیس سرپرست اگسا اشغال وظیفه کند. اکبری سپس به دستور صدراعظم به دیدن اسدالله امین معین وزارت خارجه رفت تا در ارتباط کار جدید خود هدایات بیشتر بگیرد. وی در مدخل وزارت امور خارجه معروض تلاشی دقیق قرار گرفت و خلع سلاح گردید. اسدالله امین که خویشاوند نزدیک^(۱۲۱) حفیظ‌الله امین است از عزیز اکبری خواست تا به وظیفه خود پرداخته و بدون اجازه از ساختمان اگسا بیرون نرود. در جواب این سوال که آیا اجازه دارد، با رفقای شوروی ببیند، اسدالله امین اظهار داشت که باید این کار را بکند. اسدالله امین برایش گفت که دار و دسته وطنجار - گلاب‌زوی توطئه‌بی راه انداخته و دست به دهشت‌افگنی زده اعضای صدیق ح.د.خ.ا. را ناگزیر ساختند به اقدامات قاطع دست زنند.»

اسدالله امین، فقیرمحمد فقیر معین وزارت داخله و اشخاص دیگری که با حفیظ‌الله امین روابط نزدیک داشتند، از مقرر وزارت امور خارجه با ولایات ارتباط مخابراتی برقرار نموده به والی‌ها اوامر و هدایات صادر می‌کردند.

عزیز اکبری همچنین تاکید کرد که چنانچه اقدامات عاجل و قاطع برای مهارکردن امین اتخاذ نگردد قتل عام عده‌یی از اعضای ح.د.خ.ا. و تغییر و تبدیل اعضا و کارمندان ارگان‌های ویژه افغانی^(۱۲۲) محتمل خواهد بود.

(۱۲۰) کذا فی الاصل - برگرداننده

(۱۲۱) برادرزاده - برگرداننده

(۱۲۲) منظور دستگاه امنیتی و استخباراتی کشور است - برگرداننده

کارکنان سیاسی و فرماندهان قوای مرکز، لواهای ۴ و ۵ زره‌دار و غند ۱۹۰ توپچی به امر امین دستگیر و افراد وفادار به امین به جای آن‌ها تعیین گردیده بودند.

پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف به روز ۱۵ سپتمبر تلگرامی درمورد وضع در کابل به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستادند.

«در شامگاه ۱۴ سپتمبر صحبتی با حفیظ‌الله امین داشتیم که دو و نیم ساعت دوام کرد. گفتگو دقیقاً بر پایهٔ اعلامیه رهبری شوروی، دفتر سیاسی و ل.ا. برژنف انجام یافت. امین با بیانات گزنده برضد تره‌کی سخن گفت و او را متهم ساخت که در اوقات مختلف، بخصوص صبح روزی که وی (امین) به‌خاطر ملاقات با او (تره‌کی) و با ما (شوروی‌ها) به خانهٔ خلق رفت، به سوء قصد بر جان وی کوشیده‌است، چنانکه هنگام بالارفتن از زینه‌ها به‌سوی دفتر تره‌کی، نگهبان شخصی تره‌کی ترون سریاور رئیس شورای انقلابی و بادی گارد حفیظ‌الله امین را که صدراعظم را مشایعت می‌کردند، کشت.

در واقع تا زمانی که ملاقات با حفیظ‌الله امین راه افتاد، کودتا به انجام رسیده بود. شام همان روز تعیینات جدید اعلام شد. امین اظهار داشت که تره‌کی باید در جلسهٔ پلینوم کمیتهٔ مرکزی داوطلبانه از مقام منشی عمومی حزب بنابر دلایل صحی کناره‌گیری کند ولی می‌تواند به‌حیث رئیس شورای انقلابی باقی بماند. ما علیه برکنارسازی تره‌کی مصمانه موضعگیری کردیم، اما امین روی پیشنهاد خود پافشاری کرد و گفت که حزب و اردو خون ریخته شده به دست گروه وزرای فراری و سوءقصدهای راه انداخته شده توسط تره‌کی را نخواهند بخشید.

«امین اظهار داشت که فردا، ۱۵ سپتمبر، تظاهراتی در سراسر کشور علیه تره‌کی سازمان داده خواهد شد و افسران اردو فریاد انتقام بالا خواهند کرد. ما با وجود اصرار و استدلال موجه نتوانستیم حفیظ‌الله امین را متقاعد سازیم که بگذارد تره‌کی منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی باقی بماند. امین به ما حالی کرد که اگر تره‌کی داوطلبانه از مقام منشی عمومی استعفا دهد در آن صورت وی (حفیظ‌الله امین) عزت، مصونیت و موقف او را منحیث رئیس شورای انقلابی تضمین خواهد کرد. ما اصرار کردیم که نباید هیچ‌گونه تظاهرات یا دستگیری‌هایی که وضع را وخیم‌تر سازد راه‌اندازی گردد و امین موافقه کرد که عجالتاً این کار را نخواهد کرد. قرار گذاشتیم که صبح ۱۵ سپتمبر صحبت‌های خود را دامه دهیم.»

به ساعت ۹:۰۰ وقت محلی صبح ۱۵ سپتمبر، عزیز اکبری رئیس جدید آگسا بوگدانوف را برای ملاقاتی عاجل به دفتر خود خواست و نکات ذیل را به شکل محرمانه به اطلاع وی رسانید: حفیظ‌الله امین منشی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. و صدراعظم کشور در واقع به روزهای ۱۳ و ۱۴ سپتمبر کودتایی را علیه تره‌کی به سر رسانده و سرانجام رهبری کشور، حزب، نیروهای مسلح و ارگان‌های امنیتی را

به دست خود متمرکز ساخت. نورمحمد تره‌کی منشی عمومی حزب و رئیس شورای انقلابی ذریعهٔ سربازان گارد خانهٔ خلق تحت فرماندهی جانداد که قرار معلوم از افراد حفیظ‌الله امین بود، در منزلش تحت توقیف قرار داده شده بود.

در طول شب ۱۴ بر ۱۵ سپتمبر همه ارتباطات تلفونی و مخابراتی تره‌کی با بیرون قطع گردید. پیشتر از آن در بعد از ظهر ۱۴ سپتمبر تره‌کی به اکبری گفته بود: «من تجرید شده‌ام و از انجام هرگونه عملی ناتوانم. فقط مداخلهٔ اتحاد شوروی می‌تواند مرا نجات دهد، اما رفقای شوروی یقیناً مرا نجات نخواهند داد چون از عکس‌العمل ایالات متحده خوف دارند. من به حزب و مردم وفادار بوده‌ام. اگر باز ترا دیده نتوانم، خدا حافظ، فرزندم.»

عکس‌العمل ماسکو سریع بود. کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی قطعنامهٔ شماره پ ۱۶۸/۶ تاریخی ۱۵ سپتمبر ۱۹۷۹ به پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف هدایت داد تا با امین دیدار کرده و نظر اتحاد شوروی را به وی ابلاغ و با تأکید مشوره دهند که هیچ‌گونه اقدام سرکوبگرانه علیه تره‌کی، خویشاوندان و طرفدارانش نباید روی دست گرفته شود و خودش نباید محکوم گردد.

پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. بروز ۱۶ سپتمبر دائر گردید. تره‌کی از مقامش منحیث منشی عمومی حزب برکنار ساخته شده و حفیظ‌الله امین به‌جایش تعیین گردید. پلنوم در اتاقی در کنار دفتر مشاورین نظامی شوروی در عمارت وزارت دفاع دایر گردید. شاه ولی به‌مجرد ختم پلینوم به دفتر پافلوفسکی و گوریلوف رفته و به آن‌ها اطلاع داد که تره‌کی از همه پست‌ها و مقاماتش برکنار گردیده و امین به‌جایش به‌حیث منشی عمومی حزب انتخاب گردیده‌است. مصوبات پلینوم درحالی که ۲۶ عضو از جملهٔ ۳۱ عضو کمیته مرکزی حاضر بودند با اتفاق آرا صورت گرفته بود.

سپس امین خودش به دیدن پافلوفسکی آمد و اعلام داشت که به‌حیث منشی عمومی حزب انتخاب گردیده‌است. او گفت که به ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر جلسهٔ شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان دایر خواهد گردید و در آن او به‌حیث رئیس عالی‌ترین ارگان دولتی کشور انتخاب خواهد گردید.

شاه ولی وزیر جدید امور خارجه به روز ۱۶ سپتمبر سفیر کبیر پوزانوف را احضار و رسماً به او اطلاع داد که قطعنامه‌بی در جلسهٔ پلینوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. به تصویب رسید که براساس آن تره‌کی از مقام منشی عمومی برکنار ساخته شده و عضویتش در دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی حزب خاتمه داده شد و به اضافهٔ جنایات دیگر «به‌خاطر فعالیت‌های تروریستی، قتل شش تن و اقدام به قتل حفیظ‌الله امین» از حزب اخراج گردید. شاه ولی به پوزانوف رسماً اطلاع داد که امین منشی عمومی حزب انتخاب گردید.

این حوادث تحت عنوان «وقایع روز ۱۹ سپتمبر» در دفترچهٔ یادداشت پوزانوف نیز درج اند. باید

اذعان داشت که این یادداشت در بحبوحهٔ حوادث به رشتهٔ تحریر در نیامده‌اند، بلکه با بازاندیشی در روزهای پسین، در ماه اکتوبر، از نام سفیر به دست ریوریکوف^(۱۳۳) سکرتر اول سفارت که نقش ترجمان را نیز داشت، در دفترچه یادداشت گردیده‌است:

«به روز ۱۳ سپتمبر ۱۹۷۹ سفیر شوروی پوزانوف، ا.گ. پافلوفسکی، ب.س. ایوانوف و ل.ک. گوریلوف به پیروی از هدایت مرکز برای دیدار با تره‌کی به محل اقامتش رفتند. تره‌کی به خواست ما از امین نیز دعوت کرد به ما بپیوندند. نمایندگان شوروی گفتند که رهبری شوروی امیدوار است رهبران افغانستان در برابر انقلاب از خود احساس بزرگ مسئولیت نشان دهند و صفوف خود را فشرده ساخته، از موضع یکپارچگی و به گونهٔ باهمی عمل نمایند. تره‌کی از آن‌ها اظهار سپاس کرد و گفت: "پیام شما گرچه مختصر ولی به‌موقع، پرمحتوی و همه جانبه‌است. ما طرفدار یکپارچگی هستیم، اما گاه‌گاه مسایلی بروز می‌کنند که باید حل گردند."

امین گفت: "تره‌کی رهبر شناخته‌شده است و وی (حفیظ‌الله امین) افتخار پیروی از او را دارد..... و اگر او، یعنی امین، پیش از تره‌کی جان سپارد با این آگهی به پیشواز مرگ خواهد رفت که وظیفهٔ خود را ایفا نموده‌است و اگر تره‌کی از خدمت وطن درماند، در آن صورت وی (حفیظ‌الله امین) به‌مثابهٔ شاگرد وفادار تره‌کی هر آنچه در توان دارد، به خرج خواهد داد تا کار استاد خود را ادامه دهد."

به روز ۱۴ سپتمبر همه باز هم با تره‌کی در محل بود و باشش در خانهٔ خلق دیدار کردیم. ما گفتیم که وضعیت بازهم رو به وخامت رفته و ایجاب یکپارچگی رهبری در حزب و دولت را می‌کند. تره‌کی از ل.ا. برژنف و رهبران دیگر شوروی به‌خاطر نگرانی‌شان در ارتباط سرنوشت انقلاب افغانستان تشکر کرد ولی از ناسازگاری نظرش با نظر امین یادآور شد.

"من مدت‌ها پیش متوجه شدم که امین به تمرکز قدرت به دست خویش گرایش دارد ولی به آن اهمیتی نمی‌دادم. اما این گرایش در این اواخر گونهٔ خطرناکی به‌خود گرفته‌است. امین توان پذیرش انتقاد را ندارد. هرکسی را که او را انتقاد کند، مورد ضربه قرار می‌دهد و حتا تا سرحد قتل پیش می‌رود. وی در ارتباط نقش خود در رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن مبالغه می‌کند، شخصیت خود را می‌ستاید و تبلیغ می‌کند. در درون دولت چنان فضایی را به وجود آورده‌است که وزیران بیم دارند خلاف سخنش، سخن گویند و آزادانه حرف زنند. امین در همه‌جا، چه در حزب و چه در دولت، مقام‌ها و مناصب را به خویشان‌اند خود داده‌است تا جایی که برادرزاده‌اش، اسدالله امین نُه مقام در بخش‌های مختلف حزب

و دولت را در اشغال دارد. یک خانواده بر همه کشور حکمرانی می‌کند، درست مانند زمان ظاهر شاه و داؤد. [...] برای رهبری حزب یک رهبر واقعی نیاز است، نه یک زورگوی سوت‌به‌دست. "تره‌کی چنین ادامه داد: "من قبل از عزیمت جانب‌هاوانا شک‌های خود را داشتم. امین خیلی اصرار داشت که بروم و تأکید می‌کرد که رئیس دولت باید به کنفرانس برود. من شک و تردیدهای خود را نادیده گرفتم و به هاوانا رفتم، اما امین از رفتن با من سر باز زد. وقتی از هاوانا برگشتم، سروری رئیس اگسا بی‌درنگ برایم اطلاع داد که امین سه دسیسه را راه انداخت و هر سه بار توطئه‌ها به‌خاطری خنثی گردیدند که وی (سروری) به امین درمورد آن‌ها اطلاع داد. امین درک می‌کرد که موضوع افشا شده بود، بنابر آن به افراد خود هدایت می‌داد تا فعالیت‌های توطئه‌گرانه خود را توقف دهند. با این هم، امین به جلسه شورای وزیران گزارش داد که وضع آرام و همه‌چیز رو براه است، اما پس از جلسه نزد من آمد و درخواست کرد تا چار وزیر -وطنجار، سید محمد گلاب‌زوی، شیرجان مزدوریار و سروری رئیس اگسا- دستگیر شوند و یا بی‌درنگ به نام سفیر به بیرون از کشور فرستاده شوند. من قاطعانه مخالفت کردم و بازهم خواهان آشتی و مدارا شدم. دیروز ۱۳ سپتمبر، امین بازهم درخواست خود را تکرار کرد. لحن گفتگوی ما تند بود. من برایش گفتم که سرکوب رفقای خود را اجازه نخواهم داد. برایش گفتم که وی وزیران را ناگزیر ساخته‌است تا از بیم پیگرد و سرکوب افرادش پنهان گردند. همه شواهد دال بر آن است که توطئه را امین پی‌ریزی کرده‌است. در برابر این گفته‌ام که امین باید از اوامر من اطاعت کند چون من سرقوماندان اعلا‌ی قوای مسلح و رئیس شورای انقلابی هستم، امین نیشخندی زده و گفت که اشتباه می‌کنم چون او یعنی امین فرماندهی ارتش را به دست دارد. در واقع امین قوماندۀ نظامی را به دست خویش گرفته‌است. وی به کمک افرادش در کمیته حزبی شهر کابل تدابیر اضافی گرفته‌است تا کنترل عام و تام بر شهر برقرار سازد. در چنین وضعی نمی‌توان امکان برخورد آشکار را رد کرد. اما من همچنان حاضرم با امین کار کنم، به شرطی که وی از سیاست‌های سرکوب‌گرانه خود دست بردارد."

ما (شوروی‌ها) از جانب خود اظهار نظر کردیم که بهتر خواهد بود از حفیظ‌الله امین خواسته شود تا مانند دیروز در صحبت شرکت کند. تره‌کی بی‌درنگ پذیرفت و به امین تلفون کرد تا از او دعوت کند. امین گفت که به سرو چشم خواهد آمد. در جریان این که منتظر امین بودیم رفیق ایوانوف اظهار داشت که آوازه‌های مصری وجود دارند که امر کشتن امین به‌مجرد ظاهر‌گردیدن در خانه خلق داده شده‌است. تره‌کی گفت که این سخن حقیقت ندارد. چند لحظه بعد صدای شلیک ماشیندار خفیف در بیرون دروازه دفتر تره‌کی شنیده شد. رفیق گوریلوف به پنجره رفت و امین را در کنار دیوار محوطه در حال دویدن دید. نگهبان شخصی تره‌کی به داخل آمد و گزارش داد که امین و دیگران تازه بر پلکان پا نهاده بودند تا

بالا آیند. سید داؤد ترون سرباور رئیس شورای انقلابی (که از طرفداران امین بود) و وزیر^(۱۲۴) یاور امین در پیشاپیش قرار داشتند. براساس گفته‌های نگهبان شخصی، ترون به نگهبانان گفت که آن‌ها رخصتند چون به آن‌ها دیگر ضرورتی نیست. نگهبانان گفتند که آن‌ها نخواهند رفت. در این اثنا ترون بالای یکی از نگهبانان تیر انداخت و فوراً از طرف آن‌ها کشته شد. یاور دیگر امین وزیر زخمی گردید.

تره‌کی به امین زنگ زد و برایش گفت که آنچه واقع شده بود نتیجه‌ی سوءتفاهم بین نگهبانان بود ولی پس از آن که گوشی را بر جایش گذاشت، به ما گفت که این یک عمل تحریک‌آمیز بود.

پیشنهاد گردید که با در نظر داشت وضع باید بی‌درنگ به دیدن امین برویم. تره‌کی موافقت کرد. از دفتر تره‌کی به امین زنگ زدیم و گفتیم که ما هر چار تن^(۱۲۵) می‌خواهیم او را فوراً ببینیم. امین گفت که منتظر ما خواهد بود و با کمال خورسندی ما را خواهد پذیرفت. در مقابل زینه یک ماشیندار خفیف روی زمین افتاده بود. محافظی به چشم نمی‌خورد. وقتی به پایین زینه رسیدیم جسد ترون را دیدیم که بر زمین افتاده بود. چندین مرمی به سر و سینه‌اش اصابت کرده بود. راننده‌ی سفیر شوروی که در کنار موتر در نزدیک مدخل محوطه ایستاد بود به ما گفت که پیش از رسیدن موتر امین ترون نزدش آمده و احوالپرسی کرده بود. به مجرد رسیدن امین هردو با چار یا پنج نفر نگهبان به درون محوطه رفتند تا نزد تره‌کی بروند. چند لحظه بعد آواز شلیک شنیده شد. امین و نگهبانان که یکی از آنها زخم برداشته بود به بیرون دویده داخل موترها شدند و از آنجا راهی گردیدند. نگهبانانی که در بیرون بودند، هیچ فیری نکرده بودند.»

سجل گفتگو با امین، صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، تاریخی ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹

به تعقیب دیدار با تره‌کی و تیراندازی که صورت گرفت، بلافاصله به دیدن امین در ساختمان وزارت دفاع شتافتیم و مراتب تأثر عمیق خود را در ارتباط با حادثه‌ی سوگ‌انگیز خانه‌ی خلق و همدردی عمیق خود را به مناسبت مرگ ترون که او را به مثابه‌ی دوست راستین اتحاد شوروی می‌شناختیم، ابراز داشتیم. در این لحظه تک شلیک تانک از همان نزدیکی به گوش رسید. امین مضطرب و آشفته‌حال بود، ولی به گرمی از ما استقبال کرد. به خاطر زنگ‌های بی‌وقفه‌ی تلفون که دم به دم می‌رسیدند ناممکن بود صحبت کنیم، بدین سبب قرار گذاشتیم دو و نیم ساعت بعد، یعنی به ساعت ۷:۳۰ شام با هم ببینیم.

(۱۲۴) نام یاور امین «وزیر» بود - برگرداننده

(۱۲۵) یعنی پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف - برگرداننده

ما سر ساعت معینه رسیدیم. امین به ما درمورد حادثه خانه خلق گفت: «صبح امروز تره کی از من دعوت کرد تا نزدش بروم، اما بدون محافظ شخصی‌ام. من نپذیرفتم. سپس امروز بعد از ظهر باز زنگ زد و مرا به صحبت دعوت کرد و گفت که رفقای شوروی همراهش هستند. من بمعیت شش نگهبان به سواری دو موتر به خانه خلق رفتم. دو تن از محافظین در مدخل محل رهایش تره کی باقی ماندند و باقی با من یکجا وارد دالانی شدند که حوض شنا در آن واقع است و سپس به سوی زینه رفتیم. ترون در پیشاپیش گام برمی‌داشت و من و یاورم وزیر پشت سرش بودیم. وقتی ترون به پاگردان پیش از آخرین پلکان زینه رسید رگبار گلوله شلیک شد. من به صورت خم خم درحالی که خود را نزدیک به دیوار نگه می‌داشتیم، پایین به دالان و از آنجا به بیرون دویدم. سپس برگشتم تا با محافظینم کمک کنم، وزیر را که زخمی شده بود بیرون کشیدم. موترم گویی به صورت عمدی چالان نمی‌شد، بنابراین آن به موتر دیگر سوار شدیم و به وزارت دفاع آمدیم. من یقین دارم که هدف شان من بودم. می‌خواستند مرا بکشند. اضافه از صد فیر بالایم صورت گرفته‌است. حال شما خود دیده می‌توانید تره کی چه می‌خواست. من می‌دانستم که سؤقصدی بر جان من طرحریزی شده بود و حتا زمانی که تره کی از هاوانا برگشت، در میدان هوایی انتظار سؤقصد را داشتم. امروز تره کی می‌خواست مرا بکشد. او یقیناً نمی‌خواست این کار در حضور رفقای شوروی انجام گیرد اما مثلی که فراموش کرده بود امر داده شده را فسخ کند، بدین سبب افراش شروع به تیراندازی کردند.»

ما یکبار دیگر تأسف عمیق خود از وقوع این حادثه را ابراز داشتیم و گفتیم که در شرایط کنونی خونسردی و خویشستن‌داری مهمتر از همه ملحوظات دیگر است و نباید اجازه داده شود ستیزه و درگیری بالا گیرد. این را نیز یادآور شدیم که رهبران شوروی از ما به صورت خاص تقاضا کرده بودند تا به تره کی و امین حالی سازیم که وحدت و یکپارچگی در شرایط نهایت دشوار کنونی برای انقلاب واقعاً لازمی و اساسی است چون انشعاب در حزب و ارتش تباهی به بار خواهد آورد. امین گفت که انقلاب افغانستان یقیناً تا زمانی که کمک رفقای شوروی را با خود داشته باشد، می‌تواند بدون او به پویه خود به پیش ادامه دهد اما نکته در این است که قوای مسلح در حال حاضر اوامر تره کی را نمی‌پذیرند، درحالی که اوامر او (امین) را می‌پذیرند. "من قومانده همه فرقه‌ها و قول اردوها را به دست دارم. دیروز تره کی می‌خواست نفر خود یعنی وطنجار را به وزارت دفاع بفرستد اما کارگر نیفتاد. وقتی وطنجار به فرقه‌ها تلفون کرد و برای قوماندانان گفت که باید برای دفاع از انقلاب و تره کی خود را آماده سازند، من به خاطر حفظ امنیت و جلوگیری از حملات واحدهای تانک علیه خودم دستور دادم تا قوماندانان لوی ۴ و قوای ۱۵ زره‌دار برطرف گردند. وقتی تره کی این را شنید، به من تلفون کرد و گفت حق ندارم چنین کاری کنم. من جواب دادم که وزیر دفاع

حق دارد افسران تا رتبهٔ جگرن را عزل و نصب نماید. تره‌کی گفت که من حیث سرقوماندان اعلیٰ به من امر می‌کند به خانهٔ خلق حاضر شوم. آنچه را در روز پیشتر برایش گفته بودم، با تأکید دوباره گفتم که فرمانده منم نه او و این که هیچ‌کس از اوامر او اطاعت نخواهد کرد. قوماندانان فقط از من اطاعت می‌کنند."

امین سپس گفت که پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. که قرار است به زودی دایر گردد، باوجود مخالفت او(امین) تره‌کی را از همه مقام‌هایی که دارد سبکدوش خواهد کرد. ما گفتیم که بفرغ‌نمودن وضع را درک می‌کنیم، اما لازم خواهد بود کمی صبر کرد و به‌خاطر منافع عیالی حزب و دولت اجازه داد احساسات از جوش بنشینند. گفتیم رهبران شوروی عقیدهٔ راسخ دارند که تره‌کی باید در رهبری حزب و دولت قرار داشته و امین پست‌های خود را نگهدارد. توزیع و توازن موجود نیروها در رهبری به امین صلاحیت کافی و امکانات وسیع می‌دهد تا برای خیر و صلاح انقلاب کار کند. بدین گونه وضعیت جاری با بهترین روحیهٔ حزبی و دولتی حل گردیده و رهبران (تره‌کی و امین) براساس اظهارات خود شان بر اختلافات خود فایق آمده و مانند سابق باهم یکجا کار خواهند کرد. اگر امین تره‌کی را برکنار سازد، عملش قابل فهم نخواهد بود.

امین گفت که آن‌عه رفقای شوروی را که در افغانستان هستند، به‌مثابهٔ افرادی می‌شناسد که دارای بیشترین احساس مسئولیت می‌باشند، بنابر آن آماده است هر مشورهٔ آن‌ها را حتا در صورت موافق نبودن با آن به‌صورت کامل بپذیرد، اما نمی‌تواند مسئولیت عواقب آن را به عهده گیرد و اضافه کرد که می‌تواند پیشگویی کند که چه واقع خواهد شد. وی گفت: "حزب می‌داند که بالای من بیشتر از صد فیر صورت گرفته و ترون کشته شده‌است. درمورد سایر قربانیان دهشت تره‌کی همه خبر دارند. در طی دو روز گذشته چار نفر به شمول نزدیکترین همسنگرانم نواب^(۱۲۶) و ستانه گل از اگسا کشته شده‌اند و سورگل^(۱۲۷) از وزارت صحیه لادرک شده‌است. حوادث این چند روز اخیر حزب را تکان داده‌است. رفقایم در اردو خشمگین اند و انتقام خون‌های ریخته‌شده را می‌خواهند، بنابر آن لازم است تا چند روز دیگر پلنوم کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. دایر شود و در آن تره‌کی بنابر دلایل صحی از سمت منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. استعفا دهد. تره‌کی با داوطلبانه کناررفتن موقف ارجمند خود را نگه خواهد داشت و مردم او را همچنان رهبر کبیر و بنیاد گذار حزب خواهند خواند و برایش «هورا» خواهند کشید. تره‌کی قدرت خود را با زورگویی به دست

(۱۲۶) معاون اگسا - (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۱۲۷) این اشخاص بی نام و نشان یاران نزدیک امین بودند که امین به یاد آنها با خودکامگی در دوران حکومت صد روزهٔ خود نام شهر لشکرگاه را رسماً به «نواب بنار» و نام شفاخانهٔ جمهوریت را به «سورگل خُخی روغتون» تغییر داد - برگرداننده

آورده است. وی به من اجازه نمی داد جلسات حکومت را گرداندگی کنم. وی همواره ستایش و تجلیل شخصیت خود را پیش کشیده و سرانجام کارش به دهشت افگنی کشید. اردو کاملاً بر ضد تره کی موضع دارد و در برابر پاییدنش در پست منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. اعتراض خود را بلند خواهد کرد."

ما (شوروی ها) باز هم با تکیه و تأکید گفتیم که لازم است وحدت رهبری میان تره کی و امین حفظ گردد. امین گفت که می تواند کوشش کند تا تره کی پست منشی عمومی را نگهدارد، اما این کار نارضایتی زیاد چه که باعث بحران خواهد شد. وی باز هم با بیان شدید علیه تره کی سخن گفت و از خودپرستی، خودکامگی، خودسری و سواستفاده او از ح.د.خ.ا. به خاطر مقاصد شخصی اش یاد کرد و گفت که تره کی فضای ترس و ارباب را در رهبری حزب و دولت به وجود آورده است. "من هرچه برایش کردم ولی او پاداشم را با سؤ قصد بر جانم برابم داد." ما مسئله تغییر در حکومت، سبکدوشی وطنجار، گلاب زوی و مزدوریار و تعیین افراد جدید را یادآور شدیم و این که اعلامیه داده شده به تأیید این تغییرات از جانب تره کی اشاره کرده بود. امین گفت که تره کی مخالف برکناری این اشخاص بود، با آنها تصمیم گرفته شد تا سبکدوشی آن ها و مقرری های جدید حسب معمول با ذکر تأیید تره کی اعلام شود.

در پایان دیدار ما یکبار دیگر با جدیت درمورد ضرورت نگهداشت یکپارچگی حزب سخن گفتیم. امین گفت که او با در نظر داشت نظریات دوستان شوروی باز هم با رفقای خود صحبت خواهد کرد اما مطمئن نیست که کاری کرده بتواند. وی همچنان گفت که روز ۱۵ سپتمبر تظاهراتی در کابل علیه تره کی راه انداخته خواهد شد. ما گفتیم که چنین اقدامی را نهایت نامطلوب می دانیم و باید جلو آن گرفته شود. امین وعده کرد که جلو آن را خواهد گرفت. [پایان سبج]

ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز ۱۵ سپتمبر به صحبت خود با امین ادامه دادیم و برخلاف تصمیم عزل تره کی از مقام منشی عمومی که می توانست بر انقلاب اثر منفی داشته باشد، سخن گفتیم. امین گفت که نگرانی های دوستان شوروی خود درمورد سرنوشت انقلاب را کاملاً درک می کند و می داند که این نگرانی عاری از منافع خودخواهانه بوده، مبتنی بر مصالح علیای مردم افغانستان است. وی گفت که نظریات و پیشنهادات دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و شخص رفقا برژنف و پوناماریف، سفیر کبیر شوروی و سایر رفقای شوروی برای حزب و کشور افغانستان پرارزش و پراهمیت اند، اما تره کی آن ها را ناشنیده انگاشت و در جهت بمنصه اجرا گذاشتن آن ها کاری نکرد. وی اظهار داشت که او (امین) آماده است باری که وضع فعلی به هنجار درآید آنچه لازم و درکار است برای

تحقق مشوره‌ها و پیشنهادات رهبران شوروی انجام دهد تا اتحاد شوروی بتواند پشتیبانی سیاسی خود از جمهوری دموکراتیک افغانستان را دریغ نداشته و همکاری بین نیروهای مسلح دو کشور استحکام یابد. امین اظهار داشت که رفتن تره‌کی از صحنه وحدت حزب را از بین نخواهد برد، بلکه برعکس آن را نیرومندتر خواهد ساخت. اگر تره‌کی مقام‌های خود را حفظ کند دورویی و دغل‌بازی پابرجا می‌ماند و خطر سبزه‌ها و کشمکش‌های جدید همچنان باقی می‌ماند.

وقتی از وی پرسیده شد که چگونه گزارشی باید به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی داده شود، امین در پاسخ گفت که در حال حاضر همکاران نظامی‌اش تقاضا دارند تا تره‌کی از همه مقام‌هایش برکنار ساخته شود. او اضافه کرد که جلسه دفتر سیاسی ح.د.خ.ا. همین چند لحظه پیش پایان یافت و در آن تصمیم گرفته شد که نباید دو نیرو در برابر هم در درون رهبری حزب وجود داشته باشد. وقتی یادآور شدیم که همین شب قبل وی به ما گفته بود که تره‌کی مقام رئیس شورای انقلابی را نگه خواهد داشت، حالانکه اکنون می‌گوید که تره‌کی باید از همه مقاماتش سبکدوش ساخته شود، امین اظهار داشت که تعداد زیاد رفقا در حزب و اردو این را می‌خواهند. ما یکبار دیگر گفتیم که چنین تغییرات شتاب‌زده نمی‌تواند خردمندانه باشند و نباید عواقب سیاسی برکناری تره‌کی از رهبری ح.د.خ.ا. را به هیچ گرفت، چون همه کشور او را به نام سازمانده و رهبر حزب و انقلاب می‌شناسد و این کار می‌تواند احساس جدی بی‌اعتمادی نسبت به حزب و رژیم به وجود آورد. ما خاطرنشان کردیم که حزب بضاعت چنین یک خانه‌تکانی را در حال حاضر ندارد و دشمنان می‌توانند از انشعاب در حزب و شک و تردیدهای شایع سواستفاده کنند و اینکه فروپاشی باورها و آرمان‌ها موضوع بس دشوار و جدی است که می‌تواند عواقب وخیم و غیرقابل پیش‌بینی داشته باشد.

امین وعده کرد که موضوع را با اعضای دفتر سیاسی و سایر رفقا یک بار دیگر به بحث بگذارد. وی گفت که قرار است پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. روز بعد یعنی ۱۶ سپتمبر دایر گردد تا موضوع را مورد بحث قرار دهد. وی (امین) هنوز هم عقیده داشت که سبکدوش‌سازی تره‌کی از همه مقام‌هایی که داشت بهترین راه حل معضله بود و وی امیدوار بود که رفقای شوروی این را به گونه درست درک کنند. امین گفت که محل اقامت تره‌کی زیر محافظت شدید قرار دارد و به هیچ کس اجازه داده نمی‌شود به آن داخل شود. ما دریافتیم که خطوط تلفون او نیز قطع شده بودند و هیچ راهی برای دیدار با تره‌کی وجود نداشت.

روز ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ سفیر کبیرپوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف با امین دیدار کردند و مراتب شادباش‌های رهبران شوروی را به مناسبت تقرر وی به‌حیث منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی به وی رساندند. امین با ابراز سپاس و تشکر دروهای گرم و تمنیات نیک خود را به رهبران شوروی تقدیم کرد. بازدیدکنندگان به هدایت مرکز نظر و مشوره مؤکد رهبری شوروی را به امین رساندند که نباید هیچ‌گونه اقدام سرکوب‌گرانه علیه تره‌کی، خویشاوندان یا طرفدارانش صورت گیرد و

تره‌کی نباید محکوم شود. امین گفت «بینیم که آیا این امکان دارد یا نه؟» آن‌ها پرسیدند که مقصد وی از این کلمات چه بود؟ امین پاسخ داد که وی به نظر رهبری شوروی احترام می‌گذارد ولی جای افسوس است که رفقای شوروی در جلسهٔ پلنوم کمیتهٔ مرکزی و جلسهٔ شورای انقلابی در روز پیشتر اشتراک نداشتند تا می‌دیدند چقدر مشکل بود اعضای کمیتهٔ مرکزی و شورای انقلابی را قناعت داد تا از تقاضای خود مبنی بر مجازات شدید تره‌کی صرف نظر کنند. «رفقای کمیتهٔ مرکزی و شورای انقلابی فقط وقتی با بی‌میلی قبول کردند که به آن‌ها گفتم که دوستان شوروی ما از فرمولی پشتیبانی خواهند کرد که براساس آن اعضای کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. استعفای تره‌کی را به دلیل بیماری قبول کنند.» (البته هیچ‌گونه چنین چیزی در صحبت‌های ما با امین ذکر نشده بود. ما در صحبت‌های خود قاطعانه روی این موضع پافشاری کرده بودیم که تره‌کی منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی باقی بماند.)

امین ادامه داد که تره‌کی و خانواده‌اش امروز زیر محافظت شدید به منزلش انتقال داده خواهند شد. خانهٔ شان نیز تحت محافظت شدید قرار خواهد داشت تا سوءقصدی بر جان تره‌کی صورت نگیرد چون امکان آن به‌خاطر نفرت شدیدی که علیه تره‌کی موجود است می‌رود، اما تره‌کی زندانی نخواهد شد. وی گفت که خود را با دوستان شوروی در همکاری نزدیک قرار خواهد داد و گام‌هایی خواهد برداشت تا کمبودهای شناخته‌شدهٔ (خود) را رفع کرده و سبک و شیوهٔ کار خود را بهبود بخشد. وی اظهار امیدواری کرد که دوستان شوروی از هیچ‌گونه کمک در عرصهٔ همکاری حزبی دریغ نکنند تا از طریق آموزش‌دهی روحیهٔ مارکسیزم لنینیزم به اعضای حزب، آن‌ها بتوانند گام‌های برگشت‌ناپذیر به پیش بردارند. امین گفت که امیدوار کمک اقتصادی شوروی به افغانستان است و نیز این که در عرصهٔ نظامی به کمک رفقای شوروی به پیروزی‌های جدیدی بر دشمن نایل شده شمار مشاورین و کارکنان سیاسی ازدیاد یابند و امنیت دولت استحکام یابد.

جانب افغانی یعنی خود امین درمورد وقایع خانهٔ خلق دیدگاه متفاوتی را ارائه کرد. این دیدگاه متفاوت قسماً در بیانیه‌ی تبارز یافت که معاون شورای وزیران و وزیر خارجه شاه ولی به گردهمایی سفرای کشورهای سوسیالیستی داد.

شاه ولی عضو دفتر سیاسی به روز ۱۶ اکتوبر سفرای کشورهای سوسیالیستی را به وزارت خارجه دعوت و به آنها اطلاع داد که توطئه‌ی که توسط تره‌کی راه انداخته شده بود، کشف و خنثی گردید. او چنین گفت:

«به روز ۱۴ سپتمبر تره‌کی از حفیظ‌الله امین خواست تا نزدش برود اما به رفیق امین قبلاً اطلاع رسیده بود که اگر نزد تره‌کی برود کشته خواهد شد، بنابر آن امین از رفتن نزد تره‌کی ابا ورزید. ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز هنگامی که سفیر شوروی با تره‌کی بود، تره‌کی یکبار دیگر از امین خواست تا نزدش برود. سفیر شوروی از طریق تلفون به امین اطمینان داد که اگر نزد تره‌کی برود هیچ پیشامد ناگواری واقع نخواهد شد اما امین قبول نکرد چون

تره‌کی اصرار داشت که امین بدون محافظ نزدش برود. بالاخره تره‌کی قبول کرد که امین با محافظ نزدش برود. امین با همراهی یک نگهبان و سه یاور نزد تره‌کی آمد. ترون در پیشاپیش و در عقبش سه تن نگهبان روان بودند اما آوانی که به دفتر کار تره‌کی نزدیک شدند، نگهبانان تره‌کی آتش گشودند و ترون را زخم مرگبار زدند. امین توانست خود را به بیرون برساند ولی بالای او نیز تیراندازی شد و فقط از برکت از خودگذری و تیزهوشی یاورانش که وی را در پناه دیوار به بیرون رهنمایی کردند بود که جان به سلامت برد. در طول این همه مدت سفیر شوروی با تره‌کی در دفتر کارش موجود بود.»

بیانیه شاه ولی بی‌درنگ به ماسکو گزارش داده شد. از آن سو دستور رسید تا با امین دیدار صورت گرفته و احتجاجی در ارتباط اظهارات شاه ولی صورت گیرد و تکذیب آن مطالبه گردد. روز ۹ اکتوبر سفیر کبیر پوزانوف، معاون وزیر دفاع جنرال پافلوفسکی، رئیس مشاورین نظامی گوریلوف و رئیس نمایندگی کی‌جی‌بی بوگدانوف به ساعت ۶:۰۰ شام با امین ملاقات کردند. نماینده کی‌جی‌بی در گزارشی به کریوچکوف^(۱۲۸) رئیس ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی، گفتگو را چنین شرح داد:

«در پاسخ به اظهارات ما در ارتباط با بیانات تحریک‌آمیز شاه ولی در گردهمایی سفرای کشورهای سوسیالیستی، امین گفت که بدون تشریفات و به‌مثابه یک رفیق و یک برادر حرف خواهد زد و انتظار دارد رفقای شوروی نیز چنین کنند. امین گفت: "شما شکایت و ابراز نگرانی می‌کنید، اما یقیناً آنچه را اکنون می‌گویید، می‌توانستید قبلاً بگویید. ما چندین بار با هم گفتگو کردیم اما پیشتر از این شما در این موارد هیچ چیزی نگفته‌اید. آنچه شاه ولی به سفرای کشورهای سوسیالیستی گفت به‌خاطری گفته شد که همین را ما آشکارا به دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گفتیم، اما دوستان ما به ما چیزی نگفتند و حتا اکنون هم شما سه یا چهار روز پس از آن که شاه ولی سخن زد، اینجا آمده‌اید. این اسفانگیز است. شاید لازم بود رفقای شوروی ما به ما می‌گفتند، چه بگوییم و چگونه رفتار کنیم."

وقتی نمایندگان شوروی آنچه را واقعاً اتفاق افتاده بود توضیح کردند امین گفت: "یقین دارم چنین نبود. تره‌کی به من زنگ زد. سفیر شوروی از طریق ترجمان گفت که من می‌توانم نزد تره‌کی بروم و بالا‌ایم فیر نخواهد شد. من کاملاً معتقدم که همین چیز گفته شد. گذشته از آن، رفقای افغانی با من در اتاق بودند و آنچه را می‌گفتم، شنیدند. البته اکنون می‌توان این را انکار کرد. من حاضر در برابر گفته‌های رفقای شوروی گردن نهم. ما همیشه حاضریم مشوره‌های آن‌ها را درمورد مسایل دیپلوماسی و روابط بین‌المللی دنبال کنیم."

امین چنین ادامه داد:

"صبح ۱۴ سپتمبر من وضعیت را به رفقا ایوانوف و بوگدانوف توضیح کردم. گفتم که آن‌ها می‌خواهند مرا بکشند. من همان روز با محافظ شخصی‌ام نزد تره‌کی رفتم. من روی بردن نگهبان شخصی پافشاری کردم، چون بر خطر آگاه بودم. شما خود دیدید که بی‌جا نبود. مسئله تلفون را قبلاً یادآور شدم. اگر رفقای که با تره‌کی بودند، به یاد آورده نمی‌توانند، ترجمان باید به خاطر داشته باشد چون قبل از واقعه با او به تلفون صحبت کردم. اگر ترجمان نمی‌تواند این موضوع را همین اکنون تأیید کند پس یقیناً وقتی به سفارت برگردید این را برایتان خواهد گفت و به یاد خواهد داد که چه واقع شد. به هر حال، اعتقاد راسخم همین است. آیا اشتباه می‌کنم؟ آیا اشتباهم می‌تواند به جنبش جهانی کمونیستی زیان وارد کند؟ اگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین می‌اندیشد، پس مشوره آن‌ها را خواهم پذیرفت و هر آنچه رفقای شوروی بخواهند، خواهم کرد. شاه ولی هیچ گناهی ندارد. اگر توضیحی که من از حوادث به دفتر سیاسی و به پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. دادم، اشتباه بود، پس همه تقصیر به گردن من است، چون من حوادث را مطابق به باورهای خود شرح کردم. اگر سرنوشت من مرگ باشد، با وجدان راحت خواهم مرد، چون هرچه کردم بر اساس اعتقاد خود کردم. اگر رفقای شوروی بخواهند، پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را فرامی‌خوانم و از سمت منشی عمومی استعفا می‌دهم و می‌گذارم کس دیگری انتخاب گردد. شاید اشتباه کردم که این صورت رویداد را به دفتر سیاسی و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گزارش دادم. باید این کار نمی‌شد، گرچه آنچه را که واقعاً رخ داده بود، برای شان گزارش دادم. رفقای شوروی نقطه نظر دیگری دارند و من به درک آن‌ها از وقایع و باورهای شان احترام دارم. ما به دوستان شوروی خود ارزش قایل هستیم و در مسائل روابط بین‌المللی و امور خارجی حاضریم مشوره شان را درمورد این که چه باید گفت و چه نباید گفت، بپذیریم. تا جایی که به رخداد ارتباط می‌گیرد، من احساس تقصیر و گناه نمی‌کنم، چون فقط آنچه را احساس می‌کردم و باور داشتم، گفتم. و تکرار می‌کنم که شاه ولی در این موضوع هیچ دخلی نداشت."

وقتی نمایندگان شوروی اصرار کردند که تصویر دقیقی از آنچه رخ داده بود باید داده شود، حفیظ‌الله امین گفت: "پس آیا باید رفقای خود را فراخوانم و برای شان بگویم که همه آنچه شنیدند، در واقع آن چیزی نبود که رخ داده بود؟ البته من به رفقای شوروی خیلی احترام می‌گذارم. من آماده‌ام این کار را بکنم، اما آیا کار درستی خواهد بود؟ آیا درست خواهد بود جزوهای «سؤقصد تره‌کی بر جان حفیظ‌الله امین و ناکامی آن» را که میان حزب و اردو توزیع گردیده‌است، پس بستانیم؟ این جزو‌ها رخداد را به همین گونه شرح داده‌اند. واپس‌ستانی آن‌ها به من منجیث منشی عمومی و به همه حزب زیانبار واقع خواهد شد."

امین چنین ادامه داد: "اگر خواسته باشید دیگر هیچ چیزی به هیچ‌کسی در این مورد نخواهیم

گفت. احساس می‌کنیم که رهبران شوروی پریشان‌خاطر اند. ما در این هیچ مشکلی نمی‌بینیم، گرچه این روایت خیلی پراهمیت است. شاید اشتباهات و سوءتفاهماتی در کار باشد. یقین دارم که باورهای من درست اند، اما در عین حال به باورهای رفقای شوروی‌ام احترام می‌گذارم. پیشنهاد می‌کنم در صورتی خواسته باشید، می‌توانید نقطه نظر خود را اعلام دارید و بیانات ما در مورد زمانی را که چهار وزیر، گلاب‌زوی، وطنجار، مزدوریار و سروری در سفارت شوروی سپری کردند، رد کنید. "حفیظ‌الله امین گفت که اگر شاه ولی تاریخ را اشتباهی داده و به‌جای ۱۳ سپتمبر ۱۴ سپتمبر گفته او (امین) معذرت می‌خواهد ولی خودش در این زمینه شکایتی ندارد.

وقتی نمایندگان شوروی گفتند که دشمنان دوستی افغان-شوروی می‌توانند از بیانیۀ شاه ولی بهره برداری کنند، امین اظهار داشت: "ترسید، بگذارید مردمان واشنگتن ببینند و به چشم سر ببینند که نمی‌توانند در دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان ما سراسیمه اند چون دیگر امیدی ندارند. من قول می‌دهم که ما به‌سوی کمونیزم روانیم، نباید در مورد دوستی و برادری مردمان شوروی و افغانستان و احزاب کمونیست دو کشور نگرانی وجود داشته باشد."

امین اظهار نظر کرد به عقیدۀ او ارزنده نیست در مورد اظهارات شاه ولی غوغا و جنجال راه انداخت و دامن بحث را گسترده ساخت تا جانب افغانی به گونه‌یی اظهارات مذکور را تکذیب کند یا پس گیرد. "پس‌گیری آن اظهارات برای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و همه کشور ناگوار تمام خواهد شد چون خواهند گفت که این کار زیر فشار شوروی‌ها صورت گرفته‌است. برای شوروی‌ها بهتر خواهد بود رویداد را از نظر خود به سفرای کشورهای سوسیالیستی شرح دهند، از جانب ما اعتراضی نخواهد بود، و اگر پرسشی در زمینه مطرح گردد صرفاً بگویید «بروید از امین بپرسید، او برای تان همه‌چیز را خواهد گفت». ما در قسمت خود بر اظهاراتی که به مطبوعات دادیم، ایستاد می‌مانیم، چون اگر کار را به پس‌گیری برسانیم، گپ به جاهای باریکی کشیده شده می‌تواند. حزب خواهد پرسید که چگونه رهبری بوده می‌توانم که آن‌ها را فریب می‌دهم؟ اضافه بر آن، من از اعتقاداتم نمی‌گذرم و دوستان شوروی ما از من نخواهند تا از آنچه اعتقاد دارم، بگذرم. این شیوۀ کمونیستی نیست. اما اگر لازم باشد آمادۀ ام تن در دهم و ضد اعتقادات خود عمل کنم، گرچه این خلاف وجدانم خواهد بود. برای این که از اعتقادات خود بگذرم باید نابود شوم، باید خودکشی کنم."

فرجام کلام آنکه امین گفت که آمادۀ است آنچه رهبران شوروی می‌خواهند انجام دهد حتا اگر این خلاف خواستش باشد، اما بهتر خواهد بود رهبران شوروی از دیدگاه او (امین) آگاه باشند و تصامیم خود را با در نظر داشت آن بگیرند.»

قابل ذکر است که امین در جریان گفتگو با نمایندگان شوروی از مرگ تره‌کی هیچ نگفت، باوجود آنکه ابلاغیه رسمی در این مورد قبلاً به آژانس خبر رسانی افغانی باختار با این یادداشت که «تا ساعت ۸:۰۰ بعد از ظهر روز ۹ اکتوبر نشر نشود» داده شده بود.

امین با پررویی و به گونه تحریک‌آمیزی سخن می‌گفت، خشم خود را به مشکل فرو می‌خورد و سخنان نمایندگان شوروی را قطع می‌کرد و به آن‌ها مجال نمی‌داد تا نقطه نظرهای خود را با آرامی بیان دارند. در برخی لحظات ظاهراً افکار خود را جمع می‌کرد و این برداشت را می‌داد که نمی‌خواهد مناسبات خود را با ما کاملاً خراب سازد. گفتگوها قریب دو ساعت دوام کرد.

به روز ۱۳ اکتوبر گزارشی که جزئیات حوادث ۱۴ سپتمبر را بیان می‌کرد از سوی نزدیکان امین به برون درز کرد. امین یکبار دیگر ضمن بازگویی رویداد ناگوار آن روز از پوزانوف با خشم و با الفاظ رکیک یاد کرده گفت: «می‌دانم که ممکن و لازم بود تا به‌خاطر دوستی افغان شوروی که مرام عمده ماست، برخی جزئیات توطئه سازماندهی‌شده سؤقصده بر جانم را به نحوی بیان کنم که به حیثیت اتحاد شوروی لطمه نرسد اما وقتی سفیر پوزانوف در چشمم درآمد و دروغ گفت و کوشش کرد مرا متقاعد سازد که از طریق ترجمان از من دعوت نکرده بود تا حینی که یکجا با جنرال پافلوفسکی و جنرال گوریلوف و ایوانوف با تره‌کی بودند نزد او بروم، دیگر نتوانستم جلو خود را بگیرم و هر آنچه درمورد او در دل داشتم گفتم. نمی‌خواهم دیگر او را ببینم یا با او حرف بزنم. نمی‌دانم چنین شخص غول و دروغگو چگونه این همه مدت در اینجا سفیر بوده‌است. (با فحش‌های غلیظ) سفیر شوروی کوشش می‌کند تا حوادث ۱۴ سپتمبر را رنگ دیگری دهد و برای من خیلی ناگوار است که از من می‌خواهد تا دروغ‌های او را تصدیق کنم. من هیچ‌گاه این کار را نخواهم کرد. به همین دلیل است که از داکتر شاه ولی که جزئیات سؤقصده بر جانم را نمی‌داند، خواستم تا سفرای کشورهای سوسیالیستی را فراخواند و جزئیات چندی از حمله‌ای را که صورت گرفت، برایشان بازگوید. رفیق برژنف یگانه کسی است که می‌توانم با جزئیات بیشتر دلایل اختلاف با تره‌کی و همه چند و چون توطئه سازماندهی‌شده سؤقصده بر جانم را برایش بگویم. از برخورد و سلوک پوزانوف در سرتاسر این معامله خیلی بدم آمده‌است.»

احتمال دارد سنجش امین آن بود که چشم‌ها و گوش‌های کی‌جی‌بی انتقاد شدید وی از پوزانوف و ناخشنودی عمومی او را به ماسکو اطلاع خواهند داد و استنتاجات لازم از آن صورت خواهد گرفت، که چنین هم شد. پوزانوف فراخوانده شد و تابییف^(۱۲۹) منشی اول کمیته منطقه‌ای حزبی جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتارستان به جانشینی وی گماشته شد.

چکیده‌ی از دفترچه یادداشت پوزانوف که در این ارتباط به تاریخ ۱۷ اکتوبر به قلم ترجمان د.ب.

(۱۲۹) Fikrat Ahmadjanovich Tabeev, عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، از دسمبر ۱۹۷۹ به بعد سفیر اتحاد شوروی در افغانستان (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

روریکوف^(۱۳۰) درج شده، چنین است:

«روز ۹ اکتوبر ۱۹۷۹ سفیر شوروی یکجا با پافلوفسکی، گوریلوف و بوگدانوف به هدایت مرکز به دیدن امین رفتند و ناخشنودی شدید ماسکو را از اظهارات شاه ولی وزیر امور خارجه و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که در جریان دیدار خود با سفرای کشورهای سوسیالیستی در کابل، به‌شمول سفرای جمهوری مردم چین و یوگوسلاویا، بیان داشت و نام و اعتبار نمایندگان شوروی در کابل را زیر سایه قرار داد، برایش حالی ساختند. در این بیانات تلویحاً رسانده شده بود که گویا سفیر شوروی هنگامی که به روز ۱۴ سپتمبر نزد تره‌کی حضور داشت ضمن صحبت تلفونی با امین مصونیت وی را حین آمدن به دیدار تره‌کی و نمایندگان شوروی تضمین کرده بود، اما بر همگان آشکار است که سفیر شوروی از اقامتگاه تره‌کی با امین صحبت تلفونی انجام نداده بود. شاه ولی همچنین گزارش نادرستی پیرامون مدت زمانی که چهار وزیر افغانی در سفارت شوروی سپری کردند داده بود. وزرای مذکور در واقع به روز ۱۴ سپتمبر نه بلکه بروز ۱۳ سپتمبر، یعنی به روزی که تقریباً هیچ‌چیزی دربارهٔ ناسازگاری در درون رهبری ح.د.خ.ا. آشکار نشده بود به سفارت شوروی رفته بودند. امین باید بداند که بیانات خلاف واقعیت شاه ولی نه تنها در مغایرت کامل با روحیهٔ مناسبات رفیقانه بین احزاب و کشورهای ما قرار دارد بلکه بی‌گمان از جانب هم‌وردان ما مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت تا داعیهٔ انقلاب افغانستان را زیان رساند و دشمنان ما آن را برای بی‌اعتبار ساختن مناسبات شوروی افغان به کار خواهند گرفت. ما اصرار ورزیدیم که نمایندگان باصلاحیت افغانی بی‌درنگ جریان راستین حوادث را به سفرای کشورهای سوسیالیستی توضیح دارند و انتباه غلطی را که بیانات شاه ولی ناگزیر داده‌است، تصحیح کنند.

امین پس از گوش دادن به این همه حرف‌ها گفت که به شیوهٔ رفیقانه و برادرانه و بدون تشریفات صحبت خواهد کرد و انتظار داشت که رفقای شوروی نیز چنان کنند. امین گفت «رفقای شوروی گله دارند و نگرانی خود را ابراز می‌نمایند اما به یقین می‌توانستند این کار را پیش از این نیز بکنند. ما چندین بار با هم دیدار داشتیم و صحبت کردیم لکن جانب شوروی پیرامون این مسایل هیچ چیزی نگفت.» وی گفت که آنچه شاه ولی به سفرای کشورهای سوسیالیستی بیان داشت، به‌خاطری بود که همان را دقیقاً خود وی، یعنی امین، به دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. اظهار داشته بود. اما رفقای شوروی قبل بر این در این مورد چیزی نگفتند و اکنون سه چهار روز پس از آنکه شاه ولی صحبت کرد، آمده‌اند. امین اظهار داشت «افسوس است که چنین واقع شد. شاید رفقای شوروی به ما می‌گفتند

چه بگوئیم و چگونه رفتار کنیم.»

ما تأکید کردیم که قبل از حادثه در محل رهایش تره‌کی هیچ‌گونه تلفونی از جانب ما صورت نگرفته بود. سفیر شوروی بلافاصله پس از واقعه هنگامیکه نمایندگان شوروی تصمیم گرفتند بدون درنگ با امین ببینند از طریق ترجمان با وی صحبت کرد چون می‌پنداشتند لازم بود با امین شخصاً ببینند تا از سوءتفاهم جلوگیری شده باشد. امین گفت «یقین دارم چنین نبود، اما بهر حال برداشت من از آنچه واقع شد، چنین است. پیش از واقعه ۱۴ سپتمبر تره‌کی برایم تلفون کرد. سفیر شوروی از طریق ترجمان برایم گفت که می‌توانم نزد تره‌کی بروم و بالایم فیر صورت نخواهد گرفت. من یقین مطلق دارم که همچو چیزی گفته شد. گذشته از آن، رفقای افغان با من در اتاق بودند و آنچه را گفتم شنیدند. البته حالا می‌توان انکار کرد. من حاضرم در برابر رفقای شوروی تمکین کنم. ما همیشه حاضریم مشوره‌های آنان را روی موضوعات مربوط به دیپلماسی و مناسبات بین‌المللی بپذیریم.»

پافلوفسکی گفت که همهٔ آنانی که به روز ۱۴ سپتمبر با تره‌کی بودند به استثنای ایوانوف اکنون در اینجا حضور دارند و ما یکبار دیگر تأکید کردیم که قبل از حادثه هیچ‌گونه زنگ تلفونی از جانب سفیر شوروی زده نشده بود. امین چنین ادامه داد: «صبح روز ۱۴ سپتمبر من وضعیت را به رفقا ایوانوف و بوگدانوف توضیح دادم و گفتم که آن‌ها می‌خواهند مرا بکشند. من با نگهبانانم نزد تره‌کی رفتم و روی بردن محافظ خود پافشاری کردم چون خطر را حس می‌کردم. شما خود دیدید که تدابیر احتیاطی من بی‌جا نبود. یقین دارم که مکالمهٔ تلفونی با سفیر شوروی صورت گرفت. اگر رفقای که با تره‌کی بودند به خاطر ندارند ترجمان باید به خاطر داشته باشد چون با او بود که قبل از آن حادثه صحبت کردم. اگر ترجمان این را اکنون در اینجا تأیید نمی‌کند یقین است وقتی به سفارت برگشت به یاد خواهد آورد و به یاد تان خواهد داد که چه واقع شد. بهر حال، باور راسخم همین است. شاید اشتباه کرده باشم. شاید هم اشتباه من به جنبش جهانی کمونیستی زبان برساند. اگر دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواسته باشد من مشورهٔ شان را پذیرفته هر آنچه رفقای شوروی بخواهند انجام خواهیم داد.»

ما یک بار دیگر خطوط کلی حوادث آن روز را مرور کردیم و گفتیم که برای ما قابل درک بود و خیلی امکان می‌رفت که حوادث در ذهن شخصی که شوک عصبی دیده‌است، به‌شکل دگرگون بازتاب یابد اما تحریفات که توسط شاه ولی بیان شده بودند، باید اصلاح گردند. امین گفت که شاه ولی تقصیری ندارد چون آنچه را در دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ. ا. پیرامون حوادث شنیده بود به اطلاع سفرای کشورهای سوسیالیستی رساند و آنچه دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ. ا. شنیده بود گزارش خود وی (امین) بود. «اگر گزارش

من به بوروی سیاسی و کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. اشتباه بوده پس همه تقصیر از منست چون من حوادث را از روی باور و عقیده خود توضیح کردم. اگر حکم بر من مرگ باشد با وجدان راحت خواهم مرد چون مطابق با باورم عمل کرده‌ام. اگر رفقای شوروی آرزو داشته باشند پلنوم کمیته مرکزی را فرا می‌خوانم و از سمت منشی عمومی استعفا می‌دهم. آن‌ها می‌توانند کس دیگری را انتخاب کنند.»

ما یکبار دیگر تکرار کردیم که شاه ولی حقایق را تحریف کرده بود که باید تصحیح گردند. امین گفت: «اشتباه شاید در این بود که من رویداد واقعه را به دفتر سیاسی و پلنوم کمیته مرکزی به همین گونه گزارش دادم. باید این کار را نمی‌کردم، گرچه آنچه را که واقع شده بود، گزارش دادم. رفقای شوروی نقطه نظر دیگری دارند. من به باورهای شان و توجیه آن‌ها از حوادث احترام می‌گذارم. ما به دوستان شوروی خود به نظر قدر می‌بینیم و آماده هستیم مشوره‌های آن‌ها را در مورد اینکه در مسایل سیاست بین‌المللی و امور خارجی چه بگوییم و چه نگوییم، بپذیریم. در مورد آنچه واقع شد، تکرار می‌کنم که احساس ملامتی وجدان ندارم. من فقط از آنچه بر سرم گذشته بود و آنچه که باور دارم سخن گفتم، و تکرار می‌کنم که شاه ولی به این همه هیچ کاری نداشت.»

در برابر اصرار ما که باید شرح درست آنچه واقع شده بود داده شود، امین گفت: «آیا می‌خواهید که رفقای خود را یکجا فراخوانم و برای شان بگویم که همه آنچه شنیده‌اند با آنچه اتفاق افتاد مطابقت ندارد؟ من به رفقای شوروی احترام عمیق دارم و حاضر هر آنچه آن‌ها بگویند انجام دهم، لاکن آیا این کار درستی خواهد بود؟» ما یکبار دیگر تقاضا کردیم که تحریف حقایق توسط شاه ولی تصحیح گردد و اظهار داشتیم که همین اکنون تبصره‌ها و زمزمه‌هایی در مورد بیانات شاه ولی در برابر مجتمع دیپلماتیک شنیده می‌شد. معلومات نامطلوبی که با واقعیت مطابقت ندارد می‌تواند به دست روزنامه‌نگاران غربی برسد و آن‌ها فرصت را از دست نخواهند داد تا آن را در جهت اهداف خود به کار گیرند. امین گفت: «رفقای شوروی دلیلی برای پریشانی ندارند. بگذار مردمان واشنگتن ببینند و به چشم سر ببینند که نمی‌توانند به دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان نگران هستند چون امید ندارند. من برای تان قول شرف می‌دهم که ما گام به گام به سوی کمونیزم راه می‌گشاییم. باید در مورد دوستی و برادری کشورهای ما، خلق‌های افغان و شوروی و احزاب کمونیست دو کشور هیچ تشویشی وجود نداشته باشد.» وی پیشنهاد کرد تا شوروی‌ها خود صورت داده‌شده حادثه را رد کنند و گفت که افغان‌ها اعتراضی نخواهند داشت. ما یکبار دیگر اصرار ورزیدیم که تصحیح لازم باید صورت گیرد. امین گفت که موضوع را در جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی به بحث خواهد گذاشت و از نتیجه آن به ما گزارش خواهد داد.

امین حالت هیجانی داشت و در سراسر گفتگو پیرامون پیامی که از مرکز آورده بودیم با آوز بلند صحبت می‌کرد. چینی که از او جدا می‌شدیم اظهار داشت: «شاید در جریان گفتگوها خیلی بلند و با شتاب حرف می‌زد، لکن شما می‌دانید که من در کوه‌ها بزرگ شده‌ام و کهزادان همین گونه سخن می‌زنند.»

اقامتگاه کی‌جی‌بی به روز ۲۹ اکتوبر گزارش داد که امین از بازتاب رهبری اتحاد شوروی در برابر بیانات شاه ولی وزیر خارجه که به سفرای کشورهای سوسیالیستی ایراد کرده بود، آشکارا نگرانی نشان داده‌است. وی در دیداری که به روز ۱۵ اکتوبر با نمایندگان کی‌جی‌بی شوروی داشت گفت که به نظر وی «رهبران شوروی به‌خاطر لحن صحبت من با سفیر شوروی پوزانوف و رفقا پافلوفسکی، گوریلوف و بوگدانوف، چینی که از شاه‌ولی دفاع کردم و همه تقصیر را به عهده خود گرفتم، از من آزرده شده‌اند.» در جواب به وی گفته شد که رهبری شوروی نمی‌توانست یک حقیقت جدی مانند تلاش‌هایی را نادیده بگیرد که در بنیانه شاه‌ولی برای زیر سایه قراردادن نقش اتحاد شوروی و به گونه‌یی پیوند دادن جانب شوروی با حوادث روز ۱۴ سپتمبر خانه خلق صورت گرفته بود، و اینکه مسخ نقش نمایندگان شوروی در این حوادث در سند محرم دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. نیز تذکر یافته بود.

اقامتگاه کی‌جی‌بی با نقل قول از منابع افغانی خاطرنشان ساخت که امین برای مدتی وضعیت دوستانه در قبال اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن را نگه خواهد داشت اما در عین حال فرضیه خود درمورد مسئولیت مساوی شخصیت‌های افغانی و مشاورین شوروی در قبال وضع کشور را فعلاً نه پیش می‌کشید.

و اما، سرنوشت آن چهار وزیر چه شد؟

ساعت ۸:۰۰ صبح روز ۱۴ سپتمبر والری سمونین^(۱۳۱) (نام شفری مکالای^(۱۳۲)) کارانداز کی‌جی‌بی که سمت سکرتر سوم در سفارت شوروی را داشت به یک جلسه اضطراری فراخوانده شد^(۱۳۳). گلاب‌زوی، وطنجار و سروری اظهار نموده بودند که امین قصد داشت آن‌ها را به قتل برساند و خواسته بودند تا این موضوع به اطلاع سفیر شوروی و ب.س. ایوانوف^(۱۳۴) (اسم رمزی «زورین») رسانده شود. ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر وطنجار با تره‌کی صحبت مختصر تلفونی نمود. ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر سه وزیر مذکور

Valeri I. Samunin (۱۳۱)

Macloy (۱۳۲)

(۱۳۳) جلسه اضطراری ملاقاتی است بین یک افسر اطلاعاتی و یک ایجنت (جاسوس) که به درخواست یکی از جانبین صورت می‌گیرد. چنین ملاقاتی با مبادله علامه قبلاً تعیین شده جهت حل مسئله بی‌عاجل و نابیوسان راه انداخته می‌شود. (یادداشت نویسنده)

(۱۳۴) Boris S. Ivanov. افسر کارکشته کی‌جی‌بی با رتبه دگر جنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالیرتبه

کی‌جی‌بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

مخفیانه ذریعۀ موتر به محل رهایش رسمی سمونین که هفت صد متر از سفارت شوروی فاصله داشت آمدند. آن‌ها دروازه‌ها را باز کرده موتر را به داخل حویلی آوردند و به داخل گاراژ مخفی ساختند. گلابزوی (نام مستعار «مامد») با این خانه آشنا بود چون بین سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ جهت اشتراک در جلسات به آنجا می‌آمد. وزرای مذکور به هدایت ایوانوف و منظوری شخص سفیر مخفیانه به مقر واحد خاص «برین‌گاه»^(۱۳۵) انتقال داده شدند. چهره‌های آنان با تراشیدن بروت‌های شان و پوشاندن یونیفورم سربازان واحد «برین‌گاه» تغییر داده شد و اطاق جداگانه‌یی در طبقۀ بالایی ویلا برای رهایش شان تعیین گردید.

امین قاطعانه اظهار می‌داشت که پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف در تلاش برای به دام انداختن همداستان بودند. به نظر وی سؤقتدی که علیه او صورت گرفته بود کار تره‌کی با همدستی باند چهارنفری وزرا بود که سه تایی آنان را شوروی‌ها اکنون در پناه خود گرفته بودند. به نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل دستور داده شد تا از داشتن هرگونه اطلاع درمورد محل بود و باش وزرای فراری انکار نماید و تدابیر مبسوطی اتخاذ گردید تا موجودیت آنان در آن ویلا پوشیده و پنهان نگه داشته شود. اقامتگاه در این مورد نوشت که «آمدن وطنجار، گلابزوی، مزدوریار و سروری به سفارت شوروی به روز ۱۳ سپتمبر و سپس ناپدید شدن سه تن آنان امین را شدیداً نگران ساخته است.» امین به روز ۱۴ سپتمبر در صحبتی با پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف اظهار داشت که تصمیم گرفته شده بود که این سه وزیر به نام توطئه‌گران از کار سبکدوش ساخته شوند. وی علاوه کرد که مزدوریار در خانۀ خود بود اما سه نفر باقیمانده شاید در سفارت شوروی مخفی بودند. پوزانوف با قاطعیت این ادعا را رد کرد.

[در این مقطع ۹ سطر حذف گردیده است] لیست مکمل سازمان‌های نظامی ح.د.خ.ا. که تنها تره‌کی و امین از موجودیت آن اطلاع داشتند در اسناد داؤد یافت شده بود. سروری پی برده بود که شمار زیادی از اعضای مخفی نظامی ح.د.خ.ا. که به‌مثابۀ اشخاص آماده برای سهمگیری در قیام انقلابی به امین معرفی شده بودند سپس معروض سرکوب قرار گرفته یا توسط رژیم داؤد از وظایف شان برکنار گردیده بودند. سروری برای اینکه امین را در بوتۀ آزمون قرار داده باشد تنی چند از اعضای سازمان نظامی پرچم را به‌مثابۀ کمونیستان و انقلابیون فعال به وی معرفی کرد. این اشخاص اندکی بعدتر دستگیر شدند. سروری کتباً تره‌کی را در جریان موضوع قرار داد.

[در این مقطع ۱ سطر حذف گردیده است] در تابستان ۱۹۷۹ امین درمورد سازماندهی یک عمل تروریستی علیه پنجشیری^(۱۳۶) و میثاق^(۱۳۷)، اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با سروری مشوره

(۱۳۵) نویسنده در مورد این واحد خاص کی‌جی‌بی در کابل توضیحی نداده است. نام آن (زینث Zenith) «نقطۀ اوج» یا «معراج» معنی می‌دهد که در سراسر این برگردان «برین‌گاه» ترجمه شده است تا با اسم مؤنث «زینت» مغالطه نگردد - برگرداننده

(۱۳۶) منظور دستگیر پنجشیری، وزیر معارف در اولین کابینۀ ۷ ثوری می‌باشد - برگرداننده

(۱۳۷) در اصل «ح. میثاق» آمده که نادرست است. منظور کریم میثاق، وزیر مالیه در اولین کابینۀ ۷ ثوری می‌باشد

کرد. سروری به امین مشوره داد که قتل این دو فعال حزبی پی‌آمدهای ناگواری در درون حزب در قبال خواهد داشت و بهتر آن خواهد بود تا آن‌ها به اتهام داشتن روابط مخفی با طاهر بدخشی^(۱۳۸) رهبر سازمان ملیت‌گرای ستم ملی از صحنه بدر ساخته شوند. طاهر بدخشی در این زمان در زندان بود و می‌شد زیر فشار از او درمورد تماس داشتن دستگیر پنجشیری و کریم میثاق با ستم ملی اقرار و شهادت گرفت. بدین ترتیب اعدام پنجشیری و میثاق به تعویق افتاد. اگسا به روز ۴ سپتمبر از هویت پنج تنی پرده برداشت که طرح سوؤقصد بر جان تره‌کی را ریخته بودند. وقتی سروری توطئه را به امین گزارش داد امین امر دستگیری تروریستان را صادر کرد اما تروریستان ناپدید شده بودند. یگانه افرادی که از نقشه دستگیری این گروه اطلاع داشتند سروری، امین و یک عامل اگسا بود. سروری دیگر متیقن شده بود که امین این گروه را سازماندهی کرده و توانسته بود به دهشت‌افگنان درمورد بازداشت قریب آن‌ها هشدار دهد.

در آستانه پرواز تره‌کی از هاوانا به افغانستان، امین با رئیس خدمات تخنیکی رادار مربوط به نیروی دفاع ضد پلایه صحبت نمود و با او به توافق رسید که هواپیمای حامل تره‌کی مورد اصابت توپ‌های دافع هوا قرار گیرد. یک عامل اگسا از این طرح اطلاع یافت و از عمل تروریستی جلوگیری شد.

حینی که نواب، یک تن از طرفداران امین، هنگام سوؤقصد بر جان سروری کشته شد از جیش مبلغ ۶۵۰ دالر امریکایی یافت گردید. امین همچنان سروری را مجبور ساخته بود از پول به‌دست‌آمده از بابت فروش ملکیت‌های ضبط‌شده از کسانی که یکجا با خانواده‌های شان توسط اگسا دستگیر و سر به نیست می‌شدند به وی و به برادر زاده‌اش اسدالله امین سهم بدهد. مغازه‌یی در کابل جهت فروش چنین ملکیت‌های ضبط‌شده ایجاد شده بود و عاید حاصله از آن به کیسه امین سرازیر می‌شد. مبلغ چهار میلیون افغانی، ۸۰۰ سکه طلای نیکلای روسی و ۱۲ صندوقچه یراق و زیورات زنانه که از اعضای خانواده مجددی^(۱۳۹) روحانی مشهور به دست آمده بود نیز به امین انتقال کرد. سروری مجموعاً مبلغ ۳۰۰ میلیون افغانی به امین داده بود. امین از این پول‌ها برای تطمیع فرماندهان واحدهای نظامی، پولیس و سایر مامورین رسمی کار می‌گرفت. به گونه مثال، امین مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی به نظر محمد قوماندان قوای هوایی و ۲۵,۰۰۰ افغانی به حمزه قوماندان غوند ترانسپورت بخشیده بود.

اشیای گرانبهایی که از کاخ‌های ظاهرشاه و داؤد به یغما گرفته شده بود، نیز در اختیار امین و خویشاوندانش قرار گرفت. پسر امین در ماه جون ۱۹۷۹ با ۱۲۸ کیلو گرام اجناس قیمتی متعلق به ظاهرشاه و داؤد پنهانی به جاپان سفر کرد و با افراد بلندپایه جاپانی و امریکایی دیدار نمود. از جمله ۵۵,۸۰۰,۰۰۰ افغانی که اتحاد شوروی به ارگان‌های امنیتی افغانستان داده بود تنها مبلغ ۲۵,۸۰۰,۰۰۰ افغانی آن به مصرف رسیده و متباقی ۳۰ میلیون افغانی به حساب بانکی شخصی امین واریز شده بود. امین حین

(۱۳۸) طاهر بدخشی، از اعضای مؤسس ج.د.خ. در سال ۱۹۶۸ در اعتراض به آنچه تسلط پشتون‌ها بر حزب می‌پنداشت ج.د.خ. را ترک کرد. در سال ۱۹۷۹ اعدام شد. (یادداشت ویراستار نسخه انگلیسی)
(۱۳۹) صیغت الله مجددی، روحانی برجسته، بعدتر جبهه نجات ملی افغانستان را که یکی از گروه‌بندی‌های مجاهدین بود اساس گذاشت (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

صحبث آزادانه و بی‌خیال با نزدیکان خود همواره با گستاخی و بی‌غاره درمورد اتحاد شوروی و رهبران آن سخن می‌گفت و در گفتار خود زرادخانه تبلیغاتی امریکایی‌ها و قاموس آنان را به کار می‌بست. هرگاه که شوروی‌ها درخواست تره‌کی برای اعزام سربازان شوروی به افغانستان را رد می‌کردند، امین شادمانی خود را از یاران نزدیکش پنهان نمی‌کرد، چون می‌دانست که آمدن سربازان شوروی نقشه‌هایی را که برای جنگ‌اندازی به قدرت کشیده بود، نقش بر آب می‌کرد.

هر سه وزیری که به سفارت شوروی پناه برده بودند امین را یک جاسوس امریکا، شخص مفتن، تروریست، ماجراجو و غارتگر می‌خواندند. معلومات به‌دست‌آمده از این سه وزیر مستقیماً به بالاترین رده‌های کرملین یعنی به برژنف، اندروپوف، گرومیکو، سوسلوف، اوستینوف و چرنینکو^(۱۴۰) فرستاده شد. تبصره‌هایی که نمایندگی و اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل در این زمینه افزودند مشعر بر آن بود که «ما قبلاً درمورد معلومات داده‌شده توسط سروری، وطنجار و گلاب‌زوی آگاهی نداشتیم. این اولین باری است که چنین معلومات به دست می‌آید، بنابر آن لازم است به دقت ارزیابی گردد. این کار دشوار خواهد بود چون این اشخاص هیچ‌گونه شواهد استوار یا ثبوت مستند ارائه نتوانسته‌اند. [در این مقطع در حدود ۲ سطر حذف گردیده‌است] هر سه تن متهیج بوده و بر امین برافروخته‌اند.»

جهت بیرون‌بردن غیرقانونی این سه وزیر از افغانستان و انتقال شان به اتحاد شوروی عملیات «رادوگا»^(۱۴۱) (رنگین کمان) روی دست گرفته شد. ایجاب می‌کرد راه‌اندازی این عملیات زیر پوشش تغییر و تبدیل دورانی افراد مربوط به واحد «برین‌گاه» که ساختمان‌های شوروی را محافظت می‌نمودند، صورت گیرد. مشخصات دقیق پناهجویان به ماسکو داده شد تا تصویر نوشتاری این افراد ترتیب گردد.^(۱۴۲) ده عضو این واحد در یک هواپیمای الیوشین ۷۶ که دو لاری سرپوشیده را نیز حمل می‌کرد از ماسکو به پایگاه هوایی بگرام به روز ۱۸ سپتمبر پرواز کردند. یکی از لاری‌ها حاوی کانتینرهای خاص بود و متباقی بار هواپیما را

(۱۴۰) Konstantin Ustinovich Chernenko، عضو اصلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۱ و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی از سال ۱۹۷۷، منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی از فروری ۱۹۸۴ تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۵ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی) Raduga (۱۴۱)

(۱۴۲) «تصویر نوشتاری» عبارت از برگ وصفی شخص بر اساس مشخصات ظاهری اوست. درین برگ وصفی جنسیت، ملیت یا نژاد، سن، قد، ریخت جسم، جزئیات تشریحی (آناتومیک) شخص مانند شکل سر، قیافه و چشم‌ها، مشخصات وظیفوی مانند عادات، طرز خرام، طرز اشاره نمودن و حرف زدن با دستان، صدا، وضعیت گیری عادی بدن، شیوه لباس پوشی، کلاه و پاپوش قید می‌گردد. تصویر نوشتاری مشخصات انواع و رنگ‌های لباس‌ها و وضعیت آنها را وصف کرده و اشیایی را که شخص معمولاً باخود می‌گرداند، از قبیل چتری، بکس دستی و چوب دست یادداشت می‌گردد. در تصویر نوشتاری علایم فارق از قبیل داغ زخم، داغ‌های ولادی، خال، زخ و خالکوبی‌ها قید می‌گردند. تصاویر نوشتاری برای عملیات زیر نظرگیری، جستجو و شناخت اشخاص لازم و ضروری می‌باشند. یک «الماری لباس عملیاتی» مجموعه بی از مواد و اشیای تخنیک است که برای تغییر قیافه دادن اعضای خدمات اطلاعاتی و عاملینی که دست اندر کار عملیات اطلاعاتی اند بکار می‌رود. از چنین «الماری لباس عملیاتی» برای تغییر دادن ظاهر اشخاص با البسه و پاپوش‌های مختلف، اشیای کارآمد خانه و وسایل ورزشی کار گرفته می‌شود. لوازم و سامان آلات مختلف به اعضای خدمات جاسوسی داده می‌شود تا آنها نمای کارگران و کارکنان سازمان‌ها، تشبثات اقتصادی و صنایع خدماتی را بخود گرفته بتوانند. «الماری لباس» خدمات اطلاعاتی حاوی جامه‌هایی بشمول کلاه و اثاثیه سفر است که بدقت خاص برای مردان و زنان انتخاب گردیده و همه ساخت خارج می‌باشند و برای تجهیز عاملینی که بصورت غیر قانونی برای کار در خارج کشور فرستاده می‌شوند بکار می‌رود. (یادداشت نویسنده)

قسماً بار و بنه دیپلماتیک تشکیل می‌داد. یک گروه عملیاتی ریاست «س» مربوط به ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی (ریاست عمومی عملیات‌های خارجی) نیز در این هواپیما پرواز می‌کرد. این گروه مشتمل بود بر و.س. گلوئوف رهبر گروه، م. تالیبوف ترجمان، ن.س. زورین کارشناس اسناد، و.ا. ادریانوف^(۱۴۳) کارمند ریاست هفت کی‌جی‌بی^(۱۴۴) که هنرمند میکاژ و چهره‌آرایی بود و با وسایل لازم به عجله از برلین آورده شده بود. گروه عملیاتی سه کلاه موی ساختگی، مواد و وسایل شکل‌دادن مو و خمیره‌ها و مایعات لازم برای تغییر رنگ مو از سیاه به رنگ‌های خرمایی، قهوه‌یی و قهوه‌یی سرخ کار را با خود حمل می‌کرد. برای بدرقه هواپیمای الیوشین ۷۶ یک هواپیمای انتونوف ۱۲ نیز از فرغانه تا بگرام پرواز کرد.

اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی آن در کابل گروه عملیاتی دیگری را تشکیل دادند که مشتمل بود بر س.گ. بختورین و ب.ن. کبانوف که از ماهیت عملیات «رنگین کمان» اطلاع داشتند و دو افسر نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل، یود. ایوانوف و ای. دادوکی^(۱۴۵)، که بی‌خبر از اصل جریان برای محافظت و رهنمایی مجریان عملیات «رنگین کمان» از کابل تا بگرام به کار گرفته شده بودند. قرار بود چار عضو واحد «برین‌گاه» کابل تحت فرماندهی ن.ا. سورکوف^(۱۴۶) قوماندان این واحد از گروه عملیاتی کی‌جی‌بی کابل حمایت کند. ل. پ. بوگدانوف^(۱۴۷) مسئول مستقیم و رهبر عملیات «رنگین کمان» بود و تصمیم گرفته شد تا ب.س. ایوانوف تنها در صورت نیاز وارد عملیات شود.

نقشه عملیات رنگین کمان چنین بود:

۱) گروه عملیاتی به بگرام که در فاصله ۶۰ کیلومتری شمال کابل واقع است سفر کرده قبل از رسیدن هواپیما به آنجا خود را به فرودگاه بگرام برسانند. یک عرادۀ موتر تیزرفتار، یک عرادۀ بس سفارت به رانندگی یکی از رانندگان اوپراتیفی اقامتگاه کی‌جی‌بی و یک عرادۀ لاری گاز ۶۹ نیز جزء کاروان خواهد بود. سرنشینان هواپیما یکجا با لاری‌های محموله آن از هواپیما تخلیه گردیده و موترهایی که از کابل آمده خواهند بود به رهبری کبانوف دوباره به‌سوی کابل حرکت خواهند کرد. ایوانوف و دادوکی^(۱۴۸) عبور با عافیت موترها را از پوسته امنیتی بگرام سازماندهی و نظارت خواهند کرد.

۲) موتر حامل بار و بنه گروه «برین‌گاه» محموله خود را در ویلا پایین کرده، «رنگین کمان»^(۱۴۹) را بارگیری خواهد کرد. پیش از این هنرمند چهره‌پرداز بالای گلاب‌زوی، وطنجار و سروری کار لازم را انجام داده نمای آن‌ها را آنچنانکه باید تغییر داده خواهد بود. (قبل از بار کردن «رنگین کمان» اصلی بر لاری، سورکوف تمرین درامه را با سریازی از واحد «برین‌گاه» انجام داد). جعبه حامل «رنگین کمان» و بار و بنه

V.S. Glotov, M. Talybov, N.S. Zorin & V.I. Adrianov (۱۴۳)

ریاست هفت کی‌جی‌بی: ریاست نظارت و مراقبت (دانشنامه انترنتی وکیپدیا - یادداشت برگرداننده) (۱۴۴)

S.G. Bakhturin, B.N. Kabanov, Yu.D. Ivanov & A.I. Dadykin (۱۴۵)

N.A. Surkov (۱۴۶)

(۱۴۷) این همان دگروال بوگدانوف رئیس نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل است که درین شرح بارها از او نام گرفته

شده است - برگرداننده

(۱۴۸) منظور گلاب زوی، وطنجار و سروری است - برگرداننده

عوضی به موتر بار خواهد گردید. سپس کاروان موترها به سرکردگی موتر کبانوف و به تعقیب آن لاری حامل «رنگین کمان»، پس حامل سربازان عودت‌کننده واحد «برین‌گاه» و لاری گاز ۶۹ با سرنشینانی که نقش رویکش را خواهند داشت از مسیری که از نقاط شدیداً زیر محافظت مرکز کابل نگذرد به سوی بگرام روان خواهند شد. میان کابل و اولین پوسته کنترولی موتر حامل مشاور نظامی شوروی پایگاه هوایی بگرام به کاروان ملحق خواهد گردید تا عبور بلامانع موترها را از پوسته‌های کنترولی مسیر راه تضمین نماید. بختورین و دادو کین مسئولیت کاروان موترها را هنگام گذشتن از پوسته امنیتی پایگاه هوایی بگرام به عهده داشتند. پس از گذشتن از پوسته امنیتی مدخل پایگاه، موتر از پهنه میدان هوایی عبور و سرراست به هواپیما خواهد رفت. سفارت شوروی قبلاً از طریق مشاور نظامی از قوماندانان افغانی پایگاه نظامی بگرام اجازه ورود به پایگاه را برای کسانی که دوره کارشان در افغانستان به پایان رسیده و می‌خواستند به اتحاد شوروی برگردند یکجا با بار و بنه آن‌ها به دست آورده بود.

(۳) موتر حامل «رنگین کمان» بدون اینکه بارش پایین شود جنساً به هواپیما بار خواهد شد. سپس اعضای گروه «برین‌گاه» که به اتحاد شوروی برمی‌گشتند به هواپیما سوار خواهند شد.

(۴) سربازان گروه «برین‌گاه» پاسپورت‌های شوروی با ویزه‌های ورودی و خروجی حمل خواهند کرد. برای افسران عملیاتی اعتبارنامه‌هایی از جانب صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان و گذرنامه‌های دیپلماتیک تهیه شده بود. جدول زمانی‌ای که هر دقیقه مسیر راه در آن پیش‌بینی و نشانی شده بود تنظیم گردیده بود.

با درنظرداشت ظاهر سروری، جعبه‌یی از سوی اقامتگاه کی‌جی‌بی برایش آماده گردید که با همه وسایل لازم مجهز ساخته شده بود. لوازم نایاب از طرف مرکز کی‌جی‌بی در ماسکو تدارک دیده شد. جعبه با چهار استوانه کوچک اکسیجن مخصوص حالات عاجل کوه‌پیمایی که برای شش ساعت تنفس کفایت می‌کرد مجهز گردیده بود^(۱۴۹). برای گلاب زوی و وطنجار اسناد سربازان واحد «برین‌گاه» تهیه گردیده و پاسپورت‌های شوروی داده شد.

عملیات «رنگین کمان» پس از آمادگی‌های دقیق و گرفتن تدابیر انحراف توجه به روز ۱۹ سپتمبر مؤفقانه به انجام رسید و وزرای مذکور به تاشکند پرواز داده شدند. اشخاص زیادی به ارتباط این عملیات به دریافت افتخارات نایل شدند و از جانب رئیس عمومی کی‌جی‌بی برایشان شادباش گفته شد^(۱۵۰).

(۱۴۹) شبکه جهانی تلویزیون آریانا بروز ۲۶ دسمبر ۲۰۰۸ بمناسبت ۲۹مین سالگرد تجاوز قشون سرخ در ۶ جدی ۱۳۵۸ مصاحبه میزگرد تلویزیونی را به اشتراک ذبیح الله زیارمل رئیس سابق سیاسی اردو در زمان کارمل به نمایندگی از پرچمی‌ها، الماس خان با پیشینه نامعلوم به نمایندگی از خلقی‌های امینی، صدیق چکری به نمایندگی از اخوانی‌ها، رزاق مامون ظاهراً از ژورنالیستان بیطرف و گرداننده برنامه قدیر میرزایی تدویر و نشر کرد. درین مصاحبه ذبیح الله زیارمل افشا ساخت که سه تن فراری خلقی توسط روس‌ها بداخل تابوت‌های سربازان شوروی مخفی ساخته شده به بگرام انتقال داده شدند. - برگرداننده

(۱۵۰) اعضای آتی نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل در عملیات «رنگین کمان» سهم گرفتند: V.A.Chuchukin,

مهمانان در یک خانه دو طبقه‌یی با دیواره‌های بلند متعلق به کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبکستان که از سایر خانه‌ها در خیابان لوناچارسکی مجزا بود جا داده شدند. ساختمان مذکور با وسایل استراق سمع مجهز بود که از تاریخ ۱۹ سپتامبر تا ۱۴ اکتوبر فعال بودند. مجموعاً ۹۲ حلقه تیپ گفتگوی مهمانان ثبت گردید.

به روز ۱۹ سپتامبر دگروال ا.ا. ارشوف معاون شعبه هشت ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی و تورن ی.ل. کوخته^(۱۵۱) افسر عملیاتی شعبه سوم ریاست «ک» (که در هنگام اجرای وظیفه در کابل با وزرای مذکور کار کرده بود) با پروازی به تاشکند آمدند تا با سروری، گلاب‌زوی و وطنجار مصاحبه کنند.

به روز ۲۵ سپتامبر ی.پ. مدیانیک^(۱۵۲) معاون ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی به سوفیا پایتخت بلغاریا فرستاده شد تا مخفیانه پناهندگی مؤقت وزرای افغانی را با مقامات بلغاریا سازمان دهد. قرار بر آن شد که اگر بلغاری‌ها بپرسند که چرا افغان‌ها نمی‌توانستند در اتحاد شوروی باقی بمانند، مدیانیک باید دلیل مناسبات خاص میان افغان‌ها و شوروی‌ها را پیش می‌کشید و اگر آن‌ها مسئله مصارف نگهداشت افغان‌ها را مطرح می‌کردند مدیانیک باید جواب می‌داد که شوروی‌ها آماده بودند همه مصارف را به عهده گیرند. مدیانیک به همراهی پ.ت. سفچنکو نماینده کی‌جی‌بی در سوفیا و معاونش ل.ا. پستوخوف^(۱۵۳) به روز ۲۷ سپتامبر با مقامات بلغاری ملاقات و گفتگو کرد. [در اینجا نام‌ها و ۴ سطر حذف گردیده‌است.]

برای افغانانی که از کابل آورده شده بودند ویلایی مجهز با تجهیزات خاص در فاصله قریب صد کیلومتری شهر وارنا در منطقه شومن بلغاریا داده شد. پاسخ‌های از پیش آماده شده در برابر پرسش‌های احتمالی بلغاری‌ها زاید بود، چون بلغاری‌ها هیچ‌گونه پرسشی نکردند. وزرای پیشین به روز ۱۴ اکتوبر با هواپیمای تی یو ۱۳۴ به همراهی یرشوف^(۱۵۴) و کوخته از تاشکند به سوفیا پرواز کردند.

در پایان این سرگذشت باید یادآور شد که هنگام تلاشی موثر سروری که وزرای دولت انقلابی افغانستان با آن به خانه مخفی کی‌جی‌بی در کابل پناه آوردند مبلغ ۴,۲۲۰,۰۰۰ افغانی و ۵۳,۹۵۰ دلار امریکایی پول نقد یافت گردید ولی هر سه تن از مالکیت آن پول انکار ورزیده گفتند که پول مذکور از آن‌ها نیست و بدین ترتیب پول بدون صاحب باقیماند. به باور اقامتگاه کی‌جی‌بی، سروری این پول را از دخل اگسا بالا رفته بود. گفته معروفیست که هیچ‌کس خود را مجرم معرفی نمی‌کند و همیشه دزد است که فریاد «دزد بگیر» را بلندتر از دیگران بالا می‌کند. دالرها به ماسکو فرستاده شدند و پول‌های افغانی در مصارف

Samudin, B.N.Kabanov, S.G.Bakhturin, A.N. Surkov, Dadykin, Ivanov & Chepurnoy و رانندگان Tikhonov و Karpov از اقامتگاه کی‌جی‌بی در مرحله دوم عملیات سهم گرفتند. بوگدانوف مسئول عملیات بود. آنها به افتخاراتی نایل آمده و از جانب رئیس عمومی کی‌جی‌بی بخاطر سهم شان درین رویداد مورد شادباش قرار گرفتند. (یادداشت نویسنده)

I.I. Ershov, Y.L.Kukhta (۱۵۱)

Y.P. Medyanik (۱۵۲)

P.T. Savchenko & L.I. Pastukhov (۱۵۳)

Yershov (۱۵۴). نویسنده یا ویرایشگر نسخه انگلیسی هیچ‌گونه توضیحی در مورد هویت یا نقش این شخص نداده

اقامتگاه کی جی بی برای سال ۱۹۷۹ معامله شد.

۴- کودتای دسمبر (۶ جدی ۱۳۵۸) «مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور»

ناکامی در راندن امین از صحنه به غرور بزرگان کریم‌لین و کی‌جی‌بی سخت برخورد. شخصیت امین در هیچ‌گونه قالب معمول رهبر یک کشور دوست نمی‌گنجید و آن‌ها از چرخش غیرمنتظره اوضاع خوف داشتند. اقامتگاه کی‌جی‌بی می‌پنداشت که بیشترین اعضای دفتر سیاسی، منشی‌های کمیته مرکزی، اعضای شورای انقلابی و حکومت - برخی از روی اعتقاد، برخی از ناگزیری و برخی نیز از سستی و بی‌ارادگی - طرفدار امین بودند. در شورای انقلابی ۲۲ عضو طرفدار امین، ۶ عضو دودل و پله‌بین، ۷ عضو مخالف و ۶ عضو متخاصم وجود داشت و موضعگیری ۶ عضو باقیمانده مبهم و ناروشن بود. اما در رده‌های بالایی و میانین رژیم نارضایتی از امین اکنون دیگر آشکار بود. اعضای حزب که در حوادث ۱۳ تا ۱۶ سپتمبر سهم گرفته بودند، گله داشتند که به هیچ گرفته شده و امین ارزش سهمگیری فعال شان را ندانسته‌است. یکی از آنانی که دل خوش نداشت، جگرن علی شاه پیمان قوماندان جزوتام‌های وزارت امور داخله بود. یکی دیگر، نورآغا روئین^(۱۵۵) معاون ریاست کام^(۱۵۶) از مقامش سبکدوش گردید و در همه جا از این که به کمیته مرکزی حزب ارتقا نکرده بود، شکوه سر می‌داد. امین به رسانه‌های جمعی افغانستان هدایت داد تا لحن تند نشرات شان علیه امپریالیزم و پاکستان را کاهش دهند. نزدیکترین همراهان گرد و پیش امین او را تشویق می‌کردند تا در برابر ایالات متحده و سایر کشورهای غربی موضعگیری معقولتری اتخاذ نماید. در ماه اکتوبر مواصلت یک هواپیمای مسافری دی‌سی ۱۰ به فرودگاه کابل که از تولیدکننده آمریکایی آن برای شرکت هواپیمایی آریانا خریداری گردیده بود، در رسانه‌های خبری با خروش زیاد بازتاب داده شد.

امین در طول ماه سپتمبر وضعیت موجود در کشور را به‌طرز ماهرانه‌یی به کار بست تا به سرعت بر

(۱۵۵) در اصل «نوراج روئین» (Nurach Ruin) آمده است که یقیناً اشتباه آشکار است چون چنین نامی در بین افغان‌ها وجود ندارد، اما با اندکی دقت و با درنظر داشت اینکه در جایی در نسخه انگلیسی «پغمان» به شکل «Pachman» نوشته شده است، میتوان گمان برد که شکل درست نام معاون ریاست کام (استخبارات رژیم امین) باید «نورآغا روئین» بوده باشد ولی ازینکه چنین شخصی در آزمون معاون ریاست کام بود اینجانب آگاهی ندارم. - برگرداننده
(۱۵۶) پس از کودتای ماه سپتمبر علیه تره‌کی، دولت حفیظ الله امین نام بدنام «اگسا» را به «کارگرانو امنیتی مؤسسه (کام)» مبدل نمود - برگرداننده

مخالفین خود ضربه خوردکننده وارد آورده و تره‌کی را از عرصه سیاسی کشور بدر سازد. مقامات کلیدی به کسانی سپرده شد که وفاداری شخصی به امین داشتند. کارزار تبلیغاتی برای بدنام‌ساختن تره‌کی و طرفدارانش به‌مثابه دشمنان انقلاب و همدستان امپریالیزم راه انداخته شد.

عزیز احمد اکبری که برادرزاده سروری بود، در جلسات مخفی و علنی مخالفین امین شرکت می‌کرد. بعدها آشکار شد که وی مخبر امین بود و همه آنچه را در این جلسات گفته می‌شد، به امین گزارش می‌داد. امین در طی ملاقات‌های خود با نمایندگان شوروی کوشش می‌کرد تا فضای باز و روحیه تفاهم به‌وجود آورد، بنابر آن آمادگی خود برای پذیرش و پیروی از همه پیشنهادات و خواسته‌های شوروی‌ها را ابراز می‌داشت. این کار به او فرصت می‌داد تا موضع خود را مستحکم ساخته و پنهانی حساب کسانی را که سد راهش می‌شدند برسد. با در نظر داشت موضعگیری‌ای که شوروی‌ها در قبال تره‌کی و طرفدارانش داشتند امین کوشش کرد تا به زودترین فرصت ممکنه از شر تره‌کی خود را رها سازد و امکان اقدامات ناخواسته از جانب مخالفین خود را خنثی سازد. وی جهت تثبیت موضعگیری واقعی رهبری شوروی در برابر خود به اقدامات مختلفی متوسل شد.

اقامتگاه و نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل ادعا داشتند که امین در پلنوم فوق‌العاده کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و در جلسه اضطراری شورای انقلابی به روز ۱۶ سپتمبر تصویر نادرستی از موضع شوروی داده و چنان وانمود ساخته بود که گویا جانب شوروی در برابر براندازی تره‌کی از مقاماتش روی دلایل صحتی اعتراضی نخواهد داشت. میزان اعتماد و صراحت ماموران دولت در گفت و شنودهای شان با مشاورین شوروی نظر به سابق کمتر شده بود. نشانه‌های آنتی-سوویتیزم (ضدیت با شوروی) دیده می‌شد و حضور آمریکایی‌ها ازدیاد یافته بود.

اسدالله امین، رئیس کام ناخشنودی خود را پنهان نمی‌کرد، از این که اتحاد شوروی باوجود آن که همسایه دیوار به دیوار جمهوری دموکراتیک افغانستان بود و مرز مشترکی هم با آن داشت، مواد امدادی و کمک‌های نظامی کمتری در مقایسه به کیوبا و ویتنام به افغانستان می‌داد. وی در عرصه جهانی عقب‌نشینی سنگر به سنگر اتحاد شوروی در برابر امپریالیزم جهانی را نکوهش کرده می‌گفت که رهبری شوروی هیچ‌گاه وضعیت سیاسی جهان را به‌صورت درست و دقیق درک نمی‌کرد و کسانی که قدرت عالی نهایی را در اتحاد شوروی به دست داشتند پیر و فرتوت شده بودند.

وضعیت عملیاتی پس از صعود امین به قدرت با نکات ذیل مشخص می‌شد:

۱- ازدیاد کلی در حوادث ضد شوروی. افغان‌ها اکنون آشکارا می‌گفتند که پس از انقلاب ۱۹۷۸ افغانستان «بدون ماشیندار، راکت و تانک روسی به خوبی از عهده کار خود بدر می‌آید. افغان‌ها به سوسیالیزم مفلوک روسی و سیاست‌های آن نیازی ندارند».

۲- هدف‌گیری سیاسی اتباع شوروی به امر مستقیم شخص امین و فشار تدریجی بر کارشناسان روسی

برای استفاده از آن‌ها جهت رساندن معلومات نادرست به ماسکو از طریق مجاری غیررسمی با گذشتن از کنار مجاری سفارت و رهبران سایر شعبات.

۳- گردآوری، به دوران‌اندازی و تحلیل و تجزیهٔ مواد بدنام سازنده و لطمه‌آور در ارتباط شهروندان اتحاد شوروی که در افغانستان مصروف کار بودند. این وظیفه به ارگان‌های کام و وزارت امور داخله سپرده شده بود.

۴- تلاشی‌های پنهانی و زیر نظر گیری شهروندان شوروی، تهدیدها و شانتاژها اقامتگاه کی‌جی‌بی این سیاهه را در ماه اکتوبر تدوین کرد. [در اینجا یک سطر حذف گردیده‌است.]

در این آوان به مرکز کی‌جی‌بی اطلاع رسید که گردهمایی اعضای دودمان امین^(۱۵۷) در ماه اکتوبر در پغمان دایر گردید. در این گردهمایی به امین گفته شد تا درمورد آیندهٔ دودمان خود جدی بیندیشد و مصونیت و بهروزی آیندهٔ آن را مد نظر داشته باشد. از او خواسته شد تا «حزب‌بازی» خود را بس کند و در آینده تنها خویشاوندان و هم‌تباران خود را به مقامات دولتی بگمارد، زیرا هیچ‌کس جاویدان زنده نیست و همین که امین از زندگی چشم‌پوشد، دشمنان دمار از روزگار قومش خواهند کشید. گزارش است که امین چنین جواب داد: «من البته طرفدار اصل رهبری دسته‌جمعی و رهبری حزب هستم، اما پادشاهان افغانستان قرن‌های متوالی کشور را بدون حزب اداره کردند. شاید من بتوانم به تنهایی خود به کمک نزدیکان و یاران وفادارم کشور را اداره کنم.»

نتیجه‌گیری اقامتگاه کی‌جی‌بی این بود که نشانه‌ها همه گواه بر آن بودند که امین آگاهانه در جهت سرنوینی و شکست انقلاب کار می‌کرد و در خدمت ارتجاع و امپریالیزم قرار داشت.

اظهارات سیاستمداران افغان از منابع مختلف می‌رسید. عبدالرحمن ابهت کاردار (شارژدافیر) مؤقت افغانستان در یوگوسلاویا در ذهن گروهی از دیپلمات‌ها در بلگراد درمورد سوسیالیزم نوع شوروی و انواع مختلف آن در کشورهای اروپای شرقی تخم شک و تردید می‌کاشت. «این نمونه‌ها برای افغانستان قابل قبول نیستند. وابستگی افغانستان به اتحاد شوروی تنها یک گام کوتاه مدت تاکتیکی ناشی از اوضاع داخلی است. وقتی وضعیت استحکام یابد افغانستان بر امداد مؤثر کشورهای اسلامی اتکا کرده با پیروی از سرمشق مصر آشکارا در برابر حضور مشاورین شوروی در کشور به پا خواهد خاست.»

اعظم رهنورد رزیاب، نویسندهٔ نامدار افغانی و مدیرمسئول مجلهٔ «هنر خلق» دستگیر و زندانی گردید. هنگامی که رها گردید از سرگذشت زندان و شکنجه‌های خود سخن گفت. وی ادعا کرد که

(۱۵۷) دودمان امین از تبار پشتون است. پشتون‌ها شجرهٔ نسب فاخر خود را نسل اندر نسل و سینه به سینه انتقال داده‌اند. بر پایهٔ این دودمان نامه همه پشتون‌ها از اولادهٔ ملک عبدالرشیدند که خود از تبار ملک طالوت (Saul) بود. ملک عبدالرشید بدست پیامبر اسلام به سلک اسلام درآمد و همه ۴۰۵ طایفه یا قبیلهٔ پشتون نسب به فرزندان ملک عبدالرشید می‌رسانند. پشتون‌ها به چهار گروه عمدهٔ سربنی، غرغنیت، کرلنی و غلزی تقسیم می‌گردند. (یادداشت نویسنده، ولی از نظر صحت تاریخی مورد تأمل است - برگرداننده)

مشاورین شوروی نیز در استتقاق و شکنجه سهم داشتند. اکثریت افغان‌ها را باور بر این بود که مامورین افغانی و مشاورین شوروی مساویانه مسئول وضع در افغانستان بودند. شوروی‌ها در سیاست‌های کیفری رژیم سهم داشته و گام به گام و شانه به شانه در سرکوب‌ها با افغانان همکاری داشتند. زریاب اظهار عقیده کرد که امین ۱۷۰۰۰ تن از گل‌های سرسبد روشنفکران افغانی را از بین برده بود. نفرت از روس‌ها در بین مردم افزایش می‌یافت. زریاب اظهار داشت: «در حقیقت ارتش افغانستان در برابر مردم می‌جنگد. هواپیماها و تانک‌ها روستاهایی را که در آن مردمان و کارگران پاک طینت زندگی می‌کنند از بین برده و از بین می‌برند. مگر روس‌ها مقصر نیستند؟ افغان‌ها باور دارند که اگر اتحاد شوروی از امین پشتیبانی نمی‌کرد او نمی‌توانست چنین بر کشتار مردم و نابودسازی دهات از صفحه هستی امر دهد و برزگران و دهقانان بی‌گناه را زیر زنجیرهای تانک خورد و خمیر سازد. هرگاه قیام علیه امین صورت گیرد، چنانکه دیر یا زود باید صورت گیرد، مردمان عادی افغانستان کار روس‌ها را به زودی یکسره خواهند ساخت مگر این که تا آن وقت امین همه آن‌ها را از کشور رانده باشد. سمتگیری عمومی اوضاع به همین سو است. سوسیالیزم و اتحاد شوروی مفاهیمی اند که از مدت‌ها بدینسو در افغانستان بدنام شده‌اند. در حلقات تحصیل‌کرده‌ها شنیده می‌شود که روس‌ها روشنفکران افغان را قتل‌عام کردند تا بتوانند کشور ما را به آسانی زیر نگین داشته باشند. برای دوستان راستین و جان‌فشان اتحاد شوروی هرآن دشوارتر می‌شود که در برابر چنین استدلالات ایستادگی کنند چون اکثریت افغانان می‌بینند که خط مشی رسمی اتحاد شوروی پشتیبانی از حکومت امین است.»

طرفداران تره‌کی بر شمار اشخاص ضدشوروی می‌افزودند. آن‌ها عقیده داشتند که اتحاد شوروی و مشاورین آن کودتای امین و سرنگونی تره‌کی را راه‌گشایی کرده بودند و در تغییرات داخل حزب و دستگاه دولتی دست مستقیم داشتند. حضور مشاورین شوروی در ارتش و ارگان‌های امنیتی اقدام اتحاد شوروی در جهت حمایه و تقویه رژیم امین دانسته می‌شد. پرچمی‌ها به شوروی‌ها می‌گفتند: «رهبری کنونی افغانستان هر آنچه در توان دارد به کار خواهد برد تا اعتماد افغان‌ها به دوستی اتحاد شوروی را خدشه‌دار سازد. پرچمی‌ها موقف خود در برابر اتحاد شوروی را تغییر نداده‌اند. ما اتحاد شوروی را دوست راستین مردم افغانستان می‌دانستیم و می‌دانیم اما برای ما مشکل است برای مردم عادی توضیح دهیم که چرا اتحاد شوروی با رژیم امین که با همه افغان‌ها دشمنی می‌کند، همکاری دارد.»

در ماه اکتوبر شورشی در فرقه هفت پیاده که در نزدیکی کابل مستقر بود، رخ داد و به حمله مسلحانه گسترش یافت. افسران طرفدار تره‌کی در رأس شورش قرار داشتند. شورشیان شعار می‌دادند «زنده باد تره‌کی! زنده باد مارکسیزم لنینیزم!»

واقعه ذیل نمایانگر روحیه مردم است: به روز ۲۸ نومبر فیلمی در محل سکونت رسمی رئیس دولت فلمبرداری می‌شد. در حین فلمبرداری بیرق رژیم داؤد برافراشته شد. کسانی که در مناطق نزدیک به خانه خلق زندگی می‌کردند، بیرق را دیدند و فکر کردند که رژیم امین سرنگون شده‌است. آن‌ها از

شادمانی یک دیگر را در آغوش گرفته با سروصدا بهم تبریک می‌گفتند.

برای سردمداران ماسکو اطلاعات رسیده از اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل درمورد تماس‌های ادعاشده میان کارمندان حکومت افغانستان و مسلمانان افراطی مخالف آن دارای اهمیت خاص بود. گفته می‌شد این ملاقات‌ها در اخیر ماه سپتمبر در ولایت لوگر صورت گرفته بود. نمایندگان مسلمانان دست راستی به‌خاطر اشتراک در این دیدار از پاکستان آمده بودند تا درمورد پایان‌بخشیدن به مبارزه مسلحانه گفتگو کنند. امین خواهان موافقت‌نامه‌یی بر پایه سازشی با سران ضدانقلاب داخلی بود که به موجب آن متخصصین و مشاورین شوروی از افغانستان خارج گردند، بیرق کشور تغییر یابد و شورشیان مسلمان از زندان رها گردند. قرار گزارش، نماینده امین بیش و کم با این کلمات تعهد سپرد که «همه‌چیز قابل قبول است اما وقت می‌خواهد». عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ‌الله امین به طرفدارانش اظهار داشت: «برای ما واضحاً عاقلانه خواهد بود تا نمونه مصر را پیروی کرده با روس‌ها همانگونه رویه کنیم که نور سادات کرد.»

کی‌جی‌بی هرگونه نشانه نزدیکی و آشتی بین افغانستان و ایران، اثر انقلاب آیت‌الله‌های ایران بر افغانستان و تأسیس رژیم اسلامی در افغانستان را به‌صورت خاص خطرناک می‌دانست.

امین خود را به ستالین مقایسه می‌کرد و درمورد نقش ستالین در تاسیس و استحکام سیستم سوسیالیستی در اتحاد شوروی سخن می‌گفت. در عین زمان اقامتگاه کی‌جی‌بی از بی‌تفاوتی امین هنگام دیدارش با ب.س. ایوانوف در برابر نتایج پلنوم ماه دسمبر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نظرات داده‌شده توسط برژنف خشم خود را ابراز داشت. کمتر انکاسی درمورد این پلنوم در مطبوعات افغانستان دیده می‌شد.

معتادان قدرت تصمیم گرفتند تا به اقدام قاطع دست زنند. در اواخر ماه اکتوبر ملاقات‌هایی در بخش‌های مختلف ریاست عمومی اول (ریاست عملیات‌های خارجی) کی‌جی‌بی راه افتاد. به افسران کی‌جی‌بی گفته شد که وضعیت افغانستان دیگر غیرقابل قبول است و باید آماده بود، چون حوادثی که در شرف تکوین بودند، دست‌اندرکاری شمار زیادی از افسران کی‌جی‌بی را التزام می‌کردند. گروه‌های عملیاتی ایجاد شد و ریاست ارکانی مشتمل بر بلندپایه‌گان ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی تاسیس گردید. همه‌چیز به تهاجم نظامی دلالت می‌کرد.

روز ۲۵ اکتوبر دگرمن او. پتروف^(۱۵۸) یکی از دستیاران ارشد رئیس شعبه هشتم ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی به پراگ فرستاده شد تا کار مقدماتی لازم را با ببرک کارمل انجام دهد. نام مستعار کارمل به «مارتوف» مبدل گردید. کارمل زیاد کوشید تا از طریق چکسلواکی‌ها بر موقف شوروی‌ها اثر اندازد. وی طی یکی از دیدارهای خود با عضوی از شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

اظهار داشت که در وضعیت کنونی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی‌شد بیش از این معطل کرد و منتظر ساعت حرکت قطار نشست چون دست‌آوردهای انقلاب در معرض خطر بود.

حکمرایان آتیۀ افغانستان در ماه نومبر به ماسکو برده شدند. دو تن از چکسلواکیا، سه تن از بلغاریا و دوتای دیگر مخفیانه از یوگوسلاویا انتقال یافتند. آن‌ها با هم یکجا به فراگیری و یادسپاری دستورها و هدایات کی‌جی‌بی آغاز کردند. پیشنهاد گردید تا گلابزوی به‌صورت غیرقانونی به کابل برده شود تا کار تدارکاتی را سروسامان دهد. افسر عملیاتی ارشوف^(۱۵۹)، کارمل و سروری این پیشنهاد را با گلابزوی در میان گذاشتند اما او به دلیل اینکه نظر به دیگران وزنه خیلی کمتر سیاسی داشت، شانه خالی کرد و گفت که وطنجار برای این کار مناسب‌تر است. موقف گلابزوی را بزدلانه ارزیابی کردند.

براساس مادهٔ ۹ مبلغ ۲۷۷۱ روبل از ۲ نومبر تا ۱۲ دسمبر بالای این هفت تن در ماسکو به مصرف رسید. سپس آن‌ها را نزدیک‌تر به مرز افغانستان منتقل کردند.

نظر رسمی کی‌جی‌بی در این مورد طی یادداشت «مهم‌اخص» که عنوانی برژنف در ماه نومبر صادر گردید، بیان شد. چکیده‌هایی از یادداشت مذکور چنین است:

«پس از تغییرات در رهبری حزب و دولت افغانستان وضعیت در این کشور به سرعت در جهت ضد منافع شوروی رو به وخامت گذاشت. گزارش‌های فزاینده حاکی از تغییر سیاست خارجی حفیظ‌الله امین به‌طرف راست می‌باشند. افراد امین و نمایندگان مسلمانان دست راستی مخالف کوشش می‌کنند راه حلی برای منازعه بیابند. امین خودش چندین بار با کاردار (شارژدافیر) سفارت امریکا دیدار نموده ولی در ملاقات‌های خود با نمایندگان شوروی هیچ‌گونه اشاره‌یی به موضوع این دیدارها ننموده‌است.

براساس هدایت مستقیم امین آوازه‌های جعلی در جمهوری دموکراتیک افغانستان گسترش داده می‌شوند تا اتحاد شوروی را بی‌اعتبار ساخته و فعالیت مامورین شوروی در افغانستان را مورد شک قرار دهند. اخیراً تبصره‌های غیردوستانه درمورد اتحاد شوروی در اسناد و بیانات مامورین بلندرتبهٔ افغانی به گردهمایی‌های در بستهٔ حزبی و رسمی صورت گرفته‌است.»

به روز ۸ اکتوبر ۱۹۷۹ گروه رهبران خلقی مشتمل بر گلابزوی، وطنجار و سروری نامه‌یی به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته و در آن تحلیل نقادانه‌یی درمورد اشتباهات تره‌کی که به امین اجازه داده بود به قدرت برسد، ارائه داشتند. روز ۳۰ اکتوبر کارمل رهبر پرچم نامهٔ خصوصی به برژنف نوشت و در آن شرحی رُک و صریح درمورد وضعیت کشور به دست داد. در این نامه وی از امین به نام «مخنوی افغانی»^(۱۶۰) یاد کرد و نوشت: «از نام همه اعضای حزب با مسئولیت اعلام می‌دارم که

Ershov (۱۵۹)

(۱۶۰) نستور ایوانوویچ مخنو Nestor Ivanovich Makhno انارشیست اوکرائینی که در جریان جنگ داخلی روسیه در اوکراین فعالیت داشت (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

حزب براساس اصل لنینی شیوه کار، تاکتیک و خط مشی خلاقانه کاملاً آماده است تا وظیفه خود را به سر رسانده و معضله انقلاب ثور، حزب و دولت را به گونه مثبت حل کند. اعضای کلیدی حزب آماده اند تا کمونیست‌ها، وطنپرستان و همه نیروهای مترقی و دموکراتیک را در افغانستان بسیج و متشکل سازند. تحقق این اهداف با مددگاری برادرانه، کنکاش‌ها، مشوره‌ها و پیشنهادهای دوستان شوروی ما میسر خواهد بود.»

اعضای ارشد مهاجرین سیاسی افغانی، کارمل، گلابزوی، وطنجار، سروری، نوراحمد نور، اناهیتا راتبزاد و عبدالوکیل در آغاز ماه نومبر همان سال با کمک کی‌جی‌بی در ماسکو با هم دیدار کردند و روی یک خط مشی عمومی سیاسی و برنامه‌های مشخص براندازی حفیظ‌الله امین و دودمانش از قدرت کار کردند. کارها همه زیر اثر تعیین‌کننده توصیه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که طی ملاقات‌ها با نمایندگان رهبری شوروی به دوستان افغانی رسانده می‌شد، صورت می‌گرفت. کارمل و یارانش درک روشنی از اصول سیاست خارجی اتحاد شوروی و ضرورت اتکا بر منابع و امکانات خودشان را داشتند.

رفقای افغانی با اتفاق آرا توافق کردند که رهبری کلی مبارزه برای احیای ج.د.خ.ا. و راست‌سازی روند انحرافی بازسازی جمهوری دموکراتیک افغانستان به عهده ببرک کارمل باشد. سروری که طرفدار و همکار تیره کی بود به‌مثابه معاونش پیشنهاد گردید.

نکات عمده برنامه عبارت بودند از سرنگونی امین از عرصه سیاسی به زودترین فرصت ممکنه، پایان بخشیدن دایمی به انشعاب در صفوف کمونیست‌های افغانی و متحدساختن آن‌ها در حزبی جدید، دوستی با اتحاد شوروی و مبارزه علیه امپریالیزم.

«به‌منظور پیاده‌سازی این برنامه سیاسی، نیروهای سالم ج.د.خ.ا. قصد دارند با برانداختن رژیم روی قدرت بیایند. کمیته نظامی برای طرح‌ریزی عملیات سیاسی و نظامی نابودسازی حفیظ‌الله امین ایجاد گردیده و نقشه‌های دقیقی را طرح خواهد کرد. دوستان افغانی تصمیم گرفته‌اند تا عبدالوکیل عضو پیشین کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. را به افغانستان بفرستند تا میان حلقات مخفی و هسته مرکزی ارتباط برقرار سازد. سید محمد گلابزوی وزیر پیشین مخابرات جمهوری دموکراتیک افغانستان بعدتر برای سازماندهی فی‌المحل جنبش ضد امین گسیل خواهد شد. همه اعضای دیگر مرکزیت تحت رهبری رفیق ببرک کارمل به زودی به نزدیکی مرز فرستاده خواهند شد تا بتوانند مخفیانه و موثرانه‌تر کار کنند. مرکزیت قبلاً خطوط کلی برنامه نظامی را که شامل یک عملیات سریع نظامی در پایتخت و امحای فزیک‌ی حفیظ‌الله امین، برادرش عبدالله امین و سایر اشخاص خطرناک می‌شود، ترتیب نمودند.

کی‌جی‌بی انکشاف حوادث در جمهوری دموکراتیک افغانستان را از نزدیک مراقبت می‌کند

و براساس هدایت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به دوستان افغانی معاونت مادی و تخنیکی یکجا با مشوره‌ها و پیشنهادات در مسایلی ارائه می‌کند که در جریان کار تبارز می‌نمایند.

با در نظر داشت این همه به مصلحت اتحاد شوروی پنداشته می‌شود تا ضمن اتخاذ و مراعات تدابیر لازم پنهان کاری به نیروهای سالم ح.د.خ.ا. کمک‌های لازم مادی و پشتیبانی‌های مختلف در جهت تسهیل اجرای برنامه شان ارائه دارد.»

گردونه به گردش افتاده بود...

گروه‌های کوچک واحدهای نظامی و اعضای کی‌جی‌بی تحت پوشش‌های مختلف به افغانستان فرستاده شدند. مدت‌ها پیش در مارچ ۱۹۷۹ پوزانوف و ایوانوف درخواست کرده بودند تا ۲۰ نگهبان مرزی در لباس ملکی ولی مسلح با اسلحه مورد نیاز (ماشیندار خفیف، بم‌های دستی و تفنگچه) برای تقویت محافظین سفارت در کابل فرستاده شوند. آن‌ها همچنین تقاضا نمودند تا یک گروه عملیاتی ۱۲ نفره از ریاست هفتم کی‌جی‌بی برای محافظت اراکین جماعت شوروی در افغانستان و دو عضو ریاست مخابرات حکومتی کی‌جی‌بی زیر نام مشاورین وزارت امور خارجه فرستاده شوند و نیز درخواست کردند تا ذخیره مواد غذایی قابل نگهداشت دراز مدت به ارزش ۵۰۰۰ روبل ارسال گردد.

در ماه نومبر عملیاتی صورت گرفت که طی آن سربازان واحد «برین‌گاه» با نگهبانان مرزی که آموزش خاص دیده بودند، معاوضه گردیدند. یک تولی موتوریزه سربازان مرزی مشتمل بر ۲۰۸ سرباز محاربوی، هلیکوپترهای مسلح، ۲۵ نفر بر زرهی، ۱۵ زره‌پوش، ده نارنجک‌انداز دستی و چار نارنجک‌انداز نصب شده بر موتر مخفیانه وارد افغانستان ساخته شدند. به روز ۷ دسمبر دو کارشناس ریاست عمومی نگهبانان سرحدی کی‌جی‌بی به افغانستان آمدند تا خطوط مخابراتی محل جدید اقامت امین را مطالعه نمایند. اقامتگاه کی‌جی‌بی به روز ۸ دسمبر هدایت گرفت تا با اتخاذ تدابیر خاص احتیاطی نشرات رادیو «بوران» را که از دوشنبه (تاجکستان) به سوی افغانستان پخش می‌شد در کابل و ولایات بازشنوی و مراقبت کرده و «نظر خود را در ارتباط استفاده ممکن از آن در حالاتی که به خود تان معلوم است» ارائه دارد. آمادگی برای پیاده‌سازی عملیات «آگات»^(۱۶۱) (عقیق) با سرعت پیش می‌رفت. از شعبه هشتم ریاست «س»^(۱۶۲) ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی خواسته شد

Agat (۱۶۱)

(۱۶۲) ریاست «س» یا ریاست «عملیات غیرقانونی» مهمترین شاخه دستگاه استخبارات شوروی بوده مشتمل بر سیزده شعبه بود. شعبه هشتم آن عهده دار اعمالی بود که در قاموس جنایتکاران «کارهای تر (آبدار)» نامیده می‌شود و شامل قتل، خرابکاری، آتش افروزی، زهرپاشی و زهر اندازی، خراب سازی ماشین الات و دهشت افگنی می‌گردد. افراد این شعبه برای انجام عملیات در بخش‌های معین یک کشور مشخص انتخاب شده و بر علاوه مهارت‌های کماندویی در زبان، لهجه، فرهنگ، طرز لباس پوشیدن، عقاید، مراسم و عنعنات، تاریخ و جغرافیه منطقه مشخصه تعیین شده آموزش می‌بینند. (تلخیص توسط برگرداننده از پاورقی مفصل و طولانی نویسنده که حاوی مطالب زیاد نامرتبط به افغانستان بود)

تا اجرای عملیات را به عهده گیرد. آمادگی‌ها به مراحل نهایی خود رسیدند. دگروال لزارنکو^(۱۶۳) معاون شعبه هشتم ریاست «س» مسئول مستقیم عملیات بود. تورن جنرال کرپچینکو رئیس ریاست «س» و معاونش تورن جنرال کراسوفسکی^(۱۶۴) رئیس شعبه هشتم آن ریاست به کابل فرستاده شدند تا با ایوانوف کمک کنند. به روز ۱۲ دسمبر او. پتروف دستیار ارشد شعبه هشتم ریاست عمومی اول، ب. گ. چیچیرین^(۱۶۵) افسر ارشد عملیاتی و اعضای سایر ریاست‌های کی‌جی‌بی از مرکز و مناطق دوردست آن سازمان به کابل پرواز کردند. ده عضو گروه «الف» ریاست هفتم کی‌جی‌بی نیز در همان روز به کابل رسیدند. به روز ۲۳ دسمبر سه عضو دیگر و چندی بعد گروه مکملی به سرکردگی دگر جنرال ا.د. بسچستنوف^(۱۶۶) رئیس ریاست هفت به کابل رسیدند.

در طول ماه دسمبر اعضا و عوامل کی‌جی‌بی که تابعیت اتحاد شوروی را داشتند نوکریوالی ۲۴ ساعته اجرا می‌کردند. اضافه از ۱۶۰۰ مشاور و کارشناس نظامی، ۶۱ عضو نمایندگی کی‌جی‌بی، ۲۱ عضو اقامتگاه کی‌جی‌بی و ۱۰ افسر عملیاتی از واحد «برین‌گاه» از مجاری محله شوروی‌نشین (باشندگان خانه‌های رهائشی مربوط سفارت شوروی) مشغول استخبار و جمع‌آوری اطلاعات بوده ۱۰۳ ایجت و ۱۱۵ تن نوجوبی کی‌جی‌بی با اقامتگاه در تماس بودند. مخابرات تلگرافی بین کابل و ماسکو بطور دائم مصروف بود.

شوروی‌ها پی بردند که منسوبین نیروهای مسلح افغانستان پرسونل شوروی را زیر مراقبت گرفته بودند. افغان‌ها می‌خواستند بدانند چرا مشاورین شوروی در این اواخر شبانه ناوقت‌تر از معمول در واحدهای خود باقی می‌ماندند. فرماندهان افغانی قطعه ۳۷ و غند ۲۶ هوایی عدم اعتماد بر مشاورین خود را نشان می‌دادند. در برخی جزوات‌ها مرخصی‌ها و ترخیص سربازان معطل قرار داده شد.

در شهر آوازه بود که حمله پرچمی‌ها هر آن احتمال دارد. گفته می‌شد که کارمل در ماسکو است و شمار روزهای حکمرانی امین به پایان خود نزدیک شده و به کمک اتحاد شوروی برانداخته خواهد شد و شوروی‌ها ببرک و رفقاییش را به زودی به افغانستان خواهند آورد تا در رأس کودتا قرار گرفته قدرت را به دست گیرند. گروه پرچمیان مخفی مرگ تره‌کی را عامل مهمی می‌دانستند که خلقی‌های وفادار را وادار خواهد ساخت تا یکبار دیگر درمورد وحدت ح.د.خ.ا. جدی ببیندیشند. پرچمی‌ها باور داشتند که کارمل پس از مرگ تره‌کی خود به خود منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. شده بود، چون در پلنوم مشترک ماه جولای ۱۹۷۷ با توافق رهبری جناح خلق و شخص تره‌کی به‌حیث معاون منشی عمومی حزب تعیین گردیده بود. آن‌ده خلقی‌هایی که فیصله پلنوم فوق العاده تاریخی ۱۶ سپتمبر کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را که در آن امین به‌حیث منشی عمومی حزب تعیین شده بود، نمی‌پذیرفتند می‌توانستند به

Lazarenko (۱۶۳)

Krasovsky, Kirpichenko (۱۶۴)

Chichirin, Petrov (۱۶۵)

Beschastnov (۱۶۶)

حزب برگردند و نقش خود را در مبارزه علیه دیکتاتوری خونین باند امین بازی کنند.

در ماه نومبر سفیر کیوبا در افغانستان به ستفانیک معاون شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا اظهار داشت که امین خط مشی مستقل از شوروی را تعقیب می‌کند و بنابر آن «نمی‌توان امحای فیزیکی امین را متنفی دانست». به عقیده سفیر کیوبا اگر قرار بود کودتایی صورت گیرد کارمل (که در آن زمان در شوروی به سر می‌برد) محتمل‌ترین کاندید برای مقام اول حزبی دولتی بود. «کسی در افغانستان مناسب‌تر و باتوریته‌تر از کارمل نیست». سفیر کیوبا بعدتر تبصره کرد که تبلیغات غرب در افغانستان در برابر انقلاب کاراتر و مؤثرتر از تبلیغات جمهوری دموکراتیک افغانستان و کشورهای سوسیالیستی بود که نتوانسته بودند وجوه مثبت انقلاب را به شکل سالم آن ارائه دهند.

امین چند بار از آرزوی اینکه به‌حیث منشی عمومی ح.د.خ.ا. جهت مذاکره با برژنف به ماسکو برود به سفیر شوروی یادآور شده و اظهار کرده بود که آماده است هر وقتی برای ماسکو مناسب باشد به آنجا برود. آخرین باری که این موضوع را با تابییف مطرح کرد به روز ۶ دسمبر بود. اشارات و کنایات مصرائه امین مؤدبانه اغماض می‌شدند ولی در عین حال هرآنچه امکان داشت به کار می‌رفت تا امین کمترین بدگمانی درمورد دلایل اصلی برخورد مبهم و غیرقابل درک رهبران شوروی نداشته باشد. درخواست‌هایش برای مهمات نظامی پذیرفته می‌شدند، فرستنده‌های رادیویی که تقاضا کرد تهیه گردیدند و روی دوباره جابه‌جاسازی دو فرقه افغانی از شمال به سایر نقاط کشور توافق صورت گرفت.

محمد یعقوب لوی درستیز وزارت دفاع نامیهی به سفارت شوروی نوشت و در آن اظهار داشت که ارتش افغانستان در هوای سرد و در شرایط دشوار کوهستانی با دشمنان رژیم درگیر نبرد مسلحانه بود و اردو برای ۱۰۰۰۰ سرباز یونیفورم، کتی گرم، پتلون، زیر پوش، کلاه زمستانی، موزه، جوراب گرم، پایپ و دستکش نیاز داشت. سفارت و سرمشاور نظامی دگر جنرال س.گ. مگومتوف^(۱۶۷) تصمیم گرفتند تا در برابر درخواست یعقوب لوی درستیز پاسخ مساعد نشان دهند و باوجود آن که قرار شد اولین جوبه اموال درخواستی برای ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سرباز در آینده نزدیک ذریعه هوا فرستاده شود، توافق صورت گرفت تا تاریخ مشخصی برای تحویلدهی کالای درخواستی تعیین نگردد.

شمار کارشناسان و مشاورین شوروی در افغانستان افزایش یافت ولی از سوی دیگر شماری از مشاورینی که از نظر سیاسی ناپخته تلقی می‌گردیدند، به اتحاد شوروی واپس فرستاده شدند. از این جمله یکی تورن جنرال و. پ. زیلاتین^(۱۶۸) سرمشاور نظامی اقبال وزیری رئیس عمومی سیاسی اردوی افغانستان بود که مورد التفات و اعتماد امین قرار داشت. اما از نظر اقامتگاه کی‌جی‌بی زیلاتین حوادث ماه سپتمبر افغانستان را به حد کافی انتقادی ارزیابی نکرده و درمورد تصمیم رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان دید عینی و واقع‌بینانه نداشت و به اقبال زیاد نزدیک بود. بنابرین دلایل او را

برای مدت نامعلومی جهت «مشوره» به ماسکو احضار کردند. اقبال وزیری و امین مکرراً می‌پرسیدند که جنرال چه زمانی پس خواهد آمد؟

اقامتگاه کی‌جی‌بی در مورد سرمشاور نظامی رئیس شعبه سیاسی [در اینجا کلماتی حذف شده‌اند] قول اردوی مرکز دگروال این. کاپوستین^(۱۶۹) که او را خودساز، گزافه‌گو، مبالغه‌گر کارنامه‌های خود، سرتبته، بدون دید انتقادی از خود و متمایل به عوام‌فریبی می‌دانستند، نیز نظر منفی داشت. «کپوستین که کاملاً زیر نفوذ زپلاتین رفته‌است کوشش می‌کرد همه خدمات ارتشی را منقاد ارگان‌های سیاسی سازد. وی حوادث سپتمبر را عمق‌یابی نکرده موضوعات تبلیغی امین و اقبال را تکرار و در عین زمان ادعا می‌کرد که موضعگیری اصولی حزبی‌اش نیز همین است. در ماه دسمبر کاپوستین به دید و بازدید خود با سلطان^(۱۷۰) رئیس امور سیاسی کام ادامه داد ولی این ملاقات‌ها را از ما مخفی نگه می‌داشت. پس از براندازی امین از قدرت کپوستین نشان می‌داد که در اندیشه‌اش تغییر آمده ولی خیلی کم حرف و در خود فرو رفته شده بود.»

یکی از منابع اطلاعاتی مشاور نظامی عاملی به نام «زدروف» یعنی لمری بریدمن ا.پ. زبرایف^(۱۷۱) ترجمان مشاورین نظامی قول اردوی مرکز بود. وی در مورد اقبال وزیری و علی شاه پیمان اطلاع رسانده و در اوقات مختلف با یول. کوخته، ا.ی. کتکوف، و.گ. اوسادچی و ل. پ. کوسترومین^(۱۷۲) ارتباط داشت. عامل دیگری که خبرکشی مشاورین را می‌کرد ترجمان ارشد د.ا. افدوکیموف («نکراسوف»)^(۱۷۳) بود. وی ترجمان ملاقات‌های زپلاتین با امین بود. اقامتگاه در مورد این دو ترجمان که هر دو سربراه بودند شکایتی نداشت.

به روز ۱۴ دسمبر زبرالوف^(۱۷۴) کابل را به قصد ماسکو ترک گفت چون باید کار جدیدش را در ایتوپیا آغاز می‌کرد. کپوستین از وی خواهش کرد تا با زپلاتین (که به ماسکو احضار شده بود) در تماس شده و برایش چنین اطلاع دهد: ایوانوف در افغانستان اقدامی را که کپوستین و سایر مشاورین آن را نستیجیده و نابخردانه می‌دانستند تدارک می‌دید. در بین مشاورین آوازه‌هایی بود که به زودی در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان تغییرات مهمی وارد خواهد شد. حادثه بسیار مهمی در دست طرح‌ریزی بود و از قرار معلوم امین آگاهی داشت که حمله‌یی بر او در شرف وقوع است. زبرالوف باید مستقیماً از فرودگاه ماسکو به منزل زپلاتین رفته و این خبر فوق‌العاده مهم را به وی برساند تا وی بتواند آن را به رهبران

Kapustin (۱۶۹)

(۱۷۰) منظور از سلطان احمد بهین است که باوجود سابقه خونخواری و خونریزی در حلقه ندمای خاص حفیظ الله امین از طرف آقای رنگین دادفر سینتا وزیر خارجه «مترقی» آقای کرزی به مقام سخنگوی رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی افغانستان برکشیده شد و در اوایل می ۲۰۰۹ بصفت سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در بیجنگ (جمهوری مردم چین) عز تقرر حاصل کرد - برگرداننده

Zabraev (Zadrov) (۱۷۱)

Kukhta, Katkov, Osadchy, Kostromin (۱۷۲)

Evdokimov (Nekrasov) (۱۷۳)

Zabralov (۱۷۴) نویسنده هیچگونه توضیحی در مورد این شخص ننوشته است - برگرداننده

ردهٔ اول انتقال دهد. به ترجمان دیگری که در همان پرواز با زبرالوف یکجا از کابل پرواز می‌کرد نیز همین وظیفه داده شد تا عین پیام را به زپلاتین برساند. از موضوع بلافاصله به کریوچکوف^(۱۷۵) اطلاع داده شد. از آنجایی که گزارش مذکور به هر صورت به گونهٔ مضاعف فرستاده شده بود، به زبرالوف اجازه داده شد تا با زپلاتین ملاقات نموده پیامی را که به وی تفویض شده بود برساند که این اقدام باعث شد تا پوشش زبرالوف در قوای مسلح شوروی افشا نشود. زبرالوف تقاضای کپوستین را به روز رسیدن خود به ماسکو برآورده ساخت.

فردای آن روز کپوستین از ملاقات خود با زبرالوف به یک افسر عملیاتی کی‌جی‌بی گزارش داد. افسر مذکور با بی‌حالی و بدون آن که دلچسپی زیادی به افغانستان نشان دهد به کپوستین گوش داد و بیشتر در مورد مسایل خود و جنجال‌ها و بی‌نظمی‌های دفتر خود سخن گفت. وی شکایت کرد که «هیچ‌کس در هیچ‌جا دیگر به حرفم گوش نمی‌کند، مرا فقط از یک شعبه به شعبهٔ دیگر می‌دوانند.»

در طول شب ۱۷ دسمبر یک تولی از «محافظین» شوروی در قصر دارالامان که محل جدید رهایش امین بود، جابه‌جا ساخته شدند. ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر روز ۲۰ دسمبر امین با تدابیر شدید امنیتی از طریق جاده‌هایی که شدیداً زیر مراقبت بودند، به آن قصر برده شد. یک واحد از گارد خانهٔ خلق که مسئول محافظت از رئیس حزب و دولت بود یکجا با یازده تانک نیز به آنجا انتقال داده شدند. روز ۲۲ دسمبر پوسترهایی با شعارهای «مرگ بر کمونیست‌ها و امپریالیست‌ها! مرگ بر حفیظ‌الله امین خان، این سگ زنجیری روس‌ها!» در کابل نصب گردید.

به روز ۲۳ دسمبر امین علاقمندی زیادی به وضعیت پایگاه هوایی بگرام نشان داد. عوامل استخبارات نظامی افغانستان دست به کار شدند و سوقیات ترانسپورت موتوری و قافله‌های نظامی زیر کنترل قرار گرفت. حکیم آمر پایگاه بگرام از پیاده‌شدن واحدهای نظامی شوروی در بگرام به امین گزارش داد. اسدالله رحمان^(۱۷۶) رئیس کام به شعبات کام در فرودگاه کابل و پایگاه بگرام هدایت داد تا در مورد زمان فرود، تعداد، نوع، و محمولهٔ طیارات شوروی که می‌آمدند و این که از کجا پرواز کرده بودند، به وی گزارش دهند. برای اولین بار پیلوت‌های افغانی در هلیکوپترهای می-۲۵ به ارتفاع ۶۰ تا ۷۰ متر بر فراز محلهٔ رهایشی که سربازان چتر باز شوروی در آن جابه‌جا شده بودند، به پرواز درآمدند. سلطان، رئیس امور سیاسی کام نشرات رادیوهای غربی را که ادعا داشتند سربازان شوروی وارد جمهوری دموکراتیک افغانستان شده‌اند، به توجه امین رساند. برخی مردم آمدن سربازان شوروی را علامهٔ حمایت و پشتیبانی آن کشور از رژیم امین می‌دانستند و دیگران باور داشتند که اتحاد شوروی مناسبات خود را با امین قطع کرده و برای براندازی او آمادگی می‌گیرد.

(۱۷۵) رئیس ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی

(۱۷۶) بگمان اغلب این باید یکی از همان بی‌دقتی‌هایی باشد که در دستنویس متروخین زیاد بیچشم می‌خورد و در مورد دلائل آن قبلاً اشاره شده است. منظور درینجا باید اسدالله امین باشد که رئیس کام بود - برگرداننده

روز ۲۴ دسمبر سفیر کبیر تابییف به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین اطلاع داد: «اخیراً انتقاداتی در مورد اعمال امریکاییان صورت گرفته‌است. به روز ۲۲ دسمبر امین طی بیانیه‌ی به کارکنان وزارت صحت عامه موارد مداخله امریکا در نقاط مختلف جهان را برشمرد. وی از تمرکز کشتی‌های نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس یاد کرد که تهدیدیست برای مردم زحمتکش کشور برادر ایران.»

به روز ۲۵ دسمبر جلسه دفتر سیاسی به ریاست امین در خانه خلق دایر شد و مسئله اوضاع کشور و آمادگی برای رزم‌آزمایی‌های بهاری مورد گفتگو قرار گرفت.

در آستانه هجوم ارتش شوروی، امین با شور و احساس به سلطان احمد گفت «همه تلاش‌هایم در جهت بهبود مناسبات با امریکا و سایر کشورهای غربی بی‌نتیجه مانده‌اند. من دیگر هیچ‌گونه تعهدی در برابر غرب ندارم.»

واحد‌های عمده قوای شوروی در جریان شب ۲۵ بر ۲۶ دسمبر به سوقیات آغاز نمودند. لشکر چهلم ارتش شوروی تحت فرماندهی دگر جنرال ب.ا. تکاچ^(۱۷۷) به اشغال افغانستان اقدام کرد. افغان‌ها دقیقاً نمی‌دانستند، چه واقع می‌شود. اعضای مطلع‌تر ستردرستیز اردوی افغانستان اعلام داشتند که هدف عملیات شوروی‌ها براندازی امین بود نه پشتیبانی از او و این که اتحاد شوروی به کسانی که ضد امین بودند، کمک می‌کرد تا به قدرت برسند. در این ارتباط از ببرک کارمل رهبر جناح پرچم نام برده شد. لوی درستیز یعقوب اظهار داشت که «آن‌ها باید سربازان اتحاد شوروی را در تابستان می‌آوردند تا موهاییم از درگیری با شورشیان سفید نمی‌شد.»

تهاجم در اولین ساعات قربانی گرفت. یک هواپیمای الیوشن ۷۶ در ناحیه کوتل سالنگ به کوه تصادم کرد و ۴ عمله و ۳۷ تن نظامی را سر به نیست ساخت.

به تاریخ ۲۶ دسمبر گزارشی از کابل به مرکز کی‌جی‌بی فرستاده شد. شماره شامگاهی «کابل تایمز» به روز ۲۵ دسمبر مقاله پرابهامی را تحت عنوان «اراده مردم عامل تعیین‌کننده خواهد بود» به نشر رساند. در این مقاله آمده بود که «تجربه تاریخ نشان می‌دهد که این مردم یک کشور است که عامل تعیین‌کننده در مبارزه برای احقاق حقوق شان و بخصوص نبرد به‌خاطر آزادی می‌باشند. آنچه اراده مردم می‌تواند نه عسکر، نه سلاح ذروی و نه هم تجهیزات حربی انجام داده نمی‌تواند.» مقاله با اشاره به مردمان افغانستان، ویتنام، کمپوچیا و ایران با شعار «مرگ بر مداخله‌گران!» پایان یافت.

«از آنجایی که مطبوعات افغانی تابع سانسور شدید است، مقاله نمی‌توانست بدون استیذان حفیظ‌الله امین نشر گردد. زمان انتشار مقاله تصادفی نبود. مقاله در یک روزنامه انگلیسی زبان یعنی زبانی که افغانان کمتر با آن آشنا هستند، انتشار یافت. هدف از انتشار این مقاله

آشکارا تغییر دادن ذهنیت بخش‌های طرفدار غرب مردم افغانستان علیه سربازان شوروی بود تا به امکانات و منابع رسانه‌های پروپاگندی کشورهای غربی امکان دهد، بلافاصله درمورد مداخله شوروی در افغانستان سروصدا راه اندازند. به‌صورت عموم مقاله موضعگیری پرابهام و محتاطانهٔ امین و اطرافیان‌ش را در قبال حضور افزایش یافتهٔ نظامی شوروی در افغانستان نشان می‌دهد.»

واحدهای خط اول نظامی شوروی کابل را در محاصره کشیده بودند تا از هرگونه تلاش اردوی افغانستان برای آزادسازی کابل جلوگیری کنند. فرقهٔ ۱۰۳ هواپردی ارتش شوروی از کابل دفاع می‌کرد و یکجا با نیروهایی از غندهای چتر باز ۳۱۷ و ۳۵۷ نقاط عمدهٔ شهری را در اشغال داشت. غند ۳۵۰ چتر باز پیاده از میدان هوایی کابل محافظت می‌کرد. محل قومانده فرقه در یکونیم کیلومتری غرب فرودگاه قرار داشت. یک کندک جی.آر.یو. (کی‌جی‌بی نظامی) در ناحیهٔ دارالامان در دامنهٔ جنوب غربی شهر کابل متمرکز بود. غند خاص ۳۴۵ چتر باز از میدان هوایی بگرام محافظت می‌کرد. فرقهٔ ۱۸۰ موتوریزه در ده کیلومتری شمال کابل متمرکز بود. غند ۱۰۸ موتوریزه با یک کندک توپچی در نواحی قرغه، فاضل بیگ، دارالامان و قلعهٔ خواجه موضع گرفته بودند تا از رخنه فرقهٔ ۷ و فرقهٔ ۸ پیاده و غند ۳۷ کوماندوی اردو افغانستان از جانب غرب و جنوب به‌طرف کابل جلوگیری کنند. غند ۱۸۱ موتوریزه با فرقهٔ توپچی در موضع غریب غر پلچرخ سندر گرفته بودند تا از پیش روی لوای ۴ و لوای ۱۵ زره‌دار اردوی افغانستان از جانب شرق به‌طرف کابل جلوگیری کنند. غند ۲۳۴ زره‌دار و واحدهای خاص در ۵ کیلومتری شمال کابل افتاده بودند تا جاده‌یی را که از کابل به چاریکار می‌رفت، زیر پوشش بگیرند. فرقهٔ ۵ موتوریزه ده کیلومتر غرب‌تر، غند ۳۷۱ موتوریزه در دولت‌آباد، غند ۳۷۳ موتوریزه در ۵ کیلومتری جنوب کوتل هرسنب^(۱۷۸) و غند اول موتوریزه در ۱۵ کیلومتری شمال غرب هرات قرار داشتند. غند ۲۴ تانک در ۲۵ کیلومتری شمال شرق شیندند، یک غند توپچی با واحدهای نقب زن و اکمالاتی در پنج کیلومتری شمال هرغچ^(۱۷۹) موضع گرفته بودند. محل قومانده در چارگوش در ۱۰ کیلومتری شمال شیندند بود.

هدف عمدهٔ واحدهای نظامی شوروی در این زمان خلع سلاح هرگونه آرایش جنگی افغانی بود که تلاش کند خطوط محاصره را شکستانده به دفاع از امین برخیزد و از کارمل اطاعت ننماید. اکثر افسران نیروهای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت تلقین مشاورین شوروی تعهد وفاداری خود را تغییر مرجع داده کوشش نکردند از رژیم دفاع کنند و آمادگی خود برای خدمتگذاری به مسئولین جدید را ابراز داشتند. تلاش‌های معدود و نیم‌بند مقاومت قاطعانه سرکوب شدند. سید داؤد صخره وزیر امور سرحدات و والی کندهار^(۱۸۰) به کبیر قوماندان قول اردوی نمبر ۲ امر کرد تا به کابل حمله نموده

(۱۷۸) Harsanb کذا فی الاصل. این موضع شناخته نشد - برگرداننده

(۱۷۹) Hargech ایضاً

(۱۸۰) گمانی است چون در اصل S.D. Sakhran آمده است. - برگرداننده

و آشوب را خاموش سازد، لکن فرمانده مذکور از امر اطاعت ننمود و اعلام داشت که دولت کارمل را به رسمیت می‌شناسد. تورن جنرال محمد دوست قوماندان قول اردوی نمبر یک در برابر امر نظامیان شوروی مبنی بر ختم مقاومت پاسخ داد که آماده است سلاح خود را بر زمین گذارد و از حکومت جدید اطاعت نماید به شرط آنکه کشته نشود. اطمینان لازم در این زمینه برایش داده شد.

کی‌جی‌بی به روز ۲۷ دسمبر به «عملیات عقیق» که اهداف آن عبارت بودند از هجوم به محل اقامت حفیظ‌الله امین رئیس جمهور افغانستان و منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا، نابودسازی فزیک‌کی خود و نزدیکانش و دستگیری همراهان و اعضای حکومتش آغاز نمود. اضافه از ۷۰۰ عضو کی‌جی‌بی از مرکز و بخش‌های محیطی کی‌جی‌بی در کابل پیاده ساخته شدند تا در «عملیات عقیق» اشتراک کنند. سربازان یونیفورم اردوی افغانستان را به تن داشتند. علامه آغاز حمله انفجار در زیر درختی در میدان مرکزی پایتخت بود. در حمله بالای کاخ تاج بیگ اضافه از ۱۰۰ عضو کی‌جی‌بی کشته شدند. چنین رقم بزرگ تلفات اندروپوف را مجبور ساخت تا مصلحت‌بودن آویختن تصاویر در قاب‌های عزاداری در تالارها و دهلیزهای عمارات کی‌جی‌بی از کشته‌شدگان در حین اجرای ماموریت انترناسیونالیستی را مورد سوال قرار دهد، چون چنین کاری باعث جلب بی‌لزم توجه می‌گردد.

آخرین بقایای مقاومت تا ساعت ۱۰:۳۰ روز ۲۸ دسمبر سرکوب گردید. خانه جانداد قوماندان گارد خلقی که از محل بود و باش امین فاصله زیادی نداشت، اشغال گردید و خودش دستگیر و به ساختمان خدمات خاص برده شد. عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ‌الله امین در مزار شریف دستگیر گردید و به زندان خاص تجریدی افکنده شد. اعضای حکومت و شوروی انقلابی دستگیر شدند. اعضای خانواده امین، پسر، سه دختر و عروسش (خانم عبدالرحمن پسر بزرگش) و همسر اسدالله امین به زندان پلچرخ انداخته شدند. دو پسر امین در جنگ کشته شده بودند. اعضای دستگیرشده حکومت و شوروی انقلابی نیز از ساختمان رادیو افغانستان به همین زندان انتقال یافتند.

کارمل می‌خواست همه رهبران پیشین جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد مجازات شدید قرار گرفته کسانی که مسئول کشته‌شدن سربازان یورش شوروی بودند، به‌شمول جانداد فرمانده پیشین گارد خلقی و علی شاه پیمان قوماندان ملیش‌بای خلقی در برابر جوخه اعدام قرار گیرند. کارمل از نمایندگان کی‌جی‌بی خواست تا به اندروپوف اطمینان دهند که وی همه پیشنهادات و مشوره‌های او را بدون کم و کاست به مرحله اجرا قرار خواهد داد. کارمل تأکید کرد که باور راسخ داشت که چکیست‌ها (منسوبین کی‌جی‌بی) و نظامیان شوروی در هنگام هجوم بر منزل حفیظ‌الله امین از خود شجاعت و قهرمانی نشان داده بودند. وی گفت: «می‌خواهیم به‌مجرد اینکه از خود نشان‌های افتخار دولتی پیدا کنیم آن را به همه سربازان و چکیست‌هایی که در نبرد سهم گرفتند، اعطا نماییم. امیدواریم حکومت اتحاد شوروی این رفقا را با چنین نشان‌ها مفتخر سازد.»

کارمل همچنین درخواست کرد تا خط مستقیم تلفون ارتباطی بین رئیس‌جمهور جمهوری

دموکراتیک افغانستان و منشی عمومی ح.د.خ.ا. با برژنف، اندروپوف اوستینوف، گرومیکو، پوناماریف و کریوچکوف تأسیس گردد.

اعضای کی‌جی‌بی که در «عملیات عقیق» سهم گرفته بودند به اخذ ترفیع و تقدیرنامه نایل گردیدند. لازارنکو به دریافت رتبه جنرالی نایل آمد، با وجود آنکه برای چنین ترفیعی بست وجود نداشت. کرپچینکو به رتبه دگر جنرالی ارتقا یافت و کمی بعدتر منیث معاون اول ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی مقرر گردید. به کوزلوف که عضو شعبه هشتم ریاست «س» بود لقب قهرمان اتحاد شوروی داده شد.^(۱۸۱)

مامورین عالیرتبه افغانی در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر هیچ‌گونه خبری از آنچه می‌گذشت، نداشتند. محمد ظریف وزیر مخابرات، محمود سوما وزیر تحصیلات عالی، سید منصور هاشمی وزیر آب و برق، خوما^(۱۸۲) رئیس دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و عبدالواحد قونسل جمهوری دموکراتیک افغانستان در کویته همه در خانه شماره ۱۰۴ ناحیه ۳ کابل جمع بودند. برخی از آنان فکر می‌کردند که آنچه جریان داشت «تحریکات ایالات متحده امریکا» بود، درحالی‌که دیگران فکر می‌کردند که اخوانی‌ها حمله کرده بودند. در برابر این اظهار نظر که شاید آنچه اتفاق می‌افتاد کار پرچمی‌ها باشد، ظریف با اطمینان خاطر گفت که «به‌جایی نمی‌رسند. شوروی‌ها برای شان اجازه نخواهند داد.» همه درمورد سرنوشت حفیظ‌الله امین و اقبال وزیری هراسان بودند. پس از نشر اعلامیه رادیویی ببرک کارمل حالت کرختی و ترس و نوسیدی بر همه مستولی شد. خوما اظهار داشت که شاید این تحریکی از جانب پرچمی‌ها باشد و پخش اعلامیه رادیویی شاید از طریق رادیو افغانستان نبوده باشد. آن‌ها به حدس و گمان پرداخته گفتند که اتحاد شوروی در حوادثی که در حال تکوین بود، دست داشت. بالاخره عبدالواحد قونسل کویته گفت «باید کار رهبران رده بالا باشد. وقتی کارمل اعلامیه رادیویی خود را ایراد می‌کرد، تانک‌های شوروی روی جاده‌های کابل در گشت بودند.» خوما اظهار داشت «فکر می‌کنم جنگ ادامه یابد. واقعاً ادامه خواهد یافت.»

بازجویی از کسانی که دستگیر شده بودند، آغاز شد. دستگیر پنجشیری را از زندان نزد کارمل بردند. کارمل با خشم بر وی عتاب کرد: «ما و رفقای شوروی ترا کمونیست راستین می‌پنداشتیم، اما تو به رفقای شوروی که با تو در ماسکو صحبت کردند، خیانت کردی.» پنجشیری گفت که با امین موافق نبود، ولی نمی‌توانست آشکارا در برابر او قرار گیرد، بدین لحاظ موقف مخالف مخفی را اختیار کرده بود.

(۱۸۱) تنها کسی که از مقامش برکنار شد دگر جنرال ب. ی. ایوانوف بود که «عملیات عقیق» را ترتیب و هدایت کرده بود. او که تجربه چکیستی سال ۱۹۶۸ [چکسلواکیا] در «مسائل حساس» را داشت از مقامش بحیث معاون اول ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی برکنار و کاری در دفتر رئیس کی‌جی‌بی برایش داده شد. رهبری کی‌جی‌بی او را بخاطر ناکامی طرح کمک به تره‌کی برای از بین بردن امین هرگز نبخشید. (یادداشت نویسنده)

(۱۸۲) Khuma کنایه‌ای الاصل. نویسنده قبلاً (در قسمت اول این ترجمه) از «خوما» منیث یکی از بنیادگذاران گروه پرچم نام می‌برد. از آنجاییکه در آن قسمت آغازین نوشته خود نویسنده ایجنتهای کی‌جی‌بی بشمول کارمل را با نام مستعار ایجنتری شان یاد می‌کند این نام «خوما» نیز باید نام مستعار یکی ازین جاسوسان باشد که نام اصلی‌اش را نویسنده فاش نساخته است. اینکه رئیس دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. در آزمون کی بود اینجانب بخاطر ندارم. - برگرداندند

«در ارتباط صحبت‌هایم با رفقای شوروی، من آن صحبت‌ها را به‌مثابهٔ تلاشی برای کشف احساسات ضد امینی خود تلقی کردم و خوف داشتم که آن‌ها آن را به امین برسانند. اگر من از نیات واقعی رفقای شوروی آگاه می‌بودم، بدون شک روش دیگری اختیار می‌کردم.»

اقبال وزیری در بازجویی ابتدایی گفت که در عمر خود به مگسی هم آسیب نرسانده‌است و فقط اوامر رهبری حزب را اجرا می‌کرد. وی گفت که نمی‌دانست که امین جنایت‌کار بود یا خیر، ولی «اگر رفقای شوروی تغییر در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان را لازم می‌دانند، در آن صورت من کاملاً با آن موافق هستم.» همسر اقبال وزیری از کپوستین خواست تا در آزادسازی شوهرش کمک کند و با خودش نیز مدد نماید تا کاری بیابد و جایی برای زندگی کردن پیدا نماید. وی به یاد کپوستین آورد که با شوهرش مناسبات دوستانه داشت.

علی شاه پیمان خیلی غمگین و افسرده بود. وی موافقه کرد تا هر متنی که در انتقاد از امین برایش داده شود، از رادیو قرائت نماید. وی به‌مثابهٔ یک دوست‌نامه‌یی به کپوستین نوشت و اظهار داشت که «همواره در برابر کشتارها، دستگیری‌ها و مجازات‌های امین آواز خود را بالا کرده و اکثراً با سیاست‌های او مخالفت خود را ابراز کرده‌است. صادقانه برای مردم بینوای خود خدمت کرده و خدمت خواهد کرد و هیچ‌گاه خائن نخواهد بود.» وی از کپوستین و زپلاتین خواست تا در رهایی‌اش از زندان کمک کنند. فقیرمحمد فقیر، وزیر داخله نیز آمادگی خود را برای سخن‌گفتن علیه امین ابراز کرد.

کارمل از حکومت شوروی تقاضا کرد تا اسدالله امین برادرزاده و داماد حفیظ‌الله امین را که در اتحاد شوروی تحت مداوی بودند، به حکومت افغانستان بسپارد. وی بنابر «تسمم غذایی»، اندکی قبل از این حوادث به اتحاد شوروی برده شده بود.

بررسی زندانیان دورهٔ حکمروایی امین نشان داد که ۱۲۹ تن اعدام شده بودند، از آن جمله ۹ پرچی، ۱۰ مائویست، ۱۲ خمینیست، ۲۸ شورشی، ۲۱ توطئه‌گر و ۴۹ اخوانی. اضافه بر این‌ها، ۴۰ پرچی، ۲۲ توطئه‌گر، ۳۲ شورشی، ۹ مائویست، ۱۲ اخوانی و ۱۳ خمینیست به حبس محکوم گردیده بودند.^(۱۸۳)

شام ۲۸ دسمبر اعلامیه‌یی از طرف حکومت جدید از طریق رادیو افغانستان انتشار یافت. در این اعلامیه از «درخواست مصرانهٔ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای کمک عاجل سیاسی، معنوی و اقتصادی که مکرراً از حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت گرفته بود»، سخن رفت. اعلامیه اظهار داشت که «حکومت اتحاد شوروی به این درخواست جانب افغانی جواب مثبت داد.» سفارت شوروی در کابل متوجه گردید که عبارت «مکرراً از حکومت اتحاد جماهیر شوروی

(۱۸۳) عده‌یی از زندانیان آزاد ساخته شدند. کی‌جی‌بی بمنظور بهره برداری تبلیغاتی از رهایی آنان برنامهٔ تلویزیونی ایرا ترتیب داد که در آن این مفکوره تلقین گردید که اگر سربازان شوروی به موقع به زندان پلچرخ نمی‌رسیدند همهٔ آنها اعدام می‌گردیدند، بنابراین اردوی شوروی ماموریت نجیبانه و شریفانه ایرا انجام داده بود. (یادداشت نویسنده)

سوسیالیستی صورت گرفته بود» به متن اصلی که در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر از ماسکو مخابره گردید، اضافه شده بود.

پس از نابودسازی امین، ایوانوف، کرپچنکو، بوگدانوف و اوسادچی از اندروپوف چنین دستور دریافت داشتند:

«به‌منظور زیر کنترل درآوردن وضع کشور در زودترین فرصت ممکنه باید پس از پایان مرحله اول عملیات به نیروهای سالم ح.د.خ.ا. کمک شود تا پایه‌های اجتماعی رژیم را گسترش دهند. باید تدابیری اتخاذ کرد تا آنانی که وفاداری خود به آرمان‌های انقلاب ثور و دوستی با اتحاد شوروی را ثابت ساخته‌اند در رهبری جدید ارگان‌های دولتی شامل ساخته شوند. برای به‌وجودآوردن فضای مناسب برای قطعات نظامی، تأسیسات و شهروندان شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان هر آنچه ممکن است، باید انجام گیرد. درمورد احساسات بخش‌های مختلف جامعه افغانی باید معلومات جمع‌آوری گردد تا از آنچه می‌گذرد ارزیابی درست به دست آمده تدابیر مناسب در اسرع وقت گرفته شود. جهت فعالیت نورمال خدمات امنیتی براساس اصول طرحریزی شده توسط ببرک کارمل و استحکام خدمات امنیتی مذکور باید تدابیر عاجل اتخاذ گردد. رهبری خاندنوی^(۱۸۴) که عامل مهمی در تأمین و استحکام نظم اجتماعی است باید تقویه گردد. همه اعضای نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن باید مواضع عملیاتی خود را توسعه و تحکیم بخشند تا اطلاعات قابل اطمینان به دست آورده بر انکشاف اوضاع آن گونه که ما می‌خواهیم اثر گذارند. به انتظام کار استخبارات نظامی در جمهوری دموکراتیک افغانستان باید توجه خاص مبذول گردد.»

نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن افراد خود را در مقامات کلیدی حزب و دولت جابه‌جا ساختند. اسدالله سروری معاون شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان گردید. به روز ۳۰ دسمبر به ارگان‌های امنیتی جمهوری دموکراتیک افغانستان هدایت داده شد تا سازمان‌های مخفی طرفداران امین را کشف و نابود سازند.

کی‌جی‌بی درمورد وقایع در جمهوری دموکراتیک افغانستان و رهبری جدید کشور به تدوین گزارشات پرداخت. یادداشت شماره ۲۵۱۹ الف مؤرخ ۳۱ دسمبر برای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر عنوان «پیرامون حوادث در افغانستان به روزهای ۲۷ و ۲۸ دسمبر ۱۹۷۹» به امضای

(۱۸۴) نیروی ژاندارمری متشکل از ۲۰۰۰۰ افراد که در زمان داؤد تشکیل و از طرف نظام خلقی ادامه داده شد. رژیم کارمل آنرا در سال ۱۹۸۱ به شکل نیروی دفاعی متشکل از شش لوا تجدید سازمان نمود. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

اندروپوف^(۱۸۵)، اوستینوف^(۱۸۶)، گرومیکو^(۱۸۷) و پونا ماریف^(۱۸۸) چنین ارقام و صادر گردید:

«پس از کودتا و قتل نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به دست حفیظ الله امین در ماه سپتمبر امسال وضعیت در افغانستان شدیداً به وخامت گرایید و حالت بحرانی به خود گرفت. حفیظ الله امین نظام دیکتاتوری شخصی خود را در کشور قائم کرده موقف کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی را به سطح ارگان های صرفاً نام نهاد پایین آورد. کسانی که از راه خویشاوندی یا وفاداری شخصی با امین پیوند داشتند، به مقامات بالایی حزب و دولت مقرر شده شمار زیادی از اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.، شورای انقلابی و حکومت افغانستان از حزب اخراج یا زندانی گردیدند. اکثر کسانی که مورد سرکوب و امحای فزینی قرار گرفتند آنانی بودند که در انقلاب ثور سهم فعال داشته همدلی خود با اتحاد شوروی را پنهان نمی کردند و از هنجارهای لنینی حیات داخل حزبی دفاع می نمودند. حفیظ الله امین با بیان اینکه برکناری تره کی از حزب و دولت مورد تأیید اتحاد شوروی بود، با حزب و مردم نیرنگ باخت.

به دستور مستقیم حفیظ الله امین آوازه هایی در جمهوری دموکراتیک افغانستان راه اندازی شد که اتحاد شوروی را بی اعتبار ساخته و فعالیت های مامورین شوروی در افغانستان را زیر سایه قرار می داد. بر تماس کارمندان شوروی با نمایندگان افغانی محدودیت هایی وضع گردید و در عین زمان تلاش هایی صورت گرفت تا در چوکات یک «سیاست خارجی متوازن تر» مورد تأیید امین با امریکایی ها ارتباطاتی برقرار گردد. امین با کاردار (شارژدافیر) سفارت امریکا در کابل ملاقات های محرمانه ای داشت. حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان شرایط مساعد کار برای فعالیت مرکز فرهنگی امریکا را مهیا نموده خدمات خاص^(۱۸۹) جمهوری دموکراتیک افغانستان کار استخباراتی خود علیه سفارت ایالات متحده امریکا را به هدایت امین متوقف ساخت.

امین از طریق میانجی هایی با رهبران مخالفین دست راستی مسلمان تماس برقرار نموده کوشش کرد تا از راه سازش با رهبران ضدانقلاب داخلی موضع خود را استحکام بخشد..

میزان سرکوب سیاسی به گونه فزاینده خصلت همگانی به خود گرفت. تنها در زمان پس از حوادث ماه سپتمبر اضافه از ۶۰۰ عضو ح.د.خ.ا.، منسوبین قوای مسلح و سایر کسانی که

(۱۸۵) رئیس کی جی بی

(۱۸۶) وزیر دفاع

(۱۸۷) وزیر خارجه

(۱۸۸) ایدنولوگ، عضو دارالانشأ و رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی - برگرداننده

(۱۸۹) منظور خدمات استخباراتی و پولیس مخفی است - برگرداننده

مظنون به «ضد امنیتی» بودن بودند، بدون محاکمه از بین برده شدند. سیاست سرکوب حزب را در سرایشی ناپودی قرار داده بود.

این‌ها همه یکجا با دشواری‌های مختص به اوضاع افغانستان تکامل روند انقلابی را نهایت دشوار ساخت و به نیروهای ضدانقلابی که در واقعیت امر کنترل شمار زیادی از ولایات را در دست داشتند، زمینه فعالیت داد. این نیروها که در زمان رژیم امین به پیمانۀ هر چه وسیعتر مورد حمایت و پشتیبانی نیروهای خارجی قرار داشتند، توانستند تغییرات بنیادی در وضعیت سیاسی داخلی کشور را باعث شده دستاوردهای انقلاب را به نابودی بکشانند. شیوه‌های دیکتاتوری حکومت، سرکوب‌ها، اعدام‌های دسته‌جمعی و بی‌پروایی در برابر قانون باعث بروز ناراضی‌های وسیع در کشور گردید. پوسته‌های بی‌شماری در پایتخت پدید آمدند که مشخصۀ ضدمردمی رژیم برسر اقتدار را افشا ساخته خواستار وحدت و همبستگی در مبارزه علیه «دار و دسته امین» می‌شدند. ناآرامی به ارتش نیز سرایت کرد. شمار چشمگیر افسران خشم خود را در برابر تسلط دست‌پرورده‌های نالایق و بی‌کفایت حفیظ‌الله امین ابراز می‌داشتند. در واقع یک جبهۀ وسیع ضد امین در کشور به وجود آمده بود.

ببرک کارمل و اسدالله سروری که در خارج افغانستان به سر می‌بردند، نگران سرنوشت انقلاب و استقلال کشور بودند. آن‌ها به‌منظور نجات کشور و انقلاب...^(۱۹۰) و با نشان دادن بازتاب ژرف‌بینانه در برابر روحیۀ اوج‌گیرندۀ ضد امنیتی در افغانستان به متحدسازی همه گروه‌های ضد امین در داخل کشور و در خارج آن آغاز کردند. اختلاف نظرها کنار گذاشته شد و شگاف پیشین در ح.د.خ.ا. التیام یافت. سروری به نمایندگی از جناح خلق و کارمل به نمایندگی از جناح پرچم اعلام داشتند که حزب سرانجام متحد شده‌است. کارمل به‌هیئت رهبر حزب جدید و سروری به سمت معاونش انتخاب شدند.

به سبب شرایط نهایت دشواری که دستاوردهای انقلاب ثور و مصونیت کشور ما را تهدید می‌کرد، لازم بود تا مساعدت بیشتر نظامی به افغانستان صورت گیرد، بخصوص آن که حکومت قبلی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز همچو افزایش کمک را خواستار شده بود. بنابر آن براساس پیمان سال ۱۹۷۸ افغان شوروی تصمیم گرفته شد تا قطعات لازم ارتش شوروی به افغانستان فرستاده شوند.

نیروهای مخالف حفیظ‌الله امین با اتکا بر موجی از احساسات وطنپرستانه که بخش‌های پهناور مردم افغانستان را پس از پیاده‌سازی سربازان اتحاد شوروی در مطابقت کامل با معاهدۀ سال ۱۹۷۸ افغان شوروی فراگرفت، یورش مسلحانه‌یی را در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر

(۱۹۰) نقاط تعلیق در نسخه اصلی روسی نیز چنین است (ویرایشگر نسخه انگلیسی)

راه انداختند. این قیام با پشتیبانی توده‌های زحمتکش، روشنفکران، بخش قابل ملاحظه‌ای از ارتش افغانستان و دستگاه دولتی که از تاسیس رهبری جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان و ح.د.خ.ا. استقبال می‌کردند، مواجه گردید.

حکومت و شورای انقلابی جدید با قاعدهٔ وسیع شامل نمایندگان همه مردم اعم از فراکسیون‌های پیشین خلق و پرچم، نمایندگان اردو و اشخاص غیرحزبی تشکیل شد. دولت جدید در اعلام مواضع خود ابراز داشت که به‌خاطر پیروزی کامل انقلاب ملی دموکراتیک ضدفئودالی ضدامپریالیستی و به‌خاطر پاسداری از استقلال و حاکمیت ملی افغانستان خواهد رزمید. سیاست خارجی آن برپایهٔ استحکام همه‌جانبهٔ دوستی و همکاری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استوار خواهد بود. رهبری جدید با در نظر داشت اشتباهات نظام پیشین قصد دارد تا به دموکراتیک‌سازی وسیع زندگی مردم، تعمیم قانونیت، استحکام پایه‌های اجتماعی و حضور نمایندگان دولت در بین مردم، اتخاذ موضع انعطاف‌پذیر در قبال دین و مسایل اقوام و اقلیت‌های ملی توجه جدی مبذول دارد. یکی از نخستین اقداماتی که مورد توجه وسیع مردم افغانستان واقع شد، رهاسازی تعداد بزرگی از زندانیان سیاسی به‌شمول سیاستمداران و شخصیت‌های نظامی برجسته بود. شمار زیادی از آن‌ها (قادر، کشتمند، رفیع و دیگران) سهم فعال و پرشور در کار شورای انقلابی و حکومت جدید گرفته‌اند. موضعگیری در برابر نظامیان و متخصصین شوروی در مجموع خوب است. وضع در کشور رو به نورمال شدن می‌رود....^(۱۹۱)

بیرک را می‌توان از نظر تئوریک یکی از پخته‌ترین رهبران ح.د.خ.ا. دانست. وی قادر است وضعیت افغانستان را با دیدی هوشمندانه و عینی ببیند. حسن نیت صمیمانه‌اش در برابر اتحاد شوروی همواره ممیزهٔ او بوده و در حزب و در سراسر کشور از احترام خاصی برخوردار است. در پرتو این همه می‌توان مطمئن بود که رهبری جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان خواهد توانست راه موثری برای تأمین ثبات کامل اوضاع در کشور بیابد.»

یادداشت فوق در مطابقت کامل با همه موازین کژآگاه‌سازی نگاشته شده بود. حقایق وارونه و نوآرایی‌شده و تعبیری دروغین از وضعیت داده شده بود. از جملهٔ امضاکندگان یادداشت اندروپوف یگانه کسی بود که حقیقت کامل وقایع را می‌دانست. وی دیگران را ذهنیت داده و زیر تأثیر گرفته حوادث را کارگردانی کرده بود. دیگران صرف بخشی از حقیقت را می‌دانستند و نقش شان هم جانبی بود. وظیفهٔ اشغال افغانستان به اوستینوف داده شده بود. گرومیکو کارش آن بود تا جهانیان را در مورد اعمال اتحاد شوروی آسوده‌خاطر سازد و پونا ماریف می‌بایستی کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و احزاب کارگری را با شیوه‌های مناسب مجاب سازد.

مردم افغانستان به سرعت به مفهوم اشغال کشور خود پی بردند. از آنجایی که در افغانستان «الله» یگانه قدرت مرکزی است، مردم به زودی به دفاع از عقیده‌شان در برابر اشغالگران برخاستند. «کفار روسی می‌خواهند پرستش شیطان را جانشین خداپرستی سازند.» در جنوری ۱۹۸۰ کارمل به تابیف، ایوانوف و مگومتوف^(۱۹۲) اعتراف کرد که «مردم فکر می‌کنند که اتحاد شوروی ببرک کارمل و حکومت جدید را به قدرت رسانده است. لازم است تعبیر درست حوادث به مردم آموخته شود.»

به روز ۲۵ دسمبر بلافاصله پس از آغاز تهاجم سربازان شوروی به افغانستان پوسترهایی با شعار «روس‌ها را برانید و درسی را که به انگلیس‌ها دادیم به آن‌ها نیز بدهید» در کابل پدیدار گردیدند.

ذهنیت عام مردم افغانستان بر آن بود که افغان‌ها می‌توانستند بدون تانک‌های شوروی از عهده کار خود بدرآمده نابسامانی خود را سامان بخشند و آمدن روس‌ها در این میان فقط برپادی و ویرانی به ارمغان آورد. بنیادی^(۱۹۳) سفیر افغانستان در چکسلواکیا به روز ۲۹ دسمبر در ارتباط به سرنگونی امین اظهار داشت «وضعیت سیاسی کنونی نتیجه کار اتحاد شوروی در تبانی با چکسلواکیا است که به کارمل پناه سیاسی داد. این صاف و ساده مداخله در امور داخلی افغانستان است». فاروق عضو پیشین کمیته شهری ح.د.خ.ا. و مامور عالی‌رتبه وزارت معارف شکوه‌کنان نالید که «افغانستان به چکسلواکیای ثانی مبدل شده است. سفارت شوروی باید پرچمی‌های فاقد صلاحیت را از خلع سلاح کردن خلقی‌ها باز دارد ورنه خلقی‌ها آتش خواهند گشود.»

اعظم رهنورد زیریاب مدیرمسئول مجله «فرهنگ خلق» بر حوادث ۲۷ بر ۲۸ دسمبر چنین تبصره کرد: «هیچ‌کس اکنون آن خوشبینی‌ای را که شمار زیادی از روشنفکران پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ داشتند، ندارد. امین منفور بود اما آمدن سربازان خارجی به کابل و سایر نقاط کشور به هیچ‌وجه برای افغانان پیک شادی نیست.» وی به یک عضو کی‌جی‌بی اظهار داشت که «باشندگان افغانستان ترجیح می‌دهند سربازان شوروی پس از انجام وظیفه و پیش از آنکه حضورشان حس کدورت افغانان را برانگیزد به اتحاد شوروی برگردند. روس‌ها کارمل را بر سر قدرت آوردند. مردم در کابل می‌گویند که خوبست کارمل برگشته است اما اینکه چگونه برگشته است نیز دارای اهمیت است. مردم پرچمی‌ها را به‌طور عموم راستکار و بافرهنگ تلقی می‌کنند اما در طی چند سال گذشته مثال‌های زیادی در افغانستان وجود دارد که اشخاص به‌ظاهر فرهیخته و شایسته چیزی جز اراذل و ددمنشان از آب درنیامده‌اند.»

کی‌جی‌بی برای فرونشاندن غوغا و سروصدای جهانی تدابیر فعال مختلفی را روی دست گرفته و

(۱۹۲) ستر جنرال س. مگومتوف در دسمبر ۱۹۷۹ جانشین دگر جنرال گوریلوف گردید (یادداشت ویرایشگر نسخه روسی)

(۱۹۳) احتمالاً یاسین بنیادی (برگردانده). بنیادی از وظیفه‌اش سبکدوش و پس از تلاش ناکام برای پاییدن در غرب جبراً به کابل برگردانده شد. کارمل از کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا و وزارت خارجه آن کشور به سبب برگرداندن بنیادی سیاسگزارای کرده گفت «حال می‌تواند به آرامی در کابل زندگی کند و تا زمانی که رژیم جدید را مورد تاخت و تاز قرار نداده کسی کاری به کارش نخواهد داشت.» (یادداشت نویسنده)

به پیاده‌سازی آن‌ها مبادرت ورزید. دروزدنکو^(۱۹۴) سفیر شوروی در رومانی با آندری^(۱۹۵) وزیر خارجه آن کشور ملاقات نمود و دلایل اعزام سربازان اتحاد شوروی به افغانستان را به وی توضیح کرد. وی از رومانیایی‌ها انتظار داشت در این مورد دید مثبت و پرتفاهم داشته باشند. آندری اظهار داشت که عملکرد حکومت شوروی در افغانستان موقف اتحاد شوروی را بهبود نخواهد بخشید. جلسه خاص دفتر دایمی کمیته اجرایی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی جهت مباحثه پیرامون وضع افغانستان به روز ۲۹ دسمبر دایر شد. لیا رادولسکو^(۱۹۶) منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در امور تبلیغ و ترویج اظهار داشت که اتحاد شوروی «به ما معلومات از قبل تهیه شده در مورد حوادثی که در افغانستان اتفاق افتید داد ولی صرف نظر از این که اتحاد شوروی این حوادث را چگونه توجیه و تفسیر می‌کند، گسیل سربازان شوروی به افغانستان گواه بر سیاست‌های برتری جویانه آن کشور است. اتحاد شوروی در عین این که چنین هدفی را تعقیب می‌کند خواهان پشتیبانی و تفاهم کشورهای سوسیالیستی نیز هست.» دومیترو پوپسکو^(۱۹۷) عضو دفتر دایمی کمیته اجرایی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در بیانیه خود اظهار داشت که «رومانی نباید با سیاست‌های اتحاد شوروی تباری نشان داده کورکورانه آن‌ها را تعقیب کند.»

وینوگرادوف^(۱۹۸) سفیر شوروی در تهران به روز ۲۸ دسمبر با خمینی در شهر قم دیدار کرد و کوشش نمود تا دلایل تهاجم شوروی به افغانستان را به وی توضیح دهد. وی به صورت محرمانه به اطلاع خمینی رساند که امریکایی‌ها و شخص جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکا از حکومت شوروی چندین بار تقاضا کرده بودند تا با موضعگیری امریکا در قبال منازعه امریکا و ایران تفاهم نشان دهد اما رهبران شوروی استدلالات بی‌بنیاد امریکایی‌ها را که می‌خواستند دسایس خود در ایران را پوشیده نگه دارند، رد کردند. رهبری اتحاد شوروی لازم می‌دانست رهبری ایران و شخص آیت‌الله خمینی از این موضوع مطلع باشند و بنابر آن بر تفاهم ایران در مورد اقدام اتحاد شوروی در افغانستان حساب می‌کردند. خمینی در پاسخ اظهار داشت که «هیچ‌گونه تفاهم متقابل میان یک ملت مسلمان و یک حکومت غیرمسلمان نمی‌تواند موجود باشد.»

اقامتگاه کی‌جی‌بی در بیجنگ (جمهوری مردم چین) به روز ۸ جنوری ۱۹۸۰ هدایت دریافت داشت تا در مذاکرات با نمایندگان کشورهای اسلامی در گردهمایی‌های اعضای کوردپلوماتیک و خبرنگاران رسانه‌ها استدلال ذیل را پیش کشد:

«وخامت وضع در افغانستان را باید نتیجه مستقیم حوادث ایران انگاشت. [در اینجا هشت

V. Drozdenko (۱۹۴)

Stefan Andrei (۱۹۵) وزیر خارجه رومانی (۱۹۷۸-۱۹۸۴) پس از سقوط رژیم چایسکو در سال ۱۹۹۲ به ۱۴ سال

زندان محکوم گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

Lia Radulescu (۱۹۶)

Dumitru Popescu (۱۹۷)

Vinogradov (۱۹۸)

سُطر کشیده شده‌است]. چرخیدن وضعیت به نفع شورشیان نتیجهٔ سیاست‌های حفیظ‌الله امین بود که با غضب قدرت فرمانروایی خون و دهشت را راه انداخت و بر نیازها و منافع مردم و اقلیت‌های ملی چشم پوشید. بی‌توجهی امین به شعارها و اصول انقلاب ثور او را از پشتیبانی حلقات متنفذ اسلامی در افغانستان بی‌بهره ساخت و به نیروهایی که از خارج حمایت می‌شدند مجال داد تا تهاجم ضد انقلابی را سازماندهی کنند. اما نیروهای سالمی که برقراری حکومت وحدت ملی تحت رهبری ببرک کارمل را ممکن ساختند هنوز در درون ح.د.خ. وجود داشتند. وظیفهٔ درنگ‌ناپذیر در برابر حکومت جدید تحکیم ثبات در کشور و راندن دسته‌های مسلحی بود که از بیرون فرستاده شده‌اند. سیاست‌های امین خیانت به منافع مردم افغانستان بود و به شورشیان فرستاده‌شده از سایر کشورها موقع داد تا پشتیبانی مسلمانان پاکدینی را به دست آرند که تبلیغات بورژوازی ذهن شان را مغشوش ساخته بود. حکومت کارمل مجبور شد به‌خاطر اعادهٔ ثبات در کشور و پایان دادن به مداخلهٔ خارجی از حکومت شوروی مطابق با معاهدهٔ سال ۱۹۷۸ تقاضای کمک به‌شمول کمک نظامی نماید. سربازان شوروی صرفاً به هدف اعادهٔ ثبات و جلوگیری از جنگ برادرکشی به افغانستان رفته‌اند و تابع عین قوانینی می‌باشند که بر سربازان ملل متحد حاکم است. سربازان شوروی نمی‌توانند جز در موارد دفاع از خود و دفع حملات بی‌موجب دست به سلاح برند. حضور سربازان شوروی خود کمکی در راستای ثبات وضع در افغانستان است و به‌مجرد برآورده‌شدن این مأمول از آن کشور کشیده خواهند شد.»

در دارالانشای بین‌المللی همبستگی با خلق‌های عرب در طرابلس (لیبی) نیز تدبیر فعالی راه‌اندازی شد تا به اعضای سازمان اطمینان داده شود که تغییر رهبری در افغانستان در ماه دسمبر توسط خود مردم افغانستان انجام شده و تنها به نفع خود افغان‌ها بود و اجازه خواهد داد تا مشکلات آن کشور نه از راه سرکوب، آنچنان که در زمان امین انجام می‌شد، بلکه با وسایل صلح‌آمیز حل گردد. استدلال می‌شد که تغییر رهبری شرایط مساعدی را برای حل و فصل مسایل داخلی و خارجی به‌شمول بهبود در مناسبات با پاکستان و ایران به‌وجود خواهد آورد و اینکه هدف کمپاین ضد شوروی در ملل متحد انحراف دادن توجه جهانی از مسایل حاد کشورهای عربی چون توافقات کمپ دیوید و تسلیم شدن انور سادات در برابر اسرائیل بود و بحث افغانستان در ملل متحد پیشینه‌بی را برای ایالات متحده می‌گذاشت تا در آینده در امور داخلی سایر کشورها مداخله کند.

خود مردم اتحاد شوروی نیز از روش زورگویانهٔ حکومت شان دل خوش نداشتند و گویا از شادمانی فریاد نمی‌زدند. مردم شوروی نمی‌توانستند داستان‌ها و توضیحات فریبنده‌ای را که در توضیح اشغال یک کشور خارجی برای شان داده می‌شد، بپذیرند. به گونهٔ مثال گزارش‌های اوپراتیفی حاکی از واکنش منفی روشنفکران اوکرائین در برابر ارسال سربازان شوروی به افغانستان بود. «ما خود مداخله می‌کنیم باز از کشورهای غربی می‌خواهیم تا بر اعمال ما صحه بگذارند.» «اتحاد شوروی به دنبال برتری جویی

بر همهٔ جهان است ولی چرا این بلا را بر سر افغانستان نازل کرده‌است؟» حتا برخی اعضای کی‌جی‌بی بر ترس خود از نگویش یافتن فایق آمده و محرمانه از بیمانی خود در مورد کاروایی برزگان کریمین با دوستان خود نجوا می‌کردند. «من از روس بودنم می‌شرمم. ما خود برده و گدا هستیم ولی دگران را به اسارت و مستمندی می‌کشانیم.»

کی‌جی‌بی همان گونه که سفارت امریکا در ماسکو را زیر پوشش ابزارهای استراق سمع قرار داد به رگبار کژآگاهی در مورد حوادث افغانستان بر جهانیان ادامه داد.

به روز ۲۴ فبروری ۱۹۸۰ تا بیبف و ایوانوف تلگرام مشترکی به وزارت امور خارجهٔ شوروی و ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی ارسال و در آن پیشنهاد کردند تا توضیح‌نامهٔ مشترک افغانی و شوروی پیرامون دلایل ارسال سربازان شوروی به افغانستان به گونهٔ ذیل ارائه گردد:

جانب افغانی کراراً درخواست نموده بود تا قطعات محدود سربازان اتحاد شوروی به افغانستان فرستاده شوند. امین درخواستنامهٔ ارسال سربازان شوروی را رسماً به سفیر شوروی داده بود چون ضد انقلاب از خارج از جانب ایالات متحدهٔ امریکا، چین، پاکستان و رژیم‌های مرتجع اسلامی کمک و حمایت می‌شد. نقشهٔ امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی آن بود تا رژیم دست‌نشانده‌یی را به سرگردگی حفیظ‌الله امین روی کار آورند و این رژیم از ایالات متحدهٔ امریکا، چین و پاکستان درخواست نماید تا سربازان خود را جهت سلب استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان بفرستند ولو اینکه چنین اقدامی موجب جنگ در منطقه گردد. این نقشهٔ شیطانی توسط نیروهای سالم در درون رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان که در حلقهٔ تنگ رازداران امین نفوذ کرده بودند کشف و افشا گردید. از برکت این رفق و به سبب خطر تجاوز مستقیم بر افغانستان امین مجبور شد غرض جلوگیری از افشای سهمش در توطئهٔ ضد انقلاب داخلی و خارجی آمدن سربازان شوروی را بپذیرد. امین نمی‌توانست با اکثریت اعضای هیئت رهبری افغانستان از در مخالفت درآید. حکومت اتحاد شوروی به این درخواست یک دولت دوست پاسخ مثبت داد و تقاضایش را برآورده ساخت ولی با حوادث ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ که به سرنگونی امین منتج شد، کاری نداشت. آمدن سربازان شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان در نیمهٔ دوم دسمبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. امین نقشهٔ یک کودتای ضد انقلابی با کمک سی‌ای‌ای و حلقات مخفی اسلامی را به روز ۲۹ دسمبر کشیده بود. کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. حتا پیش از ۲۷ دسمبر امین را محکوم و بر سرنگونی و اعدام وی تصمیم گرفته ببرک کارمل را به‌حیث منشی عمومی ح.د.خ.ا. انتخاب نموده بود. سربازان شوروی در جریان حوادث ماه دسمبر کاملاً بی‌طرف بودند. تا زمانی که خطر تجاوز و مداخلهٔ خارجی در امور داخلی افغانستان دستاوردهای انقلاب ثور و منافع امنیتی اتحاد شوروی را مورد تهدید قرار دهد، مردم افغانستان از کمک نظامی اتحاد شوروی

بی‌نیاز بوده نمی‌توانند.

اندروپوف، رئیس کی‌جی‌بی به روز ۱۴ اکتوبر ۱۹۸۰ حین دیدار با قام هونگ^(۱۹۹) وزیر خارجهٔ جمهوری سوسیالیستی ویتنام شرح ذیل از حوادث افغانستان را به وی ارائه داشت:

«حزب خلق که یک حزب نظامی و حزب پرچم که حزب روشنفکران بود در سال ۱۹۷۸ انقلابی را به راه انداختند. این احزاب که در طی مدت پانزده سال در برابر یک دیگر خصومت می‌ورزیدند هر دو به‌صورت عام مارکسیست لنینیست بودند، اما روی مسایل تاکتیکی با هم اختلاف داشتند. در نتیجهٔ انقلاب ثور (که توسط حزب خلق راه‌اندازی گردید) تره‌کی روی قدرت آمد. در آن زمان ببرک کارمل معاون حزب بود. طرفداران پرچم و خلق علیه یکدیگر به مبارزه ادامه دادند که در نتیجه اکثریت پرچمی‌ها از پست‌های پرمسئولیت حکومتی اخراج و سرکوب یا منحیث سفیر به کشورهای خارج فرستاده شدند. در این میان کارمل نیز منحیث سفیر به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکیا فرستاده شد. پس از بدررفتن کارمل از صحنه امین که شخصیت بس بغرنج و پرابهام داشت و حین فعالیت در حلقات مخفی سیاسی هیچ‌گونه تماسی نه با اتحاد شوروی و نه با تره‌کی و کارمل نداشت، شخص دوم در کشور گردید. [در اینجا یک سطر کشیده شده‌است] امین معاون رئیس حزب، معاون رئیس جمهور، معاون رئیس شورای وزیران، وزیر دفاع، وزیر خارجه و وزیر امنیت دولتی گردید و قدرت وسیع را به دست خود متمرکز ساخت. تره‌کی سالخورده بود. در ابتدا از امین خرسند بود و متوجه نشد چگونه امین همه قدرت را به دست خود تمرکز می‌دهد. تره‌کی بر این امر آگاه بود ولی به آن توجه نمی‌کرد.^(۲۰۰) وقتی متوجه خطر شد، کار از کار گذشته بود چون امین همه قدرت را به دست خود گرفته بود. امین به ابتکار خود پلنومی را دایر و تره‌کی را از همه مقام‌های برطرف و سپس او را دستگیر و در زندان خفه ساخت.

امریکا و ایران واضحاً بر امین اتکا داشتند. در همین راستا یک روزنامهٔ امریکایی نوشت که تا مارچ ۱۹۸۰ در افغانستان «نظم برقرار خواهد شد». پس‌اتر ثبوت به دست آمد که قصد امحای دستاوردهای انقلاب ثور و تأسیس یک جمهوری اسلامی تحت زعامت ایران را تأیید می‌کرد.»

امین را کی سرنگون کرد؟ از نظر زمانی سرنگونی امین مصادف بود با ارسال قطعات محدود سربازان شوروی به افغانستان. حلقات مبارز مخفی افغانستان از پیاده‌شدن سربازان شوروی برای اشغال قدرت استفاده کردند.^(۲۰۱) امین با مالاها مناسبات خوبی نداشت (در افغانستان در حدود ۴۰۰۰ مسجد

Pham Hung (۱۹۹)

(۲۰۰) تناقض گویی بعدی پر آشکار است که لازم است پاورقی داده شود که کذا فی الاصل - برگرداننده

(۲۰۱) خوانندگانی که ترجمهٔ حاضر یا نسخهٔ انگلیسی را به دقت مطالعه نموده اند گواهی خواهند داد که این نوشته چیزی جز سیاه نویس می‌تروخین که بیشتر پرداخته نشده نیست و از نظر ترتیب، ارائه و ویرایش خامی‌ها، اشکالات و

وجود دارد) و اصلاحات ارضی ناکامی را راه انداخته بود. اگر ده تن از یک دهکده شامل مبارزات مخفی می‌شدند امین امر بمباران و نابودسازی همه دهکده را صادر می‌کرد. در نتیجه همه مردم افغانستان ضد امین شدند.

برای پیاده‌سازی سربازان شوروی به افغانستان دو دلیل وجود داشت: دفاع از انقلاب و پاسداری از مصونیت اتحاد شوروی. اگر ایالات متحده آمریکا به افغانستان داخل می‌شد ما مجبور می‌شدیم تعداد زیادی از سربازان خود را در مرز افغان شوروی نگهداریم.

ملحوظات ستراتیژیک را نیز نباید از نظر دور داشت. انترناسیونالیزم شوروی اکثراً ساحات وسیع جغرافیایی را زیر نقاب مبارزه علیه امپریالیزم دربر می‌گرفت. هند از زمان‌های متمدنی بدینسو دیده‌های آزمند کشورگشایان را چون مقناطیسی به خود جلب کرده‌است و از افغانستان تا به سواحل دریاهای جنوب تنها پنجمصد کیلومتر فاصله است. تره‌کی و امین همچون گاو‌بازان هسپانوی که پارچه سرخی را در پیشروی نرگاو خشمگین تکان می‌دهند، اندیشه فریبی رسیدن به تنگه هرمز و سواحل اقیانوس هند را به دولتمردان شوروی عرضه داشتند. تره‌کی مسئله گسترش خاک افغانستان تا کنار بحر و پرورش اردوی افغانستان برای اعمال قدرت در منطقه، بخصوص در برابر پاکستان که به‌مثابه جسم اجنبی در این منطقه انگاشته می‌شد و به‌مثابه پاسخ و حل جذری مسئله پشتون‌ها و بلوچ‌ها به نفع افغانستان را در سطح حکومتی به برژنف ارائه داشت. وی می‌گفت «ما نباید پشتون‌ها و بلوچ‌های پاکستان را در دست امپریالیست‌ها بگذاریم. همین اکنون ممکن است مبارزه آزادیبخش ملی را در میان این قبایل راه انداخت و ساحات پشتون‌نشین و بلوچ‌نشین افغانستان را در آن شامل ساخت».

امین در اگست ۱۹۷۸ با جوش و خروش به پوزانوف و گوریلوف گفت «مسئله پشتونستان و بلوچستان هنوز برای ما مطرح است ولی آن را در مطبوعات علم نمی‌کنیم. قلمرو افغانستان باید به سواحل خلیج عمان و اقیانوس هند برسد. ما آرزو داریم بحر را به چشم سربینیم.» وی یکبار دیگر در ماه اکتوبر این موضوع دلخواه خود را مطرح کرد: «وظیفه ما این است تا افسران و سربازان و همه مردم افغانستان را تا خط دیورند که آن را به رسمیت نمی‌شناسیم و از آنجا تا رود سند که باید مرز ما باشد رهنمایی و رهبری کنیم. اگر ما این وظیفه تاریخی را نتوانیم به سر برسانیم گفته می‌توانم که کار ما بیهوده بوده‌است. ما باید به اقیانوس هند راه داشته باشیم!»

کارمل نیز اندیشه افغانستان بزرگ را در سر می‌پروراند. وی خط دیورند را به‌مثابه فرجامین مرز کشور نمی‌پذیرفت ولی مسئله را در مباحث عام مطرح نمی‌کرد. متروسوف^(۲۰۲) رئیس سربازان مرزی کی‌جی‌بی این روش را تأیید می‌کرد. «درست نیست که مسئله مرزها با همسایگان را اکنون مطرح

کاستی‌های فراوانی دارد. نمونه دیگری از آنرا درینجا می‌توان دید که نویسنده بدون هیچگونه هشدار دروغ پراگنی رسمی دستگاه سوسیال امپریالیزم را در پاراگراف خود آورده و خواننده را سرگیجه می‌سازد که این توضیح می‌تروخین است یا چکیده بی از اسناد کی‌جی‌بی - برگرداننده

کرد. هر چیز وقت مناسب خود را دارد.» کرسی‌نشینان دستگاه حزبی دولتی شوروی به دوستان افغانی خود حالی ساختند که برای دیدن اوقیانوس با چشم سر باید باد از سر بکشند و شکیبایی پیشه کنند چون چنین هدفی نیروها و امکانات جمهوری جوان را ته کشیده از وظایف بنیادین تحکیم مواضع در داخل کشور انحراف می‌داد. دوستان افغانی باید تا آن زمان در محدوده امکانات و توانایی‌های خدمات ویژه (استخباراتی) شان در پاکستان و بلوچستان مشغول گردند. میوه درخت آمال هنوز پخته نشده بود. کرسی‌نشینان شوروی آن‌ها را با این پند هشدار می‌دادند: «اول باید افغانستان را فتح کرد!» وسوسه ماجرا جویی غالب، خطرات آن ناچیز و مقاومت جدی هم بعید به نظر می‌رسید. جنگ اعلام‌ناشده علیه مردم افغانستان در آستانه وقوع قرار داشت.

جنگ شوروی در افغانستان

در مناطق مرزی شوروی همجوار افغانستان و ایران حالت اضطرار اعلام شد. سربازان و افسران احتیاط بسیج شده و عراده‌جات به بیگاری گرفته شدند. واحدها و جزواتام‌های نظامی از نظر پرسونل اکمال گردیده به حالت آماده باش قرار داده شدند و مرخصی‌های نظامیان لغو گردید. شمار وسایط نقلیه نظامی و ماموریت‌های خاص در یکدم افزایش یافته و هرگونه تذکر از تهاجم طرح‌ریزی شده در مکاتبات و مخابرات ممنوع قرار داده شد.

کی‌جی‌بی مسئول حمل و نقل سربازان و تجهیزات نظامی بود. مسیر قطارهای ویژه خط آهن (که در هیچ‌جا توقف نمی‌کردند) به قطعات و بخش‌های معینی تقسیم شد و در طول هر بخش پوسه‌های نظارت و دیده‌بانی تأسیس گردید. فعالیت‌های استخباراتی و ایجتوری در همه عرصه‌ها تشدید یافته اداره همه تأسیسات رادیویی و مخابراتی در دست گرفته شد. نظارت بر خارجیان به‌خاطر مراقبت از فعالیت‌های جاسوسی تشدید گردید و شعبات خاص استخباراتی در قطعات و واحدهای نظامی تشکیل شد. کارکنان این شعبات را افسران مسلکی تشکیل می‌دادند که از شعبات فعالیت‌های ویژه نفرگیری شده یا از میان افسران احتیاط انتخاب شده بودند. کسانی که به زبان فارسی بلدیت داشتند برای این شعبات انتخاب می‌گردیدند. یک گروه ماموریت ویژه از شعبه خدماتی «ر» کی‌جی‌بی به کوشکه^(۲۰۳) فرستاده شد و درمورد این که آیا ایالات متحده عوامل خود در کارهای غیرمجاز را فعال ساخته بود یا خیر تجسس به راه انداخته شد. نگرهانی از تأسیسات اقتصادی تشدید یافت و کنترل مراسلات پستی و مکالمات تلفونی افزایش یافت. نامه‌هایی که ذکری از حالت آماده‌باش سربازان در آن‌ها می‌رفت ضبط و مصادره می‌شدند و مراسلات و مکاتبات مشکوک توقیف و نویسندگان آن‌ها مورد بازپرسی قرار می‌گرفتند.

جهت تخلیه احتمالی خارجیان و گروه‌هایی از ایرانیان و افغانان به اتحاد شوروی آمادگی‌ها و تدابیر همه‌جانبه به سرعت رویدست گرفته شد. طرزالعمل پذیرش تخلیه‌شوندگان احتمالی ترتیب و نقاط عبور

(۲۰۳) Kushka موقعیت این محل را نویسنده واضح نکرده است ولی گمان اغلب آنست که کوشکه یا سرهت آباد ترکمنستان باشد که در منطقه‌ایکه سابقاً بنام «پنجه» یاد می‌شد و جزء خاک افغانستان بود قرار دارد. دانشنامه انترنتی ویکیپدیا منطقه بی را بنام کوشکه در ولایت بلخ افغانستان نیز یادآوری می‌کند که برای اینجانب آشنا نیست ولی احتمال اینکه این اخیرالذکر منظور میتروخین بوده باشد منتفی است - برگرداننده

مرزی آن‌ها تثبیت گردید و گروه‌های بازرسی عملیاتی ایجاد گردیدند. جلوگیری از تلاش‌های اتباع اتحاد شوروی برای فرار به ایران مورد توجه بیشتر قرار گرفت.

مارشال سک洛夫^(۲۰۴) معاون وزیر دفاع شوروی به روز ۴ جنوری با روحیه سرپا عزم جزم به کابل وارد شد. جنرال‌های روسی لبریز از شور و اشتیاق بی‌صبرانه می‌خواستند در برابر دشمنی زبون و ناتوان زور خود را بیازمایند. نیروی هوایی شوروی شورشیان را مورد بمباران شدید قرار داد و سپس ارتش وارد کارزار شد. به روز ۱۶ فبروری مارشال سک洛夫 معاون وزیر دفاع، جنرال اخرومیف^(۲۰۵) معاون اول لوی درستیز و جنرال مگومتوف سرمشاور نظامی شوروی در افغانستان با کارمل دیدار و اوضاع را ارزیابی کردند و با اظهار این که «نیروی هوایی ما ۲۴۰ پرواز محاربوی و قوای هوایی افغانستان ۵۶ پرواز محاربوی انجام داده‌اند» کارکرد ارتش شوروی را به رخ کشیدند.

اولین ترکتازی شوروی‌ها به‌جای ایجاد رعب و ترس در دل مردم افغانستان بازتابی برعکس ایجاد کرد. از ۲۰ تا ۲۳ فبروری (۳ حوت) تظاهرات ضد شوروی در کابل راه افتاد که برای برقراری نظم از نیروی نظامی استفاده شد. شهر به حالت محاصره قرار گرفت، پل‌ها مسدود و موانع روی جاده‌ها و کمینگاه‌های مخفی بالای همه راه‌هایی که به شهر منتهی می‌شدند، ایجاد گردید. قادر به‌حیث فرمانده نظامی شهر مقرر شد. بیست و چهار تولی (اضافه از ۲۰۰۰ سرباز)، ۳۰ تانک و ۲۰۰ زره‌پوش و نفربر زرهی زنجیردار شوروی با ۱۱ تولی (اضافه از ۱۰۰۰ سرباز) ۴۳ تانک، ۴۰ نفربر زرهی زنجیردار با دستگاه‌های راکت‌انداز سیار اردوی افغانستان در این محاصره سهم گرفتند. پروازهای کم ارتفاع بالای شهر و مناطق اطراف آن جهت ایجاد ترس و دهشت در دل مردم راه انداخته شد. طیارات شوروی ۱۵۸ پرواز رزمی و طیارات افغانی ۴۹ پرواز رزمی انجام دادند و اضافه از ۹۰۰ تظاهرکننده به زندان انداخته شدند. یک مرکز عادی‌سازی اوضاع به ریاست سروری در کابل ایجاد گردید که اعضای آن تورن جنرال قادر قوماندان شهر و ایوانوف (افسر ارشد کی‌جی‌بی در کابل) بودند که این اخیرالذکر به پیشنهاد کارمل به عضویت این هسته شامل ساخته شد. آن‌ها صلاحیت داشتند تا کارهای وزارت‌های دفاع، داخله و ارگان‌های امنیت دولتی را هماهنگ سازند.

بخش بیشتر روستاها در دست شورشیان بود. شهر کندهار در تابستان سال ۱۹۸۰ سر به شورش زد. آ. کیوت^(۲۰۶) منشی کمیته شهری که خلقی بود مبارزه علیه اشرافیت پرچمی را راه انداخت. به روز ۳۰ اگست شهر کاملاً توسط سربازان شوروی محاصره شد و دهات و مناطق اطراف شهر با استفاده وسیع از هواپیماها و توپخانه رفته و سر و زیر ساخته شدند. سپس حمله آغاز گردید.

(۲۰۴) Sergei L. Sokolov معاون وزیر دفاع اتحاد شوروی (۱۹۶۷-۱۹۸۷) (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۲۰۵) Sergei F. Akhromeev معاون اول لوی درستیز اتحاد شوروی (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

(۲۰۶) نویسنده این نام را به شکل A. Kaiut نوشته که مسلماً غلط است. منظور به احتمال قوی عبدالقیوم پنجوابی،

عضو کمیته ولایتی کندهار است. - برگرداننده

وضع در شهر هرات نیز به همین منوال بود. گروهی از خلقیان شامل سگین^(۲۰۷) منشی کمیته حزبی ولایتی هرات، عبدالظاهر چوپان مسئول شعبه تشکیلات حزبی، پیکارجو عضو کمیته ولایتی ح.د.خ.ا. و رئیس شعبه ولایت^(۲۰۸)، معاون منشی کمیته شهری شهر هرات، معاون سیاسی فرقه ۱۷ پیاده، دو تن از منشیان کمیته‌های ولسوالی، نه عضو کمیته‌های حزبی شهری و ولسوالی و دو عضو برجسته خاندن‌دوی در هرات با هم متشکل شدند تا علیه حکومت کارمل بجنگند. این اولین دردسر از ناحیه فرقه ۱۷ پیاده نبود. در مارچ ۱۹۷۹ در آن زمان که دگرمن کتیچف^(۲۰۹) مشاور نظامی فرقه بود، نیز تلاشی برای شورش در برابر مقامات دولتی صورت گرفته بود. یک گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی و نمایندگی کی‌جی‌بی برنامه فعالیت‌های نظامی، عملیاتی و سیاسی در برابر شورشیان و در جهت استقرار حکمرانی رژیم کابل در مرکز و اطراف ولایت هرات را طرح‌ریزی کردند. شهر در محاصره سربازان شوروی قرار داشت. در ماه سپتمبر زنجیریه‌یی از عملیات نظامی در شهر هرات و اطراف آن و سایر مناطق آن ولایت انجام یافت. نزدیکی هرات با ایران و احتمال اینکه از ایران به‌مثابه پایگاه جهت گسترش جنبش چریکی به مناطق غرب افغانستان استفاده شود، مد نظر گرفته شد. رخنه‌پذیرترین بخش‌های مرز میان ایران و افغانستان محکم بسته شده و راه‌های آن‌ها ماین‌گذاری شدند. اعضای محلی خدمات ویژه محرم راز این برنامه‌ریزی ساخته نشدند چون بیم آن می‌رفت که از طریق آنان اطلاع از برنامه به دشمن درز خواهد کرد. هفده عضو خاد، ۴۴ تن از فعالین حزبی و ۱۵۲ سرباز محاربوی خاندن‌دوی جهت اشتراک در پیاده‌سازی برنامه از کابل فرستاده شدند و سی و پنج جانفشان پرشور از میان افراد محلی انتخاب گردیدند. نبرد برسر شهر یک هفته ادامه داشت. محاصره‌شدگان با قهرمانی و دلیری زیاد مقاومت شدید نشان داده و با اسلحه ناتوان خود چهار بار کوشیدند چنبره تنگ شونده محاصره را بشکنند ولی سرانجام شهر هرات به روز ۱۱ سپتمبر سقوط کرد. از شورشیان ۵۵۱ تن به‌شمول سه تن از رهبران قیام کشته و ۱۰۳۶ تن اسیر گردیدند. نیروهای دولتی پیروزمند ۱۳ وسیله نقلیه، ۱۹ موتورسایکل، ۷۳ قبضه تفنگ و ۴۰ کیلوگرام مواد منفجره به غنیمت گرفتند.

پس از سقوط شهر چار نقطه بازرسی و کنترولی در شهر ایجاد گردید. همه آنانیکه از شهر برون و یا به آن درون می‌شدند واریسی شده و هرکسی که شک‌برانگیز پنداشته می‌شد دستگیر می‌گردید که در این راستا اضافه از ۲۵۰۰ نفر به‌شمول چهار تن ایرانی بازداشت شدند. یک اردوگاه بیختاری در ستدیوم شهر که اضافه از ۲۲۲۵ تن در آن نگهداری می‌شدند، ایجاد گردید که از جمله این تعداد ۶۵۱ تن به زندان انداخته شدند. چهل و سه گزمه ارتشی سرک‌ها و کوچه‌ها را می‌گشتند.

از جمله ۲۲ واحد اداری ولایت هرات^(۲۱۰) ۵ واحد آن پس از نبردهایی که یک ماه طول کشید از

(۲۰۷) در اصل یہ شکل Sagin آمده که شاید منظور «سگین» باشد - برگرداننده

(۲۰۸) کذا فی الاصل - برگرداننده

(۲۰۹) S.L. Katichiev

(۲۱۰) مطمئن نیستم منظور نویسنده از بیست و دو واحد اداری چیست چون تا جایی که اینجانب آگاهی دارم ولایت

هرات صرف شانزده ولسوالی دارد - برگرداننده

وجود شورشیان پاکسازی شدند. در ماه اکتوبر ۹ واحد اداری دیگر نیز پاک ساخته شد. در عملیات‌های نظامی مذکور دو غند موتوریزه پیاده، دو کندک چتر باز و یک تولی ویژه کشف سهم گرفتند. در کل اضافه از ۴۵۰۰ سپاهی با سازوبرگ و جنگ‌افزارهای سترگ در این نبردها رزم‌آوری کردند.

واحدهای «شرشره»^(۲۱۱) کی‌جی‌بی متشکل از ۱۴۵ نفر و دسته‌های دروغینی^(۲۱۲) که به‌خاطر کشف، افشا و نابودسازی دسته‌ها و گروه‌های راستین مقاومت ایجاد شده بودند نقش مهمی در این عملیات داشتند. واحدهای رزمی با همدستان افغانی شان ساختمان‌ها و خانه‌ها را تلاشی و زیر و رو می‌کردند. آن‌ها مناطقی را که سربازان به دست آورده بودند در چنبر خود گرفته و همه باشندگان آن را بازرسی می‌نمودند. در زدوخوردهای ناشی از چنین محاصره‌ها و بازرسی‌ها ۱۲۱ نفر کشته و ۳۵۷ تن دیگر دستگیر گردیدند و ۱۳ کمیته اسلامی محلی و در سطح قریه‌جات از بین برده شده کتاب‌ها و نوشته‌های بدآیند، اسلحه و مهمات آن‌ها ضبط و مصادره گردیدند. تجارب مؤفقت‌بار واحد «شرشره» پس‌اتر در سایر ولایات افغانستان به کار بسته شد.

مارشال سک洛夫 معاون وزیر دفاع، کریوچکوف رئیس ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی‌جی‌بی و سپولنیکوف^(۲۱۳) به روز اول اکتوبر ذریعه هواپیما وارد هرات شدند. آن‌ها فعالیت‌های فرماندهی سپاهیان شوروی و واحدهای کی‌جی‌بی را مورد تأیید قرار دادند و در دیداری که با افسران ارشد داشتند به فرماندهان شوروی اجازه و صلاحیت دادند تا عملیات‌های محاروبی را در داخل شعاع ۵۰ کیلومتری نقاطی که سپاهیان شوروی جابه‌جا شده بودند، بدون موافقه و استیذان قبلی مقامات افغانی انجام دهند. وظیفه عمده شان نابودسازی رهبران واحدها و دسته‌های شورشیان بود.

در طول سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ ارتش ۱۳۲۰۰۰ نفری و نیروی هوایی و ضد هواپیمای ۱۵۰۰۰ نفری افغانی در برابر شورشیان رزم‌آوری می‌کردند. ارتش همه سازوبرگ و اکمالات اساسی خود را از اتحاد شوروی به دست می‌آورد. نیروی هوایی عمیقاً در رزم و نبرد دخیل بود اما ارتش با رقم بلند گریز

(۲۱۱) در هیچ جای این نوشته (که تکرار می‌کنم جز سیاه نویس ویرایش نشده چیزی نیست) نویسنده در مورد واحدهای «شرشره» (Cascade) توضیحی نداده است. پژوهش در منابع انترنی نشان می‌دهد که واحدهای «شرشره» و «برین‌گاه» (Zenith) (که پیشتر ازین نقش آنرا در برون ساختن جاسوسان خلقی ضد امینی کی‌جی‌بی در نخستین روزهای حکومت صد روزه حفیظ الله امین دیدیم) دو واحد از واحدهای خاص کی‌جی‌بی بودند که این یک واحد «شرشره» و وظیفه داشت تا در میان حلقات دشمن (افغان‌ها) نفوذ کرده ماموریت‌های استخباراتی، تفرقه افگنی، تروریستی و خرابکاری را به انجام رساند - برگرداننده

(۲۱۲) یک دسته (باند) عبارت از گروه متشکل از دو یا بیشتر از دو نفری است که به هدف حمله بر ساختمان‌ها، تأسیسات اقتصادی و افراد حکومتی یا عامه تشکیل می‌گردند. آنچه کی‌جی‌بی «دسته‌های دروغین» می‌خواند همچون دسته‌های راستین و واقعی عمل کرده به داخل یک جنبش آزادی بخش نفوذ می‌کنند و با استفاده از رذالت و پستی و راه‌ها و وسایل خبیثانه وطنپرستان را نابود می‌سازند یا آنها را به دام نیروهای مسلح کی‌جی‌بی و ارتش می‌اندازند و بدین گونه گروه‌های مقاومت را از بین برده مجاری ارتباطی را تسخیر و با آسیب رساندن به همکاری بین دسته‌های راستین مقاومت و مردم در کوتاه‌ترین زمان و با اندک‌ترین خسارات و تلفات احساس ناامنی و بی‌اعتمادی بوجود می‌آوردند. (یادداشت نویسنده)

(۲۱۳) V.N. Spolnikov نویسنده در هیچ جای نوشته توضیح نکرده است که این شخص کی بود و چه مقامی در دستگاه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی داشت - برگرداننده

و فراری که در آن وجود داشت زیاد مورد اعتماد نبود.

مرحله دوم جنگ علیه مردم افغانستان را سپاهیان شوروی آغاز کردند. در این مرحله از آخرین سازوبرگ و تکنولوژی جنگی به‌شمول زهرهای کیمیایی به شکل بم‌های گازی که در مدت کم اثرات محیطی آن از بین می‌رفت، کار گرفته شد. نبردها براساس اطلاعات جاسوسی راه‌اندازی می‌گردیدند که درمورد مخالفین از پاکستان و ایران یعنی جاهایی که جنگ‌اوران افغانی متشکل می‌شدند و پیش از برگشتن به افغانستان دم راست می‌کردند، به دست می‌آمد. اوستینوف (وزیر دفاع) به برژنف گزارش داد که سربازان شوروی و واحدهای کی‌جی‌بی نقش عمده را در جنگ علیه ضد انقلاب افغانی به عهده داشتند.

رهبران کی‌جی‌بی بر این نکته پافشاری داشتند که مرزهای جمهوری دموکراتیک افغانستان با پاکستان، ایران و چین به صورت کامل بسته گردد لاکن افغان‌ها نه سرباز و نه اراده داشتند تا سهم خود در چنین اقدامی را به سر رسانند، بنابر آن شوروی‌ها مسئولیت تأمین نظم در سرحدات را به عهده گرفتند. سربازان مرزی کنترل کامل سرحد افغان شوروی را که ۵۰۰۰ سرباز مصروف گزمه آن بودند، در دست داشتند. آن‌ها در طول راه عمده تدارکاتی که از ترمز، کوشکه و سایر نقاط به کابل می‌رسید، کمین می‌گرفتند. در می ۱۹۸۰ سپاهیان مرزی اتحاد شوروی پامیر افغانی را اشغال کرده سرحد ۴۰۰ کیلومتری افغانستان با چین و پاکستان را از جای تلاقی مرز سه کشور تا گذرگاه «دو رو» مسدود ساختند و گذرگاه‌ها و کوره‌راه‌هایی را که جهت مراسلات و آوردن اموال از چین به افغانستان مورد استفاده قرار می‌گرفت، بستند. جهت حفاظت از سرحد سه خط دفاعی مرزی کشیده شد. شمار چشمگیر واحدهای کی‌جی‌بی در جنوری ۱۹۸۱ به دستور اندروپوف در عقب کمربند دوم سرحدی در مرزهای پاکستان و ایران جابه‌جا ساخته شدند. برای این کار پنج لوای سرحدی و واحدهای جدید محاربوی ایجاد گردید. کوره‌راه‌ها و گذرگاه‌ها ویران‌شده و ماین‌گذاری گردیدند. کارمل به روز ۲۴ جنوری ۱۹۸۱ به سفیر شوروی و گریکوف^(۲۱۴) به درستی اظهار داشت که «اکنون که اتحاد شوروی به چنین اقدامات اساسی در جهت نجات انقلاب افغانستان برداشته‌است، سرنوشت کشورهای مان به راستی باهم درآمیخته‌اند.»

به پیشنهاد جانب شوروی در تابستان سال ۱۹۸۰ قلمرو افغانستان به هشت حوزه یا «زون» تقسیم شد و برای هر زون یک نماینده کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی تعیین گردید. وظیفه تعیین‌شده برای این نمایندگان عبارت بود از هماهنگ‌سازی کار ارگان‌های قدرت محلی، کمیته‌های ولایتی ح.د.خ.ا.، واحدهای نیروهای مسلح، خاد و خاوندوی و نظارت بر تطبیق تصامیم نظامی، اجتماعی اقتصادی و تبلیغاتی ارگان‌های بالایی حزب و دولت در ولایات. نمایندگان تعیین‌شده عبارت

(۲۱۴) Grekov نویسنده در هیچ جای نوشته توضیح نکرده است که این شخص کی بود و چه مقامی در دستگاه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی داشت - برگرداننده

بودند از بارق شفيعی در زون شمال غرب، فدامحمد دهنشین^(۲۱۵) در زون شمال، نظر محمد^(۲۱۶) در زون جنوب شرق، نظام‌الدین تهذيب در زون شمال شرق و اسلم وطنجار در زون مرکزی^(۲۱۷).

ولایت کابل در چنبره کمربندهای امنیتی قرار داشت و در مسیر راه‌هایی که فکر می‌شد جنگجویان خواهند کوشید خود را به کابل برسانند دام‌ها و کمینگاه‌ها ایجاد شد. کندک‌های ویژه کماندو تشکیل گردید و قرار شد واحدهای نظامی شوروی در صورت بروز بلوا و شورش در جاهایی چون کلپ عسکری، مرکز مخابرات قوای شوروی، سفارت شوروی و قاغوش‌های تپه تاج‌بیگ مخفی گردند.

نماینده کی‌جی‌بی و فرماندهی نیروهای شوروی آگاهی داشتند که مردم افغانستان از حکومت پشتیبانی ننموده و به پاکستان و ایران می‌گریختند. آن‌ها به این باور بودند که مقامات کابل به تنهایی توانایی فایق آمدن بر اشرار^(۲۱۸) و مقابله با گستره و پیمانه عملکرد آن‌ها را نداشتند، بنابر آن اشتراک کامل اتحاد شوروی در چنین امری لازمی بود.

ماسکو به ارتش شوروی وظیفه سپرد تا جنبش مقاومت را در طی سال ۱۹۸۱ به‌طور کامل سرکوب و شورشیان را نابود ساخته، سلطه رژیم کابل را به سراسر کشور گسترش دهد. برای این منظور اختیارات نمایندگان شوروی در زون‌ها گسترش داده شد و آن‌ها صلاحیت یافتند تا تصمیم عملیاتی در ارتباط جنگ با شورشیان را خود اتخاذ کنند. مشاورین نظامی ریاست‌های ارکان زون‌ها اجازه داشتند تا واحدهای نظامی تا سطح کندک را وارد عملیات محاروبی سازند. [در اینجا کلماتی چند کشیده شده‌اند] در مواضع ضعیف و کم نیرو سربازان شوروی جای سربازان افغانی را می‌گرفتند. جهت انسجام عملیات یک گروه عملیاتی متشکل از سک洛夫، اخرومیف، الکسیف، رومانسوف و سپولنیکوف^(۲۱۹) از جانب وزارت دفاع اتحاد شوروی تشکیل گردید. مسئولیت هماهنگ‌سازی عملیات ارتش و سپاهیان سرحدی به عهده متروسوف (فرمانده سپاهیان سرحدی) [احتمالاً ۳/۴ یک سطر کشیده شده‌است]، سک洛夫 و اخرومیف گذاشته شد. آن‌ها یکجا با چوچو کین و مکروف^(۲۲۰) وظیفه هماهنگ‌سازی امور با کی‌جی‌بی را نیز به عهده داشتند. به این سه تن دستور داده شد تا در همکاری با پرسونل حوزه

(۲۱۵) این نام به گمان اغلب است چون در نسخه اصلی م. دخنش (M. Dekhnesh) آمده است. فدامحمد دهنشین پس از اشغال افغانستان و تشکیل دولت دست نشانده عضو کمیته مرکزی و عضو شورای انقلابی بود - برگرداننده (۲۱۶) در اصل «ن. محمد» آمده است که باید همان «نظر محمد» باشد چون هم در سیاهه کمیته مرکزی و هم در سیاهه شورای انقلابی نام «نظر محمد» بچشم می‌خورد، اما دانسته شده نمی‌تواند که این «انجنیر نظر محمد» بود یا «دگرم نظر محمد» چون هردو هم عضو کمیته مرکزی و هم عضو شورای انقلابی بودند - برگرداننده (۲۱۷) در مورد سه زون دیگر نویسنده چیزی نگفته است. - برگرداننده

(۲۱۸) روس‌ها مجاهدین و جنگجویان شامل جنگ مقاومت ضد روسی مردم افغانستان را بنام «دشمن» یاد می‌کردند و این کلمه را به شکل اسم خاص بکار می‌بردند که به همین ترتیب وارد قاموس زبان روسی شده است، درست مانند کلمه «بسمچی» که شصت سال پیش از آن به مبارزین ضد روسی تاجکستان و ازبکستان امروزی اطلاق می‌شد. درین ترجمه بجای کلمه «دشمن» که از طرف روسها بکار می‌رفت ولی برای ما منحیث اسم خاص نامأنوس است کلمه «اشرار» که مروج روس پرستان خلقی و پرچمی بود بکار گرفته شده است. - برگرداننده

Y.K. Alexeev, A.V. Romantsov, V.N. Spolnikov (۲۱۹)

V.A. Chuchukin, N.I. Makarov (۲۲۰)

نظامی ترکستان (تحت فرماندهی دگر جنرال مکسیموف^(۳۲۱))، لشکر چهلیم، مشاورین نظامی و اعضای نمایندگی کی‌جی‌بی به تشکلات نظامی یادشده و نیز به وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. کمک عملی نمایند تا عملیات مشترک جزواتام‌های افغانی و شوروی را منسجم سازند. ملاقات‌های گسترده میان فرماندهان واحدهای «شرشره» و مشاورین ارشد حزبی و نظامی توظیف‌شده از جانب کی‌جی‌بی و وزارت امور داخله شوروی برای کار در زون‌های اداری مذکور به صورت منظم در سفارت اتحاد شوروی دایر می‌گردید. سلطان علی کشتمند، نوراحمد نور، صالح محمد زیری، محمد رفیع، سید محمد گلابزوی و نجیب‌الله که از جانب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شوروی انقلابی انتخاب شده بودند، از جانب افغانی در این گردهم‌آیی‌ها که برنامه کار آن توسط شوروی‌ها تعیین می‌گردید، شرکت می‌کردند. موضوعات مورد بحث مشتمل بود بر همکاری میان جوانب افغانی و شوروی در عملیات‌های نظامی، کارسیاسی میان مردم، محافظت اهداف و تأسیسات اقتصادی و طرز‌العمل‌های حقوقی. سکولف جلسات مشترکی با رهبران و فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و هیئت رئیسه شورای انقلابی دایر می‌کرد. در نتیجه این همه فعالیت‌ها در سوق و اداره سربازان و انتقال سلاح و تجهیزات جنگی بهبود رونما شد، ایمنی مخابرات و مراسلات بهتر گردید، همکاری میان نظامیان و نمایندگی کی‌جی‌بی گسترش یافت و استفاده بهتر از اطلاعات استخباراتی امکان‌پذیر گردید.

از جنوری ۱۹۸۱ به بعد در شدت و پیمانۀ فعالیت نظامی شوروی افزایش بی‌سابقه رخ داد و دشمن با تمام نیرو مورد یورش زمینی و هوایی قرار گرفت. عملیات نظامی در ماه‌های جنوری و فروری آن سال بالغ بر ۷۹۲ روز کندک^(۳۲۲) می‌شد که ۳۹ کندک از قول اردوی جنوبی در آن سهم گرفتند. نیروی هوایی ۱۲۰۰۰ پرواز بم‌اندازی یا پوشش هوایی به نیروهای زمینی انجام داد. مهمات جنگی رسانده شده به لشکر چهلیم به ۸۱۵۰۰ تن بالغ می‌گردید. در ماه اپریل نیروی هوایی ۳۰۳۶ پرواز رزمی و ۳۰۸۴ پرواز انتقالی انجام داد و جزواتام‌های احتیاط سربازان مرزی، چتربازان و هواپیماهای سپاهیان مرزی در شمال افغانستان وارد جنگ ساخته شدند. در ماه مارچ تابییف، کوزلوف، میوروف و سپولنیکوف از دولت شوروی تقاضای سه غند و سه واحد اضافی مرزی نمودند تا بتوانند «تا آخر سال دشمن را از قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان برون رانده وضعیت داخل کشور را استقرار بخشند.»

سربازان ارتش چهلیم شوروی به انتهای طاقت و توان عملیاتی جنگی خود رسیده بودند. از جمله ۷۳ کندک ۵۶ آن بدون هیچ‌گونه دمراستی و فضای تنفس برای سربازان یا تغییر افراد در حالت محاربه مستدام قرار داشتند. افسران سیاسی جزواتام‌ها شکایت می‌کردند که نمی‌توانستند درس‌های حزبی و

Y.P. Maximov (۲۲۱)

(۲۲۲) «روز کندک» معیاری برای پیمایش شدت و حدت جنگ است و عبارتست از جنگی که یک کندک محاربوی

در یک روز انجام می‌دهد - برگرداننده

کسمولی^(۲۳۳) و تعلیمات سیاسی خود را پیش برند. گزارش‌های عملیاتی به ماسکو از قهرمانی‌های ارتش شوروی و دلیری و شهامت سربازان، پیلوت‌ها، پیلوت‌های هلیکوپترها و چتربازان قصه‌ها داشت. اینان در برابر دشمن بی‌رحم بودند. یکی از گزارش‌های هفته‌وار به اندروپوف و اوستینوف اظهار داشت که «در فاصله میان ۲۵ فبروری و ۵ مارچ ۱۳۹۰ شورشی کشته شدند. شماری از شورشیان به کوه‌ها گریختند و چون لباس گرم نداشتند در آنجا از شدت سرما جان دادند.» رسانه‌های خارجی نیز با خوشرویی جعلیات کی‌جی‌بی را مبنی بر آنکه قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی در افغانستان همان وظایفی را به سر می‌رساندند که سربازان ملل متحد در لبنان انجام می‌دادند منتشر می‌ساختند.

شورشیان با سرسپردگی مقاومت می‌کردند و ضربات متقابل به سربازان شوروی و حکومت افغانستان وارد می‌آوردند. آن‌ها در سال ۱۹۸۱، ۵۲۳۶ عملیات مسلحانه یا به‌طور اوسط ۴۳۶ عملیات در یک ماه انجام دادند. در همان سال آن‌ها ۷۶۰ حملهٔ نابیوسان انجام داده ۵۶۷ وسیلهٔ نقلیه را تخریب و ۵۰۰ مرکز اداری را آسیب رساندند. در همین سال خازندوی ۴۵۵۲ نفر تلفات داد. بخش بیشتر مساحت کشور زیر ادارهٔ شورشیان قرار داشت. شورشیان در ولایت کندز از ۳۸۴ قریه ۳۴۶ آن را زیر کنترل داشتند و تنها ۳۸ قریه (۱۰٪) زیر تصرف دولت کابل بود. از جملهٔ ۱۵۱۷ قریه در ولایت هرات حکومت افغانستان به مشکل می‌توانست ادعای کنترل بر ۲۴۹ قریه (۱۵٪) را داشته باشد. در ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان و فاریاب از جملهٔ ۱۷۹۲ قریه کمتر از ۴۳٪ آن زیر ادارهٔ حکومت قرار داشت و رژیم کابل حتا در این قریه‌جات نیز نمی‌توانست احساس راحت و آرامش کند.

مردم عادی آسیب و رنج فراوان می‌دیدند و اعمال وحشیانهٔ شوروی‌ها در آن‌ها نفرت برمی‌انگیخت. آن‌ها می‌گفتند: «شما بر بیم‌افکن‌ها و تانک‌های روسی که سالمندان، زنان و کودکان را مورد حمله قرار می‌دهند، چه نام می‌گذارید؟ مشکل است بتوان برای آن‌ها نامی یافت. اگر آن‌ها را حیوان بنامیم، به حیوانات توهین کرده خواهیم بود چون حیوانات مصدر کارهای مفیدی برای انسان‌ها هستند. روس‌ها برای مردم هیچ‌کاری انجام ندادند و مردم از نام‌شان نفرت دارند. انسان‌ها اعضای یکدیگرند.» "چو عضوی بدرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار". کسی کز محنت همسایه بیغمست نتوان گفت که نامش آدم است^(۲۳۴)».

در ارتباط به وحشیگری روس‌ها حتا کارمل نیز شهامت به خرج داده هنگام صحبت با نمایندگان شوروی از وحشت و دهشت در عملکرد شوروی‌ها یادآور می‌شد و از تلفات وسیع اهالی ملکی و ضربات بر مردهای افغان به دست سربازان روسی یاد می‌کرد و ابراز بیم می‌نمود که در نتیجهٔ بدرفتاری قوای شوروی نیروی انسانی برای کار در افغانستان باقی نخواهد ماند. دستگیر پنجشیری، عضو دفتر

(۲۳۳) منظور سازمان «کمونیستان جوان» است که دولت دست‌نشانده «سازمان دموکراتیک جوانان» خود را از آن نمونه‌گیری می‌کرد - برگرداننده

(۲۳۴) مفهوم سرودهٔ معروف سعدی را نویسنده تقریباً به عین عبارت فوق بدون ذکر نام سعدی آورده است - برگرداننده

سیاسی و رئیس کمیته کنترل کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. از این که ارتش شوروی با بی‌رحمی و وحشت غیرقابل‌باور جنگ علیه مردم افغانستان را راه انداخته بود و گویی براساس اصل «هر چه بدتر بهتر» به آن می‌پرداخت، خیلی آزاده خاطر بود. سربازان و افسران شوروی از چپاول و غارت اموال و اختلاس مواد سوخت و وسایط ارتش روگردانی نمی‌کردند و پروای قوانین ترافیکی را نداشتند. کارمل از شاه‌محمد دوست وزیر امور خارجه که به روز ۱۲ مارچ ۱۹۸۰ غرض امضای معاهده روی وضعیت حقوقی سربازان شوروی مستقر در افغانستان به ماسکو می‌رفت، خواست تا موضوع رفتار و سلوک سربازان شوروی را با مقامات آن کشور در میان گذارد.

با این همه، نقشه‌های شوروی‌ها مبنی بر درهم‌کوفتن مخالفین در طی سال ۱۹۸۱ برآورده نشد، بنابر آن موعد تعیین‌شده برای نابودسازی مخالفین تا سال آینده به تعویق انداخته شد. سکولف حین گزارش به اوستینوف در باره فعالیت‌های ارتش چهلیم و جزو تانک‌های کی‌جی‌بی و وزارت داخله در طول خزان و زمستان ۸۲-۱۹۸۱ ناگزیر شد اعتراف نماید که تلاش برای نابودسازی اغتشاشیون به مؤلفیتی نایل نگردیده‌است. «دشمن به کوه‌هایی که ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ متر ارتفاع دارند، پناه برده است. تصمیم بر آن است تا در ختم زمستان، آن گاهی که سرمای کوه‌ها و برف وافری که در ماه فبروری باریده‌است، امکان ستر و اخفا را از دشمن بگیرد، آنان را از بین ببریم. در مناطق تگاب، نجراب و جویبار دشمن در مجاری سیل‌رو گیر مانده، مقاومت شدید نشان می‌دهد. راه‌های خروجی دشمن به جانب جنوب، غرب و شرق همه مسدود گردیده‌اند. به طرف شمال کوه‌های پرنشیبی قرار دارد که در فصل زمستان عبورناپذیر هستند.»

در گزارشی که دگر جنرال مکسیموف فرمانده حوزه نظامی ترکستان در جنوری ۱۹۸۲ به اوستینوف وزیر دفاع و اندروپوف رئیس عمومی کی‌جی‌بی درمورد فعالیت‌های سربازان شوروی فرستاد، چنین نوشت: «نیروهای ضدانقلابی توانسته‌اند مناطق نفوذ خود را نگهدارند و بخش قابل توجه مردمان محلی را به مبارزه مسلحانه در برابر رژیم موجود بکشانند...» گروه‌های کوچک رهزنان آموزش دیده و دسته‌هایی از سازماندندگان از ایران و پاکستان به داخل قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان فرستاده می‌شدند و با جلب و جذب ساکنین محل شمار خود را افزایش می‌دادند. وزارت دفاع اتحاد شوروی، دفتر سرمشاور نظامی و شعبه عملیاتی ارتش چهلیم شمار کسانی را که در چنین گروه‌ها و دسته‌ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان جذب شده بودند، در حدود ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن برآورد می‌کرد ولی برآوردهای کی‌جی‌بی این رقم را ۵۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰۰ نشان می‌داد. شمار باغیانی که به این دسته‌ها پیوسته بودند، به ۵۰۰۰۰۰ جنگنده می‌رسید.

به صورت مجموع از جمله ۱۸۶ ولسوالی ۵۹ ولسوالی و از جمله ۱۰۰ علاقداری ۵۴ علاقداری^(۲۲۵)،

(۲۲۵) ارقام داده شده محل تأمل است چون شمار مجموعی ولسوالی‌ها و علاقداری‌های افغانستان بیشتر از آن بود که نویسنده گفته است - برگرداننده

یعنی ۳۵٪ قلمرو کل کشور با ۷ میلیون انسان یعنی ۴۶٪ همه باشندگان کشور در تصرف شورشیان قرار داشت. به گونهٔ مثال، حدس زده می‌شد که در زون اداری شمال شرق ۴۰ مرکز فعال مقاومت با حدوداً ۴۰۰۰ شورشی وجود داشت که ۸۲٪ همه قشلاق‌های منطقه را در تصرف داشتند. در طی نُه ماه اول سال ۱۹۸۲ به شمار ۷۶۸۹ حملهٔ مسلحانه بر اهداف شوروی و حکومتی یعنی حد اوسط ۸۵۴ حمله در یک ماه صورت گرفت که تقریباً دوچند شمار حملات سال گذشته بود. شورشیان ۸۱۱ حمله بر قطارهای اکمالاتی و وسایط نقلیهٔ انفرادی انجام داده ۸۰۰ وسیلهٔ نقلیه را از بین بردند. آن‌ها ۴۶۲۰ عملیات خرابکارانه بالای اهداف مهم اقتصادی به‌شمول ۱۰۰ حمله بر مراکز و خطوط انتقال برق و ۶۰ حمله بر لوله‌های انتقال نفت انجام دادند، ۱۵۰۰ مرتبه بر مراکز اداری شلیک کردند و ۱۳۰۰ حمله بر واحدهای نظامی به عمل آوردند.

شوروی‌ها دریافته‌اند که شورشیان منسجم‌تر و آزموده‌تر شده، استفاده از ماین‌های زمینی، ماین‌های ضدپرسونل، هاوان، نارنجک‌انداز و ماشیندار ثقیل را آغاز کرده بودند. دسته‌های اختصاصی حمله‌کننده بر میدان‌های هوایی و تانک‌های زرهی به وجود آمده بود و دسته‌هایی از انجنیران خندق و سنگر و مواضع دفاعی می‌کنند. گروه‌های مختلف چریکی عملیات‌های خود را هماهنگ می‌ساختند و تاکتیک‌های شان نیز تغییر کرده بود. آن‌ها از نبرد رویاروی طفره می‌رفتند و بیشتر مانور می‌کردند. رهبران شورشیان بر این نظر بودند که باید از تلفات افراد خود جلوگیری کنند و برای حمله پس از اخراج سربازان شوروی از افغانستان آمادگی بگیرند.

در طول نیمهٔ اول سال ۱۹۸۲ سربازان شوروی در ۲۳ نبرد سنگین اشتراک کردند که در طی آن‌ها ۳۵۸۰۰ شورشی کشته و ۵۰۴۸ تن شان اسیر گردیدند. سربازان مرزی در صفحات شمال از جنوری تا اکتوبر آن سال در ۱۸۲ عملیات محاروبی شرکت کرده ۶۰۰۰ شورشی را کشته و ۴۵۰۰ تن آن‌ها را اسیر کردند و شورشیان را از ۱۳ ولسوالی و علاقاری رانند.

دریافته‌های دستگاه نظامی شوروی و کی‌جی‌بی بر آن بود که قابلیت و روحیهٔ رزمی اردوی جمهوری دموکراتیک افغانستان در سطح نازلی قرار داشت. افسران آشکارا از اوامر سرپیچی و با دشمن همکاری می‌کردند و یا صف بدل کرده در پهلوی آن‌ها قرار می‌گرفتند. تا تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۸۰ اضافه از ۱۷۰۰۰ سرباز از اردوی افغانستان فرار کرده بود. در سال‌های بعدی نیز شمار چشمگیری از سربازان اردوی افغانستان ترک خدمت نمودند. در سال ۱۹۸۱ سی هزار تن و در سال ۱۹۸۲ همراه بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از خدمت عسکری و صفوف اردو می‌گریختند. شمار گریزی‌ها شش برابر شمار کشته‌شدگان (که آنهم رقم درشتی را تشکیل می‌داد) بود. بدین گونه تنها نیروی خاندوی در طی نُه ماه ۸۰۰۰ نفر از دست داد که از آن جمله ۱۲۰۰ تن کشته، ۲۳۳۶ تن زخمی، ۸۵۰ تن اسیر و ۲۵۰۰ تن فرار خدمت بودند. صفوف اردو با خدمت اجباری مکلفیت عسکری پر می‌شد. به تاریخ ۷ فبروری ۱۹۸۲ سکولف معاون وزیر دفاع، اخرومیف معاون لوی درستیز و اوسادچی نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی در افغانستان به

کارمل پیشنهاد کردند تا سن مکلفیت عسکری را به ۱۸ سالگی پایین بیاورد و موعد مکلفیت را به سه سال بالا برده معاش یکنفر سرباز را به ۳۰۰۰ افغانی افزایش دهد.

رویداد ذیل شیوه‌های مروج سلوک و برخورد در اردوی افغانستان را تصویر می‌کند: به روز ۱۱ فبروری ۱۹۸۱ محمد رفیع وزیر دفاع یکجا با وی.بی. چیری منوخ^(۲۴) معاون سرمشاور نظامی شوروی از فرقه ۱۱ دیدن کردند. حین بازدید از کانتینر غند ۷ توپچی رفیع متوجه شد که دو نفر سرباز موظف چین سفید نپوشیده بودند. رفیع آن‌ها را فراخوانده و در برابر همگان با دستکشی که در دست داشت سلی کاری کرد و امر نمود آن‌ها را برای شش روز حبس کنند. روز بعد رفیع بستر یکی از سربازان را با دست تپ تپ زد و از کمپل سرباز خاک بلند شد. رو به قوماندان غند که محمد نادر نام داشت کرده با لبخند گفت که اگر در غند نظم برقرار نکند با دست خود کمپل را در دهنش تخته کرده تا شکمش فرو خواهد برد. سپس رفیع قوماندان را لت و کوب کرده امر کرد او را بسته کنند و به تشناب ببندازند و به ضابط امر خود امر کرد تا ساعت چهار صبح بالایش پهره ایستاد شود. بعداً قوماندان مذکور را به کابل فرستاد.

شوروی‌ها در سال ۱۹۸۲ نیز نتوانستند شورشیان را تار و مار کنند. دستگاه نظامی شوروی و کی‌جی‌بی ملامتی ناکامی خود را به گردن امپریالیزم جهانی و دولت‌های مرتجع اسلامی می‌انداختند و می‌گفتند که آن‌ها به دشمن کمک کرده مراکز مقاومت را تشویق و حمایت می‌نمایند. شعار ضدانقلاب برون‌راندن روس‌های اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست‌نشانده شان در کابل بود. آن‌ها رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان را دست‌نشانده‌گان و وابستگی می‌دانستند که زمام حزب و دولت خود را به مشاورین شوروی داده بودند. کارمل به نزدیکان خود می‌گفت که تا زمانی که «دوران مشاورین شوروی» به پایان نرسیده، برایش زود است وارد صحنه عمل شود و دلیل آن را ناتوانی ح.د.خ.ا. و فعالین آن و عدم علاقمندی و سهمگیری توده‌های مردم در امر انقلاب می‌دانست.

کرسی نشینان شوروی ناگزیر تاکتیک جنگی خود را تغییر دادند و مفکوره فتح سراسر کشور به یک بار را از سر بدر کرده طرح نوی روی دست گرفتند که بر اساس آن در پی آن شدند تا حضور و سلطه خود را در مناطقی که به گونه مؤثر کنترل شده می‌توانست مستحکم ساخته تغییرات ملی، اجتماعی و اقتصادی را در آن مناطق پیاده سازند. آنها چنین حساب کردند که با چنین طرحی خواهند توانست بصورت تدریجی کنترل همه کشور را بدست گیرند. هدف آن بود که ابتدا در صفحات شمال کشور که با اتحاد شوروی هم مرز بود به پیروزی قاطع دست یابند. کمیته‌های منطقوی دفاع از انقلاب در قریه جات، کوچه ها و محلات ایجاد گردیده نظارت و دیده بانی بر وضع و روحیه مردم محل تشدید یافت و هر گونه آمد و شد و گشت و گذار اشخاص نو وارد زیر نظر گرفته شد.

پس‌رفت‌ها و شکست‌ها در جنگ افغانان را دلسرد ساخت. در اگست ۱۹۸۱ کارمل حین گفتگو با سک洛夫 وضعیت کشور را با کمونیزم دوران جنگ در اتحاد شوروی مقایسه کرده، گفت: «با آنکه درست نخواهد بود آشکارا حالت کمونیزم جنگی را اعلام نماییم همه اقدامات دولت باید براساس اصول و معاییر دوران کمونیزم جنگی صورت گیرد. در مرحله کنونی اتوریته و تجربه فرمانده نظامی مارشال سک洛夫 حائز بیشترین اهمیت است ولی اگر پیشرفت واقعی در عادی‌سازی وضع و نابودسازی ضد انقلاب به دست نیاید از اندروپوف خواهیم خواست تا به افغانستان آمده مسئولیت و رهبری مستقیم کارزار برای بهبود وضع را خود به عهده گیرد». کمی پس‌انتر کارمل اظهار داشت که مارشال سک洛夫، مشاورین نظامی شوروی و وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها از سرکوب ضدانقلاب ناتوانند بلکه به بن‌بست نیز رسیده‌اند.

کی‌جی‌بی آگاه بود که افغانان به‌طور فزاینده در قبال رهبران نظامی و وضعیت کشور دیدی نکوهشگرانه پیدا می‌نمودند. گلابزوی باری اظهار داشت: «وقتی کارمل در ماسکو بود، درمورد کار ناکام جنرال مایوروف^(۲۲۷) سخن گفت و خواست تا مارشال سک洛夫 دوباره به افغانستان فرستاده شود. ماسکو سخشن را شنید و مارشال را که قبل بر آن مورد اعتماد کامل کارمل نبود واپس فرستاد». وقتی محمود بریالی دریافت که سک洛夫 در ماه می به کابل برگشته‌است، بانگ برآورد: «نمی‌خواهم در جایی باشم که مارشال باشد. من کشور را ترک خواهم گفتم». نجیب‌الله در این مورد اظهار داشت که مارشال برگشته بود تا اشتباهات سال ۱۹۸۰ خود را اصلاح کند. نوراحمد نور، محمد رفیع و گل آقا آوازه‌هایی پخش می‌کردند که گویا شوروی‌ها از افسران خلقی رشوه می‌گرفتند. به باور آن‌ها نمایندگان شوروی فاقد اصول و مسئول جنایات تره‌کی و امین بودند.

اکثر مردم دلیل دیرپایی سربازان شوروی در کشور شان را نمی‌دانستند. با آن که بارها به کارمل و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گفته شده بود چه برنامه و روشی در پیش گیرند، آن‌ها در به‌راه‌انداختن کارزار تبلیغاتی جهت توضیح مرام و هدف اقامت سربازان شوروی در افغانستان سستی و کندی به خرج می‌دادند. گل آقا احساسات خود را در یکی از جلسات حزبی چنین بیان داشت: «ما پرچمی‌ها را چرا به خیانت به منافع کشور متهم می‌کنند؟ آیا ما بودیم که عساکر شوروی را به افغانستان خواستیم؟ نه! این وطن‌جار، گلابزوی و مزدوریار بود که این کار را کردند! آن‌ها بودند که در هنگام کودتای امین در سپتمبر ۱۹۷۹ به سفارت شوروی رفتند. این همه کار خلقی‌هاست!»

ناسازگاری

در آستانهٔ سرنگون‌سازی حفیظ‌الله امین و پیش از آن که گروه افغانان (کارمل، سروری و دیگران) از تاشکند به کابل برده شوند، کارمل سوگند یاد کرد که احساسات شخصی خود در برابر خلقی‌ها را کنار گذاشته و فقط منافع دولت را مدنظر خواهد گرفت. اسدالله سروری عضو دفتر سیاسی، معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم، سید محمد گلابزوی عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر داخله، اسلم وطنجار عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر مخابرات و شیرجان مزدوریار عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر ترانسپورت همه امتنان قلبی خود به‌خاطر کمک‌ها و مساعدت‌هایی که در روزگار دشوار به آن‌ها شده بود و سپاسگزاری خود از حزب کمونیست و حکومت اتحاد شوروی و شخص برژنف را به‌خاطر برخورد انترناسیونالیستی شان به حوادث افغانستان ابراز داشته گفتند که از همه بیشتر به نظرات رفقای شوروی ارزش قایل بوده و وظیفهٔ کمونیستی خود می‌دانستند تا همه دستورها و هدایات رهبری شوروی را پیروی نمایند.

اما رهبری جدید حزبی و دولتی افغانستان به وعده‌ها و سوگندهای خود وفادار نمانده ستیزه و جنگ درون حزبی پایان نیافت. کارمل دریکی از گردهم‌آیی‌ها اظهار داشت: «خلق‌ها باید بدانند که اتحاد شوروی پشتیبان پرچمی‌هاست. اگر کدام قطعهٔ نظامی به قیام مسلحانه علیه دولت دست زند، شوروی‌ها آن را تا آخرین فرد نابود خواهند ساخت.» نکته در این بود که اکثر فرماندهان اردوی افغانستان خلقی‌ها بودند. اعضای ارشد کی‌جی‌بی و فرماندهان ارشد ارتش شوروی در افغانستان در همان اوایل یعنی در مارچ ۱۹۸۰ به آندروپوف و اوستینوف گزارش دادند که وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان و ریاست عمومی امور سیاسی آن توجه چندانی به جنگ بر ضد شورشیان نداشتند چون می‌پنداشتند که سربازان شوروی به حساب کار آنان خواهد رسید. گمان می‌رود گزارش به گونه‌یی نوشته شده بود تا از اشتباهات جناح خلق به گونهٔ آشکارتر ولی به‌صورت عام انتقاد صورت گیرد، بدون آن که از افراد مشخصی نام گرفته شود.

نیاز محمد^(۲۲۸) مسئول شعبهٔ اقتصادی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که در دسامبر ۱۹۸۰ به‌خاطر تداوی در ماسکو به سر می‌برد، به‌طور خصوصی و محرمانه اظهار داشت که به افغان‌ها دستور داده شده‌است تا هنگام دیدار و گفتگو با شوروی‌ها بگویند که در حزب اتحاد برقرار بوده مصونیت اهالی سراسر کشور تأمین و شرایط خوب فعالیت اقتصادی در کشور به‌وجود آمده‌است. خلقی‌ها به‌خاطر دادن معلومات

(۲۲۸) باید منظور نیاز محمد مومند عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و عضو شورای انقلابی باشد - برگرداننده

درست به مشاورین شوروی مورد کفر و مجازات قرار می‌گرفتند. در دیداری که نیاز محمد با تابییف و گریکوف در ماه جون در سفارت شوروی داشت، تابییف گفت که شاخهٔ خلق منحیت یک جریان سیاسی دیگر کاملاً سرکوب گردیده‌است ولی این بدان معنی نیست که در میان خلقی‌ها کمونیستان واقعی وجود نداشتند. «تره‌کی کوشش کرد به آنان کمونیزم را بیاموزاند ولی مؤفق نگردید.» نیاز محمد اعتراض‌آمیز اظهار داشت: «در حزب حرف‌های درست گفته می‌شوند لکن اندیشه‌های درست تحریف می‌گردند. حدیث^(۲۲۹) بر امور حزبی مقدم دانسته می‌شود. یکپارچگی در حزب حتا میان منشیان حزبی وجود ندارد. تشکیلات حزبی در جایی که اکثریت اعضای آن‌ها خلقی‌ها هستند منحل و به‌جای آن‌ها تشکیلات جدیدی ایجاد می‌گردد و مقامات دولتی به دوستان و آشنایان داده می‌شود. مردم قطعاً از حزب پشتیبانی نمی‌نمایند. رهبری حزب بدین اندیشه است که اتحاد شوروی همه مسایل اقتصادی و نظامی ما را حل می‌کند و همه فکر و ذکر شان متوجه موتر، مقام و خوش‌گذرانی است.» سخنان نیاز محمد با این پرسش تحریک‌آمیز گستاخانه قطع گردید: «این مفکوره‌ها را در کلهٔ شما کی جا داده‌است؟»

در برابر این نظر شوروی‌ها که خلقی‌ها و پرچمی‌ها اعضای حزبی واحد تلقی کردند مخالفت وجود داشت و کارمل در برابر آن بازتاب منفی نشان می‌داد. به روز ۳ سپتمبر ۱۹۸۰ حین بحث روی کاندید پیشنهادی فرماندهان نظامی شوروی برای فرماندهی فرقهٔ ۱۱ پیاده وی در حضور اوسادچی و محمد رفیع اوقات تلخی خود را بدین گونه نشان داد: «نمی‌دانم چرا رفقای شوروی چنین تصامیمی را بدون آنکه با من منحیت منشی عمومی ح.د.خ.ا. مشوره کنند اتخاذ می‌نمایند؟. آن‌ها واضحاً نمی‌دانند که این کار مداخله در امور داخلی ماست.» کارمل به‌صورت مشخص استقلال و آزادی عمل بیشتر در مسایل مربوط به تقرر افراد را می‌خواست و بر افسران ارشد، بخصوص آنانی که خلقی بودند، بهانه‌گیری می‌کرد. وی حدس می‌زد که آنان معلومات غیرمجاز درمورد وضعیت کشور به فرماندهی قوای شوروی می‌دادند و از اندیشهٔ دوساختن خلقی‌ها، بخصوص سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار از مقامات حکومتی باز نمی‌ایستاد و همواره تکرار می‌کرد که «دستان آن‌ها آغشته به خون است.» کارمل در عین زمان می‌کوشید تا بیخ هرگونه رقیب احتمالی را بکند و موقف خود را در حزب و دولت مستحکم سازد. اقامتگاه کی‌جی‌بی عقیده داشت که کارمل هنوز برای برآمدن از عهدهٔ رهبری حزب آماده نیست چون وی همانند سابق در تنگنای دیدگاه پرچمی خود گیر بوده خلقی‌ها را اپورتونیست‌هایی در صفوف ح.د.خ.ا. می‌دانست، میان طرفداران تره‌کی و امین تفاوتی نمی‌دید و می‌خواست تا تره‌کی، امین و جناح خلق در مجموع بی‌اعتبار و بدنام باشند. وی تاکتیک ایستایی مثبت به کار می‌برد یعنی با دقت به مشوره گوش می‌کرد ولی برای به مرحلهٔ عمل گذاشتن آن کاری انجام نمی‌داد و اکثراً شکوه می‌کرد که «این مفکورهٔ من نبود که با خلقی‌ها یکجا گرد یک میز بنشینیم. این چگونه اتحاد و یکپارچگی

(۲۲۹) کذا فی الاصل. منظور از کلمهٔ «حدیث» دانسته نشد - برگرداننده

است؟ آیا بهتر نیست علیه این اپورتونیزم مبارزه صورت گیرد؟»

کارمل در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ روی اساسات تئوریک اعاده نظم در ح.د.خ.ا. که مبتنی بر سرکوب جناح خلق و افشای رسوایی ایدئولوژیک «خلقیزم-تره‌کیزم» بود کار می‌کرد. وی در این راستا سلسله مقالات نشر شده توسط حزب توده ایران پیرامون تاریخچه حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دقت مورد مطالعه قرار داد و همه جنبش‌های مخالف و ضدحزبی را که توسط بلشویک‌ها سرکوب گردیده بودند، مطالعه کرد. نتیجه‌گیری عمده‌اش از این درس‌های تاریخی این بود که «اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی این تعداد گروه‌ها و فراکسیون‌های مخالف را پیش از دستیابی به وحدت و یکپارچگی سرکوب و از صحنه سیاسی بدر کرد، ما در ح.د.خ.ا. چرا نمی‌توانیم با عین شیوه در برابر فراکسیون خلق عمل نماییم؟ تا وقتی چنین کاری صورت نگیرد وحدت در صفوف ح.د.خ.ا. به وجود نخواهد آمد.»

با گذشت هرچه بیشتر زمان کارمل بیشتر و بیشتر ضد خلقی می‌شد. هنگام صحبت با همتا‌های شوروی خود از موضع کسی سخن می‌گفت که به دریافت حقیقت نایل شده و به آن ایمان دارد، نه از موضع کسی که هنوز به دنبال حقیقت می‌گردد. «تا زمانی که شما دست‌های مرا بسته نگهدارید و نگذارید که به حساب جناح خلق برسم ح.د.خ.ا. به وحدت دست نخواهد یافت و دولت مضبوط و مستحکم نخواهد شد. تا زمانی که خلقی‌ها در حزب وجود دارند، وحدت ارگانیک ناممکن است. آن‌ها ما را شکنجه کردند، ما را کشتند و هنوزهم از ما نفرت دارند. آن‌ها دشمنان وحدت و یکپارچگی اند.» کارمل همین موضعگیری فکری را در برابر گروه کار و سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا) نیز داشت.

کارمل چرا در چنین موضع افراطی و آشتی‌ناپذیر افتاده بود؟ وضعیت کشور، قوای مسلح و حزب توجیه‌گر چنین لجاجت و سرسختی نبود و موقف خودش نیز با چنین آشتی‌ناپذیری بهبود نمی‌یافت. در واقع رهبری ح.د.خ.ا. با چنین موضعگیری به هیچ‌وجه در آوردن ثبات و عادی ساختن وضع در کشور مؤفقیتی به دست نیاورد و نیز توانست پی آمدهای سوء سیاست‌های تره‌کی و امین را بزدايد. مردم در برابر نظام حاکم منفی‌گرا و بی تفاوت بودند و رهبری حزب نیز وضعیت و حالت واقعی اوضاع را در عرصه‌های مختلف حزبی و کشوری درک نمی‌کرد و بر وظایف عمده خود آگاه نبود. این را می‌توان از روی این حقیقت پی برد که همه بیانیه‌ها و قطعنامه‌های پلنوم ماه جولای ۱۹۸۰ کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. توسط شوروی‌ها آماده گردیده بودند. بخش عمده آن‌ها را دگرمن پاولوف^(۲۳۰) مسئول گروه اطلاعاتی نمایندگی کی‌جی‌بی و عضو خدمات شماره ۱ ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی نوشته بود. جلسات دفتر سیاسی و دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و مقامات دولتی کانون‌های گفت‌وگوها و تبادل نظرهای خودجوش میان اشتراک‌کنندگان بود و هیچ قطعنامه‌یی صادر نمی‌شد مگر این که از

پیش توسط شوروی‌ها تهیه گردیده می‌بود. افغان‌ها به دسیسه‌چینی‌ها و توطئه‌سنجی‌های داخل حزبی بیش از اندازه توجه می‌کردند و پنداشت آن بود که سایر مسایل را شوروی‌ها درست خواهند کرد. روش آن‌ها روش وابستگان بود ولی صفا و صمیمت لازم با رفقای شوروی در آن دیده نمی‌شد.

کارمل به این نظر بود که افزایش نفوذ و مداخله شوروی در افغانستان موقف و اهمیت او را بالا خواهد برد ولی به شوروی‌ها اجازه نخواهد داد تا به گونه دلخواه او را کنترل کنند، بدین لحاظ اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل در نظر داشت در آینده نه چندان دور شرایط همکاری بیشتر را به صراحت در برابر کارمل گذاشته و ادامه کار با او را منوط به آن شرایط سازد.

اندروپوف و دست‌پرورده‌اش کریوچکوف برای بازدید به افغانستان آمدند. کارمل در دسامبر ۱۹۸۱ یکبار دیگر با اندروپوف و اوستینوف در تاشکند ملاقات کرد و به آن‌ها وعده سپرد تا همه پیشنهادات آن‌ها را به منصفه اجرا گذاشته جلب و جذب سربازان به اردو و خاندنوی را افزایش بخشد، قادر را به سمت معاون وزیر دفاع مقرر کرده وحدت را در حزب تأمین نماید و شماری از اشخاص را از کارهای شان برکنار سازد. کارمل از این دیدار قوی‌دل شد ولی این فوران انرژی دیری نپایید چون خودش و همراهانش همه شدیداً نگران از این بودند که نه اردو و نه خاندنوی هیچ کدام حیثیت پشتگاه پرچمی‌ها را نداشت. آن‌ها تکیه‌گاه و پایه قدرت خود خدمات اطلاعات دولتی (خاد) و برخی واحدهای فعالین حزبی را می‌دانستند.

خلقی‌ها زیر فشار فزاینده قرار داده شدند. سروری^(۲۳۱) مبارزه علیه آنان را لازم می‌دانست تا از هرگونه توطئه ضدولتی جلوگیری شده باشد. کشتمند خواستار «یکسره‌شدن کار خلقی‌ها در ظرف یک سال» شد. در برخی جاها پرچمی‌ها به اعمال دهشت در برابر رقبای خود دست یازیدند، چنانکه منشی اول کمیته ولایتی بلخ اضافه از ده خلقی را از میان برد. خلقی‌هایی که در دستگاه حزبی و در قوای مسلح کار می‌کردند، درمورد آینده و مصونیت خود نگران بودند و آوازه‌هایی را پخش می‌کردند که اتحاد شوروی پرچمی‌ها را گماشته بود ولی آن‌ها نمایندگان بورژوازی بودند و با منافع کسانی که باید جمهوری دموکراتیک افغانستان را رهبری می‌کردند سازگار نبودند. پرچمی‌ها کنفرانس ملی ح.د.خ.ا. را که در مارچ ۱۹۸۲ دایر شد نمایانگر غلبه و پیروزی شان بر جناح خلق می‌انگاشتند.

کارمل اتهام فراکسیون‌بازی را بر سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار وارد می‌کرد. وی باری به نگهبانان خود دستور داد تا حینی که گلابزوی، وطنجار، مزدوریار یا کسی از سایر خلقی‌ها به دفترش می‌آمد در آنجا حضور داشته و چنان بنمایانند که گویی خلقی‌ها آمادگی حمله بر وی را داشتند. کارمل هنگام صحبت با سروری ناآرام و وارخطا می‌بود. وی می‌گفت که خلقی، پرچمی یا گروه کاری در ح.د.خ.ا. وجود ندارد و ح.د.خ.ا. حزب یکپارچه است ولی در داخل این حزب یکپارچه گروه‌بندی‌های

(۲۳۱) کذا فی الاصل ولی این باید اشتباه باشد و به گمان قوی بجای «سروری» باید «کارمل» نوشته می‌شد -

داخل حزبی وجود دارند که باید از نظر سیاسی و سازمانی کار آن‌ها یکسره شود. وی در این ارتباط از نمایندگان شوروی خواست تا مسئله فرستادن سروری و گلابزوی را به خارج کشور مورد غور قرار دهند. در می ۱۹۸۰ تأیید و ایوانوف توصیه کردند تا دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کی‌جی‌بی موافقه کنند تا به منظور کاهش تنش میان شاخه‌های خلق و پرچم ح.د.خ.ا. سروری پس از معالجه و درمان در اتحاد شوروی منحیث سفیر به منگولیا فرستاده شود و با گلابزوی نیز رفتار همسان صورت گیرد. کی‌جی‌بی در ابتدا کوشش کرد تا سروری را حق به جانب نشان دهد و از تلاش‌های کارمل، کشتمند، رفیع و قادر برای عزل وی به سبب جنایاتی که در زمان امین هنگامی که زمام امور خدمات امنیتی را در دست داشت جلوگیری نماید، بدین لحاظ تنها زمانی به گمارش وی منحیث سفیر توافق نشان داد که سروری خود از کی‌جی‌بی خواست تا اجازه دهد از کار سیاسی کناره‌گیری نماید.

کی‌جی‌بی همچنین سخت کوشید تا گلابزوی را که عنصری وفادار و جانفشان در راه همکاری افغان شوروی می‌دانست و در مقام وزیر داخله کار نیکو انجام داده بود، برائت دهد. در می ۱۹۸۲ یک گروه کاری از جانب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مؤلف گردید تا کار وزارت داخله را مورد تفتیش و بررسی قرار دهد. گزارش تهیه‌شده به رهبری وزارت داخله نشان داده نشد بلکه به کارمل و تنی چند از منشیان کمیته مرکزی ارائه گردید. اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل آن را با ذرایع عملیاتی به دست آورد. به نظر اقامتگاه کی‌جی‌بی گزارش مذکور واقع‌بینانه و بی‌طرفانه نوشته نشده بود بلکه حقایق برشمرده‌شده به گونه‌یی انتخاب شده بودند تا کفه ضد گلابزوی را سنگینتر سازند. کی‌جی‌بی این را بازتابی از کشمکش‌های سیاسی داخل حزبی و دست‌کم گرفتن نقش کمک‌های شوروی در ایجاد خاردنوی به‌مثابه یک نیروی مسلح فعال می‌دانست. نمایندگی کی‌جی‌بی و وزارت داخله^(۲۳۲) به سفیر شوروی اظهار داشتند که گزارش درمورد کار وزارت داخله جانبدارانه بوده و نتیجه‌گیری‌های گزارش نباید در کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گیرد اما تأیید به این امر موافق نبود و عقیده داشت که موضوع باید در دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گرفته و نتیجه‌گیری‌های لازم از آن صورت گیرد. نمایندگی کی‌جی‌بی و وزارت داخله^(۲۳۳) با اذعان بر این که چنین مباحثاتی در جهت بی‌اعتبار ساختن گلابزوی و برکنار ساختن وی از مقام وزارت سیر خواهد کرد، از تأیید خواستند تا از نفوذ خود به گونه‌یی کار گیرد تا گزارش مذکور برای بحث مطرح گردد اما اقدامی در آن مورد صورت نگیرد. کی‌جی‌بی اختلاف نظر با تأیید را به ماسکو گزارش داد. این کار منتج به صادر شدن دستوری به تأیید گردید که به موجب آن نتیجه‌گیری‌ها درمورد فعالیت‌های فراکسیون گلابزوی را خنثی و اقداماتی را در آجندای مباحثات بگنجانند که منتج به بهبود کار وزارت داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان گردد.

(۲۳۲) منظور باید وزیر داخله یعنی گلاب زوی باشد - برگرداننده
(۲۳۳) ایضاً

با وجود اینکه کار گلابزوی در جلسهٔ بستۀ دارالانشای کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. که به ریاست کارمل به روز ۴ سپتمبر دایر گردید، مورد انتقاد قرار گرفت و برکنارسازی وی از مقام وزیر داخله مطرح گردید ولی اشاره‌ی مبنی بر تأیید سفیر شوروی در ارتباط برکنارسازی در آن گنجانیده شد. نمایندگان کی‌جی‌بی و وزارت امور داخله^(۲۳۴) در ملاقاتی که به روز ۵ سپتمبر با تأیید داشتند و در آن سرمشاور نظامی شوروی و کفیل مشاور ارشد حزبی فتییف^(۲۳۵) نیز حضور داشتند، یکبار دیگر بر علیه برکناری گلابزوی سخن گفتند. در این بار تأیید در برابر خواست آنان عقب‌نشینی کرد. آن‌ها تصمیم گرفتند تا مسودۀ قبلاً آمادۀ شدۀ یک مصوبۀ کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. را یکجا با برنامهٔ بهبود کار وزارت داخله به کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. ارائه دارند و قرار شد مباحثه روی این پیشنهادات با گزارشی که قبلاً درمورد کار وزارت داخله ارائه شده بود، پیوند داده نشود.

به روز ۲۱ سپتمبر موضوع وارد ساختن یا وارد نساختن اتهام علیه گلابزوی یکبار دیگر با تأیید مطرح گردید. تأیید در حالیکه مشاور ارشد حزبی رومانسوف^(۲۳۶) حرفش را تأیید می‌کرد بر این نکته پافشاری داشت که نارسایی‌های کار وزارت داخله و شخص گلابزوی مورد تفتیش قرار گیرد. وی این پافشاری خود را چنین توجیه کرد که وزارت امور داخلهٔ اتحاد شوروی با وضع تعزیرات شدید علیه گلابزوی موافق بود. با وجود توافقاتی با تأیید درمورد اینکه دارالانشای کمیته مرکزی در برابر گلابزوی برانگیخته نگردد، مسودۀ مصوبۀ کمیته مرکزی که به کمیته مرکزی فرستاده شد، تعدیل گردید. بنابر آن نمایندگان کی‌جی‌بی و وزارت امور داخله^(۲۳۷) پیشنهاد کردند تا سفیر و سرمشاور نظامی از طریق رومانسوف از افغانان بخواهند تا ملاقات روز ۲۵ سپتمبر را به سبب اینکه موضوع مطروحه نیازمند کار بیشتر بود به تعویق اندازند و در یک ملاقات مقدماتی با کارمل نمایندۀ کی‌جی‌بی از وی بخواهد تا منحنی منشی عمومی حزب به خواهش کی‌جی‌بی و وزارت داخلهٔ اتحاد شوروی رهبری مباحثات روی مسودۀ ارائه‌شده را شخصاً به دست گیرد. نجیب‌الله با نشان دادن شواهد و اسنادی از برخی کارهای غیراخلاقی گلابزوی و نقشهٔ یکی از خویشاوندانش برای جذب فرمانده کدک محافظین کارمل آتش کدورت وی در برابر گلابزوی را دامن زد.

نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن در کابل آهسته آهسته کارهای کارمل و شرکایش را مغایر منافع اتحاد شوروی در افغانستان تشخیص می‌دادند و نشانه‌های آن را در روحیۀ فزایندهٔ ضدشوروی در حزب و در کشور و کنشدن روند انقلابی می‌دیدند. خط مشی سکتاریستی و وابسته‌منشانهٔ اتخاذشده توسط کارمل به مثابۀ ترمزی بر این پروسه تلقی گردید که اتحاد شوروی را مجبور می‌ساخت تا جنگ علیه دشمن را به تنهایی به پیش برد. اینان معلومات درمورد وضعیت واقعی در حزب و کشور را از مشاورین

(۲۳۴) ایضاً

V.K. Fateyev (۲۳۵)

A.V. Romantsov (۲۳۶)

(۲۳۷) نویسنده واضح نکرده است که منظور وزارت داخلهٔ اتحاد شوروی است یا وزارت داخلهٔ افغانستان و یا اینکه

بازهم منظور باید وزیر داخله یعنی گلاب زوی باشد - برگرداننده

شوروی پنهان می‌کردند. نجیب‌الله به هیئتی از خاد که از ماسکو دیدن می‌کرد هشدار داد تا هنگام صحبت در مورد وضعیت افغانستان و ح.د.خ.ا. در ماسکو نهایت محتاط باشند چون ساختمانی که برای رهایش شان اختصاص داده شده بود با وسایل استراق سمع مجهز خواهد بود.

کارمل، نوراحمد نور، محمود بریالی، سلطان‌علی کشتمند، اناهیتا راتبزاد و گل آقا همه در این حلقهٔ سخت‌گیران شامل بودند. آن‌ها مانع ترفیع و تقرر افغانانی می‌شدند که از اکادمی‌ها و نهادهای تحصیلات عالی اتحاد شوروی فارغ گردیده بودند. از جملهٔ ۲۷۱ تنی که تحصیلات عالی در اتحاد شوروی را تکمیل کرده بودند ۱۷۳ تن آن‌ها در قوای مسلح کار می‌کردند ولی از این میان تنها یک نفر که رئیس ارکان یک قول اردو بود در یک مقام بالایی کار می‌کرد ولی از جانب دیگر پرسونل نظامی‌ای که در کشورهای سرمایه‌داری آموزش دیده بودند، حائز مقام‌های بالاتر بوده و کم از کم در فرماندهی لواها و فرقه‌ها قرار داشتند.

گل آقا یک پرچمی افراطی بود. وی مشاورین را به جانبداری از خلقی‌ها و فعالیت برضد مشی عمومی وحدت حزب متهم می‌ساخت و به این باور بود که بین فراکسیون‌های خلق و پرچم آشتی امکان نداشت. «خلق‌هایی که برعلیه مردم جنایت کرده‌اند تا هر وقتی که بخواهند خود را مخفی ساخته می‌توانند ولی کیفر شایستهٔ جنایات خود را خواهند دید. خائنین و آدمکشان در اتحاد شوروی مدت‌ها پس از ختم جنگ محاکمه و محکوم شدند. عین چیز در افغانستان نیز واقع خواهد شد.» نمایندگی کی‌جی‌بی و اقامتگاه آن در کابل پیشنهاد کردند تا گل آقا از مقامش منحیث رئیس امور سیاسی اردو برکنار ساخته شود. آن‌ها کارمل را نیز فردی تنبل و بی‌کاره می‌دانستند که ساعت ۹ صبح از بستر برمی‌خواست و در کار خود هم سخت‌کوش نبود. کارمل تا حدی مانند تره‌کی بود. وزیران را در انتظار نگه می‌داشت و وزیر امور داخله را نه به‌هیث وزیر امور داخله بلکه به‌هیث مخبر وضعیت رهبری ح.د.خ.ا. به دفتر کار خود می‌پذیرفت. کارمل انسان دودل و فاقد اعتماد به نفس بود و این خصیصه‌اش در تذبذب آشکار و سلوک و برخورد شُل و بی‌حالش با سایرین و آسان زیر تأثیر دیگران قرار گرفتن بازتاب می‌یافت ولی خودش خود را یکی از شخصیت‌های بزرگ جهانی و پراهمیت‌تر از فیدل کاستروی کیوبا می‌دانست. وی بر دستگیر پنجشیری عضو دفتر سیاسی و مسئول کمیسیون نظارت و کنترل حزبی بی‌اعتماد بود چون به عقیدهٔ او پنجشیری «هنوز در همه چیز نظریات خاص خود را دارد و منبع و منشأ اختلافات داخل حزبی است.» کارمل همچنین پسر خالهٔ خود عبدالوکیل وزیر مالیه را به‌خاطر همکاری با کی‌جی‌بی به‌صورت غیر مستقیم مورد انتقاد قرار می‌داد. دامن اخلاقی کارمل نیز بی‌لکه نبود چون با اناهیتا راتبزاد عضو دفتر سیاسی روابط عاشقانه داشت.

گلابزوی روزمره در مورد وضعیت بیست و چهار ساعت گذشتهٔ کشور به کارمل گزارش می‌داد. وی از سلوک نمایندگان شوروی در برابر کارمل در شگفت بود چون آن گونه که باید بر وی اعمال نفوذ نمی‌کردند و بر باده‌نوشی مستدام و دائم‌الخمر بودن وی و کاری که در حزب می‌کرد، چشم می‌بستند.

کارمل برای حزب و دولت رهبری منفعل و بی‌عرضه بود. یگانه چیزی که مورد توجهش قرار داشت این بود که چگونه آبروی سرکردگان جناح خلق را بریزد. در مورد ثبات و استحکام وضعیت در کشور تشویش و نگرانی نداشت چون شوروی‌ها را مسئول آن می‌پنداشت ولی در عین حال بر کار مشاورین شوروی نیز خورده‌گیری می‌کرد. به گفته گلابزوی که باری گفته بود «کارمل رئیس دربار است نه رئیس‌جمهور و من وزیر داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان نه بلکه وزیر داخله کابل می‌باشم چون بخش اعظم کشور به دست شورشیان است.»

سطح و شیوه زندگی نزدیکان کارمل نیز تعریف زیادی نداشت. محمود بریالی منشی کمیته مرکزی و رئیس شعبه بین‌المللی ح.د.خ.ا. که از زن دیگر پدر کارمل و برادر ناسکه او بود و رهبر احتمالی آینده پنداشته می‌شد در تجارت و داد و ستد خانه و موتر مصروف بود. نوراحمد نور و صالح محمد زیری هر روز از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح کنار سماوار نشسته چای می‌نوشیدند و قصه می‌کردند. نجیب‌الله، شاه محمد دوست و صادقی^(۲۳۸) گروه دیگری را تشکیل می‌دادند. نظریات آن‌ها در مورد وحدت حزب دارای نرمش و انعطاف بیشتر بود ولی تصامیم کارمل را مورد پرسش قرار نمی‌دادند. خویش خوری و امتیازبخشی به دوستان و خویشاوندان در داخل رهبری ح.د.خ.ا. سخت شیوع داشت. آن‌ها در اختلاس و حیف و میل ملکیت دولتی به‌خاطر ارضاع خواهشات و عیش و نشاط خود اندکترین تردید و دریغی نداشتند.

در مارچ ۱۹۸۲ سک洛夫 (معاون وزیر دفاع) و اخرومیف (معاون لوی درستیز) به اوستینوف (وزیر دفاع شوروی) گزارش دادند که نوراحمد نور، محمود بریالی و گل آقا با پشتیبانی کشتمند، نجیب و رفیع بر علیه منافع وحدت حزب فعالیت دارند. اینان به‌خاطری به‌طور اخص خطرناک بودند که اثر و نفوذ شان در حال افزایش بود و اکثراً نظرات و توصیه‌های مشاورین شوروی را نادیده می‌گرفتند و برخورد شان سالوسانه و بدون صداقت بود. رهبران نظامی شوروی پیشنهاد کردند تا این اشخاص به‌صورت تدریجی از مقامات کلیدی برکنار و به خارج کشور فرستاده شوند.

قادر مورد اعتماد عام و تام ارگان‌های دولتی و نظامیان شوروی قرار داشت. اقامتگاه کی جی بی به وی ارج می‌گذاشت و او را به‌مثابه مردی اصولی و فداکار در برابر اتحاد شوروی می‌شناخت. قادر ناسازگاری میان پرچمی‌ها و خلقی‌ها را نتیجه موقف اجتماعی پرچمی‌ها می‌دانست. اکثریت پرچمی‌ها برخاسته از لایه‌های ممتاز جامعه افغانی بودند درحالی که خلقی‌ها بیشترین از لایه‌های بینوا و زحمتکش برخاسته بودند. وی خود در زندان مورد شکنجه جسمی قرار گرفته و عصب دست راستش قطع گردیده بود. کارمل شخصیت نیرومند قادر را می‌دانست و در نهان از او بدش می‌آمد و بر او بی‌باور بود. اقامتگاه با در نظر داشت دیدی که کارمل از قادر داشت، پیشنهاد کرد تا از وی بیشتر کار گرفته شود. در سال ۱۹۸۲ شوروی‌ها توانستند رفیع را جهت کسب آموزش نظامی به اتحاد شوروی بفرستند

(۲۳۸) احتمالاً محمد یاسین صادقی رئیس شورای وزیران است (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی). قابل تذکر است که توضیح ویرایشگر نسخه انگلیسی در مورد مقام یاسین صادقی اشتباه آمیز است چون کسی به این نام هرگز رئیس شورای وزیران که همانا نخست وزیر است نبوده است - برگرداننده

و قادر را به‌جایش نصب کنند. مارشال سک洛夫 گزارش ذیل را درمورد قادر به ماسکو فرستاد: «عبدالقادر به اتحاد شوروی وفادار بوده و بدون دستور شوروی‌ها یا موافقه آنان دست به هیچ‌گونه حرکت نظامی یا سیاسی نخواهد زد. وی با جنرال سوروکیین روابط خوب کاری دارد. نظر ما بر اینست که عبدالقادر یکی از رهبران حزبی دولتی افغانی است که دورنمای خوب دارد و می‌تواند برای ما مفید باشد.» اما نجیب‌الله با اضافه‌کردن معلوماتی درمورد دغلی قادر در معاملات مالی، ذهنیت ضدحزبی و نقشه‌های توطئه‌گرانه‌اش این سفارش‌نامه بی‌عیب را خدشه‌دار ساخت. قادر کوشش کرده بود تا گلابزوی را تشویق نماید با او متحد شده و برای اعاده نظم به نیروی نظامی دست برند. نظر قادر آن بود که اردو قدرت را به دست گیرد و پس از آنکه دموکراسی در کشور مستحکم گردد، آن را به نیروهای سالم حزب بسپارد چون کارمل نتوانسته بود به حزب وحدت و به کشور ثبات و استحکام بیاورد. از جانب دیگر قادر به کارمل پیشنهاد کرد تا وی خودش اپوزسیون دست راستی یا دست چپی را به وجود آورده در رأس آن قرار گیرد تا نمایی از دموکراسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به میان آید، سپس وی (کارمل) اپوزیسیون واقعی را که توسط این حيله آشکار و علنی شده خواهد بود، سرکوب نماید. کارمل این نقشه را اوانتوریزم و پرووکاسیون (ماجراجویی و تحریک‌گری) از جانب قادر تلقی کرد.

هنگامی که یک هیئت افغانی آمادگی می‌گرفت تا جهت اشتراک در ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی^(۲۳۹) به ماسکو سفر کند، تابییف، کوزلوف، مایوروف و سپولنیکوف^(۲۴۰) تلگرامی حاوی درخواست ذیل به اندروپوف فرستادند: هنگام صحبت و مذاکره با هیئت افغانی باید افغانان وادار ساخته شوند تا در عملیات رزمی سهم گرفته و صرفاً مشاهد و تماشا بین فعالیت سربازان شوروی نباشند. شوروی‌ها باید کارمل را متوجه تعداد زیاد اشخاصی بسازد که به احزاب اسلامی و سازمان‌هایی که برای انقلاب ایجاد خطر می‌کردند منسوب بوده و در حزب، دستگاه دولتی، رسته افسران و پولیس کشور جا گرفته بودند. در صورتی که افغانان بگویند که به نمایندگان شوروی در افغانستان معلومات عینی و درست درمورد مسایل مختلف داده نشده‌است رهبران شوروی باید پاسخ دهند که نمایندگان شوروی در همه ساحات جمهوری دموکراتیک افغانستان مشغول کار بوده از وضعیت کشور و حزب معلومات دقیق دارند و جانب شوروی دیدی واقع‌بانه درمورد وضعیت در افغانستان دارد. اگر مسایل پرسونل و مقرری‌ها، بخصوص موضوع تبدیلی عبدالوکیل وزیر مالیه به کارهای دیپلماتیک، مطرح گردد در این صورت جانب شوروی باید پاسخ دهد که نیازی به این کار نیست و این که این موضوع تنها به سبب برداشت ذهنی‌گرایانه کارمل نسبت به وکیل بدین گونه مطرح گردیده‌است. رهبری شوروی باید پیشنهاد کنند که می‌شود خلقی‌های افراطی را با کمک و همکاری خلقی‌های صادق و راستکار (که باید به آن‌ها توجه بیشتر صورت گیرد) تجرید نمود.

(۲۳۹) ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در فروری - مارچ ۱۹۸۱ دایر شد (یادداشت ویرایشگر نسخه

انگلیسی)

(۲۴۰) Tabeev, Kozlov, Mayorov & Spolnikov

در ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از تره‌کی در جمله کمونیستانی که در فاصله میان دو کنگره در گذشته بودند، نام برده نشد. پرچمی‌ها این را ضربه بزرگی بر خلقی‌ها و گرایش‌شان و کمکی «برابر با نیم سال تلاش‌های خود ما» در این زمینه تلقی کردند.

سفرونچوک، وسیلوف، گریکوف، کوزلوف، لومونوسوف، فتییف، رومانتسوف و زمریانوف^(۳۴۱) تنی چند از مشاورین ایدئولوژیک ح.د.خ.ا. بودند. بین اپریل ۱۹۷۸ و اکتوبر ۱۹۸۲ که شمار اعضای حزب به ۶۰۰۰ تن می‌رسید عضویت حزب اضافه از بیست چند افزایش یافت. از نظر طبقاتی اعضای حزب متعلق به خرده‌بورژوازی بوده تنها ۸٪ اعضا را می‌شد متعلق به طبقه کارگر دانست. هیچ عضوی از طبقه کارگر در بالاترین ارگان‌های حزبی و دولتی، کمیته مرکزی یا شورای انقلابی سراغ نمی‌شد. رشد کمی حزب به‌خاطر موالید کی‌جی‌بی یعنی ارگان‌های کیفری دولت و سازمان حزبی کابل بود که هریک به ترتیب ۲۸۰۰۰ عضو و ۱۱۵۰۰ عضو داشتند.

تخم و ترکه کی جی بی

ارگان‌های امنیتی دولت افغانستان در سال ۱۹۸۰ روی خطوط تشکیلاتی کی جی بی بازسازی شده و با شور و اشتیاق آموزش‌های آن را فرا می‌گرفتند. ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی (خاد) در همه ۲۹ ولایت و همه ولسوالی‌ها و علاقه‌داری‌های کشور فعال بود. کارکنان خاد از ۷۰۰ نفر در جنوری ۱۹۸۰ به ۱۶۶۵۰ نفر در سال ۱۹۸۲ ازدیاد یافت که ۵۶٪ آن‌ها اعضای ح.د.خ.ا. و ۲۸٪ آن‌ها اعضای سازمان دموکراتیک جوانان بوده به ۶۳ کمیته حزبی تعلق داشتند. اینان آموزش عملیاتی خود را در اتحاد شوروی و در یک مرکز آموزشی در کابل فرا می‌گرفتند. ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی مشتمل بر ۱۱ بخش عملیاتی (اوپراتیفی)، ریاست امور سیاسی، ریاست کارمندان و پرسونل و ۱۱ بخش خدمات فرعی و امدادی بود.

در اگست ۱۹۸۱ کارمل رضایت کامل خود را از کار کی جی بی در افغانستان ابراز داشته گفت که به اندروپوف رئیس عمومی کی جی بی ارادت‌مندی خاص دارد. وی اظهار داشت که کی جی بی تحت رهبری اندروپوف سهم نهایت باارزشی در تاسیس جمهوری دموکراتیک افغانستان ایفا کرده و با فراهم‌ساختن امکان برقراری امنیت و مصونیت مؤثر که برای اولین بار در تاریخ افغانستان سراسر کشور و همه لایه‌های اجتماعی مردم را دربر می‌گیرد در دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور نقش پرارزشی را بازی کرده‌است. به گفته او کی جی بی کار را از «زیر صفر» آغاز کرده بود. در یک گردهمایی افسران ارشد و کارمندان عملیاتی خاد در می ۱۹۸۲ کارمل اظهار داشت که «خاد به یک نیروی واقعی رزم و مبارزه علیه دشمنان انقلاب ثور مبدل گشته‌است».

مبارزه مسلحانه علیه شورشیان بخش عمده کار ارگان‌های امنیتی بود ولی خاد اکنون بیشتر درگیر تدابیر عملیاتی اجتنوری شده بود. در شبکه عوامل و ایجنت‌های ارگان‌های امنیتی ۹۵۰۰ مخبر شامل بودند. تصفیه‌های پیشگیری‌کننده منظم در کابل انجام می‌شد. برای این منظور ۲۶۹ گروه عملیاتی ایجاد شده ۸۲۴۰ عضو قوای مسلح، ۱۳۹۲ عضو خاردنوی، ۵۴۰ عضو خاد و اضافه از ۱۷۰۰ تن از فعالین حزبی در چنین عملیات‌ها سهم داشتند. از ۲ تا ۸ فبروری ۱۹۸۱ آن‌ها ۹۶۰۰ خانه را تلاشی و ۴۵۷۷ مرد جوانی را که از خدمت عسکری سرباز زده بودند به کندک‌های تجمع گسیل کردند. ۷۱ تن به‌شمول پنج عضو سازمان متمایل به چین «وطنپرستان آزادخواه» و پنج عضو سازمان شیعی «نصر»

گرفتار گردیدند. از حزب اسلامی گلبدین کارتهای عضویت ۵۰۰ تن به دست آمد و پسانتر ۵۰۰ عضو بخش کابل آن حزب که شامل ۱۲۷ تن نظامی می‌شدند کشف و دستگیر گردیدند. آن‌ها بایگانی (آرشیف) سازمان مائوئیستی «پیکار» را کشف و اعضای آن را دستگیر کردند. رهبر مخفی «جمعیت اسلامی افغانستان» گیر افتاد و در طی تحقیق اسامی ۸۲۵ نفر را افشا ساخت. از رهبران جمعیت دوازده تن به خدمت خاد جذب شده و دوباره به داخل صفوف مبارزان مخفی نفوذ داده شدند.^(۲۴۳)

به تاریخ ۲ مارچ عملیات «عالمگیر» پیاده ساخته شد. هواپیمایی که متعلق به خط هوایی دولتی پاکستان بود توسط گروهی از دهشت‌افغانان پاکستانی به رهبری مرتضی بوتو^(۲۴۴) حین پرواز به‌طرف آلمان غربی رپوده شده و در فرودگاه کابل به نشست وادار ساخته شد. هواپیماربایان رهایی همه زندانیان سیاسی در پاکستان را تقاضا می‌کردند. مرتضی بوتو پیش از این سه بار از کابل بازدید و با نجیب‌الله رئیس خاد دیدار کرده بود. آن‌ها راه‌های مقابله با رژیم پاکستان را مورد گفتگو قرار داده و در پایان سال ۱۹۸۰ روی اختطاف هواپیما توافق کرده بودند. در شب ۲ بر ۳ مارچ نجیب‌الله، درحالی‌که یونیفورم کارگران فرودگاه را به تن داشت، شخصاً با مرتضی بوتو در بالای پلکان هواپیما ملاقات کرد. اقامتگاه و نمایندگی کی‌جی‌بی به نجیب‌الله مشوره می‌دادند چگونه از وضعیت علیه پاکستان بهره‌برداری سیاسی کند. مرتضی بوتو تقاضا داشت تا سه عضو سازمان «الذوالفقار» با هواپیماربایان یکجا شوند. به تروریستان مبلغ ۴۵۰۰ دالر پول نقد، آله انفجاریهٔ ساعتی، سه ماشیندار کلاشنیکوف با مهمات آن و چهار بم دستی داده شد. در همین هنگام ضیاالحق رئیس جمهور پاکستان از برژنف خواست دولت افغانستان را وادار سازد تا هواپیما و مسافری آن را آزاد کند. سروصدای تبلیغاتی زیادی درمورد رژیم تروریست و دهشت‌افغن پاکستان راه‌اندازی شد و سپس تصمیم گرفته شد تا با موافقهٔ طرابلس هواپیما به لیبیا پرواز داده شود. قذافی رهبر لیبیا وعده کرد تا به هواپیماربایان پناهندگی سیاسی داده و گروگانان را در اردوگاهی نگهداری کند. زنان سرنشین هواپیما اجازه یافتند طیاره را ترک کنند، سپس هواپیما سوخت‌گیری نموده از کابل پرواز کرد.

در فبروری ۱۹۸۲ سازمان مخفی «رهای» یکجا با چاپ‌خانه و دستگاه رادیویی «واخاف»^(۲۴۵) آن از بین برده شد. این سازمان ارتباطات گسترده‌یی با استادان، دانشجویان و کارمندان دفتری در کابل و سایر شهرهای افغانستان داشت. ۳۱ کارمند رسمی، ۶۰ دانشجوی و شاگرد مکتب، ۷ معلم، ۱۳ کارگر، ۹ فروشنده و بازارگان و ده منسوب اردو که جمله ۱۳۰ تن می‌شدند، دستگیر گردیدند.

در نیمهٔ اول ۱۹۸۲ خاد در ۷۵۰ عملیات گسترده و محلی سرکوب جنگجویان مخالف سهم گرفت.

(۲۴۲) یک گروه متمایل به چین نیز در شهر مزار شریف کشف و امحا گردید - (یادداشت نویسنده)

(۲۴۳) مرتضی بوتو پسر ذوالفقارعلی بوتو صدراعظم و سپس رئیس جمهور پاکستان (۱۹۷۱-۱۹۷۷) و برادر بینظیر بوتو بود که دوبار صدراعظم پاکستان گردید. پدرش در سال ۱۹۷۸ با کودتای جنرال ضیا الحق از قدرت سرنگون و در سال ۱۹۷۹ به امر ضیا الحق پدار آویخته شد. - برگرداننده

(۲۴۴) Vakhav کذا فی الاصل. تاجاییکه از اهل خبرهٔ سازمان رهایی افغانستان پرسش بعمل آمد این نام و این رادیو شناخته نشد و نه سازمان رهایی در آن زمان مالک و گردانندهٔ دستگاه رادیویی بود - برگرداننده

اضافه از ۴۵۰ حمله هوایی و توپچی بر مراکز جنگجویان ضد رژیم براساس گزارش عوامل خاد انجام یافته، در حدود ۳۰۰ کمیته سازمان‌های اسلامی از بین برده شد و ۶۰۰۰ نفر اعضای آن‌ها بازداشت گردیدند.

یک وجه مهم کار خاد تلاش برای پاشاندن گروه‌های پارتیزان و تشویق آن‌ها به دست کشیدن از مبارزه مسلحانه بر ضد دولت بود. به اثر تلاش‌های خاد ۲۵۰ گروه مسلح مخالف اسلحه خود را به زمین گذاشته و در ۵۰ گروه دفاع خودی تنظیم شدند و مذاکرات با سرکردگان ۱۶۲ واحد دیگر راه انداخته شد. کی‌جی‌بی به ایجاد آنچه «دسته‌های کاذب» نامیده می‌شد، اهمیت زیادی قایل بود. این دسته‌ها خود را دسته‌های مسلح اشرار وانمود می‌کردند و علیه گروه‌های مجاهدین واقعی وارد عملیات شده هرگاهی که فرصت دست می‌داد به کشتار و نابودسازی آن‌ها می‌پرداختند. آن‌ها تصادفات و برخوردها بین گروه‌های مختلف پارتیزان‌ها را زمینه‌سازی و تحریک می‌کردند و هرگاه ایجاب می‌کرد ظاهراً از مبارزه مسلحانه خود علیه دولت دست کشیده، خود را به مقامات تسلیم می‌کردند یا به صف دولت می‌پیوستند. در اکتوبر ۱۹۸۲ به تعداد ۸۴ چنین دسته مجاهدین کاذب وجود داشت و تا جنوری ۱۹۸۳ دوی دیگر نیز تشکیل گردید.

در سال ۱۹۸۲ ارگان‌های امنیتی اضافه از ۱۵۰۰ عضو سازمان‌های مختلف مخفی را دستگیر، در حدود ۲۰۰ گروه‌بندی ضد دولتی را سرکوب، ۱۷۰ گروه چپ افراطی را خنثی و تظاهرات کتلی ضد دولتی را که به مناسبت چهارمین ساگرد انقلاب ثور و اعیاد مذهبی تدارک دیده می‌شد، فروپاشاندند. آن‌ها ۲۷ گروه تروریستی مشتمل بر ۳۰۰ نفر را از بین برده و ۲۰۰ واحد دفاع خودی را در مناطق زیر کنترل دولت ایجاد کردند. در طی سه ماه اول ۱۹۸۳ ارگان‌های ولایتی خاد با استفاده از کشف و گزارش ۸۰۰ ایجت که به داخل گروه‌های پارتیزانی نفوذ داده بودند ۱۴۰ حمله هوایی و ۳۶۰ حمله محلی را راهاندازی نمودند.

کی‌جی‌بی کوشش می‌کرد تا سربازان سرحدی را به شکل یک نیروی مطرح و قابل حساب تنظیم و تبارز دهد. تعداد آن‌ها که تا سال ۱۹۸۳ به ۲۷۷۱۵ نفر می‌رسید ۴۳٫۷٪ نیروهای مسلح را تشکیل می‌داد. تناسب آرمانی سربازان سرحدی در برابر اردوی منظم ۱/۳ است. کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی کمیسیون خاصی در ارتباط با امور مکلفیت عسکری در نیروهای سرحدی به وجود آورده بود اما تعداد سربازان این نیروها به‌خاطر میزان بلند فرار از خدمت هیچ‌گاه تکمیل نمی‌شد. به‌طور مثال از جمله ۵۶۰۰ سرباز پشکی در سال ۱۹۸۲ دوهزار نفر آن‌ها فرار کردند اما برنامه برای ایجاد ۱۰ لوی سرحدی، ۲۰۷ بطریه کشف توپوگرافیک و ۱۴۵ بطریه هواوان وجود داشت. از جمله ۱۷۳۲ افسر نیروهای سرحدی ۱۳۰۰ آن‌ها عضو ح.د.خ.ا. و اضافه از صد تن آن‌ها در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند.

استخبارات نظامی در بخش اوپراتیوی (عملیاتی) خدمات مؤثری برای قوای مسلح انجام می‌دهد.

در سال ۱۹۸۱ پنجمصد و شصت عضو استخبارات نظامی اداره و کنترل کار ۳۸۳۸ عامل و ۱۷۵۶ عضو همکار را به عهده داشتند که به همکاری آن‌ها ۲۵۶ دسته مبارزین مخفی ضددولتی با ۱۸۰۰۰ عضو و نیز ۵۰ عامل اشرار کشف گردیدند.

نماینده کی‌جی‌بی بر این امر آگاهی داشت که تعداد زیادی از منسوبین اردو و قوای سرحدی هواخواه اخوان‌المسلمین، ستم ملی و شعله جاوید بودند که این امر بر انضباط و دسپلین اردو اثر سخت منفی داشت.

در صفوف پولیس ۷۳۰۰۰ کارمند نظامی وجود داشت و قرار بود تعداد شان در سال ۱۹۸۳ به ۸۵۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰ نفر بالا برده شود. اضافه از ۵۰۰۰ افسر و ضابط در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند. جزو تاهای خاندنوی در سال ۱۹۸۲ چهارصد عملیات را انجام داده و در ۱۰۰۰ عملیات با اردو مشترکاً سهم گرفت.

ارگان‌های امنیتی با دقت خاص برای روزهای تعطیلات دولتی آمادگی گرفته و اهتمام می‌کردند. برای پنجمین سالگرد انقلاب ثور تدابیر پیشگیری‌کننده در داخل و اطراف پایتخت و در طول راه‌هایی که می‌توانستند مورد استفاده اشرار قرار گیرند، گرفته شد. تصفیه‌های پیشگیری‌کننده در ۱۲ ناحیه شهر و روستاهای نزدیک پایتخت صورت گرفت. یازده واحد نیروی عملیاتی اضافی هر یک متشکل از ۵۰ سرباز، و ۳۰ واحد کمین هر یک متشکل از ۲۰ سرباز ایجاد گردیده اشخاص مشکوک و ناشناس در هر وقت شب و روز در همه نقاط پایتخت بازداشت و مورد بازجویی قرار می‌گرفتند. ارگان‌های امنیتی از ۲۱ اپریل تا ۱۰ می تدابیر فوق‌العاده امنیتی را به کار بستند که در طی آن در حدود ۷۰۰۰ سرباز خاندنوی یعنی قریب سه برابر تعداد معمول افراد گشتی شب و روز در گزمه بودند و نیروهای احتیاط سراپا مسلح سیار در هر ناحیه به حالت آماده‌باش قرار داشتند. خاندنوی برای نظارت بر نقاطی که از آن‌ها می‌شد با راکت یا سلاح سنگین بر مراسم رسم گذشت آتش‌باری نمود پوسته‌های دیده‌بانی ایجاد کرد و خاد دیده بانی خود را بر نقاط و مسیرهایی که خارجیان عبور و مرور می‌کردند، افزایش داد. کارشناسان ریاست ۹ کی‌جی‌بی که در نگهبانی سران کریملین تجربه داشتند، نگهبانی رهبری افغانستان را به عهده گرفتند.

کار اجباری در زندان‌های افغانستان بار اول در سال ۱۹۸۱ با نمونه‌گیری از زندان‌های شوروی رایج گردید و در سال اول از تولیدات زندان ۳۰ میلیون افغانی مفاد به دست آمد و ۶۱۰۰۰ جوره یونیفورم و زیرپوشی برای استفاده پولیس نظامی در کارگاه‌های زندان پلچرخی تولید گردید.

در می ۱۹۸۲ بخش خدمات استخباراتی در وزارت امور داخله ایجاد گردید. ارگان جداگانه‌یی در چوکات خاد به نام ریاست فدا (ریاست استخبارات خارجی) وجود داشت که برای پوشاندن هویت آن فقط به نام ریاست ۱۰ یاد می‌گردید. این ریاست متشکل از ۱۴ مدیریت در مرکز و ۱۰ شعبه در چوکات مدیریت‌های خاد در ولایات همجوار ایران و پاکستان و در شهرهای هرات، فراه، کندهار، خوست،

جلال‌آباد، نیمروز، هلمند، زابل، پکتیا و کندز بود. بخش قبایل و بخش امور مهاجرین غیرقانونی نیز در چوکات این ریاست وجود داشت. در جون ۱۹۸۱ خدمات اطلاعاتی به تعداد ۳۷۰ نفر کارشناس داشت که همه مشتمل بر اعضای قابل اعتماد ح.د.خ.ا. بودند که تعلیمات خاص را در اتحاد شوروی فرا گرفته بودند. به گفتهٔ لنین «یک کمونیست خوب در ضمن یک چکیست خوب نیز است». پوسته‌های اطلاعاتی هریک متشکل از سه یا چار کارمند زیر پوشش شعبات وزارت اقوام و قبایل در مناطق سرحدی کار می‌کردند. مسئول این بخش احمدشاه پایا^(۳۴۵) فرزند غلام حیدر بود که کورس‌های جاسوسی را در تاشکند گرفته بود.

هدف از ایجاد خدمات اطلاعات دولتی پیشبرد کار استخباراتی و جاسوسی علیه پاکستان، ایران و سایر کشورها، به دست‌آوری معلومات پیشگیری‌کننده درمورد مهاجرین افغانی و دستگاه‌های خدمات خاص ایالات متحده، چین و کشورهای اسلامی و تأسیس اقامتگاه‌های استخباراتی در خارج کشور بود. مشاور روسی ریاست خدمات اطلاعات دولتی لژنین (یوری)^(۳۴۶) کارشناس امور ایران بود که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ در آن کشور کار کرده بود. ریاست اول خاد مسئول استخبارات پاکستان و ریاست دوم آن مسئول استخبارات ایران بود و اقامتگاه‌های خاد در شهرهای کویت، پشاور، اسلام‌آباد، دهلی، بمبئی، تهران، مشهد، بن، انقره، کویت، کراچی و چمن وجود داشت. ارتباطات و مخابرات این نمایندگی‌ها با کابل با استفاده از شفرهای شوروی‌ها از طریق اقامتگاه‌های کی‌جی‌بی شوروی صورت می‌گرفت.

در دستگاه اجنتوری خاد ۳۱۵ ایجنت (جاسوس حرفوی) و ۲۵۰ جاسوس همکار غیرحرفوی وجود داشت که از آنجمله ۱۰۷ ایجنت و ۱۱۵ همکار در پاکستان و ۳۹ عامل حرفوی و ۷۳ همکار در ایران فعالیت داشتند. بیست و شش عامل حرفوی خاد به مرکزیت تنظیم‌های مخالف اسلامی دسترسی مستقیم داشتند و ۴۸ ایجنت مخفی در میان صفوف مهاجرین افغانی کار می‌کردند. پانزده تن از افسران، کارمندان نظامی و اعضای خدمات خاص (استخبارات) پاکستان نیز به استخدام خاد درآورده شده بودند. هشت عضو خاد با اسناد رسمی در مراکز و شعبات تنظیم‌ها و احزاب مخالف در پاکستان و در رهبری احزاب صوبه سرحد شمال غربی و بلوچستان پاکستان نفوذ کرده و با مشران و بزرگان اقوام افریدی، مومند، توری و باجوری ارتباط برقرار کرده بودند. پانزده گروه عامل مشتمل بر ۴۵۵ نفر در ماموریت‌های خاص میان قبایل آزاد فعالیت داشتند که این فعالیت یک راز اشد محرم دولتی تلقی می‌شد. خدمات اطلاعات دولتی افغانستان مجراهایی داشت که از طریق آن‌ها می‌توانست به مرکزیت و قرارگاه‌های فرماندهی تنظیم‌ها و مراکز آموزشی مجاهدین افغانی و خدمات جاسوسی پاکستان و ایران نفوذ کند. افسران و عوامل جاسوسی خاد با اسناد حاجیان و به نام افغانانی که جهت کسب و کار به عربستان سعودی می‌رفتند در پی خرید پاسپورت‌های خارجی می‌برآمدند و به ماموریت

(۲۴۵) کذا فی الاصل. به عقیدهٔ تنی چند از خبرگان این نام اشتباهی است و نام اصلی مسئول این بخش «احمدشاه

پویا» بوده است - برگرداننده

(۲۴۶) A.M. Lezhnin (Yuri)

فرستاده می‌شدند.

رویکش کار و عملکرد خاد در پاکستان کمیته‌یی به نام «کمیته مهاجرین وطن‌دوست» بود که نوشته‌ها و کست‌های ضبط صوت را پخش می‌کرد. آن‌ها جهت بدنام‌ساختن محمد نبی محمدی، صبغت‌الله مجددی و گلبدین حکمتیار آن‌ها را متهم می‌ساختند که برخلاف مصالح مردم افغانستان با رژیم‌های مرتجع اسلامی ارتباط دارند. بر مبنای اصل «تفرقه انداز و حکومت کن» تلاش صورت می‌گرفت تا دست یکی به گریبان دیگری انداخته شود. به تعداد ۸۰۰ جزوه ضد گلبدینی که گویا توسط مولوی محمد نبی محمدی رهبر حرکت انقلاب اسلامی نوشته شده بود، در اخیر سال ۱۹۸۰ در کمپ‌های مهاجرین «برسکو»^(۲۴۷) و «کچه‌گری» در منطقه پشاور انداخته شدند. در عین زمان نامه خصوصی که به مولوی محمد نبی محمدی هشدار می‌داد که گلبدین حکمتیار نقشه از بین بردن او را طرح کرده‌است از نام یک عضو ناشناس حزب اسلامی افغانستان نوشته شده و در دفتر وی گذاشته شد. کی‌جی‌بی همچنین یک نامه خصوصی از جانب گلبدین حکمتیار خطاب به فرمانده یکی از جبهات حزب اسلامی را به منظور بی‌اعتبارساختن حکمتیار در چشم رهبران مجاهدین و مقامات پاکستانی جعل کرد و تبصره جعلی یک روزنامه در این ارتباط را انتشار داد.

بیست هزار ورقه تبلیغاتی (۱۵۰۰ آن به زبان پشتو و ۵۰۰ آن به زبان دری) حاوی ابلاغیه تاریخی اول جنوری ۱۹۸۱ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد برگشت مهاجرین در ۵۹ موضع در بین پناهندگان افغان در پاکستان و ایران انداخته شد که ۳۷ ایجنٹ در این فعالیت نقش داشتند.

با راه‌اندازی عملیات‌های ویژه از طرف یازده گروه رزمی ریاست فدا اندیشه‌های تره‌کی و امین مبنی بر ضربه‌زدن به پاکستان عملی ساخته شد. امین به تاریخ ۵ جولای ۱۹۷۹ به اوسادچی نماینده مقیم کی‌جی‌بی گفته بود که یگانه راه ضرب شصت نشان دادن به رهبری پاکستان آشفته‌سازی وضعیت سیاسی داخلی آن کشور و سازماندهی آشوب در ایالت سند بود. «ما با ادامه‌دادن این کار به مدت سه یا چهار ماه پاکستانی‌ها را با معضله‌یی روبرو خواهیم ساخت که بسی وخیم‌تر و جدی‌تر از آنچه که آن‌ها در اینجا انجام می‌دهند، خواهد بود. تره‌کی در صدد است که چگونه در این مورد عمل کند.» این مفکوره نتیجه مسافرت پسر ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پیشین پاکستان و اسلم بنارسی یک ملی‌گرای شناخته‌شده سندی و عضو سیاسی فعال حزب مردم پاکستان (پپلز پارتی) بود که در می ۱۹۷۹ به کابل انجام داد. وی از حکومت افغانستان در کار مبارزه علیه ضیال‌الحق یاری خواست و درخواست نمود تا حکومت افغانستان اجازه دهد از قلمرو این کشور برای این منظور استفاده شود.

در اخیر دسمبر ۱۹۸۰ میرهزار خان رهبر بلوچ‌های پاکستانی که برای راه‌اندازی جنگ در بلوچستان

و آزادساختن آن بی‌قرار بود با نجیب‌الله مذاکراتی در افغانستان انجام داد. نجیب‌الله به وی وعده سپرد تا ۴۰۰ آموزش‌گار نظامی یکجا با جنگ‌افزار و مهمات و ۱۵۰ قبضه کلاشنیکوف برای این منظور برایش بدهد. سه کمپ برای آموزش نظامی بلوچ‌های کشورهای همجوار ایجاد شد و حینی که خیربخش مری رهبر بلوچ‌ها در اپریل ۱۹۸۲ از کارمل تقاضای کمک مالی و نظامی نمود، خاد دو کمپ دیگر را نیز برای آموزش سربازان رزمی که تیر پشت و ستون فقرات قطعات چریکی بلوچ در جنگ علیه پاکستان و ایران را تشکیل می‌دادند، ایجاد کرد.^(۳۴۸)

کی‌جی‌بی پیهم اصرار می‌کرد که با روحانیون و سران اقوام با حوصله‌مندی و انعطاف‌پذیری کار صورت گیرد چون این اشخاص بر مردم کشور نفوذ معنوی داشتند و می‌توانستند آن‌ها را به پشتیبانی از رژیم تشویق کنند^(۳۴۹) ولی ستراتیژی جنگ به دست خود کی‌جی‌بی تغییر داده شد. مارشال سک洛夫 معاون وزیر دفاع، مشاور حزبی کوزلوف، نمایندگان کی‌جی‌بی و سفارت شوروی در کابل در اواسط ۱۹۸۰ طرح ضربۀ نظامی بر قبایل خُدران ولایت پکتیا و سرکوب نیروهای مولوی جلال‌الدین حقانی را ریختند و کارمل را در جریان گذاشتند اما همین اشخاص در سپتمبر همان سال بر علیه راه‌اندازی هرگونه عملیات وسیع نظامی رأی داده و تصمیم گرفتند تا کار را بر آشفته‌سازی روابط قبایل با شورشیان ضد دولتی تمرکز دهند. انصراف از طرح ریخته‌شده به دلیل دشوار گذار بودن اراضی منطقه و عمدتاً به سبب رقم درشت افرادی بود که در چنین عملیات درگیر می‌شدند چون تعداد جوانان قبایل خُدران به ۹۰۰۰۰ نفر می‌رسید که از آنجمله ۲۰۰۰ آن‌ها مسلح بودند. برای فتنه‌اندازی و آشفته‌سازی روابط میان قبایل و شورشیان مبلغ ۴۱ میلیون افغانی اختصاص داده شد. کارکنان سیاسی به قبایل فرستاده شدند و اوراق تبلیغاتی دولت از هوا بر سر آن‌ها ریختانده شد. فیض محمد، وزیر اقوام و قبایل تلاش کرد با سران قبایل مذاکراتی را راه اندازد، اما کشته شد. مقامات کابل در این ارتباط مولوی جلال‌الدین حقانی را به کشتن فرستادۀ پیام‌رسان و زیرپا کردن رسم اسلامی مهمان‌نوازی متهم ساختند.

خاد با ۳۱۵ تن از سران و مشران قبایل مذاکراتی را راه انداخت. این سرکردگان از ۱۸ قبیلهٔ بزرگ که در کل مشتمل بر یک میلیون نفر بودند، نمایندگی می‌کردند. برخی از این قبایل از کمک‌های مادی خاد مستفید می‌شدند، به رهبران شان رشوه داده می‌شد و دسته‌های مسلحی از افراد آن‌ها استخدام می‌گردیدند تا بخش‌هایی از مرزهای افغانستان با پاکستان و ایران را تحت دیده‌بانی و مراقبت بگیرند.

(۳۴۸) فعالیت‌هایی که روی آنها توافق صورت گرفت در مذاکرات میان کارمل و نازیشن امروخوان منشی عمومی حزب کمونیست پاکستان نیز مطرح شد. آنها تلاش کردند برای این منظور دست‌نشانده‌های افغانی بیابند و آنها را بیشتر وابسته و متکی بر اشغالگران سازند. (یادداشت نویسنده)

قابل توضیح است که تأیید نام منشی عمومی حزب کمونیست پاکستان از هیچ منبعی میسر نشد و بس محتمل است که آنگونه که می‌تروخین یادداشت کرده اشتباهی و نادرست باشد. - برگرداننده

(۳۴۹) تابییف بر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فشار می‌آورد تا جایزهٔ بین‌المللی ابن سینا (APN) را به سعید افغانی رئیس‌شورای علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان اعطا نماید (یادداشت نویسنده) [درینجا ۲۵ سطر کشیده شده است]

کنترول ۳۴ ولسوالی در ولایات غور، ارزگان و بامیان به دست «اتحاد شیعی اسلامی هزاره‌جات»^(۲۵۰) بود که قیام علیه تره‌کی و امین را رهبری کرده و یک نیروی پرقدرت نظامی را تشکیل می‌داد. خاد توانست با روحانیون و رهبران شیعه ارتباطاتی برقرار ساخته و ملاقات آن‌ها را با کارمل ترتیب دهد. اقامتگاه کی‌جی‌بی و ریاست پنج خاد در سال ۱۹۸۱ با «وطنپرست»^(۲۵۱) یکی از فرماندهان نظامی هزاره‌جات تماس برقرار کرد و با او وارد معامله‌یی گردید که سرانجام منجر به توافق وی برای همکاری شد و در مقابل انحلال «اتحاد اسلامی هزاره‌جات» مقامی برای «وطنپرست» در دستگاه دولتی داده شد. خاد به‌جای این اتحاد منحل سازمان «هزاره‌جات جوان» را ایجاد نمود که تحت اداره و کنترول خودش بود^(۲۵۲).

ارگان‌های امنیتی در دسامبر ۱۹۸۲ با سید حسین شاه مسرور یک رهبر و شاعر شناخته‌شده شیعی در شمال کشور که در رأس یک گروه چریکی قرار داشت و «پشتون‌سازی» ولایات شمال توسط تره‌کی و امین و پیگرد و سرکوب حقوق هزاره‌ها را تقبیح می‌کرد، به مذاکره آغاز نمود و با کارگیری از اصل «تفرقه انداز و حکومت کن» او را من حیث یک متحد به کنار خود کشاند. به امر سید حسین مسرور چهار عملیات بمباران هوایی بر مراکز گروه‌های چریکی رقیب در ولایات بلخ و جوزجان صورت گرفت.

اقدامات درازمدت و بغرنجی به منظور پایان بخشیدن به فعالیت‌های منفی روحانیون و تشویق آن‌ها به همکاری با مقامات رویدست گرفته شد اما موفقیت چندانی در قبال نداشت و از ۳۰۰۰۰۰ نفر روحانی کمتر از ۲۰۰ نفر به صف‌بدلی و قرارگرفتن در کنار دولت برانگیخته‌شده شدند، اما خطیبان همه مساجد زیر نظر و کنترول دستگاه اطلاعاتی قرار گرفتند.

کار توضیحی در بین مردم از طریق ارگان‌های امنیتی صورت می‌گرفت. کنفرانس‌های مطبوعاتی با اشتراک مجاهدین راستین و دروغین و گردهمایی‌هایی در پشتیبانی از سیاست‌های حکومت دایر می‌گردید و ورق‌پاره‌ها و جزوه‌هایی در توضیح اصلاحات اقتصادی و فرهنگی در کشور توزیع می‌گردید. انگاشت اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی آن در کابل آن بود که ارگان‌های امنیتی افغانی با اقدامات

(۲۵۰) تا جایی که پژوهش صورت گرفته توانست سازمانی با چنین نام هرگز در مناطق هزاره و شیعه نشین وجود نداشته است و احتمال زیاد می‌رود میتروخین این نام را از گزارشات و اسناد کی‌جی‌بی ناشیانه یادداشت کرده است. اهل خبره‌ایکه درین مورد از آنها پرسش به عمل آمد خاطر نشان می‌سازند که در طول سالهای جهاد و جنگ مقاومت در افغانستان هیچ سازمان متعلق به برادران شیعی مذهب کلمه «شیعه» یا «شیعی» را در ترکیب نام خود بکار نبرده است. یکی از خبرگان درمورد این بیان میتروخین اظهار نظر می‌نماید که رهبری قیام شیعه‌ها و هزاره‌ها بر ضد دولت‌های تره‌کی و امین بدست «شورای اتفاق اسلامی افغانستان» بود که نه تنها در ولایات ذکر شده توسط میتروخین بلکه بیشتر در ولایات غزنی و سمنگان نیز نفوذ داشت و در اساس گذاری و هم در مجاهدت‌های آن علاوه بر برادران شیعه و هزاره نمایندگان پشتون‌ها و تاجک‌های این ولایات نیز سهم داشتند. - برگرداننده

(۲۵۱) نویسنده ترجمه این نام را آورده (Patriot) که می‌تواند «وطن‌دوست» نیز گفته شود. به هر حال، هویت این فرمانده شناخته نشد. - برگرداننده

(۲۵۲) آگاهان برین نظرند که این سازمان «هزاره جات جوان» اگر هم وجود داشته روی کاغذ و شاید ترفند چند تن خادیس‌ت هزاره بوده است چون نه کسی از آن خبر دارد و نه هم هرگز می‌توانسته در هزاره جات به نفع دولت کار کند. - برگرداننده

ویژه‌ای که اتخاذ می‌کردند، کار نکویی انجام داده به عادی‌سازی وضعیت کمک می‌کردند و دستاوردها در عرصه‌های اجتماعی اقتصادی، سیاسی و نظامی را گسترش و توسعه می‌دادند.

تمویل دستگاه سرکوب دولت افغانستان عملاً، در کل و به‌صورت دائمی توسط شوروی‌ها صورت می‌گرفت. دولت افغانستان با کسر شدید بودجه مواجه بود. قروض داخلی دولت افغانستان را که اضافه از ۱۶ میلیارد افغانی بود، شوروی‌ها پرداختند. قروض خارجی دولت ۱٫۶ میلیارد دالر یا بیشتر از ۸۰۰ میلیارد افغانی یا ۳٫۷ چند عاید سالانه دولت بود.

نمونه‌هایی از کمک‌های داده‌شده در اینجا ارائه می‌گردد: در جنوری ۱۹۷۹ مبلغ ۲۰ میلیون روبل طلا (روبل قابل تسعیر) برای کارهای استخباراتی اگسا و وزارت دفاع به امین داده شد. در سال ۱۹۸۰ مبلغ یک میلیون روبل قابل تسعیر برای مقاصد خاص، ۲۰۰٫۰۰۰ روبل قابل تسعیر برای ارگان‌های امنیتی مناطق اطراف و ۱٫۶ میلیون روبل قابل تسعیر برای کار میان اقوام و قبایل به خاد داده شد. در سال ۱۹۸۱ مبلغ ۲۵۰ میلیون روبل طلا به‌خاطر معاشات اعضای خاد انتقال گردید، برای هریک از منشی‌های کمیته‌های ولایتی یک عراده موتر داده شد و ساختمان انستیتوت علوم اجتماعی و عمارت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به‌صورت کامل از کمک مالی اتحاد شوروی تمویل گردید. مبلغ ۳۰٫۸۰۰ روبل به بخش استخبارات سرحدی داده شد و در سال ۱۹۸۳ مبلغ ۴۰٫۰۰۰ روبل دیگر به آن اضافه گردید. گذشته از آن ارباب قدرت شوروی دست به جیب برده به منظور تادیه معاشات ۱۲٫۰۰۰ ملا و خطیب شهرها و ۳۸٫۰۰۰ ملا و خطیب روستاها مبلغ ۵ میلیون روبل قابل تسعیر در سال ۱۹۸۰ و ۱۰ میلیون در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بذل کردند که از این جمله یک میلیون روبل برای رشوه‌دهی به شماری از شخصیت‌های برجسته اسلامی و خوش و راضی نگهداشتن آنان اختصاص داده شده بود.

در سال ۱۹۸۰ جنگ‌افزارها و مهمات نظامی به ارزش ۱۱۰ میلیون روبل طلا به افغان‌ها داده شد و این رقم در نیمه اول سال جاری^(۲۵۳) به ۷۰ میلیون روبل بالغ گردید. نیازمندی‌های عمومی اضافی به ۷۴۰ میلیون روبل طلا می‌رسید که از این جمله ۲۲۵ میلیون روبل برای اردوی افغانستان، ۱۸۰ میلیون برای بخش کشاورزی و ۳۶۰ میلیون برای بخش صنعتی اختصاص داشت.

واحد‌های «شرشره» کی‌جی‌بی در موازات هم با اختیارات وسیع در سراسر کشور فعالیت داشتند و علاوه بر اعمال دهشت‌افگنی، خرابکاری و جذب عامل و ایجنت، کار را در میان اقوام و قبایل پیش می‌بردند و در آشفته‌سازی فعالیت‌های مجاهدین و ایجاد واحدهای دفاع خودی نیز دست داشتند. آن‌ها مخبران و خبرچینان، راه‌بلدان و سایر عوامل را جهت افشای مخفی‌گاه‌های شورشیان در شهرها و کشیدن نقشه خانه‌ها و مسیرهای رفت و آمد آنان جذب می‌کردند. کی‌جی‌بی مبارزات آزادیخواهانه

مجاهدین افغان را از بسی جهات با جنبش بسمچی^(۲۵۴) اتحاد شوروی مقایسه می‌کرد و بنابر آن مناسب می‌دانست که شیوه‌ها و تاکتیک‌های «چکا» در برابر بسمچی‌ها را در کارزار افغانستان اعاده کند.

سردمداران کی‌جی‌بی، اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی کی‌جی‌بی در کابل، قطعات «شرشره»، گروهی از مشاورین وزارت داخله، اقامتگاه استخبارات نظامی شوروی (جی.آر.یو) و نمایندگان بخش استخبارات ارتش شوروی در افغانستان به تاریخ ۱۹ نومبر ۱۹۸۰ در کابل مجلسی تشکیل دادند تا بر انسجام و هماهنگ‌سازی جمع‌آوری اطلاعات در مورد شورشیان و جنبش مخفی مقاومت و شیوه‌های استفاده از اطلاعات مذکور و مبارزه علیه شورشیان بحث نمایند. یک گروه هماهنگی متشکل از اعضای اقامتگاه کی‌جی‌بی و نمایندگی آن، واحدهای «شرشره» و اقامتگاه جی.آر.یو تشکیل گردید تا اطلاعات به دست آمده را تحلیل کرده و پیشنهادات مشخصی را بر مبنای آن فرمولبندی و به فرماندهی نظامی شوروی ارائه دارند. به ارگان‌های کی‌جی‌بی وظیفه سپرده شد تا ایجنتهایی را برای نشان دادن اهداف بمباران و حمله هوایی، و راه‌بلدانی را برای راهنمایی به مراکز تجمع جنگجویان ضددولتی تهیه بدارد. در این مجلس ایوانوف از ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی و ایواشوتین^(۲۵۵) رئیس جی.آر.یو که معاون اسبق کی‌جی‌بی بود اشتراک داشتند.

افسران عملیاتی یکی از واحدهای «شرشره» از طریق عوامل خود در آغاز سال ۱۹۸۱ با خواجه شیر آقا چونغر سرکرده تاجک سنی مذهب ۴۵ ساله یک گروه ۲۵۰ نفری اشرار در ولایت هرات شناسایی شخصی بهم رسانده به دیدن او بدون حمل سلاح رفتند و او را متقاعد ساختند تا از در همکاری پیش آمده از مبارزه دست بکشد. آن‌ها از چونغر درخواست کردند که برای اجتناب از خلع سلاح کردن گروهش باید علیه یاران و همدستان سابق خود سلاح بردارد. چونغر (با نام مستعار «ابی») سخت کوشانه هدایات کی‌جی‌بی را اجرا می‌کرد و فعالانه در سرکوب گروه‌های مقاومت و پیاده‌سازی ماموریت‌های ویژه علیه رهبران آن‌ها کمک کرده معلومات، راه‌بلدان و مخبران لازم را در اختیار واحد «شرشره» قرار می‌داد. گروه مربوط به چونغر بر خطوط مهم مخابراتی و مواصلاتی و ۴۸ قریه استیلا و کنترل داشت. چونغر با خدمات صادقانه‌اش اعتماد کی‌جی‌بی را به دست آورد چنانکه کی‌جی‌بی ۶۴۰ تن جنگنده دیگر را نیز برای پیوستن به گروهش اختصاص داد. نیروهای مربوط به چونغر از اپریل ۱۹۸۱ تا مارچ ۱۹۸۲ چه مستقلانه و چه یکجا با یک واحد «شرشره» در ۲۱ عملیات عمده رزمی سهم گرفتند و ۳۱ فرمانده گروه‌های مقاومت را نابود ساختند که در آن جمله یکی کمال قلیه‌گری با دو معاونش و دیگری قیوم ترکان بود که این اخیرالذکر مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد

(۲۵۴) در طی سالهای ۱۹۲۰ ماسکو با فایق آمدن بر مقاومت شدید شورشیان محلی آسیای مرکزی که بنام بسمچی یاد می‌شدند قدرت شوروی را در مناطقی که قبل بر آن زیر سیطره روسیه تزاری قرار داشت تحکیم بخشید. شمار زیادی از شورشیان به کشور مجاور افغانستان گریختند و از خاک آنکشور منحیت پناه گاه برای راه اندازی حملات در آسیای میانه شوروی استفاده می‌کردند. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

شوروی کولازنکو^(۲۵۶) را اسیر گرفته بود. نیروهای چونفر همچنین فرمانده گروه «کوبالت»^(۲۵۷) را که مسئول حملات جسورانه بر سربازان شوروی در هرات و مناطق دور و پیش آن بود، به قتل رساندند. در مجموع گروه چونفر با خیانتکاری خود ۲۰,۵۰۰ نفر را کشته و ۸۰ تن را اسیر گرفتند.

در مارچ ۱۹۸۱ به چونفر و دو معاونش مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ افغانی (۴,۵۰۰ روپل قابل تسعیر) داده شد و به تعقیب آن در ماه اپریل به هریک مبلغ اضافی ۱۵۰,۰۰۰ افغانی پرداخت گردید. همچنین به شخص چونفر یک میل تفنگچه «ستچکین» با هزار مرمی و نیز در تابستان ۱۹۸۲ سفر تفریحی در اتحاد شوروی هدیه داده شد.

افسران واحدهای «شرشره» و اعضای شعبه هشت ریاست «س» ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی با چونفر کار می‌کردند. این‌ها شامل ژورافلیف فرمانده یک واحد «شرشره»، کوزلوف، گرانکین، ژورافلیف، پوتاپوف و دنسکوویچ مشاور ارشد نمایندگی کی‌جی‌بی در منطقه بودند^(۲۵۸).

در سال ۱۹۸۲ با شمار دیگری از فرماندهان پارتیزان‌ها به شمول دیر اوراز ایلدی که رهبری دسته ۱۸۰ نفری در منطقه آقچه ولایت جوزجان را به عهده داشت و دیر عبدالله جان در علاقه‌داری فیض^(۲۵۹) آن ولایت، و همچنین آو عبدالله خانی^(۲۶۰) در منطقه البرز ولایت بلخ مناسبات محرمانه برقرار ساخته شد. از نیروهای این افراد به همانگونه که از نیروهای شیرآغا چونفر کار گرفته شده بود، استفاده گردید. آغامحمد رحیم خان که دسته‌اش بخشی از نیروهای پارتیزانی ولسوالی قره باغ ولایت کابل را تشکیل می‌داد نیز تشویق شد تا از مبارزه دست بکشد. رحیم خان که در دوران‌های شاهی، جمهوری داؤد و حکومت تره‌کی و امین طی مدت دوازده سال بدون انقطاع شغل رهنی و راه‌گیری داشت به تشویق و حمایت کی‌جی‌بی ۲۶ تن از اعضای جمعیت اسلامی را از بین برد و سپس از طریق رادیو اعلام کرد که به صف دولت پیوسته است.

در سال ۱۹۸۳ وسکوبوینیکوف^(۲۶۱) به سمت نماینده کی‌جی‌بی در افغانستان و بریدجنرال کوسترومین^(۲۶۲) بحیث معاونش تعیین شدند. چار بست اضافی برای افسران عملیاتی که با زبان‌های دری و پشتو آشنایی و تجربه کار در ایران و پاکستان را داشتند ایجاد گردید. اینیکیف^(۲۶۳) به صفت نماینده وزارت امور داخله اتحاد شوروی تعیین شد. کی‌جی‌بی نه دوست و نه دشمن را از زیر نظر دور نمی‌ساخت.

Kulazhenko (۲۵۶)

(۲۵۷) این یقیناً نامیست که روس‌ها و کی‌جی‌بی برین گروه گذاشته اند. شناسایی این گروه میسر نگردید - برگرداننده

V.S. Zhuravlev, Yu.M. Kozlov, S.M. Grankin, V.Ye. Zhuravlev, Potapov & M.M. (۲۵۸)

Denskevich

(۲۵۹) کذا فی الاصل

(۲۶۰) کذا فی الاصل. شاید آق عبدالله خانی - برگرداننده

B.N. Voskoboynikov (۲۶۱)

L.P. Kostromin (۲۶۲)

A.V. Akikeev (۲۶۳)

دشمن شماره یک

دشمن شماره یک در گام نخست به ایالات متحده امریکا و قدرت‌های غربی اطلاق می‌شود. نمایندگان و شهروندان این کشورها در افغانستان توسط کی‌جی‌بی «پرورده» می‌شدند^(۲۶۴). [در اینجا چهل سطر کشیده شده‌است]

در جنوری سال ۱۹۶۵ از طریق یک ایجنت در ذهن پادشاه افغانستان زهرپاشی صورت گرفت که گویا امریکایی‌ها دست‌اندر کار فعالیت‌های ضد افغانی بودند. در این ارتباط مقاله‌یی زیر عنوان «در قلب آسیا چه می‌گذرد؟» در ماه می آن سال در یک روزنامه قاهره به چاپ رسید که در آن از افغانان به صورت کل به خوبی یاد شده بود ولی ذکری نیز از فعالیت‌های ضدافغانی امریکایی‌ها صورت گرفت. این مقاله میان اعضای حکومت افغانستان و کوردپلوماتیک متعین این کشور پخش گردید. [سه خط کشیده شده‌است] اقامتگاه کی‌جی‌بی پس از نشر این مقاله حکومت افغانستان را متقاعد ساخت که امریکایی‌ها در کارزار انتخابات^(۲۶۵) دست‌اندازی کرده و از اشخاص مورد نظر خود برای انتخاب شدن در شورای ملی کشور پشتیبانی می‌نمودند. دکتر محمد یوسف صدراعظم افغانستان به تاریخ ۹ اگست ستیفز^(۲۶۶) سفیر کبیر ایالات متحده امریکا را فرا خوانده و ناخشنودی حکومت افغانستان را در قبال تلاش‌های امریکا برای مداخله در امور داخلی افغانستان ابراز داشت. این اقدامات به تقویۀ احساسات ضد امریکایی در حلقات حاکم کشور کمک کرده کار امریکاییان در افغانستان را کند ساخت.

اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل بر این باور بود که امریکایی‌ها انتظار سرنگونی سلطنت در افغانستان را نداشتند، بنابر آن خدمات ویژه ایالات متحده امریکا در تلاش بود تا این فرو گذاشت خود را با برداشتن گام‌های فعال در جهت براندازی نظام جمهوری، احیای سلطنت، قرارداد عوامل خود در مقام‌های کلیدی دولت و متحد ساختن همه عناصر ارتجاعی و ضد شوروی در یک نیروی واحد سیاسی جبران نماید. اقامتگاه کی‌جی‌بی بر این باور بود که چندین فرستاده و کارشناس فعالیت‌های مخفی امریکایی برای این منظور به افغانستان فرستاده شده و گروه‌های ضد شوروی در ترکیه، جمهوری فدرالی آلمان

(۲۶۴) پرورش در چنین متن و سیاقی در قاموس کی‌جی‌بی عبارت است از پیشبرد تدابیر اوپراتیفی ایجنتوری بالای شخص یا زمینه‌ایکه آماج استخبارات قرار می‌گیرد. هدف از چنین «پرورش» دستیابی به اهداف تعیین شده می‌باشد (جلب و جذب، افشا سازی، انگیزش به ارتکاب اعمال مشخص، بی اعتبار سازی، استخبار، نفوذ دهی، کارگیری از نفوذ شخص مذکور و غیره) [۳۶ سطر کشیده شده است] - یادداشت نویسنده

(۲۶۵) منظور انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی افغانستان است - برگرداننده

Steeves (۲۶۶)

و ایالات متحده امریکا ایجاد گردیده بودند.^(۲۶۷) این که کارشناسان امریکایی، فرانسوی، بریتانوی و آلمان غربی در صفحات شمال کشور در نزدیک مرز با اتحاد شوروی مشغول کار بودند، از نظر کی‌جی‌بی مشکوک به نظر می‌رسید و این که شمار فزایندهٔ سیاحین و جهان‌گردان از ایالات متحدهٔ امریکا، دنمارک و هالند به مناطق شمال افغانستان سفر می‌کردند و با بهانه‌های مختلف می‌کوشیدند با شهروندان شوروی دیدار و با آن‌ها آشنایی بهم رسانند، نیز مورد توجه قرار گرفته بود. فکر می‌شد که هر لحظه ممکن است افراطیان محلی یا بین‌المللی به خیزش‌ها و طغیان‌های ضد شوروی دست زنند. به این دلیل اقامتگاه کی‌جی‌بی به مصونیت نهادهای مربوط به شوروی‌ها، هواپیماهای شوروی در فرودگاه‌ها و جاهایی که اتباع اتحاد شوروی در آن‌ها به سر می‌بردند، توجه بیشتری مبذول می‌کرد.

اقامتگاه در همه محلات شوروی‌نشین و مجتمعات کاری شوروی‌ها در افغانستان ایجنت و مخبر داشت. در سال ۱۹۷۷ کی‌جی‌بی ۷۲ ایجنت و ۹۰ مخبر از میان اتباع شوروی و ۱۵ ایجنت و ۱۹ مخبر دیگر از میان کارشناسان نظامی در خدمت داشت. تعداد ایجنت‌ها و چگونگی گسترش آن‌ها میان کسانی که آماج استخبار قرار داشتند، این امکان را به دست می‌داد تا همه محلات شوروی‌نشین زیر پوشش استخباراتی قرار داده شوند، ولی گزارشات و اشارات کافی پیرامون نیات خصمانهٔ خدمات ویژهٔ رقیب از این طریق به دست نمی‌آمد. عوامل نخبه که بیشترین و بهترین آموزش را دیده بودند، در برابر امریکایی‌ها به کار برده می‌شدند. [۱۳ سطر در اینجا کشیده شده‌است]

کی‌جی‌بی در اپریل ۱۹۷۴ [نامی در اینجا به چاپ نرسیده‌است] (با نام مستعار «عزت») را به مثابهٔ طعمهٔ تله در برابر دو نفر امریکایی قرار داد. [نام‌ها و مشخصات تثبیت هویت کشیده شده‌اند] «عزت» ترجمان کمیتهٔ دولتی روابط اقتصادی اتحاد شوروی و پیش از آن منشی کمیتهٔ منطقه‌ای کمسمول در باکو بود. میرموفسوموف^(۲۶۸) به آن دو نفر امریکایی ایما و اشاره رساند که «عزت» در فکر فرار به غرب است اما نمی‌داند چگونه فرار خود را ترتیب دهد و از آن‌ها خواستار مشوره و همکاری با وی گردید. آن‌ها با «عزت» قرار گذاشتند تا در رستوران [نام رستوران حذف گردیده‌است] باهم دیدار نموده و به آرامی در مورد نیت فرار به غرب صحبت کنند. در عین حال اقامتگاه کی‌جی‌بی از ایجنت خود فیض محمد (نام مستعار «اکبر») که برای دستگاه استخبارات (امنیت ملی) افغانستان کار می‌کرد، تقاضا کرد تا برای بازداشت و تثبیت هویت امریکایی‌ها اقدام کند. «اکبر» برای اجرای این عملیات از یک گروه عملیاتی امنیت ملی افغانستان تحت رهبری عبدالصمد ازهر (ایجنت کی‌جی‌بی با نام مستعار «فتح») کار گرفت. در هنگامی که «عزت» با امریکایی‌ها در رستوران مشغول گفت و شنید بود، افراد پولیس بر امریکایی‌ها هجوم بردند. [در اینجا سه کلمه به‌شمول یک نام کشیده شده‌است] یکی از افراد پولیس به گلولی یکی از امریکایی‌ها چنگ انداخت و دوی دیگر به بازوانش چسپیدند. آن‌ها او را از رستوران

(۲۶۷) متن میتروخین در اینجا مانند بسی نقاط دیگر درین نوشته بنابر دلالتی که به تکرار ذکر شده است گنگ می‌باشد، اما از فحوا چنین درک می‌شود که منظور باید گروه‌های ضد شوروی افغانان درین کشورها باشد. - برگرداننده
(۲۶۸) Mir-Movsumov نویسنده هیچگونه تذکر بیشتری در مورد این شخص نداده است - برگرداننده

بیرون کشانده، به داخل موتر پولیس انداختند و به مرکز پولیس بردند. دو نفر امریکایی دیگر [نام‌های شان حذف گردیده‌است] نیز بازداشت گردیدند. از موضوع به عنوان عمل تحریک‌آمیز امریکا به هدف آسیب‌رساندن به مناسبات با یک کشور دوست به رئیس‌جمهور داؤد خبر داده شد و او عمل پولیس را مورد تأیید قرار داد. [یک سطر حاوی یک نام کشیده شده‌است] اقامتگاه کی‌جی‌بی از وضعیت برای تشدید و تقویۀ نفوذ شوروی در حلقات حاکم افغانستان و تضعیف موقف امریکایی‌ها استفاده برد. نمایندهٔ مقیم کی‌جی‌بی یوری میخائیلوویچ سورنن^(۲۶۹) به‌خاطر نقشش در این ماجرا به عضویت افتخاری خدمات مصونیت دولتی نایل آمد و به «عزت» یک قاب ساعت بند دستی به عنوان هدیهٔ تمجید و تحسین اعطا گردید.

«فتح» (عبدالصمد ازهر) ایجنتی که در بالا از وی نام برده شد عضوی از گروه جاسوسی «اشعه» بود که از طرف اقامتگاه کی‌جی‌بی در چوکات حزب پرچم در بدو پیدایش این حزب ایجاد گردید. ازهر در مصر و ایالات متحده امریکا آموزش پولیس را فراگرفته در ابتدا به‌حیث آمر امنیت میدان‌هوابی کابل و سپس در دوران زمامداری رئیس‌جمهور داؤد قومانندان عمومی ژاندارم و پولیس بود. وی همکاری خود با کی‌جی‌بی را در سال ۱۹۷۲ آغاز نمود و در اقدامات فعال و عملیات ویژهٔ کی‌جی‌بی سهم داشت. ایجنتی با نام مستعار «علی» (محمد عزیز) که در گذشته شهردار شهر کابل بود^(۲۷۰) مسئولیت گروه جاسوسی «اشعه» را که دارای هفت عضو بود، به عهده داشت. عضو ارتباطی او با کی‌جی‌بی معاون نمایندهٔ مقیم در امور استخباراتی گولیوانوف^(۲۷۱) بود. [در اینجا در حدود ۲۵ سطر کشیده شده‌است]

کی‌جی‌بی بی‌غرض کمتر ساختن امکان گزارش اوضاع واقعی کشور به اقداماتی دست زد تا خبرنگاران امریکایی جیمز ستربا از روزنامهٔ نیویارک تایمز^(۲۷۲)، ویلیام برانینگان از روزنامهٔ واشنگتن پست^(۲۷۳)، جیمز دورسی از کرسچن ساینس مونیتر^(۲۷۴)، نامه‌نگار یک شرکت رادیو تلویزیون امریکایی و سایر خبرنگاران غربی از افغانستان اخراج شوند و برخلاف دروازه‌های کشور به روی ژورنالیستان به‌اصطلاح مترقی مانند [نام حذف شده‌است] از [ملیت حذف شده‌است] مربوط به روزنامهٔ [نام روزنامه حذف شده‌است] که رابط مورد اعتماد خدمات استخباراتی کیوبا بود، چهار تاق باز گردد تا آن‌ها گزارشات مساعدی در مورد وضعیت در افغانستان تهیه کنند.

اقامتگاه کی‌جی‌بی پیوسته به شاه محمد دوست خادم خود در وزارت امور خارجه نق می‌زد تا

Yuri Mikhailovich Surnin (۲۶۹)

(۲۷۰) در اصل به شکل Mukham Aziz آمده‌است. این همان انجنیر محمد عزیز است که پس از کودتای ثور در سال ۱۹۷۹ بحیث شهردار (شاروال) کابل تعیین گردید. اینکه میتروخین نوشته «که در گذشته شهردار شهر کابل بود» از نظر زمانی بیانی گنگ است چون صحبت بر سر حلقات جاسوسان روس‌ها در زمان ریاست جمهوری داؤد است و انجنیر محمد عزیز پس از کودتای ثور به ریاست بلدیۀ کابل تعیین گردید. - برگرداننده

K.R. Golivanov (۲۷۱)

James P. Sterba - The New York Times (۲۷۲)

William Branigan - The Washington Post (۲۷۳)

James Dorsay - The Christian Science Monitor (۲۷۴)

مقالاتی را پیرامون مداخلات امریکایی‌ها، پاکستانی‌ها و چینی‌ها در امور داخلی افغانستان به نشر رسانده و در این مورد به ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی شکایت کند.

به روز ۱۰ اپریل ۱۹۸۰ کی‌جی‌بی جهت نكوهش تهیهٔ اسلحهٔ کیمای امریکایی به مجاهدین و استعمال آن، کنفرانس مطبوعاتی‌ای را که از پیش تمرین و صحنه‌آرایی نموده بود، برای روزنامه‌نگاران افغانی و خارجی در کابل دایر نمود. عبدالمجید سربلند وزیر اطلاعات و کلتور این همایش مطبوعاتی را عرضه کرد و مسئول یک گزمهٔ افغانی در هرات یکجا با یک فرد دستگیرشدهٔ ایرانی در آن سهم گرفتند و مداخلات امریکا را تقبیح کردند. راه‌اندازی این کنفرانس مطبوعاتی مورد تأیید زیاد کارمل قرار گرفت. اما چگونه می‌شد حادثهٔ مسمومیت عمومی اهالی بزله گنبد^(۲۷۵) را که در ساحهٔ عملیات قطعات نظامی شوروی در پامیر افغانی واقع بود، پنهان نمود؟ سه صد و پنجاه خانوار قیرغیزی در پامیر افغانی به بیماری مرگبار و مرموز سرفهٔ خونین گرفتار شدند. پروندهٔ مربوط این قضیه را اندروپوف زیر اداره و نظارت شخص خود قرار داد.

اقامتگاه کی‌جی‌بی در افغانستان «اسناد» معینی در مطبوعات فلسطینی بیروت به نشر سپرد و خواست به رهبری افغانستان نشان دهد که امریکایی‌ها از اختلافات درونی ح.د.خ.ا. میان خلقی‌ها و پرچمی‌ها و وضع زار اردوی افغانستان سود جسته دولت افغانستان را تضعیف و مشکلات سیاسی داخلی برای آن ایجاد می‌کنند.

کی‌جی‌بی طرح ملی‌سازی شرکت هوایی آریانا را ریخت. براساس این طرح قرار شد آریانا پروازهای داخلی و بین‌المللی خود را از طریق هواپیمایی ایروفلوت شوروی انجام داده، طیارات مورد نیاز خود را از اتحاد شوروی خریداری نماید.

به تاریخ ۱۴ می ۱۹۸۰ نشر سلسله‌یی از پرسش‌ها از خبرنگار آژانس خبرگزاری باختر و پاسخ‌ها از جانب وزیر خارجه شاه محمد دوست ترتیب داده شد. پرسش‌ها و پاسخ‌ها هر دو از طرف کی‌جی‌بی نوشته شده بودند. سفیر کبیر تاییف به دستور اندروپوف به روز ۱۲ مارچ از کارمل خواست تا تظاهرات ضد امریکایی را در کابل قسمی سازمان دهد که مصادف با ۲۱ مارچ (نوروز) یعنی روزی باشد که از جانب رونالد ریگن رئیس‌جمهور امریکا و پارلمان‌های کشورهای اروپایی به نام «روز افغانستان» اعلام شده بود. این تظاهرات به روز ۲۰ مارچ در بیرون سفارت امریکا در کابل با شعارهای «مرگ بر امپریالیزم!» و «مرگ بر ریگن!» در تقبیح مداخلات امپریالیزم بین‌المللی به سردمداری ایالات متحدهٔ امریکا در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان راه‌اندازی شد.

در اینجا به صورت اخص باید از قضیهٔ دابز^(۲۷۶) تذکر صورت گیرد. کی‌جی‌بی از تقرر دابز به حیث

(۲۷۵) کذا فی الاصل (Bazla Gumbat) - برگرداننده

(۲۷۶) ادالف دابز (Adolph "Spike" Dubs) سفیر کبیر امریکا در افغانستان که در زمان حکومت تره کی - امین توسط

افراد مسلح ربوده شده به هتل کابل برده شد و حین حملهٔ نیروهای مسلح افغانی زیر نظر مشاورین روسی بتاريخ ۱۴

سفیر امریکا در افغانستان نگران بود. چینی که دابز پیشتر از آن سمت سکرتر اول سفارت امریکا در ماسکو را داشت، کی‌جی‌بی او را زیر مراقبت شدید قرار داده بود. از نظر کی‌جی‌بی دابز با منطقه و فعل و انفعالات سیاسی آن از نزدیک آشنا بود و با سی‌آی‌ای پیوندهایی داشت و مورد اعتماد آن بود، بنابر آن انتصاب وی به‌حیث سفیر به افغانستان به‌مثابه جزئی از تلاش‌های ایالات متحده امریکا برای اثرگذاری بر حکومت جدید افغانستان جهت مانع‌شدن از نزدیکی بیش از حد آن با اتحاد شوروی تلقی می‌شد. دابز در تقویمه موقف و نفوذ امریکا در شرق میانه و منطقه خلیج فارس نقش داشت و از جمله کسانی بود که برای تحقق مفکوره مثلث افغانستان-پاکستان-ایران فعالانه تلاش می‌کردند. به روز ۳ اگست ۱۹۷۸ اوسادچی نماینده مقیم کی‌جی‌بی تلگرامی درمورد دابز دریافت داشت که در آن اضافه بر آنچه ذکر گردید، چنین اظهار نگرانی شده بود: «منتفی نمی‌توان دانست که دابز در تماس‌هایی که با رهبری افغانستان خواهد داشت، درک "عمیق" و آگاهی خود درمورد وضعیت در اتحاد شوروی و سیاست خارجی آن را به کار خواهد گرفت. به عقیده ما این یکی از خطرناک‌ترین جنبه‌های فعالیت‌هایش است.» اقامتگاه پاسخی با همین روحیه به دفتر مرکزی کی‌جی‌بی نوشت و اظهار داشت که سفارت امریکا در کابل تحت اداره دابز فعالانه مشغول تبلیغ و نشر پروپاگاند میان مردم و روشنفکران افغانی است و کوشش می‌کند این باور را به آن‌ها بدهد که اتحاد شوروی کشورشان را اشغال نموده تا به‌مثابه تخته‌خیزی برای گسترش نفوذ آن به هند، پاکستان و آسیای جنوب شرقی از آن استفاده نماید. ابرهای تیره‌ای که کی‌جی‌بی پدید آورده بود ارغند شده می‌رفتند و بی‌گمان رگبار ژاله در پی بود.

پرده‌های اسراری که حادثه مرگ دابز را پیچانیده‌اند، هنوز هم برداشته نشده‌اند. آنچه در این مورد برای ما آشکار است، چنین است:

به روز ۱۴ فبروری ۱۹۷۹ اشخاص ناشناسی دابز را از روی جاده ربوده و او را به هوتل کابل بردند. دهشت‌افگنان تقاضا داشتند تا بحرالدین باحث و مولانا فیضانی مربوط به گروه ستم ملی در برابر رهایی سفیر امریکا از زندان رها ساخته شوند (باحث و فیضانی هردو بلافاصله پس از کودتای ثور اعدام شده بودند). امین به مشوره کی‌جی‌بی به یک گروه هجومی امر کرد تا به اتاقی در هوتل کابل که سفیر در آنجا نگهداری می‌شد، یورش برند و تروریستان را نابود سازند. دسته هجومی که واسکت‌های محافظتی روسی به تن و کلاشنیکوف به دست داشتند، اتاقی را که دهشت‌افگنان و گروگان‌شان در آن قرار داشتند، زیر رگبار گلوله گرفتند. حد اقل دو مرمی بر دابز اصابت نمود و او را زخم رگبار زد که به اثر آن جان داد. از تروریستان دو تن کشته، یکی دستگیر و یکی هم مؤفق به فرار شد. بعداً واضح گردید که چهار تروریست فقط سه تفنگچه به دست داشتند.

بختورین (نام مستعار «ولگین»)^(۲۷۷) دستیار امنیتی سفیر و سکرتر اول سفارت شوروی، کوتیپوف

(نام مستعار «کرایز»)^(۳۷۸) سکرتر دوم سفارت، و کلوشنیکوف^(۳۷۹) مشاور جلوگیری از جنایات وزارت امور داخله افغانستان در زمان یورش در هوتل حاضر بودند. آن‌ها در جریان عملیات پیشنهاد کرده بودند تا دفع‌الوقت صورت گیرد، اظهاراتی به خبرنگاران صورت نگیرد، مذاکراتی با تروریستان راه نیفتد، بلکه از بین برده شوند و اشخاص کنجکاو از هوتل دور نگهداشته شوند. آن‌ها به امریکاییانی که به هوتل آمده بودند اجازه ندادند تا پوچک‌های مرمی را با خود ببرند. در برابر احتمال اینکه اتاق هوتل مورد معاینه کارشناسان امریکایی قرار گیرد، ماشینداری شبیه به کلاشنیکوف ولی از منشأ نامعلوم در اتاق جا گذاشته شد و به نام سلاح به‌دست‌آمده از نزد تروریستان ثبت دفتر گردید.

فردای آن روز اوسادچی و یولی^(۳۸۰) به هدایت دفتر مرکزی کی‌جی‌بی به دیدار امین رفتند تا درمورد این که مآوقع را چگونه به امریکایی‌ها توجیه کنند، صحبت نمایند. توافق بر آن شد تا مراتب تعزیت و غمشریکی با امریکاییان ابراز گردد، پرچم کشور بالای ساختمان‌های دولتی نیمه‌افراشته گردد و عکس آن چهار دهشت‌افکن در روزنامه‌ها به چاپ رسد. جهت عقیم‌ساختن درخواست امریکایی‌ها برای استنتاج از تروریست دستگیرشده و تعقیب و جستجوی تروریستی که موفق به فرار شده بود، تصمیم گرفته شد تا تروریست دستگیرشده یکجا با یک تن زندانی دیگر به نام تروریست چهارمی اعدام گردند و داستان کشته‌شدن هر چهار اختطاف‌کننده در جریان یورش بر هوتل به خورد روزنامه‌ها داده شود. هردو محکوم شب همان روز اعدام گردیدند. قرار شد تا اگر امریکایی‌ها درمورد دست داشتن مشاورین شوروی در عملیات دستگیری تروریستان توضیح بخواهند امین، سروری و ترون بگویند که جانب افغانی تصمیم گرفت تا مستقلانه و بدون استشاره دست به اقدام قاطع زده و به حساب تروریستان برسند و هیچ مشاور شوروی در صحنه حاضر نبوده‌است. و اما، به‌مجرد این که کی‌جی‌بی خود را از شر امین خلاص کرد خدمات کژآگاه‌سازی داستان جدیدی از ماجرای مرگ سفیر کبیر دابز را در مطبوعات خارجی به شرح ذیل کاشتند:

«هنگام تحقیق در جنایات حفیظ‌الله امین، این ایجنٹ سی‌آی‌ای، کاشف به عمل آمد که چهار نفر "دهشت‌افکن" مذکور اعضای یک سازمان شیعی اسلامی بودند که عکس‌العمل خود را در برابر سرکوب ناحق و کتلوی شیعیان توسط امین ابراز می‌کردند. امین با نابودسازی مسلمانان به‌مثابه یک ایجنٹ امپریالیزم عمل می‌کرد، بنابر آن تروریستان دست از جان شسته به اقدامات افراطی دست زدند تا امریکاییان را به اذعان و تصدیق این امر وادارند. نقشه آن‌ها چنان بود که سفیر امریکا را اختطاف نموده و با تهدید به مرگ وادار سازند تا پرده از راز بردارد و به پیوند نهانی میان سفارت امریکا در کابل و حفیظ‌الله امین اقرار

Yu.I. Kutepov ('Krabs') (۲۷۸)

A.S. Klushnikov (۲۷۹)

Yuly (۲۸۰) همانند بسا جاهای دیگر درین نوشته میتروخین هیچگونه توضیح بیشتری پیرامون این نام نداده است.

نماید. چینی که دابز در هوتل کابل اسیر دست تروریستان بود، امین فرمان یورش بی‌لزم و غیرضروری را صادر کرد و امر نمود تا هیچ‌گونه گذشت و مدارا در کار نباشد. هنگام تیراندازی سفیر کبیر دابز جراحت مرگبار برداشت، یک دهشت‌افکن کشته، دیگری زخمی و دو دیگر زندانی و فردای آن روز به امر امین به دست ترون نابود ساخته شدند. ترون نیز خود در شرایط ابهام‌آمیزی به روز ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹ کشته شد.

گروه تروریست‌ها که اعضای یک سازمان اسلامی بودند، قصد داشتند تا با اختطاف سفیر امریکا دابز او را مجبور سازند در مورد همکاری امین با امریکایی‌ها صحبت نموده و امین را منحیث یک جاسوس سی‌آی‌ای رسوا سازد. امین به اقداماتی دست زد تا با نابودسازی همه اعضای گروه مذکور خود را از رسوایی نجات دهد. برخورد اداره کارتر در این مورد تکان‌دهنده بود. آن‌ها باکی نداشتند به‌خاطر مخفی‌نگهداشتن ارتباط امین با سی‌آی‌ای جان سفیر خود را قربان نمایند.»

در فبروری ۱۹۸۰ اقامتگاه کی‌جی‌بی با استفاده از قوماندان ملیشیای مردم^(۲۸۱) عبدالصمد ازهر (ایجنٹ «فتح») تلاش کرد تا در مورد قضیه دابز کژآگاهی بیشتری را انتشار دهد. مقاله چاپ‌شده در یک روزنامه زیر عنوان «مرگ سفیر کبیر دابز بار وجدان کیست؟» امریکایی‌ها را مسئول مرگ او خواند.

داستان این که امین چگونه به خدمت سی‌آی‌ای درآمد، چنین است: یک کارشناس دست‌نویسی که عضو یکی از گروه‌های اوپراتیفی کی‌جی‌بی بود به افغانستان فرستاده شد. یک یادداشت امین با یک شماره تلفن مربوط به سی‌آی‌ای به دستخط امین پس از مرگش در کتابچه یادداشتش یافت گردید. یک مشاور کی‌جی‌بی این کتابچه را به روز ۱۶ فبروری به کارمل داده، یادداشت مذکور را برایش نشان داد. کارمل اعلام داشت که این ثبوت قطعی مزیدی بود که ارتباط امین با دستگاه استخبارات امریکا را نشان می‌داد. به کارمل پیشنهاد گردید تا حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از حکومت امریکا تقاضا نماید تا دوسیه‌های حفیظ‌الله امین را که در ایالات متحده تحصیل کرده بود و در سی‌آی‌ای و اف‌بی‌آی (پولیس فدرال امریکا) وجود داشت به حکومت افغانستان تسلیم دهد. همچنین پیشنهاد گردید تا از طریق سفارت‌های افغانی در پاریس، لندن، روم و بُن آگاهی‌هایی در مطبوعات به نشر رسد و در آن‌ها از همه کسانی که در مورد فعالیت‌های جاسوسی حفیظ‌الله امین اطلاع داشتند، تقاضا شود تا معلومات دست‌داشته خود را به اطلاع مقامات افغانی برسانند. دلیل چنین تقاضا تحقیق در قتل تره‌کی و نقش امین در آن عنوان گردید.

کی‌جی‌بی نه تنها کارمندان امریکایی بلکه کارمندان سایر کشورها را نیز آماج قرار می‌داد. یک

تبعهٔ جمهوری فدرالی آلمان که در یک لایراتوار وترنری (بیطاری) در مزار شریف برای ملل متحد کار می‌کرد، دو دیپلمات آلمان غربی و حتا سفیر هند در کابل هدف نقشه‌های کی‌جی‌بی قرار گرفتند. [چهار نام کشیده شده‌است] سفیر هند از اعتماد و الطاف تره‌کی و امین برخوردار بود و مناسبات نزدیکی با آن‌ها داشت. چنین مناسبات نزدیک از نگر اقامتگاه برای منافع شوروی خطرناک بود، چون سفیر مذکور هواخواه یک افغانستان مستقل و غیرمنسلک بود. اقامتگاه کی‌جی‌بی از طریق دستگاه‌های خاص تبلیغاتی خود افتراات و داستان‌های جعلی را به نشر رساند تا وجهه و منزلت سفیر مذکور را در نزد تره‌کی و امین پایین آورد.

عملیات استراق سمع زیر نام «حرف "ز"» به مدت اضافه از دوسال در محل رهایش چهارده تن کارشناس چینیایی که در یک فابریکهٔ نساجی در کابل مشغول کار بودند، در جریان بود. اقامتگاه کی‌جی‌بی بر این باور بود که چینیایی‌ها به‌صورت جدی دست‌اندرکار سنگ‌اندازی در راه نفوذ شوروی در افغانستان بودند و به کاروبار شهروندان شوروی در افغانستان علاقمندی نشان می‌دادند. موضوع به اندروپوف اطلاع داده شد و در جنوری سال ۱۹۷۷ یک ابزار «حرف "ز"» در محل رهایش چینیایی‌ها (که به آن نام مستعار «آشیانه» داده شده بود و در جوار محل رهایش یک داکتر شوروی به نام شپتوخه^(۲۸۲) قرار داشت) تعبیه گردید. درورودی که داکتر روسی از طریق آن وارد ساختمان می‌شد در کنار دری قرار داشت که مورد استفادهٔ کارشناسان چینیایی بود. اعضای ریاست ۱۴ مربوط به ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی در دیوار اتاق خواب داکتر شوروی که جفت اتاق نشیمن متخصصین چینیایی بود، میکروفونی نصب و یک نقطهٔ کنترولی مجهز با ضبط‌الصوت در الماری کنار بستر همان اتاق تعبیه کردند. برای بررسی و ارزیابی مطالب به‌دست‌آمده حسینوف و روچکین^(۲۸۳) کارشناسان زبان چینیایی از انستیتوت «ت» ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی که اخیرالذکر افسر عملیاتی ریاست «ک» کی‌جی‌بی بود، به کابل فرستاده شدند. اقامتگاه کی‌جی‌بی در کابل و دفتر مرکزی کی‌جی‌بی در ماسکو انبوه گزارشات به‌دست‌آمده را در جستجوی معانی مستور در گفتارهای روزمرهٔ چینیایی‌ها می‌روبیدند. چینیایی‌ها در اپریل سال ۱۹۷۹ به کشورشان برگشتند و وسایل استراق سمع برداشته شد.

در سال ۱۹۸۰ گروه ده نفری «ک.ر.» مشتمل بر افسران عملیاتی کی‌جی‌بی مشغول پرورش ارتباطات با اشخاص معینی از سفارت‌های ایالات متحدهٔ امریکا، جمهوری مردم چین و کشورهای ناتو بودند. گروه «ک.ر.» ۱۸ تن ایجنت و ۴۴ ایجنت پرورشی خارجی داشت. ایجنت‌های مذکور چنین تعیین تکلیف شده بودند: ۸ تن مؤلف پی‌گیری وضعیت در کشور، ۵ تن مؤلف پی‌گیری وضعیت در ولایات، ۶ تن مؤلف پی‌گیری امریکایی‌ها، ۳ تن مؤلف پی‌گیری مقامات حکومتی، ۴ تن مؤلف پی‌گیری اوضاع در قوای مسلح افغانستان، ۶ تن مؤلف پی‌گیری اوضاع در خدمات خاص (دستگاه استخباراتی) افغانی و عده‌یی ایجنت و ایجنت‌پرورشی مؤلف افشاسازی مجاهدین و ارتباطات آن‌ها

با سازمان‌های بین‌المللی.

دوستان اردوگاه سوسیالیستی و اتباع خود شوروی نیز از بدگمانی کی‌جی‌بی و سوظن خیانت و دست‌داشتن در فعالیت‌های ضدشوروی در امان نبودند. یک سیستم بررسی، تحلیل و ارزیابی اوپراتیفی به نام «کانتکت» («تماس») هرگونه تماس میان اتباع شوروی و اعضای سفارتخانه‌های پولند، بلغاریا، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری شوروی سوسیالیستی چکسلواکیا را ثبت می‌کرد. گزارشاتی از مجالس مشترک باده‌گساری و میله‌های خارج شهر کابل به دفتر کی‌جی‌بی می‌رسید. کی‌جی‌بی بیمناک از آن بود که اعضای سفارتخانه‌های نامبرده سعی داشتند آشنایی شان با شهروندان شوروی را گسترش دهند و درمورد تلفات و ضایعات نظامی شوروی کنجکاوی ناسالم نشان می‌دادند، کوشش می‌کردند درک کنند دستگاه مشاورین شوروی به چه کارهایی مشغولند و قس علی هذا. بوگورودتسکی، واسیلیف و یولداسhev^(۲۸۴) به‌خاطر دوستی و نشست و برخاست گرم بی‌باکانه خود با رفقای بلغاریایی براتان، روزالیس و تیکومیر^(۲۸۵) دوباره فرخوانده‌شدن به شوروی قیمتی گزاف پرداختند.

سرمشاوریت نظامی، کارشناسان وزارت دفاع و ستردرستیز قوای مسلح از نظر عملیاتی و اوپراتیفی همه در حیطة توجه ضد استخباراتی گروه «ک.ر» قرار داشتند. اشارات زیادی درمورد تماس‌گیری‌ها در خارج از ساعات کار توسط مشاورین نظامی با افغانان و تلاش‌های افغانان برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی با مشاورین روسی و خوشگذرانی با آن‌ها به گروه مذکور می‌رسید. این که برخی از کارمندان نظامی تحت تاثیر سبوتاژ ایدئولوژیک قرار گرفته به رادیو «دویچه ویله» صدای آلمان و صدای امریکا گوش می‌دادند و نظرات ساخاروف^(۲۸۶) و همفکرانش را تایید می‌کردند، نیز از چشم گروه «ک.ر» دور نمانده بود.

چکیست‌ها (فعالین کی‌جی‌بی) هیچ‌گاه آرام و قرار نداشتند. آن‌ها در نامه‌هایی که به دفتر مرکزی خود درمورد تهدیدهای موهومی که از جانب کشورهای غربی و جمهوری مردم چین متوجه اتحاد شوروی بود، می‌نوشتند افسار خیال‌پردازی را یله می‌کردند. آن‌ها می‌نوشتند که دشمنان همکاری بینابینی خود در ارتباط افغانستان را تشدید و تقویه نموده، اعمال تخریب‌کارانه خود در برابر اتحاد شوروی را هماهنگ می‌سازند، حکومت کشورهای اسلامی را در معرض تبلیغات خصمانه قرار داده، کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی به نیروهای سالم‌هنگری، چکسلواکیا و افغانستان را تجاوز می‌خوانند، و درمورد مسئله افغانستان غوغا و هیاهو راه انداخته، اهداف و اصول همکاری افغان شوروی

Bogoroditsky, Vasilyev, Yuldashev (۲۸۴)

Bratan, Rozalis, Tikhomir (۲۸۵)

(۲۸۶) آندری ساخاروف (Andrei Sakharov) (۱۹۲۱-۱۹۸۹) فزیکدان برجسته، سه بار قهرمان کار سوسیالیستی، دگراندیش سیاسی و فعالینگر حقوق بشر اتحاد شوروی. وی در سال ۱۹۷۵ به دریافت جایزه صلح نوبل نایل گردید اما مقامات اتحاد شوروی برایش اجازهٔ برون رفتن از کشور برای اخذ جایزه‌اش را ندادند. در سال ۱۹۸۰ کمتر از یکماه پس از اشغال افغانستان توسط قوای اتحاد شوروی بخاطر مخالفت و اعتراض شدید به سیاست سوسیال امپریالیستی کشورش از طرف کریملین نشینان به تبعید داخلی به شهر ممنوعهٔ گورکی (نیزنی نووگوراد کنونی) محکوم شد. - برگرداننده

را مسخ‌شده جلوه می‌دهند. [در اینجا سه سطر کشیده شده‌است] آن‌ها می‌نوشتند که صندوق وجهی برای افغانستان که در ایالات متحده ایجاد شده بود برای پشتیبانی و کمک به رهنان و داره‌ماران است، بریتانوی‌ها فلم ضدشوروی که وحشیگری‌های سربازان شوروی را به نمایش می‌گذارد، در دهلی به نمایش عام گذاشته‌اند و خدمات ویژه ایران در حملات ضد دولت افغانستان در هرات دست دارند. بره معصوم سوسیالیست نخجیر را دریده بود و تهمت آن را بر گرگ خونخوار امپریالیست می‌بست!! [چهار سطر کشیده شده‌است]

شمار کارمندان سفارتخانه‌های مختلف در کابل بدین قرار بود: سفارت امریکا ۱۹ نفر، جمهوری مردم چین ۱۱ نفر، جمهوری آلمان فدرال (آلمان غرب) ۲۰ نفر، فرانسه ۱۰ نفر، و بریتانیا ۱۲ نفر. سفارت بریتانیا دو نفر کارمند در سفاخانه چشم نور داشت و دو نفر دیگر آن با یک سازمان بین‌المللی مشغول کار بودند.

در برابر ارقام فوق، ارقام از جانب شوروی چنین بود: ۲۵۰ نفر کارمند در سفارت، ۱۰۳ نفر در دفتر تجارتی، ۳۵۰۴ نفر کارمند و ۱۶۰۰ نفر ترجمان در تشکیلات مشاورین و ۱۴۷۶ نفر کارشناس ملکی و ترجمان در دوایر حکومتی و بخش‌های بازرگانی. اضافه از ۱۰۰۰۰۰ نفر مشغول خدمت در قطعات محدود نظامی را نباید در این محاسبه فراموش کرد.

کریملین در برابر دست‌اندازی‌اش در افغانستان انتظار واکنش شدید و قاطع از جانب کشورهای غربی را داشت تا حدی که اندروپوف به کی‌جی‌بی گوشزد کرد تا مترصد آمادگی‌های جنگی امریکا باشد، اما گزارش‌های امیدبخش «حائز اهمیت خاص» دال بر فقدان وحدت نظر و عمل در صفوف کشورهای غربی در قبال مسئله افغانستان از همان آغاز، یعنی از جنوری ۱۹۸۰ به کی‌جی‌بی می‌رسید. معلومات مفصل پیرامون نتایج سفر ایگون بار^(۲۸۷) وزیر امور فدرالی در حکومت حزب سوسیال دموکرات آلمان که به خواهش شمید^(۲۸۸) صدراعظم آن کشور به ایالات متحده امریکا انجام داد، از طریق یک منبع جاسوسی شوروی که در حلقات دولتی جمهوری فدرالی آلمان نصب شده بود، به دست آمد. جاسوس مذکور گزارش داد که در طی ده روزی که ایگون بار در ایالات متحده سپری کرد با بنسون^(۲۸۹)، برژنسکی^(۲۹۰)، کیسنجر^(۲۹۱)، شولمان^(۲۹۲) و حقوقدان پیتز ادلمان^(۲۹۳) که ندیم و رازدار سناتور

(۲۸۷) Egon Bahr. کارشناس برجسته سیاست خارجی و کنترل تسلیحات مربوط به حزب سوسیال دموکرات آلمان و عضو پارلمان آلمان غربی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)
 (۲۸۸) Helmut Schmidt. صدراعظم آلمان فدرال میان سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)
 (۲۸۹) شناخته نشد - برگرداننده
 (۲۹۰) Zbigniew Brzezinski. مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)
 (۲۹۱) Henry A. Kissinger. مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه در حکومت ریچارد نکسن و جرالدفورد رؤسای جمهور ایالات متحده امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)
 (۲۹۲) Marshall Shulman. مشاور خاص وزیر خارجه امریکا در امور شوروی (۱۹۷۷-۸۰) با رتبه سفیر (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)
 (۲۹۳) Peter Edelman. اداره کننده کارزار مبارزاتی سناتور ادوارد کنیدی برای احراز مقام ریاست جمهوری امریکا

داوارد کندی^(۲۹۴) بود، دیدار کرد و از اندیشه‌های ایشان پیرامون وضعیت جدید در شرق میانه آگاهی یافت. بار از سفر کوتاه خود به ایالات متحده آمریکا با این انتباه برگشت که به دلیل «از دست رفتن اعتماد به صورت عام بر نیروی سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا» سه عامل از نظر امریکاییان بر وضعیت چیره بود: سرگشتگی، آرزوی رهبری نیرومند و ترس فزاینده از جنگ با اتحاد شوروی. ناتوانی حکومت آمریکا در نشان دادن واکنش معقول و قاطع در برابر حوادث افغانستان و ایران این احساس را در ضمیر امریکایی‌ها تقویه می‌کرد. بار از گفتگوهایی که در آمریکا انجام داد به این نتیجه رسید که کنش‌های حکومت آمریکا عمدتاً از «آرزوی بیمارگونه کارتر برای انتخاب شدن بار دوم در انتخابات ریاست جمهوری» و پی‌آمد عدم موجودیت دیدی واحد در مورد معضلات کلیدی جهان معاصر میان مشاورین رئیس‌جمهور آب می‌خورد.

بار برژنسکی را خیلی از خود راضی یافت. برژنسکی به بار لافید که «من و جیمی کار سترگی انجام داده‌ایم». به گفته بار مشاور امنیت ملی آمریکا از نشئه «اثر نابیوسان یورش بر اتحاد شوروی» سرمست بود. برای اینکه چنین نشئه‌یی را از سرش بپرانند، بار برایش خاطرنشان ساخت که در بُن شایع بود که اتحاد شوروی حین تصمیم‌گیری یورش بر افغانستان واکنش احتمالی کشورهای غربی را در محاسبه خود گرفته و برای آن خوب آمادگی داشت. برژنسکی با سرخوردگی پرسید «پس ما نتوانستیم روس‌های را غافلگیر کنیم؟» وی پس از مکث کوتاهی پیرامون مناسبات آتیه میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا لب به سخن گشود و اظهار عقیده کرد که درگیری افغانستان در ظرف پنج تا شش ماه فروکش خواهد کرد. «در آن زمان ایالات متحده برای توافق روی یک نظام بی‌طرف در آن کشور آماده خواهد بود، البته اگر شوروی‌ها در آن کشور پایگاه ایجاد نکرده باشند». برژنسکی بر این باور بود که چنانچه تا آن زمان ستیزه آمریکا با ایران حل شود، ممکن خواهد بود مذاکرات روی معاهده سالت^(۲۹۵) و سایر معاهدات را از سر گرفت، ولی تأکید کرد که این کار تنها وقتی ممکن خواهد بود که تدابیری برای تقویه جهان غرب اتخاذ شده باشد. برژنسکی مثال چنین تدابیر را پشتیبانی جدی مادی و معنوی متحدین آمریکا در ناتو از پاکستان و ترکیه خواند. مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا پیشنهاد کرد تا لندن مسئولیت پاکستان و بُن مسئولیت ترکیه را به عهده گیرند.

در ارتباط به سیاست آمریکا در قبال اتحاد شوروی، برژنسکی اظهار داشت که «تاخت و تاز بر اتحاد شوروی ادامه خواهد یافت و غرب در هر مقطع حالی خواهد ساخت که نه نسیان می‌شناسد و نه

(یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

Edward Kennedy (۲۹۴)، برادر کوچک جان کندی رئیس‌جمهور فقید آمریکا و سناتور قدرتمند و دیرین سال از حزب دموکرات در مجلس سنای آمریکا - برگرداننده
(۲۹۵) مذاکرات سالت (SALT) که مخفف Strategic Arms Limitation Talks (مذاکرات تحدید سلاح استراتژیک) می‌باشد در دو مرحله (سالت ۱ و سالت ۲) میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی برای کاهش خطر جنگ ذروی میان ابر قدرت‌ها راه افتاد. توافقات مرحله دوم مذاکرات (سالت ۲) به سبب تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان از طرف مجلس سنای آمریکا تصویب نگردید و مذاکرات به حالت تعلیق قرار داده شدند. - برگرداننده

عملی را بی‌کیفر خواهد گذاشت.» در رابطه با مناسبات ایالات متحده با جمهوری مردم چین، برژنسکی بیان داشت که «چین دانهٔ فعالی در شترنج سیاست خارجی امریکا خواهد بود.» وی اظهار داشت «ما به چین همه‌چیز خواهیم داد جز اسلحه.» بار با جمع‌بندی موضعگیری برژنسکی، اعلام داشت که مقام مشاور رئیس‌جمهور امریکا به برژنسکی «هیچ‌چیزی را نیاموخته‌است. وی همچون گذشته با شوروی کینه می‌ورزد و از هر فرصتی برای آسیب‌رساندن به مناسبات میان ایالات متحده و اتحاد شوروی و به نمایش گذاشتن قدرت و نیروی امریکا فرو گذاشت نمی‌کند.»

به پنداشت بار، وانس^(۲۹۶) طرفدار سیاستی متوازن و پیگیر مبتنی بر سازش‌های راستین و معقول بود و با وجود آن که «رویارویی طولانی با اتحادشوروی» را پیش‌بینی می‌کرد، می‌خواست این رویارویی را در لافافهٔ یک برنامهٔ دقیقاً ریخته‌شده که باعث نگرانی متحدین امریکا نگردد، بپیچاند. وانس آشکارا به بار شکایت کرده بود که همه تلاش‌هایش برای «ریختن اندیشه‌های پراگندهٔ برژنسکی در قالب یک سیاست خارجی همساز و پیگیر و حراست از آبرو و حیثیت وزارت خارجهٔ امریکا به سبب افکار فرصت‌طلبانهٔ مشاور امنیت ملی نقش برآب می‌گردند.»

وانس در مورد دشواری‌های مناسبات اتحاد شوروی و امریکا اظهار داشت که «ما به پیمان سالت ۲ نیاز داریم». وی به بار اذعان داشت که مستردسازی معاهده از مجلس سنا زائیدهٔ اندیشهٔ او بود و گفت که «حتا پیش از وقایع افغانستان واضح شده بود که این معاهده از مجلس سنا نخواهد گذشت. پیمان مذکور در وضعیت کنونی در بست رد می‌شد و این کار همگان را به نقطهٔ آغاز برمی‌گرداند.» وانس اظهار عقیده کرد که «واپس‌کشی معاهده از بحث و شور مجلس سنا باعث نجات آن شد. تاریخ عمل مرا تایید خواهد کرد.»

پیرامون مناسبات با متحدین اروپایی ایالات متحده، وانس تاکید کرد که وی «علاقمندی خاص اروپایی‌ها را برای پاسداری پی‌آمدهای دیتانت^(۲۹۷) درک می‌کند و بنابر آن درست نیست آن‌ها را به سبب مخالفت خاموشانهٔ شان با برخی برنامه‌های امریکا انتقاد کرد». روی مناسبات امریکا با چین، وانس لازم می‌دانست اندازهٔ معینی از حزم و احتیاط نشان داده شود چون درگیر شدن با بیجنگ در مسایل نظامی می‌توانست، نهایت خطرناک باشد. به‌صورت عموم، برداشت بار این بود که وانس واقعاً نگران مناسبات متقابل با اتحاد شوروی و مسئلهٔ دیتانت نظامی بود.

بار دیدارهای خود با کسنجر را به‌صورت خاص دلچسپ یافته بود، چون با این ملاقات‌ها با دیپلماتی شخصی وزیر خارجهٔ پیشین امریکا بیشتر آشنا شده و به این عقیدهٔ راسخ رسیده بود که کسنجر در برابر ادارهٔ فعلی امریکا و بخصوص در برابر برژنسکی، این «منجی پولیندی الاصل امریکا که از نظر بیولوژیک برایش مسمم‌کننده بود» بازی نهانی و ظریفی را پیش می‌برد. بار در واقع فکر می‌کرد

(۲۹۶) Cyrus Vance، وزیر خارجهٔ امریکا از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ (یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

(۲۹۷) détente، سیاست تنش زدایی میان شرق و غرب (کشورهای عضو پیمان ناتو و پیمان وارسا) - برگرداننده

که کسنجر «حکومت را با شور هرچه بیشتر در ارتباط با تجاوز شوروی می‌ترساند و اداره امریکا را بر آن می‌دارد تا دست به اقدامات ابلهانه و شتاب‌زده‌یی بزند که سپس خود آن‌ها را در انتظار عامهٔ امریکا به باد انتقاد بی‌رحمانه قرار دهد.» بدین گونه کسنجر این انتباه را تقویت می‌کرد که قصر سفید بدون وجود وی در پاسداری از منافع ملت امریکا درمانده بود و کشور را از بحرانی به بحران دیگر می‌برد.

هنگام مباحثه روی روابط دوجانبه میان ایالات متحدهٔ امریکا و چین، کسنجر رُخ‌زنی و کرشمه‌بازی وزیر دفاع امریکا (هارولد براون) را با بیجنگ بر مبنای ضدیت مشترک با شوروی «کیش حماقت» توصیف کرد. به باور کسنجر، پیش کردن دانهٔ چینی در عرصهٔ شترنج نظامی روس‌ها را در حال زیج قرار خواهد داد که یگانه راه برون‌رفت از آن برای روس‌ها حملهٔ هسته‌یی بر چین به‌خاطر امحای قابلیت نظامی آن خواهد بود. کسنجر به ملاقات خود با براون هنگام برگشت وی از سفر به جمهوری مردم چین^(۲۹۸) اشاره کرد: «من از وی پرسیدم که آیا ما از نظر معنوی و نظامی آمادگی داریم در صورتی که روس‌ها اقدامی کنند از چینی‌ها دفاع کنیم؟ براون^(۲۹۹) جواب داد که در چنین حالتی ایالات متحده مجبور خواهد بود چین را به تقدیر و سرنوشت آن رها کند. این کار به حیثیت و اعتبار امریکا صدمهٔ جبران‌ناپذیر وارد خواهد ساخت.»

در گفتگوهایی که کسنجر با بار داشت چندین مرتبه بر این نکته تأکید کرد که «رقابت با اتحاد شوروی که برژنسکی والهِ و شیدای آنست فقط وقتی ممکن بوده می‌تواند که همکاری وجود داشته باشد.» کسنجر بر آن بود که فراموش کردن این نکته به معنی پایان سیاست‌های معقول و پایان صلح خواهد بود.

نظریات شولمن که به گفتهٔ بار تحلیل درخشانی از عوامل سببی حوادث افغانستان به دست می‌داد، به این موضعگیری نزدیک بود. شولمن را عقیده بر آن بود که در گام اول ادارهٔ کارتر ملامت بود چون اتحاد شوروی را در تنگنا قرار داده، فضای جنبیدن را از آن گرفته بود، بنابر آن تصمیمی که روس‌ها گرفته بودند یگانه تصمیم ممکن بود.

بار برداشت‌هایش از دیدار با امریکایی‌ها را جمع‌بندی نموده، اظهار داشت که «کارتر با ناپیگیری‌ها و تصامیم خدشه‌دارش که به‌صورت آنی و بدون سنجش به‌خاطر حفظ نام و اعتبار خود اتخاذ می‌کند بی‌درمان و چاره‌ناپذیر است» و باور داشت که همکاری با ادارهٔ امریکا به گونهٔ فزاینده دشوار و دشوارتر خواهد شد. بدین دلیل وی اظهار داشت که لازمست از نیروهای مخالف کارتر در ایالات متحده پشتیبانی کرد، که منظورش در گام اول مدعی کاخ‌نشینی قصر سفید یعنی سناتور ادوارد کینیدی بود. این سناتور وقتی دریافت که بار در ایالات متحده حضور دارد، برایش تلفون کرد تا تأسف خود به‌خاطر

(۲۹۸) هارولد براون وزیر دفاع امریکا از تاریخ ۵-۹ جنوری ۱۹۸۰ از جمهوری مردم چین بازدید کرده بود. (یادداشت نویسنده)

(۲۹۹) در اصل بجای «براون» «کسنجر» آمده که باید اشتباه باشد - برگرداننده

عدم توانایی دیدار با وی را به سبب یک سفر انتخاباتی به ایالت آیوا ابراز کند و گفت که در فرصتی پسینتر به اروپا پرواز کرده و شخصاً با وی ملاقات خواهد کرد. سناتور کنیدی ندیم رازدار خود پتر ادمن را نزد بار فرستاد. ادمن در گفتگوهایش با بار صریح و بی‌پرده سخن می‌گفت و به دستور سناتور کنیدی تحلیل و ارزیابی سناتور از اوضاع را برایش داد. به باور سناتور کنیدی مشخصهٔ درازمدت مشاجرهٔ ایران اقبال کارتر برای انتخاب‌شدن مجدد به مقام ریاست‌جمهوری امریکا را افزایش می‌بخشید چون به وی امکان می‌داد قاطع‌بودن و تزلزل‌ناپذیربودن خود را نشان دهد. حوادث افغانستان که منازعهٔ ایران را زیر شعاع قرار داده بود، نیز به نفع کارتر بود. اما کنیدی متیقن بود که علاقمندی همگانی مردم امریکا به مسئلهٔ افغانستان که مقامات امریکایی آن را دامن می‌زدند، به زودی فرونشسته و محراق توجه به ایران برخواهد گشت. این پرسش که «جنجال و مناقشه را با پنهان‌ساختن شاه در امریکا کی آغاز کرد؟»^(۳۰۰) طرح‌شدنی و جواب به آن برای ادارهٔ بر سر اقتدار ناراحت‌کننده و سرافکندگی آور بود. ادمن اظهار داشت که چنین پیشامدی به کنیدی اجازه خواهد داد تا کارزار انتخاباتی‌اش را زیر شعار «نورمال‌سازی روابط با اتحاد شوروی و سایر کشورها به‌خاطر تأمین صلح» پیش ببرد. طوس برندهٔ کنیدی در این قمار به گونه‌یی نقش‌بازی کردن وی در حل معضلهٔ گروگانان امریکایی در تهران بود. ادمان به صراحت به بار حالی کرد که «اگر ماسکو در این جهت با کنیدی کمک کند، می‌تواند بر انکشاف بسیار مثبت در مناسبات شوروی با امریکا حساب کند.»

جان تنی^(۳۰۱) یک سیاستمدار امریکایی به روز ۵ مارچ به نمایندگی از سناتور ادوارد کنیدی در ماسکو حضور بهم رسانید تا اندیشه‌های کنیدی را در مورد راه‌های کاهش تشنجات بین‌المللی به رهبری شوروی انتقال دهد. به عقیدهٔ سناتور کنیدی بخش مربوط به سیاست خارجی در بیانیهٔ برژنف به رأی‌دهندگان در ناحیهٔ باومن^(۳۰۲) استواری و پیگیری اتحاد شوروی در ارتباط با سیاست دینانت (تنش‌زدایی) را نشان می‌داد و بنیاد واقعی حل و فصل مسئلهٔ افغانستان را پیش کشیده بود. در

(۳۰۰) منظور از «جنجال و مناقشه» و «پنهان ساختن شاه» ماجرایست که از سی سال تا کنون روابط امریکا و ایران را تیره نگه داشته است. شاه ایران چند روز پیش از برگشت خمینی از فرانسه به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در فبروری ۱۹۷۹ از تهران فرار کرد و آواره گردید. وی بخاطر پناهنده‌گی سیاسی و نیز چون از بیماری سرطان رنج می‌برد بار بار از حکومت امریکا تقاضا کرد تا اجازه دهد جهت درمان به یکی از شفاخانه‌های مشهور امریکا برود. حکومت امریکا که از احساسات ضد امریکایی مردم ایران بخاطر نقش سسی‌ای در سرنگونی رژیم مرفی داکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳، اعادهٔ سلطنت سرکوب گر پهلوی و حمایت دوامدار از آن نیک آگاه بود ظاهراً شاه را به امریکا راه نداد ولی خاموشانه و در پنهان در اکتوبر ۱۹۷۹ به وی اجازهٔ ورود به امریکا و بستری شدن در بیمارستان معروف «مایوکلینیک» نیویارک را داد. وقتی این خبر به بیرون درز کرد ایرانی‌ها آنرا توطئهٔ جدیدی همانند توطئهٔ سال ۱۹۵۳ برای سرنگونی رژیم نویناد جمهوری اسلامی درک کردند. در نومبر ۱۹۷۹ گروهی زیر نام «دانشجویان پیرو خط امام» با بهره‌مندی از پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی به محوطهٔ سفارت امریکا هجوم برده ۵۳ تن دیپلمات امریکایی و کارکنان سفارت را گروگان گرفتند و خواهان اخراج شاه از امریکا و سپرده شدن او جهت محاکمه به حکومت اسلامی ایران شدند. این گروگان‌گیری مدت ۴۴۴ روز ادامه کرد و پس از شکست کارتر در انتخابات سال ۱۹۸۰ ریاست جمهوری امریکا و فقط چند ساعت بعد از حلف وفاداری رونالد ریگن بمثابة رئیس جمهور جدید امریکا از حزب جمهوری خواه در ۲۰ جنوری سال ۱۹۸۱ با رهایی گروگانان از جانب حکومت ایران پایان یافت. - برگرداننده

John V. Tunney (۳۰۱)

(۳۰۲) حوزهٔ انتخاباتی نزدیک ماسکو برای شورای عالی اتحاد شوروی - برگرداننده

عین زمان اداره کارتر کوشش می‌کرد تا محتوی صلح‌جویانهٔ پیشنهادات برژنف را تحریف نماید. قصر سفید با علم‌کردن «تهدید نظامی شوروی» و جاه‌طلبی شوروی برای دسترسی نظامی به خلیج فارس ترهات و چرندیاتی چند را به خورد اذهان عامه می‌داد. فضای تنش و کینه‌توزی در قبال همه مردمان شوروی از طرف کارتر، برژنسکی، پنتاگون^(۳۰۳) و مجتمع صنعتی نظامی دامن زده می‌شد. کاندیدان ریاست‌جمهوری از حزب جمهوری‌خواه همه هیستری شوروی‌ستیزی را شلاق می‌زدند و پیشگویی می‌کردند که «خون افغان‌ها دامن روس‌ها را همچنان خواهد گرفت که خون ویتنامی‌ها دامن امریکایی‌ها را گرفت و جایگاه اتحاد شوروی، خصوصاً در کشورهای اسلامی، پایین خواهد آمد.»

اما بودند گروه‌های دیگری در ایالات متحده که در درون اداره کارتر نماینده داشتند (وانس، کریستوفر^(۳۰۴) و دیگران) و سیاست‌های کارتر را در منافات با منافع ایالات متحده می‌دیدند و بر آن بودند که می‌شد تنش را از راه گفتگو و مذاکره با برژنف کاهش داد. کنیدی با در نظر داشت همهٔ این نکات به این نتیجه رسیده بود که باوجود پی‌آمدهای منفی برای شخص خودش، وی وظیفه داشت تا خود دست به کار شده اداره کارتر را برای اقدام جهت تنش و تشنج مجبور سازد. کنیدی باید بی‌درنگ عمل می‌کرد چون سستی از جانب نیروهای صلحجوی امریکا تغییر مشی و مسیر سیاسی را برای کارتر، در صورت انتخاب مجددش به سمت رئیس‌جمهور امریکا، ناممکن می‌ساخت، زیرا در آن صورت مجبور می‌بود تا به سیاست وخیم‌سازی مناسبات امریکا با شوروی ادامه دهد. در صورت پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات اوضاع صرف می‌توانست بدتر گردد. کنیدی لازم می‌دانست میان ۱۶ و ۱۸ مارچ بیانیه‌یی روی حوادث افغانستان ایراد نماید. وی قصد داشت از کاخ سفید بخواهد تا ضمانت دهد که در امور داخلی افغانستان مداخله ننموده همه امکانات داست‌داشتهٔ خود را جهت حصول اطمینان از توقف مداخلهٔ چین و پاکستان در این کشور به کار خواهد بست. وی می‌خواست از حکومت ببرک کارمل بخواهد تا با اتخاذ سیاست عدم انسلاک اعلام دارد که به هیچ پیمان نظامی شامل نخواهد شد و حضور قوای خارجی را در افغانستان اجازه نخواهد داد. کنیدی همچنین قصد داشت کارمل را تشویق کند تا حکومت افغانستان را بیشتر دموکراتیزه کرده اعضای سایر احزاب و نمایندگان روحانیون را در حکومت جا دهد. کنیدی می‌خواست بر حکومت ایالات متحده و اتحاد شوروی ندا دهد تا مذاکرات را روی تدابیر مشخص تضمین عدم مداخله در امور داخلی افغانستان آغاز نمایند و چگونگی چنین تضمینات را که برای هردو جانب قابل قبول باشد، با سهمگیری ملل متحد پیشنهاد کنند. وی بر آن بود تا در صورت دلگرم‌کننده‌بودن نتایج مذاکرات شوروی و امریکا از حکومت اتحاد شوروی بخواهد تا در موافقت با مقامات افغانی حسن نیت خود را با بیرون کشیدن ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سرباز از افغانستان نشان دهد و تاریخی را برای بیرون کشیدن سربازان باقیمانده در طی سال‌های ۱۹۸۱-۸۲

(۳۰۳) یعنی وزارت دفاع امریکا - برگرداننده

(۳۰۴) Warren Christopher معاون وزیر خارجه (۱۹۷۷-۱۹۸۱) و وزیر خارجهٔ امریکا (۱۹۹۳-۱۹۹۷)

(یادداشت ویرایشگر نسخهٔ انگلیسی)

تعیین کند. کنیدی فکر می‌کرد که برخی از این پیشنهادات برای حکومت شوروی قابل قبول خواهند بود و اگر برزنف تأیید خود را از این مواضع ابراز می‌داشت، احساس سپاسگزاری می‌کرد چون چنین تأییدی نیروهای صلحجو را قوت قلب می‌بخشید.

تنی بر تفاوت اساسی میان پیشنهاد کنیدی و حکومت امریکا تأکید می‌کرد. در واقع قصر سفید بیرون کشی سربازان شوروی را از افغانستان می‌خواست، به عبارت دیگر مهر تأییدی می‌خواست بر این که آن‌ها به گونه غیرقانونی به افغانستان فرستاده شده بودند، درحالی که کنیدی بدون این که به وجه حقوقی حضور سربازان شوروی تماس گیرد بر آن بود که بیرون کشیدن سپاهیان شوروی با اقداماتی در پیوند گذاشته شود که عدم مداخله از بیرون را در امور داخلی افغانستان تضمین نماید.

کی‌جی‌بی معلومات فوق را یکجا با تبصره‌های خود به مقامات عالیتر گزارش داد. «گرچه همه پیشنهادات کنیدی را نمی‌توان قابل قبول دانست، به سگالش و کنکاش می‌ارزند چون با مشی اتخاذشده توسط کارتر و سیاستمداران دیگر امریکایی در تناقض اند.»

اظهارات محرم توماس واتسن^(۳۰۵) سفیر امریکا در ماسکو، سناتور رابرت برد^(۳۰۶) و سناتور الن کرنستون^(۳۰۷) به روز ۱۴ می فاش ساخته شدند. آن‌ها اظهار داشته بودند که در مذاکرات آتیه در وینا امریکایی‌ها قصد داشتند تا اضافه بر مسئله افغانستان گستره‌یی از مسایل در ارتباط با مناسبات شوروی و امریکا مانند مسایل امنیت اروپا، تجارت و همکاری اقتصادی به‌شمول فروش غله به اتحاد شوروی را به بحث کشند. بدین گونه حدت مسئله افغانستان کمتر چشمگیر می‌شد.

صدهایی نیز وجود داشت که انتقاد شدید از تهاجم شوروی را خفه می‌ساختند. به گونه مثال به روز ۱۲ جولای ۱۹۸۰ نشریه «وستنیک»^(۳۰۸) فرانسوی مقاله‌یی را از قلم شوانمان^(۳۰۹) رهبر CERES^(۳۱۰) به نشر سپرد که احتجاجات کی‌جی‌بی در رد ادعاهای تهدید نظامی شوروی را به کار برده، این اندیشه را که تنش و تشنج روی موضوع افغانستان گناه اتحاد شوروی بود، در شک قرار می‌داد و تلاش‌های امریکا برای ساختن سلاح نیوترونی را افشا می‌ساخت. رئیس شورای خدمات اجتماعی اسلامی (ایجنت «روگوف»^(۳۱۱)) نیز بیانیه‌یی با اهداف مشابه ایراد کرد.

(۳۰۵) Thomas J. Watson رئیس شرکت IBM و سفیر امریکا در اتحاد شوروی (یادداشت ویرایشگر)

(۳۰۶) Senator Robert Byrd سناتور ایالت ورجینیای غربی از حزب دموکرات از ۱۹۵۸ به بعد (یادداشت ویرایشگر)

(۳۰۷) Senator Alan Cranston سناتور ایالت کالیفرنیا از حزب دموکرات، ۱۹۶۸-۱۹۹۳ (یادداشت ویرایشگر)

(۳۰۸) Vestnik ظاهراً نام شفری برای روزنامه لوموند Le Monde فرانسوی است. (یادداشت ویرایشگر)

(۳۰۹) Jean-Pierre Chevènement سیاستمدار چپ‌گرا، عضو کابینه و کاندید ریاست جمهوری از حزب

سوسیالیست فرانسه - برگرداننده

(۳۱۰) CERES مخفف Centre d'études, de recherches et d'éducation socialiste (مرکز مطالعات،

پژوهش و آموزش سوسیالیستی) - برگرداننده

(۳۱۱) نه این شورا و نه رئیس آن شناخته نشدند. به احتمال قریب به یقین شورایی بود در عرصه بین‌المللی ساخته

و پرداخته و وظیفه خوار روس‌ها، همانند «شورای علما و روحانیون» حکومت دست‌نشانده روس‌ها در افغانستان به ریاست سعید افغانی که مجتمعه خودفروخته‌یی بود از روحانیونی چون مولوی عبدالولی حجت، مولوی جمیل ظریفی و دیگران که

«چون بخلوت می‌رسند آن کار دیگر می‌کنند». - برگرداننده

در ماه جولای یک گروه‌مایی بین‌المللی همبستگی با مردم افغانستان دایر گردید. پوسترهایی که اعلام می‌داشتند «سی‌آی‌ای آسیا را به قاره‌یی از رهبران کامیکازی^(۳۱۲) مبدل می‌سازد» از ماسکو فرستاده شده و بر وزارت‌خانه‌ها و ساختمان‌هایی که هیئت‌های نمایندگی بود و باش داشتند و باهم دیدار می‌کردند، آویخته شدند. اقامتگاه کی‌جی‌بی پوسترها را به سفارتخانه‌ها و مقرهای نمایندگی‌ها به‌شمول سفارتخانه اتحاد شوروی ارسال داشت، اما افغان‌ها پیام پوسترها را درک نمی‌کردند و می‌پرسیدند «چرا در بین کشته‌شدگان تصویر تره کی نیز دیده می‌شود؟ وی کمونیست و بنیانگذار ج.د.خ.ا. است»

غربی‌ها از هر نشانه ضعیف حل سیاسی معضله افغانستان دلگرم می‌شدند. ارباب قدرت شوروی اکثراً خورده ریزه‌های کژآگاهی و معلومات نادرست، به گونه مثال درمورد بیرون‌کشی شماری از سربازان از افغانستان را برون می‌دادند. ژیسکاردیستن^(۳۱۳) به سادگی فریب این حقه را خورده، گفت که «این یک حرکت نهایت هوشمندانه و دوراندیشانه است که نشان می‌دهد رهبری شوروی به حل سیاسی معضله افغانستان علاقمند است.» دیستن از این که اولین رهبر غربی بود که برژنف از این تصمیم به او اطلاع می‌داد، به خود می‌بالید. حکومت شمید صدراعظم آلمان نیز با شور و شوق مشابهی فریب این نیرنگ را خورد. برونو کرایسکی^(۳۱۴) صدراعظم اتریش به این پندار شد که این اقدام (بیرون‌کشی شماری از سربازان اتحاد شوروی از افغانستان) نشان می‌داد که اتحاد شوروی آماده بود «فضای پیش از به‌وجودآمدن معضله افغانستان» را در مناسبات شرق و غرب به‌مثابه وزنه‌یی در برابر مشی شتاب‌زده و سنجیده‌نشده کارتر در امور بین‌المللی برقرار سازد.

چون دل بخواهد وقاحت نیز دلپسند آید. این اولین باری نبود که ساده‌لوحی فریب نیرنگی را می‌خورد. گویی غریبان سرانجام به دغا پی بردند چون چینی که گورباچف در سال ۱۹۸۶ وعده سپرد که شش غند از سربازان شوروی را پیش از موعد تعیین‌شده از افغانستان بیرون می‌کشد، کسی زیاد ابراز شادمانی نکرد.

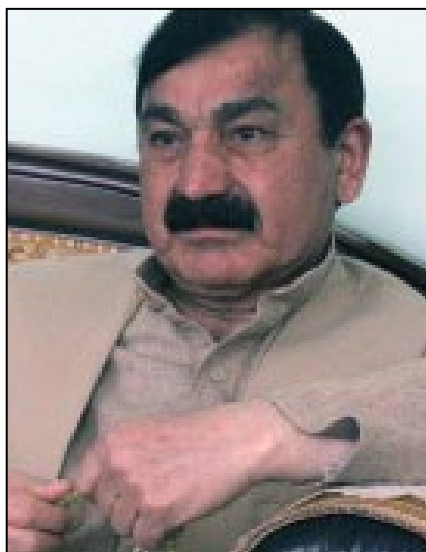
پایان

(۳۱۲) kamikaze به پیلوت‌های جاپانی می‌گفتند که در دو سال اخیر جنگ جهانی دوم برای انجام حملات انتحاری و فرجامین پرواز بدون برگشت آموزش دیده و فرستاده می‌شدند. آن‌ها در زمانی که هنوز تکنولوژی طیارات بدون خلبان و راکت‌های کروز به وجود نیامده بود با قربان کردن حیات خود هواپیماهای خود را به راکت‌های رهبری شده مبدل ساخته به عرشه‌های کشتی‌های متحدین می‌زدند و به عقیده خود دین نهایی به میهن خویش را ادا کرده به افتخار جاوید دست می‌یافتند. حدوداً ۱۱۰۰ چنین پرواز در سال‌های ۱۹۴۴-۴۵ انجام یافت. منظور از «رهبران کامیکازی» رهبرانی است که گویا به فرمان سی‌آی‌ای خود و کشور خود را تباه و برباد می‌سازند. - برگرداننده

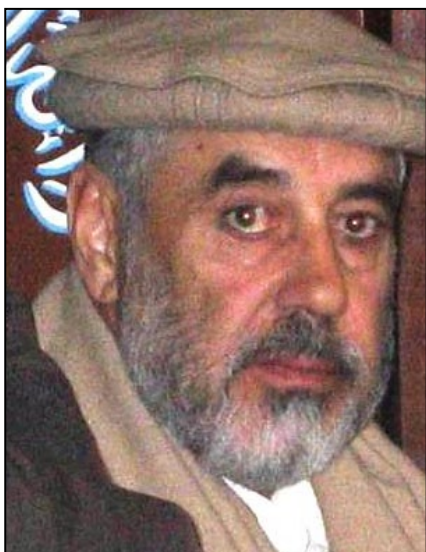
(۳۱۳) Valéry Giscard d'Estaing رئیس‌جمهور فرانسه (۱۹۷۴-۱۹۸۱)

(۳۱۴) Bruno Kreisky

تصاویر تعدادی از چاکران روس
که در کتاب نام گرفته شده اند



سید محمد گلابزوی
(ایجنٹ با نام مستعار «مامد»)



اسدالله سروری



جنرال قادر
(ایجنٹ با نام مستعار «عثمان»)



شهنواز تنی



سلطان علی کشتمند



عبدالصمد ازهر
(ایجنٹ با نام مستعار «فتح»)



میر اکبر خیبر



محمود بریالی
(ایجنٹ با نام مستعار «شیر»)



بارق شفيعی



عبدالمجيد سربلند



اناهيتا راتب زاد



نور احمد نور



اسلم وطنجار



صالح محمد زیری



شیرجان مزدوریار



دستگیر پنجشیری
(ایجنت با نام مستعار «ریچارد»)



محمد رفیع
(ایجنٹ با نام مستعار «نیروز»)



شاه محمد دوست
(ایجنٹ با نام مستعار «پیرس»)

ضمیمه:

«کی جی بی» و «کی جی بی زادگان» در افغانستان

در جواب «معلوم الهویه» ای بنام انجنیر یاسین فولادی

داکتر حمید سیماب (۱ اپریل ۲۰۰۹)

در مزاج بدرگان جز فحش کم دارد اثر

زخم سگ را بی لعاب سگ چسان مرحم کنم؟

خوانندگان علاقمند از مدتی بدینسو زنجیره بهم پیوسته ترجمه های اینجانب از رساله «کی جی بی در افغانستان» نوشته واسیلی میتروخین کارمند دیرین سال کی جی بی، دستگاه جهانی جاسوسی اتحاد شوروی سابق را روی سایت های انترنتی «افغان جرمن آنلاین» و «گفتمان» پیگیری و مطالعه کرده اند که برای اولین بار اسنادی را از آرشیف کی جی بی در ارتباط ایجنت بودن اراکین و سربرآوردگان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» (ح.د.خ.ا.) با شمه هایی از ننگ نامه زندگی سیاسی این جاسوسان برملا ساخته است. خوانندگان هریک برابر فهم و طینت خود از آن برداشت هایی نموده اند. اخیراً آقای انجنیر یاسین فولادی، یکتا از «سنگک» شده های ح.د.خ.ا. برابر با طینت و فطرت «اگسایی» و «خادی» خود قلم برداشته و «مکئی» بر ترجمه های اینجانب نموده و به شیوه معروف «اگسایی» و «خادی» اینجانب را نوازش و مورد تفقد قرار داده است.

نشر مقاله آقای فولادی توسط «افغان جرمن آنلاین» کاربایسته یی بود چون از یکطرف حق آقای فولادی ادا شد که زحمت کشیده بازتاب فطری خود و همکیشان خود در برابر افشاگری های «تاواریش» سابقه شانرا به نمایش گذاشت و ازطرف دیگر پورتال افغان جرمن آنلاین با نشان دادن اخلاق خجسته پرهیز از سانسور آرای مخالف نمونه ارزنده یی از رسالت ژورنالیستیک را ارائه داد، چیزی که آقای فولادی و تاواریش های کی جی بی و رفقای هم سلک خلقی و پرچمی اش چه در روزگار دولت و دولتمداری شان و چه پس از آن هرگز جرأت و شهامت آنرا نمی توانستند و نمی توانند داشته باشند.

و اما برای من، نشر مقاله آقای فولادی مؤجد احساس دوگانه رضایت خاطر از یکسو و بار دل از سوی دگر شد. رضایت خاطر از آنکه قوله دژخیمان کوردل و شرف باخته خلقی و پرچمی همچو آقای فولادی برایم نشانه آنست که زحمت من در ترجمه رساله مذکور و قرار دادن آن در اختیار هموطنان و نسل های آینده پاداش خود را یافته و تیر به هدفش نشسته است زیرا اینان حتی تاکنون که محصول «انقلاب برگشت ناپذیر ظفرنمون و شکوهمند هفت ثور» شان میهن و هم میهنان ما را بدین روز و روزگار سیاه رسانده است هنوز هم معنی شرم و آزر را دریافته اند. این از یکسو، و بار دل از آنکه بین انتخاب «بد» و «بدتر» قرار گرفتم، چون اگر با تعرض هایی که آقای فولادی بر شخص اینجانب ارزانی فرمودند پاسخ درخور دهم باید برای ادای حق شان به سطح خودشان فرودایم که نصیب هیچ انسان شریفی مباد، و اگر دم فروبندم و پاسخ ندهم فرومایگان سنگ شده خلقی و پرچمی آنرا دال بر لاجواب بودن و یاهم جبن و ترس اینجانب تعبیر خواهند کرد که باز هم چنین ننگ و مذلت از همه انسانان شریف دور باد. بنابراین با انتخاب «بد» در برابر «بدتر»، خود را ناگزیر از پاسخ دهی می بینم. نیاز به یاد آوریست که چون همه چیز آشکار است، هرگز به سنگ شده های خلقی و پرچمی رضایت خاطر درگیر شدن در دایره بی فرجام دیالوگ خصمانه و گفت و شنید زنجیره بی درین مورد یا سائر مواردی را که به ننگ نامه زندگی ح.د.خ.ا. ارتباط می گیرد نخواهم داد تا آنها بدینوسیله وقت و حوصله و نیرویم را از رسوا سازی مستند وطنفروشان - تاحدی که در توان است - به تحلیل برند. بنابراین، این اولین و آخرین پاسخم، چه در حال و چه در آینده، به چنین جفیدن ها خواهد بود. از خوانندگان گرامی «مجهول الهویه» مانند خودم بخاطر تندی و گزندگی بیان این پاسخ از پیش پوزش می خواهم، چون وقتی انسان با بی شرمی و آزر نسناسی اعضای «سنگ شده» حزبی مقابل می شود که ملتی را به گودال تباهی و بدبختی پرتاب کرد ولی هنوز بخود نمی گیرند و همچون قحبه های هزار داماد گریبانگیر دیگران شده آنانرا بباد ناسزا می گیرند، نمی توان شیوه بیانی جز این را بکار برد.

آقای یاسین فولادی در ابتدای مقال شان می فرمایند:

«برگرداننده شخص مجهول الهویه ای که خود را حمید سیماب معرفی میکند، می باشد. وی که واقعا در فحش گوئی و یاوه سرایی دکتورا دارد، در مقدمه این برگردان، که پر از دشنام و ناسزا در سطح اوباش کوچه ها است، سعی نموده است طوری وانمود کند که موفقیت بزرگی نصیب گردیده...»

آقای فولادی، در قسمت «مجهول الهویه» بودن باید با گردن پت اذعان کرد که

«ما ملامت!». آری، من مجهول الهویه هستم مانند هزاران انسان این وطن که حزب دموکراتیک خلق افغانستان راهی پولیگون ها و گورهای دسته جمعی کرد. من مجهول الهویه هستم مانند هزاران انسان شریفی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اتاق های تحقیق و شکنجه گاه های اگسا و خاد، در زیرخانه های وزارت داخله و خاد شش درک و خاد دارالامان، خاد صدارت و خاد ولایات و ولسوالی ها بجرم شرافتمند بودن، زیر دهل «هفت ثور» نرقصیدن و زبونی جاکشی روسها را نپذیرفتن، در زیر شکنجه های شما جان خود را، زندگی خود را، عزیز خود را، پدر و برادر و فرزند خود را از دست دادند. من مجهول الهویه هستم مانند هزاران هزار مرد و زن و کودکی که در روستا های سوخته افغانستان زیر بمباران روسها و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان تکه تکه شدند و سوختند و زیر خرابه های خانه های خود مدفون گشتند. من مجهول الهویه هستم مانند هزاران انسانی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان زنده در گورهای دسته جمعی انداخت و بالای شان بلدوزر گشتاند. من مجهول الهویه هستم مانند میلیون ها هموطن شریفی که با قبول کابوس فرار ناگزیر از پی آمدهای شوم کارنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان در دیاران بیگانه آواره و درپوزه گر و دربدر گردیدند. آری، آقای فولادی، من واقعاً مجهول الهویه هستم چون قطره ناچیزی در رودبار خروشنده قربانیان جنایات شما و رفقای حزبی حزب دموکراتیک خلق تان هستم. و در برابر ما همه «مجهول الهویه» ها، شما واقعاً «معلوم الهویه» هستید، همانگونه که «نابغه شرق» تان، بنیاد گذار حزب تان، «تره کانوف» تان معلوم الهویه است، همانگونه که «شاگرد وفادارش» معلوم الهویه است، همانگونه که ببرک کارمل میل سوارتان معلوم الهویه است، همانگونه که اسدالله سروری قصاب اگسا و داکتر نجیب قصاب خادتان معلوم الهویه هستند. آقای فولادی، در مجهول الهویه بودن، «ما ملامت!».

و اما در قسمت دکتورا داشتن در فحاشی و یاوه سرایی: شکسته نفسی می کنید، آقای فولادی! شما به شهادت نوشته تان درین فنون ناشریف استاد هستید چون شاگرد ممتاز و سنگ شده مکتب وطنفروشی و روس پرستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان هستید. نفرین همه «مجهول الهویه ها» نثارتان که هر فریاد درد و دادخواهی قربانیان جنایات حزب تان و هر افشاگری کارنامه سیاه تانرا «یاوه» می پندارید.

آقای فولادی پس از وطنفروش خواندن اینجانب (روسی های حرفوی هم به همه زنان شریف دشنام روسی بودن می دهند) و پس از خیال پردازی های افیونی در مورد مردمی و وطنپرست بودن حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنین ادعا می کند:

«ایستاده گی یک عده از اعضای حزب در برابر شوروی ها در

موضوعات جداگانه و در مواردی که منافع مردم و کشور مطرح بود، شاهد انکار ناپذیر این ادعا است. اگر انسان های جاسوس صفتی چون واسیلی متروخین و حمید سیماب آن را به خاطر فریب مردم طور دیگری تعبیر می نمایند، نماینده گی از وجدان ناپاک خود شان میکند.»

جالب است! آقای یاسین فولادی از ایستادگی اعضای ح.د.خ.ا. در برابر ارباب و معبودشان که حمد و ثنایش بامگاه تا شامگاه ورد زبان و مُهر جبین اعضای ح.د.خ.ا. بود حرف می زند ولی نفرموده اند که در کدام مقطع و در چه موردی در برابر ارباب چشم بالا کرده و ایستادگی نموده اند؟ آگاهی و حافظه سیاسی بیشترینه نسل ما تا زمان مبارزات انتخاباتی آقای کارمل و سائر معلوم الهویه های خلقی و پرچمی در سال های ۴۰ برمی گردد و هر چه می بینیم و می پالیم در هیچ جایی هیچ نشانه یی از چنین جرأت و شهامت در کارنامه ح.د.خ.ا. نمی یابیم. از «مواردی که منافع مردم و کشور مطرح بود» فرمودید. آیا هرگز کسی از شما خلقی ها و پرچمی ها گاهی به مردم کشور توضیح کرده اید (یا از ارباب پرسیده اید) که چرا، مثلاً، میتر گاز صادراتی صفحات شمال در آنسوی مرز، در خاک اتحاد شوروی، قرار داشت و هرگز هیچ مقام افغانی (بافرض اینکه قرار داشتن میتر فروش فروشنده در خانه خریدار منطق یا توجیهی داشته باشد) نه به آن دسترسی داشت و نه اجازه پرسش؟

آقای یاسین فولادی سپس با کارشناسی (و شاید هم از روی سابقه و تجربه شخصی) درفشانی نموده شرایط جاسوس شدن را توضیح می کند:

«میان استخدام شونده و ارگان استخدام کننده [برای جاسوسی] حتماً قرارداد تحریری عقد میگردد، که طی آن مکلفیت های هر دو طرف، چگونگی و اندازهء پرداخت های پولی، شماره یا نام مستعار و غیره درج می باشد. هیچ جاسوس یا اجنت بدون امضای سند تحریری مبنی بر قبول شرایط و تأکید بر وفاداری، استخدام نه میگردد»

و از آنجاییکه چنین سندی با امضای بزرگان و عالی مقامان ح.د.خ.ا. هنگام استخدام شان بحیث جاسوس توسط کی جی بی در دست نیست، بنابراین نتیجه می گیرد که:

«... اینها همه حرف و حکایت است که برای بر کرسی نشاندن آنها هیچ نوع سندی ارا نه نگردیده است. ازین حرف های مفت در مورد هر کسی میتوان گفت و ازین حکایات خیالی در مورد هر کسی میتوان بافت. برای اثبات ادعای بلند بالای اجنت نامیدن حتماً باید سند معتبری از قبیل کاپی مقاوله میان اجنت و دستگاه استخدام کننده، کاپی سند

تحریری اخذ شده از اجنت مبنی بر پذیرش شرایط استخدام و ابراز وفا داری، یا در حد اقل کاپی یک راپور استخباراتی تحریری با خط و امضای وی، ارائه شود. درینجا حتی یک سند ساخته گی هم در زمینه وجود ندارد (گرچه دستگاه های استخباراتی، امروز قادر به جعل همه چیز استند.)»

می گویند هیچکسی کورتر از کسی نیست که نخواهد ببیند و کورتر از کسی نیست که نخواهد بشنود (و باید اضافه کرد: هیچ کسی بی حیا تر از آنکه حیا ننشاند نیست). چشم کور و گوش کر را شاید چاره یی باشد اما وجدان کور چاره ناپذیر است. آشکار است که هیچگونه سندی سنگ شده ها را مجاب نخواهد ساخت چون آقای فولادی باگفتن اینکه «دستگاه های استخباراتی امروز قادر به جعل همه چیز هستند» از پیش شرمگاه خود را پوشانده است و هرگونه سندی هم از هرمنبعی، چه در حال و چه در آینده، اگر برآید آقای فولادی از پیش ایمان آورده است که جعل کرده فلان و بهمان دستگاه استخباراتی غیر روسی هست و خواهد بود. اما برهان قاطع همانا عمل و تجربه و تاریخ است. مگر لیست سیزده هزار ستم کشته حزب دموکراتیک خلق افغانستان که «شاگرد وفادار» خون های آنانرا با بروت های استاد خود «تابعه شرق» گویا «پاک کرد» جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر گورهای دسته جمعی اخیراً کشف شده قربانیان جنایات حزب دموکراتیک خلق افغانستان جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر میل سواری آقای کارمل بر تانک روسی و آورده شدن دولی اش از آنسوی مرز شمال کشور بنام «مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور» (به اصطلاح «انقلاب» حزب دموکراتیک خلق افغانستان) جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر قرار گرفتن همه صلاحیت ها و مقدرات کشور، از مقام آقای کارمل گرفته تا کاتب دفتر، بدست «مشاورین» روسی جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟ مگر شکنجه های اعمال شده توسط شخص آقای داکتر نجیب الله و زیردستان خادیسشتش، انباشته شدن زندان ها و اعدام های شبانه بدست آنان، جعل کدام دستگاه استخباراتی است؟

خائنین و شرفباختگان وجدان مرده همه از یک گریبان سر می کشند و نخستین دفاع (بخوان: دیده درایی) آنان نیز همانست که آقای فولادی چنین رسا بیان می دارد: «برای اثبات ادعا ... حتما باید سند معتبری ... ارائه شود». درکشوری که فزون بر هشتاد در صد آن بیسوادند، درکشوری که هیچگونه زیربنای استواراداری و حقوقی ندارد و آنچه بود موم دست تزویرهای خودکامگان و اربابان قدرت بود (و هست)، درخواست حد اقل «کاپی مقاوله ... کاپی سند تحریری ... کاپی یک راپور ...» بمثابه سند معتبر و گواهی بر سیاه کاری های ارباب قدرت ترفند «مرزا قلمانه» و برگ برنده دغلی در

بازی شیدان، و همانا فرستادن عقب نخود سیاه است، بخصوص آنکه وقتی دستیاب هم شود از پیش یقین است که «جلی خواهد بود». آقایان گلبدین حکمتیار، برهان الدین ربانی، عبدالرسول سیاف، قسیم فهیم، رشید دوستم، کریم خلیلی، حاجی محمد محقق، یونس قانونی، اسدالله سروری، بازمانده های عبدالعلی مزاری و سائر خائنین برادرکش و وطنفروش مانند شما همه سپاسگزار شما، آقای فولادی، که چنین از جنایات آنها نیز دفاع کرده اید چون باوجود شهادت تاریخ و چشمدید و سرگذشت یک ملت اثبات خود فروختگی و جنایت را مشروط و منوط بر ارائه سند معتبر دانسته اید - آنهم در حالی که اسناد برآمده از عرش خیانت و جنایت هم برایتان معتبر نیست چون «دستگاه های استخباراتی، امروز قادر به جعل همه چیز استند!» تعجبی ندارد که محاکم درمانده دولت کرزی تاکنون نتوانسته اند سرجلاد خون آشامی چون اسدالله سروری (از رهبران حزب «پرافتخار» دموکراتیک خلق و معاون رئیس جمهور در «مرحله نوین و تکاملی» انقلاب شکوهمند ثور») را محکوم کنند زیرا هنوز هم دنبال «سند معتبر» می گردند، و تعجبی نیز ندارد که سرجلاد «فرهیخته تر» حزب دموکراتیک خلق افغانستان، داکتر نجیب الله، وقتی ناقوس پایان کار برایش بصدا درآمد نخستین کاری که کرد امر بر نابودسازی کلیه اسناد خاد، بخصوص ریاست تحقیق آنرا، صادر کرد تا هیچ سندی از نامردمی جانیان خادیسست نماند و سنگگ شده هایی مانند آقای یاسین فولادی بتوانند غر زند و طلب «اسناد معتبر»ی کنند که بدست خود از بین برده اند.

ولی تاریخ بی رحم است. آقای فولادی و سنگگ شده های خیانت و جنایت از هر قماش و کرباسی که باشند - خلقی، پرچمی، جهادی، طالبی - می توانند مطمئن باشند که اسناد کوبنده تر از پارچه کاغذی که امید خود را به نبود آن بسته اند و کوبنده تر از آنچه تا کنون برآمده است وجود دارند و دیر یا زود - همانگونه که آرشیف میتروخین پس از دو دهه از اندرون کی جی بی برآمد - برخواهند آمد. حقیقت نمی میرد و هراندازه اهریمن کرداران آنرا سرکوب و انکار کنند بازهم چشم می گشاید و آواز بلند می کند، همانگونه که دیدیم گورها سخن گفتند و استخوان ها گواهی دادند. آقای فولادی و رفقاییش یقیناً اینرا می دانند و در کابوس سهمگین آتروز بسر می برند، از همین سبب افیون انکار واقعیت بکار می برند تا توهم بیخودانه «الگوی از پاک نفسی، راستکاری و وطن پرستی» و «بهترین و صادق ترین فرزندان این کشور» بودن امثال تره کی، امین، کارمل، سروری، نجیب و خود آقای فولادی و سائر همکیشان را کیف و نشئه خاص بخشد. از همین سبب هم است که در برابر هر آنچه این خواب افیونی را پریشان سازد قوله سرمی دهند و پریشان سازنده خواب خود را در آیینۀ ضمیر خود دیده «خود فروخته»، «وطنفروش» و «جاسوس» می نامند. انکار واقعیت عامل و سرچشمه سی

سال بدبختی و تباهی وطن برای سنگ شده های خلقی و پرچمی چنان مخدرِ کارا و مؤثر است که در گام اول چشم و گوش شانرا در برابر واقعیت عینی کور و کر می سازد و سپس وجدان شانرا (اگر داشته باشند) می کشد تا هرگونه سند و گواه و دلیل و برهانی برایشان «جعلی» و «تبلیغات به خاطر تحت تأثیر قرار دادن اذهان عامه» باشد. وجدان مرده را درمانی نیست. آقای فولادی و همکیشان، کابوس تان را بیداری مباد.

شرف باختگانی چون آقای فولادی و سائر سنگ شده های حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخاطر بی شرمی شان در انکار خیانت ها، جنایت ها و وطنفروشی های حزب شان و رهبران جاسوس آن شایسته نفرین ابدی مردم و تاریخ هستند ... و نباید بخاطر آنچه هستند از آنها گله داشت. به همین سبب است که باید فراتر از آنها دید و - گرچه سخت دشوار است - حساب عده یی را از حساب اینان جدا کرد. با چنین دیدی، زشتی مطلق گرایي حکم می کند که «بد مطلق نباشد در جهان». نگارنده باور دارم که در صفوف ننگ زده حزب دموکراتیک خلق پیشین، حزب وطن پسین و هرآنچه انجمن های شغالان امروز نام خود را می گذارند، عناصر و افرادی وجود دارند که وجدان شان هنوز رمق دارد، بر خیانت و جنایت رهبران خود آگاه و باورمند، از بزه آن منزّه و از روسیاهی جفای خود در ایستادن در صف جاسوسان، وطنفروشان، روس پرستان و آغازگران بربادی افغانستان سر افکنده و شرمسارند. راهی که چنین اشخاص بطرف دوزخ پیمودند و مردم خود را در آن افکندند شاید با نیت نیک مفروش بود. باوجود درد و داغهایی که از هویت و کارنامه جمعی چنین عناصر بدل مردم و تاریخ کشور نقش بسته است، همانگونه که در پیشگفتار ترجمه «کی جی بی در افغانستان» نوشتم، نمی توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و بطرف آینده ره گشود. برای چنین امری ناگزیر باید گزینه تیغ کین در نیام کردن را سنجید، ولی برای اینکه چنین تمکینی ممکن باشد و برای اینکه ارواح پدران ما، مادران ما، برادران و خواهران و فرزندان ما که بدست خلقی ها و پرچمی ها - مستقیم یا غیر مستقیم - شرنگ مرگ و بربادی و نامرادی سرکشیدند ما را به خاطر بازماندن دروازه بخشایش بروی شیر آدم خورده های اینان ببخشند، کمترین انتظاری که از خلقی ها و پرچمی های وجدان نمرده می توان داشت دیدن عرق شرم برجبین شان و شنیدن واژه «ببخشا!» از لبهایشان در آستان تاریخ و مردم است. از همین جاست که وقتی می بینیم که چنین نیست و یاسین فولادی ها هرزه گی و دیده درایی را به آسمان هفتم رسانده اند، خاموشی و شکیبایی دیگر آویزه ننگ می گردد. «پدرکشتی و تخم کین کاشتی، پدر کشته را کی بود آشتی».

شکی نیست که از برخی جهات کارنامه خلقی ها و پرچمی ها در برابر شنایع و فجایع احزاب و تنظیم های اسلامی جهادی و طالبی رنگ می بازد. حساب آن وحوش و بهائم

جداست و درینجا ما را با آن اوقیانوس لجن کاری نیست، اما آنچه گفتنیست اینست که دعا بردن کفن کش قدیم او را «الگوی از پاک نفسی، راستکاری و وطن پرستی» نمی سازد، از «بهترین و صادق ترین فرزندان وطن» در حساب نمی آرد و از بار نفرینش نمی کاهد بلکه برآن می افزاید چون رسم اهریمن کرداری همو گذاشت. بزرگترین روسیاهی تاریخی نه تنها برای کفن کش قدیم و شرکاً بلکه برای ارباب و معبودشان درینست که بنام والاترین آرمان های بشریت نامردمی کردند و زلال باور و امید به اندیشه های والای انسانی را در کام خلق های ملیونی به شرنگ نومیدی مبدل ساختند.

آقای یاسین فولادی اگر بویی ازین واقعیت ها برده بود چنین هرزه نویسی را ترزبان ذهن ناپاک نمی ساخت، اما

بیدل از شبیره کیفیت خورشید مپرس حق نهان نیست ولی خیره نگاهان کورند



کی جی بی

در افغانستان

KGB IN AFGHANISTAN

Vasili Mitrokhin

نویسنده: واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی جی بی
برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب